اطلاعات

سه شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۵ – ۱۱ رجب ۱۴۳۷ – ۱۹ آوریل ۲۰۱۶ – سال نودم – شماره ۲۶۴۱۹ – ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه – استان های تهران و البرز ۵۰۰ تومان – سایر استان ها ۳۰۰ تومان

برنامه سازمان محیط زیست برای حذف کیسه‌های پلاستیکی

* معاون سازمان محیط زیست: در کشور ما به جای کاشت درخت، پلاستیک کاشته می‌شود!
* تا دو هفته آینده برنامه اجرایی مقابله با حجم فزاینده پسماند در استان‌های شمالی ارائه خواهد شد
* به هیچ واحد صنعتی که با استانداردهای روز فعالیت نکند اجازه ورود نمی‌دهیم

صفحه ۱۴

اعتراض شدید سوریه به شورای امنیت به خاطر ادعای تملک جولان توسط رژیم صهیونیستی

* نتانیاهو ۲ روز قبل علاوه بر تشکیل نشست کابینه اسرائیل در جولان اشغالی، ادعا کرد که این منطقه جزو اسرائیل است
* ساکنان جولان اشغالی: جولان تا ابد جزو سوریه خواهد بود

صفحه ۱۶

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی:

نمایشگاه کتاب و جشنواره‌های فیلم و تئاتر به بخش خصوصی واگذار می‌شود

* دولت ۸ گلوگاه اساسی فساد را شناسایی کرده است
* دولت با جدیت درصدد اعزام زائران به مکه مکرمه در سال جاری است
* عربستان در مورد انتقال زائران با هواپیماهای ما و صدور روادید کارشکنی می‌کند
* رئیس اتاق ایران: گردش مالی صنایع فرهنگی در دنیا بیش از ۲ هزار میلیارد دلار است، اما سهم ایران از این گردش نزدیک به صفر است
* برای صدور مجوز موسسه فرهنگی، استعلام از اماکن عمومی را حذف کردیم
* بخشی از بیماری اقتصاد کشور ناشی از بدهی سرسام‌آور دولت است
* صدور صنایع فرهنگی به خارج صرفه اقتصادی و معنوی دارد
* ایجاد سامانه‌های نمایش فیلم و ارائه موسیقی از طریق فضای مجازی مورد توجه وزارت ارشاد است

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دیروز در نشست صبحانه کاری در اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی ایران اعلام کرد و افزود: در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یکی از اولویت ها، واسپاری فعالیت ها است

بقیه در صفحه ۴

فرهنگ و ارشاد اسلامی آمادگی دارد بسیاری از امور مرتبط با حوزه فرهنگ و هنر از جمله نمایشگاه بین المللی کتاب، جشنواره فیلم، تئاتر و مجتمع های فرهنگی را به بخش خصوصی واگذار کند.

این مطلب را دکترعلی جنتی



نکوداشت استاد منیره گرجی، قرآن پژوه و گشایش کتابخانه تخصصی زنان

صفحه ۳

معاون اول رئیس جمهوری در آیین بهره‌برداری از سد شهدای گمنام قصر شیرین:

امسال ۱۴ سد بزرگ به بهره‌برداری می‌رسد

* کمبود آب، مهمترین محدودیت توسعه ایران است
* با تصویب آیین‌نامه کشت فرامرزی، بخش خصوصی تشویق می‌شود در کشورهای همسایه کشت و کار کند
* ۸ میلیارد دلار، علاوه بر بودجه تعیین شده، برای ایجاد زیرساخت‌های توسعه استان‌های ایلام، کردستان و کرمانشاه اختصاص می‌یابد

سرویس شهرستانها: معاون اول رئیس‌جمهوری گفت: سال ۹۵ برای دولت جمهوری اسلامی ایران، سال فعالیت‌های مضاعف است تا بتوانیم با دسترسی به اهداف مورد نظر توطئه دشمنان در بخش‌های مختلف را خنثی کنیم.

دکتر اسحاق جهانگیری دیروز در آیین بهره‌برداری از سد تنگه حمام (شهدای گمنام) قصرشیرین با اشاره به شعار امسال رهبری مبنی بر اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل اظهار داشت: یکی از مسائل مهم کشور که در هیچ مقطعی حذف نخواهد شد، بحث آب است.

وی با اشاره به این‌که ایران در منطقه خشک و نیمه خشک واقع شده است، گفت: بحث آب مهمترین محدودیت توسعه ایران است؛ باید بتوانیم با مدیریت صحیح از منابع آب زمینه رشد و توسعه بیش از پیش کشور را در بخش‌های مختلف به ویژه صنعت و کشاورزی فراهم کنیم.

معاون اول رئیس‌جمهوری، میزان برداشت آب از منابع آب‌های زیرزمینی را در کشور بیش از حدمجاز اعلام کرد و گفت: برای برداشت

بقیه در صفحه ۱۳

موگرینی: صفحه‌ای جدید در روابط اتحادیه اروپا و ایران گشوده شد

* مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا: سفر به تهران زیربنای همکاری سازنده را که به نفع شهروندان ایران و اروپاست، ایجاد کرد
* توانستیم زمینه را برای یک همکاری اصولی میان تهران و اتحادیه اروپا فراهم کنیم

صفحه ۲

سرما و سیل اخیر ۲ هزار میلیارد تومان به کشاورزان خسارت زد

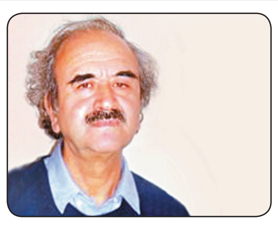
* سیل و تگرگ در ۹ استان به ۵۰۰ هزار هکتار از اراضی زراعی و سرما به ۱۲۱ هزار هکتار از باغات خسارت زده است

صفحه ۴

۸۰ درصد ظرفیت دانشگاه‌ها بدون کنکور شد

صفحه ۳









یادداشت

انتخاب سخت اما ضروری

فتح الله آملی

انتخاب و تصمیم سختی است. نفت بفروشیم، گاز بفروشیم، سنگ معدن بفروشیم، برق صادر کنیم، جنگل بفروشیم، تراکم بفروشیم و... یا تولید کنیم.

کار کنیم، فکرمان را به کار اندازیم، شغل ایجاد کنیم. ارزش افزوده به وجود آوریم. خلاقیّت به خرج بدهیم و...؟

راه حل اول بسی آسان است. کاری که سالهاست می‌کنیم. زودبازده است. پولش سریع به دستمان می‌رسد کار خیلی شاقی هم لازم نیست. به عمر دولت‌ها هم قد می‌دهد. می‌شود مستقیم پولش را قسمت کرد. حقوق داد، پاداش داد، دم و دستگاه راه انداخت به کسی هم فشار نیاورد. به زبان ساده می‌شود از جیب خورد.

این روش عافیت طلبانه و راحت نه تنها در نحوه اداره کشور رایج و یک عادت شد بلکه در اداره شهرهایمان نیز به سنت بدل گشت.

برای اینکه شهر را اداره کنیم به سراغ سرمایه‌های شهر رفتیم. راحت‌ترین کار ممکن این بود که به جای تراکم ۱۲۰ درصد به یکباره تراکم ۱۸۰، ۲۴۰، ۳۶۰ و...، بهترین راه حل شد. چون می‌توانست درآمد راحت و بی‌دردسری برای شهر به همراه بیاورد. به جای چند صد هزار تومان، چند یا چند ده یا چند صد میلیون درآمد آسان نصیب مدیریت شهری می‌کرد. راه حل‌های زیرکانه دیگری هم به کار گرفته شدند. تغییر کاربری، درآمدهای ماده صد و...، که در هرکدام از این موارد پول آسان و راحتی نصیب مدیریت شهری می‌شد و می‌توانست با آن هر کاری که می‌خواست انجام دهد. در اینجا هم مدیریت به خلاقیت زیادی نیاز نداشت.

این رویّه آسان‌گیری و راحت‌طلبی در اداره کشور و نیز در اداره شهر کم‌کم به صورت عادت درآمد و یک فرهنگ شد. فرهنگ آسوده‌طلبی و راحت خواهی، رسیدن به پول با کمترین زحمت. فرهنگی که به زبان حال معتقد بود کار مال تراکتور است و آدم زرنگ کار نمی‌کند.

شوربختانه همین فرهنگ به جامعه نیز تسرّی یافت. اینکه برای کسب ثروت و درآمد به کار و تلاش نیازی نیست. مثال هم عملکرد دولتمردان که برای اداره کشور کار و زحمت را ملاک قرار نداده‌اند. با فروش سرمایه‌های ملّی و با خام‌فروشی، خود و کشور را اداره کرده‌اند. مدیران شهرها نیز به این رویّه شهر را فروختند. در این میانه اما نقش سرمایه‌های انسانی هر روز کم و کمتر شد. سرمایه‌هایی که می‌توانستند ثروت خلق کنند. و به اصطلاح از آب هم با دانش و خلاقیت و علم و تکاپوی ذهنی خویش کره بگیرند.

همین فرهنگ آماده‌خوری و عافیت‌طلبی البته بسترساز رانت خواهی و فساد هم شد و پازل فرهنگ کارگریزی را کامل کرد. حال اما پس از گذر از همه اشتباهات گذشته ما در مرحله انتخاب قرار داریم. یا به همان سیاق عمر بگذرانیم ـ که بعید می‌دانم شدنی باشد ـ یا به انتخاب سخت رو کنیم. بد نیست ببینیم که می‌شود آیا به همان روش گذشته ادامه داد؟

نفت مهم‌ترین نقطه اتکای اقتصاد و بودجه کشور بوده و هنوز هم تا حدی هست اما از هم اینک می‌توان فهمید که دیگر سرمایه قابل اعتنایی نیست. گمان نکنیم که در آینده‌ای نزدیک دوباره به قیمت‌های بالای صد دلار بر می‌گردد و همه چیز روبراه می‌شود. گمان نکنیم که دنیای صنعتی رو به گسترش امروز بازهم با ولع بیشتری تقاضای نفت خواهد داشت.

انرژی‌های جایگزین در آینده‌ای نه چندان دور چنان عرصه را بر نفت تنگ می‌کنند که در گذشته بر روغن نهنگ به‌عنوان منبع تأمین انرژی روشنایی و بر صنعت زغال‌سنگ تنگ کرده بودند. اتومبیلهای برقی در راهند و سازمانهای مدافع محیط‌زیست هر روز فشارشان را برای کاهش استفاده از انرژی‌های فسیلی بیشتر می‌کنند.

بعید نیست تا دو سه دهه دیگر قیمت تمام شده اتومبیلهای برقی به‌خاطر ارتقای تکنولوژی و افزایش تیراژ تولید حتی از اتومبیلهای بنزینی کمتر شود.

استفاده از انرژی خورشیدی برای گرمایش و تولید انرژی نیز هر روز عمومیت بیشتری می‌یابد. پس دیگر نمی‌توان نشست و نفت صادر کرد و زندگی شاهانه داشت. اداره شهر هم دیگر با فروش تراکم ممکن نیست. به‌همین تهران نگاه کنید. دیگر زمین خالی و یا باغ و باغچه خالی در آن مانده تا بتوان باز هم زمین و باغ فروخت و درآمدی آفرید و چند برابر این درآمد را برای بورس‌بازان و زمین‌داران این کلانشهر خفقان گرفته به بار آورد؟ و بر فاصله‌های طبقاتی افزود؟

باور کنیم که به مرحله انتخاب سخت رسیده‌ایم. باید اینرا همه ما دریابیم. هم دولت و هم ملت. باید دریابیم که به جای پرداخت یارانه‌ای ناچیز باید شغل ایجاد کرد. باید دریابیم که اگر صدهزار تومان پول مفت هم به ما بدهند اما چند بیکار در خانه بمانند خدمتی به ما نشده است.

باید سرمایه‌های انسانی را دریابیم. همانها که می‌توانند با استعداد، هوش، خلاقیت، اعتقاد و باور خویش ثروت بیافرینند. ثروتی که مانا و ماندگار است و نه تنها از سرمایه‌های ملی و میراث سرزمینی ما چیزی کم نمی‌کند بلکه به مراتب بر آن می‌افزاید.

در انتخاب این راه سخت اما پر از امید و پیشرفت تردید نباید کرد. زمان برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت و موقتی، زمان دست زدن به اقدامات عوام فریبانه اما خطرناک و بدعاقبت، زمان ایجاد بهتر برای رشد موریانه‌های رشوه، فساد و ویژه خواری، زمان آسوده طلبی و زمان اسراف و حیف، زمان مماشات در راه اقدامات بنیادین به خاطر ترس از کاهش محبوبیت و یا شکست در فلان انتخابات و یا اعتراض فلان و بهمان منتقد و معترض، سپری شده است.

ایمان بیاوریم که تولید ثروت از مسیر کار و تلاش و ابتکار و خلاقیت و دانایی و قدر دانستن نخبگان و عالمان و به کارگیری شایستگان، مانا و مستدام است و ثروت واقعی همین است.

اعلام وظایف و تکالیف دستگاه‌های اجرایی برای تحقق اقتصاد مقاومتی

معاون اول رئیس جمهوری در ابلاغیه‌هایی جداگانه به دستگاه‌های اجرایی، تصویبنامه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی ناظر به پروژه‌های اولویت دار برنامه‌های ملی اقتصاد مقاومتی که در آن وظایف و تکالیف هر یک از دستگاه‌ها برای اجرای این پروژه‌ها به وضوح مشخص شده است را ابلاغ کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی معاون اول رئیس جمهوری، در ابلاغیه دکتر اسحاق جهانگیری که در زمینه پروژه‌های مصوب کارگروه‌های برنامه ملی اقتصاد مقاومتی برای وزارتخانه‌های نیرو، راه و شهرسازی، نفت، امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی، ارتباطات و فناوری اطلاعات و فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، معاونت حقوقی رئیس جمهوری، بانک مرکزی، معاونت اجرایی و معاونت علمی و فناوری رئیس جمهوری، دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد تجاری- صنعتی و ویژه اقتصادی و سازمان صداوسیما فرستاده شده است، پروژه‌های اولویت دار برنامه‌های ملی اقتصاد مقاومتی مرتبط با هر دستگاه اجرایی احصاء و دستگاه مربوطه موظف به اجرای این پروژه‌ها به عنوان اولویت‌های اجرایی در سال ۹۵ شده است.

در این ابلاغیه‌ها بر نکات و موارد ضروری که لازم است در اجرای پروژه‌ها از سوی دستگاه‌های اجرایی مدنظر قرار گیرد، در ۵ بند به شرح زیر تاکید شده است:

۱ – پروژه‌های مصوب برای اجرا در سال ۹۵ باید توسط دستگاه مجری با اولویت و در چارچوب نظام یکپارچه پیشبرد و پایش اقتصاد مقاومتی اجرا و تکمیل شوند. تمامی‌مسئولیت‌ها از زمان ابلاغ تا پایان پروژه بر عهده دستگاه مجری خواهد بود.

۲ – دستگاه مجری با قید فوریت حداکثر در مدت ۲ روز برای تسریع در اجرای هر یک از آنها نسبت به صدور حکم برای معاون یا معاونان ذیربط خود به عنوان مجری اقدام و به دبیرخانه ستاد معرفی کند.

۳ – مجری منصوب از سوی وزیر یا بالاترین مقام دستگاه مجری موظف است در مدت یک هفته پس از ابلاغ این مصوبه برای هر یک از پروژه‌ها در چارچوب منشور پروژه مندرج در نظام یکپارچه پیشبرد و پایش اقتصاد مقاومتی، برنامه عملیاتی تهیه و پس از تائید رئیس دستگاه اجرایی به دبیرخانه ستاد ارائه کند.

۴ – تأمین منابع مالی لازم برای اجرای هر یک از پروژه‌های مصوب بر عهده دستگاه مجری است و مجری باید در چارچوب اعتبارات، وظایف و اختیارات دستگاه مجری، همه اقدامات لازم را برای تأمین مالی پروژه به گونه ای انجام دهد که پروژه طبق زمانبندی مصوب اجرا شود.

۵– دستگاه مجری موظف است هر دو هفته یک بار به صورت مستمر، گزارش اقدامات انجام شده برای اجرای هر یک از پروژه‌ها و عملکرد را در چارچوب نظام یکپارچه پیشبرد و پایش اقتصاد مقاومتی و شاخص‌های مصوب ستاد به دبیرخانه گزارش کند.

در بخش دیگر این ابلاغیه آمده است: همه دستگاه‌های اجرایی موظف به همکاری‌های لازم با دستگاه مجری برای اجرای پروژه‌های اولویت دار مصوب ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی برای اجرا در سال ۱۳۹۵ هستند. طراحی سازوکار لازم برای تحقق همکاری‌های مشترک با سایر دستگاه‌ها بر عهده دستگاه مجری است.

اجرای هر یک از پروژه‌ها بر اساس نظام یکپارچه پیشبرد و پایش اقتصاد مقاومتی و مصوبات ستاد، توسط دبیرخانه ستاد مورد پایش قرار می‌گیرد. برای نظارت بر اجرا و حصول اطمینان از پیشرفت پروژه‌های مصوب، بازدیدهای میدانی به صورت اتفاقی حسب مورد توسط دبیرخانه انجام خواهد شد و پس از ارزیابی عملکرد، تشویق یا تنبیه مجری در دستور کار ستاد قرار می‌گیرد.

دبیرخانه ستاد پس از بررسی گزارش‌های رسیده از دستگاه مجری و مستندات مربوط، موضوع را برای پیگیری اجرای پروژه، رسیدگی به چگونگی اجرا و بررسی مشکلات و اتخاذ تصمیمات مقتضی برای پیشبرد پروژه، در دستور کار نشست سه جانبه رئیس ستاد، دستگاه مجری و دبیرخانه ستاد که به صورت هفتگی تشکیل می‌شود، قرار می‌دهد.

الزام دستگاه‌های مسئول به جبران خسارتها و ترمیم خرابی‌های سیل اخیر

وزرای نیرو و کشوردر جلسه هیات دولت به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی رئیس جمهوری، گزارشی از بارندگی‌های گسترده اخیر و مدیریت هماهنگ، به هنگام و موفق تمامی‌دستگاه‌های اجرایی و اطلاع رسانی بموقع که با حداقل تلفات انسانی و آسیب همراه بود، ارائه کردند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت، اعضای هیات دولت با قدر دانی از همه دستگاه‌های مسئول به ویژه سازمان هلال احمر، وزارتخانه‌های کشور، نیرو، راه و شهرسازی و استانداران استان‌های در معرض سیل و استان‌های پشتیبان، سازمان‌های صداوسیما، هواشناسی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، دستگاه‌های مسئول را ملزم به جبران خسارت‌ها و ترمیم خرابی‌ها کردند. در ادامه جلسه، گزارشی درباره ارزیابی عملکرد دستگاه‌های مسئول درباره رفع مشکلات مربوط به آلودگی هوا به هیات وزیران ارائه شد و در آن اقدامات و فعالیت‌های انجام شده هریک از دستگاه‌های اجرایی ذیربط درزمینه مقابله با آلودگی هوا و میزان تحقق آنها از سوی اعضای دولت مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت و بر استمرار تلاش‌های دستگاه‌های مسئول تاکید شد. هیات دولت برای کمک به ارتقای کیفی محصولات و تولیدات کشاورزی و امکان تامین مالی مورد نیاز با استفاده از نقدینگی موجود خریداران و سیستم بانکی، محصولات ذرت و جو را در همه استان‌ها برای عرضه در بورس کالای ایران در سال ۱۳۹۵ تعیین کرد.

در ادامه، دولت آیین نامه کشت فرا سرزمینی را باتوجه به کمبود منابع آبی در ایران، محدودیت در فعالیت‌های بخش کشاورزی و جلوگیری از بروز مشکلات جدی در ایجاد ثبات و پایداری امنیت غذایی در کشور تصویب کرد.

به موجب این آیین نامه، وزارت جهاد کشاورزی مکلف است نسبت به تنظیم و ارائه مشوق‌ها و حمایت‌ها به متقاضیان کشت فراسرزمینی، از جمله انجام پشتیبانی، ارائه اطلاعات و مشاوره‌های لازم به متقاضی و تعهد خرید محصولات یا تولید قراردادی در زمینه محصولات مورد نیاز اقدام کند. در روش کشت فراسرزمینی با توجه به گستره اراضی قابل کشت بدون استفاده در سایر نقاط دنیا، می‌توان با استفاده از دیپلماسی مطلوب از این منابع بهره برداری کرد. استفاده از این روش می‌تواند در چارچوب برنامه‌های بلند مدت به یکی از راهکارهای ثبات بخشیدن به عرضه محصولات اساسی، مدیریت عرضه و تامین آن از خارج کشور و تامین بخشی از نیازهای غذایی، کاهش فشار بر منابع آبی و خاکی کشور و دستیابی به اطمینان در واردات محصولات مورد نیاز کشور از خارج مبدل شود.

کاهش درصد ترجیحات تعرفه ای اقلام موضوع موافقتنامه ایران و ترکیه از دیگر مصوبات این جلسه بود.

ابراز همدردی یادگار گرامی امام با خانواده «ستایش قریشی»

یادگارگرامی‌امام با خانواده مرحومه ستایش قریشی دخترافغان ساکن ایران که چند روز پیش، پس از آزاروأذیت به نحوی فجیع به قتل رسید، ابرازهمدردی کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حجت‌الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی در صفحه اینستاگرام خود نوشت:

خبربسیار تلخ بود وعجیب این‌که درعصرانفجاراطلاعات دیرمطلع می‌شویم." ستایش "دختر بچه افغانی آزار می‌بیند و کشته می‌شود. از این جهت هیچ فرقی بین افغانی و ایرانی نیست ولی شاید این اتفاق اندکی تلخ تر و شکننده تر است. کسانی که درغربت زیسته



باشند و یا از "غربت کشیدگان" مصائب آن را شنیده باشند، درمی‌یابند که اندوه و مصیبت درغربت سخت تر و دردناک تراست.

هر چند می‌توان گفت برادران و خواهران افغانی ما در این کشور کمتر احساس غربت می‌کنند ولی باز نباید غربت را دست کم گرفت. سر بسته بگوییم که ظلم، حق کشی، اجحاف و تعدی، ملیت و دین ندارد هرچند شرمندگی آن برای ما صاحبخانه‌ها می‌ماند؛ صاحبخانه‌های مسلمان و شیعیان علی و فاطمه، همان که فرمود "الجارثم الدار".

با خانواده ی "دخترکم " که مظلومانه روی در نقاب خاک کشید، همدردی می‌کنم و برای برادران و خواهران افغانی خویش که عمری را با طعم تلخ آوارگی زیسته اند، یک زندگی با ثبات و آکنده از سربلندی و افتخار آرزومندم.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: برای بازگشت به روزگار رونق اقتصادی به دولت کمک کنیم



آیت‌الله‌هاشمی‌رفسنجانی، دردیدارجمعی از استانداران سابق کشور در دولت‌های مختلف،در پاسخ به ابراز نگرانی‌های استانداران از ردّ صلاحیت‌ها و ضرورت جلوگیری از نهادینه شدن این شیوه در جامعه، گفت: برگزاری انتخابات پرشور و با حضور همه گروه‌ها، یکی از امتیازات انقلاب اسلامی‌در تاریخ ایران بوده و متأسفانه از مقطعی با دخالت سلایق سیاسی، ردّ صلاحیت‌ها تشدید شد.

به گزارش روابط عمومی‌مجمع تشخیص مصلحت نظام، وی افزایش تدریجی آگاهی مردم و اراده آنان برای انتخاب شخصیت‌های مورد نیاز جامعه از همه سلایق را از نتایج گسترش ابزار اطلاع‌رسانی دانست و گفت: نمونه این آگاهی، انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ بود که مردم نشان دادند، علاوه بر سوابق گذشته شخصیت‌ها،از تفکرات آنها برای آینده کشور مطلعند.

هاشمی‌رفسنجانی، در بخش دیگری از سخنان خود ودرپاسخ به ابراز نگرانی یکی از اعضا درباره رکود اقتصادی کشور، گفت: این نگرانی دلسوزان انقلاب و مردم، واقعی است و باید برای برگشت کشور به روزگار رونق اقتصادی تلاش و به دولت کمک کنیم. وی با اشاره به مشکلاتی که به خاطر تحریم‌های ظالمانه برای تولیدگران به وجود آمده بود، گفت: به جای یک راه حل مناسب و با استفاده از درآمدهای نفتی و به خاطر آمارسازی‌های اشتغال، وام‌های بدون کارشناسی و نظارت دادند که حاصل آن افزودن بدهکاری‌های میلیونی و میلیاردی به مشکلات تولیدگران و صاحبان واحدهای تولیدی بود. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با بیان این مطلب که «باید با برنامه‌ریزی‌های ضربتی و حسابشده، تهدید نقدینگی کشور را به فرصت برای رونق تولید و خروج از رکود تبدیل کنیم»، گفت: اخیراً دولت تصمیم‌های جدّی و خوبی برای رونق اقتصادی با فعال کردن واحدهای کوچک و متوسط تعطیل یا راکد شده گرفته و ابلاغ کرده است.

هاشمی‌رفسنجانی با بیان این جمله که «ایران ظرفیت و زمینه هر کاری را در جهت تقویت پایه‌های اقتصادی دارد»، به برنامه دانشگاه آزاد اسلامی‌در جهت تأسیس شرکت‌های دانش‌بنیان و حمایت از مخترعان و مبتکران جوان پرداخت و گفت: این دانشگاه با معرفی صاحبان طرح‌هایی که از مرحله آزمایشی گذشته‌اند، به بانک‌ها و حتی ضمانت آنها، زمینه را برای تجاری سازی و تولید انبوه فراهم می‌کند.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، با تأسفبار خواندن اوضاع واحدهای تولیدی در گذشته، به شرایط شهرک‌های صنعتی اشاره کرد و گفت: واحدهای فراوانی که می‌توانستند به تولید و افزایش اشتغال کمک کنند، به خاطر سوء مدیریت که وام‌های خود اشتغالی و زودبازده از مصادیق آن بود، بربیکارانی افزود که بدهکارهم شده بودند.

رئیس جمهوری کره جنوبی ۱۲ اردیبهشت به ایران می آید

معاون ارتباطات و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهوری کشورمان گفت: رئیس جمهوری کره جنوبی به دعوت رسمی‌حجت‌الاسلام والمسلمین دکترحسن‌روحانی‌دوازدهم‌اردیبهشت به تهران می‌آید.

به گزارش مهر،پرویز اسماعیلی گفت: "پارک گئون هی" را در این سفر رسمی۳ روزه، شماری از وزرا و مسئولان ارشد اقتصادی و صاحبان صنایع بزرگ کره همراهی می‌کنند.

وی با اشاره به روابط دیرینه و خوب دو کشورو فرصت‌های گسترده همکاری میان تهران – سئول به ویژه در حوزه اقتصادی، اظهارداشت: دردیداررؤسای جمهوری دو کشور علاوه بر موضوعات مرتبط با راه‌های گسترش روابط دوجانبه در حوزه‌های مختلف، تحولات منطقه ای و بین‌المللی هم مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهد گرفت. اسماعیلی، جستجوی راه‌های تقویت همکاری مشترک در حوزه‌های انرژی، بانک، بیمه، پروژه‌های زیربنایی، بهداشت و درمان، علمی، فناوری و فرهنگی را از محورهای بحث و تبادل نظر روسای جمهوری دو کشور برشمرد و گفت: اسناد متعددی در این حوزه‌ها، توسط مقام‌های عالیرتبه ایران و کره جنوبی، امضا خواهد شد. معاون ارتباطات و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهوری تاکید کرد: با امضای این اسناد، تحرکی جدی در روابط رو به توسعه دو کشور ایجاد خواهد شد.

اسماعیلی همچنین اعلام کرد: در سفر رئیس جمهوری کره جنوبی به تهران، همایش بررسی راه‌های تقویت و گسترش روابط اقتصادی و تجاری تهران – سئول در دوره پسا برجام و فرصت‌های سرمایه گذاری شرکت‌های کره ای در پروژه‌های اقتصادی کشورمان، با حضور وی و روسا و مدیران بخش‌های دولتی و خصوصی دو کشور در تهران برگزار می‌شود.

ایستگاه مترو شهر آفتاب افتتاح شد



سیاسی – اجتماعی: ایستگاه و خط مترو شهر آفتاب در مراسمی با حضور شهردار تهران افتتاح شد.

به گزارش خبرنگار ما، محمد باقر قالیباف در این مراسم با اشاره به عزم مدیریت شهری برای تکمیل و افتتاح خطوط مترو تا پایان مدیریت فعلی شهرداری،از ایجاد ۱۰۰ کیلومتر مترو دیگر در تهران طی ۱۵ ماه آینده خبر دادو گفت: دردو دهه نخست راه اندازی مترو، فقط ۸۰ کیلومتر مترو ساخته شد اما از سال ۸۴ تا ۹۴ ، ۱۰۰ کیلومتر مترو در پایتخت افتتاح شده است.

وی با بیان این که در ۱۵ ماه آینده ۱۰۰ کیلومتر مترو دیگر به چرخه حمل و نقل اضافه خواهیم کرد، افزود: اقدام یک دهه را می‌توان با یک تلاش مضاعف طی ۱۵ ماه و تا پایان دوره چهارم شورای شهر و مدیریت فعلی شهری به پایان برسانیم و به این ترتیب خط ۶ و ۷ مترو هم طی ۱,۵ سال آتی به پایان خواهد رسید. شهردار تهران تاکید کرد: طول دو خط شش و هفت، ۷۰ کیلومتر است و از شهر آفتاب تا فرودگاه امام هم مترو۳۲ کیلومتر طول خواهد داشت و پرونده خطوط مترو پایتخت با ۳۰۰ کیلومتر به اتمام می‌رسد.

وی در ادامه با بیان این که اگر تخصیص اعتبار خرید واگن‌ها توسط دولت اتفاق بیفتد، ظرفیت مترو به دو برابر افزایش خواهد یافت، افزود: این وعده را می‌دهیم که اگر واگن‌های مورد نیاز تامین شود هر ۲,۵ دقیقه یک قطار از تمامی ایستگاه ها عبور خواهد کرد و ظرفیت جابجایی مسافر به روزانه ۱۰ میلیون نفر برسد.

قالیباف همچنین با بیان این که خط مترو آفتاب از ایستگاه شاهد تا شهر آفتاب شش کیلومتر است، از افتتاح مجموعه شهر آفتاب طی هفته‌های آینده خبر داد و گفت: یکی از چالش‌های مهم شهر ما بحث مشکلات نمایشگاه بین‌المللی در داخل شهر بود و این در حالیست که در شهرهای بزرگ نمایشگاه‌هایی که بیش از ۲۰۰ هزار نفر مراجعه‌کننده دارند باید در خارج شهر برگزار شوند.

وی با بیان این که ترافیک و آلودگی هوا دو چالش پایتخت در زمان برگزاری نمایشگاه‌های بزرگ بود، افزود: شهرداری بار مسئولیت ساخت شهر آفتاب را تقبل کرد و در آینده نزدیک هم به بهره‌برداری می‌رسد.

شهردار تهران همچنین در حاشیه این مراسم از جابجایی عوارضی تهران قم تا قبل از افتتاح نمایشگاه کتاب در شهر آفتاب خبر داد.قالیباف همچنین درباره پروژه‌های عمرانی بزرگ مقیاس شهر افزود: امسال ادامه ساخت بزرگراه حکیم و یادگار امام در دستور کار قرار دارد و همچنین ادامه دولت‌آباد به دلیل ترافیک مضاعف میدان بسیج هم در دستور کار قرار دارد.بنا به این گزارش مدیرعامل شرکت مترو هم در سخنانی به بیان ویژگی‌های خط مترو شهر آفتاب پرداخت و گفت: سرعت قطار در این خط ۱۲۰ کیلومتر در ساعت خواهد بود.

موگرینی: صفحه‌ای جدید درروابط اتحادیه اروپا با ایران گشوده شد

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از بازگشت ازسفربه ایران اعلام کرد که این سفر زیربنای یک همکاری سازنده را که به نفع شهروندان ایران و اروپاست، ایجاد کرد.

به گزارش ایسنا، فدریکا موگرینی در یادداشتی که در وبلاگ خود منتشر کرده است، نوشت: سه ماه پس از اجرای کامل توافق، توانستیم زمینه را برای یک همکاری اصولی میان تهران و اتحادیه اروپا فراهم کنیم. ما به موضوعات مختلفی پرداختیم که برای هر دو طرف راهبردی است؛ از انرژی گرفته تا اقتصاد، از فرهنگ تا مهاجرت، از تحقیق و مطالعه تا حمل و نقل، از سیاست خارجی تا آموزش. این همکاری برای شهروندان اروپا و ایران دارای منفعت خواهد بود، به ویژه از نظر من برای جوانانی که با غرور و شور و شوق در خیابان‌ها و شهرهایشان از این توافق استقبال کردند.

موگرینی در ادامه نوشت: اکنون آنها انتظار این نتیجه را دارند که فصل جدید روابط ما دارای منافعی برای تمامی‌شان باشد و دیدارهای ما راه را برای این منظور باز کرده است؛ فرصت‌هایی که این توافق ایجاد کرده است اکنون می‌تواند به پروژه‌هایی واقعی در تمام بخش‌هایی که با زندگی روزمره شهروندان ما ارتباط دارد، تبدیل شود.

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در یادداشت خود، تأکید کرد: این یک همکاری سازنده خواهد بود. گفتگوهای ما باز است و در مواضعی هم حساس خواهد بود، چرا که هر دو می‌دانیم به روشنی در باره برخی مسائل اختلاف نظرهایی داریم.به عنوان مثال، حقوق بشرکه یک مسأله کلیدی درروابط ما ست. ما در این سفر درباره آن گفتگو کردیم و تصمیم گرفتیم رایزنی منظم و اصولی در این‌باره داشته باشیم که یک پایه جدید در روابطمان است. یک گفتگوی اصولی و منظم دیگر در سطح سیاسی میان محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران و من نیز وجود دارد.

ما درباره چگونگی حل بحران‌های متعدد منطقه‌ای که خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است،درباره این که چگونه به بهترین شکل با تروریست‌های داعش مبارزه کنیم و به علاوه چگونگی برقراری ثبات در افغانستان رایزنی خواهیم کرد.

موگرینی ادامه داد: ممکن است دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت داشته باشیم، اما یگانه مسیر، گفتگو و دیپلماسی است که موفقیت‌آمیز خواهد بود، همان‌طور که توافق هسته‌ای با ایران نشان داد این توافق نتایجی واقعی و قوی در پی داشت، از جمله اجرای کامل آن که فرصت‌هایی را برای همکاری ایجاد کرد. گفتگو و دیپلماسی مسیر اتحادیه اروپا در سیاست خارجی است.

سردار وحیدی: فعلا نیازی به افزایش بُرد موشک‌هایمان نداریم

سرویس سیاسی – اجتماعی: رئیس مرکز مطالعات راهبردی دفاعی با تاکید بر این که ایران عضو هیچ کنوانسیونی برای کنترل موشک‌ها نیست، گفت: هر قطعنامه‌ای در این باره صادر شود مغایر اصول بین‌المللی است و مسموع و قابل قبول نیست.



سردار احمد وحیدی در گفتگو با فارس افزود: بحث موشک اصولاً تحت هیچ کنترل رسمی‌بین‌المللی نیست. یعنی هیچ سازمان رسمی‌بین‌المللی منطبق با سازمان ملل وجود ندارد که مسئولیت آن، کنترل یا محدود کردن توان موشکی باشد و هیچ کمیسیونی هم برای نظارت بر موشک‌ها در دنیا وجود ندارد.

وی گفت: تنها موضوعی که در دنیا وجود دارد، قرارداد چندجانبه‌ای به نام M.T.C.R(انجمنی داوطلبانه موسوم به رژیم کنترل تکنولوژی موشک) است که محدودیت‌هایی را برای اعضایی که به آن می‌پیوندند قائل می‌شود و ایران و بسیاری از کشورهای دیگر هم عضو آن نیستند.

رئیس مرکز مطالعات راهبردی دفاعی تاکید کرد: لذا، این مبحث که موشک‌های بالستیک و غیربالستیک باید تحت کنترل باشند، اساسا خلاف حقوق بین‌المللی است و هر قطعنامه‌ای هم در این رابطه صادر شود، چون مبتنی بر هیچ اصول بین‌المللی نیست، قابل‌قبول نخواهد بود.

وحیدی تاکید کرد: کشورهای مختلفی را می‌بینیم که موشک‌های متعددی با بُردهای مختلف در اختیار دارند و هیچگاه هم کسی درباره آنها سخنی نگفته است.

وی در ادامه گفت: آمریکایی‌ها گمان می‌کردند می‌توانند برای حوزه سیاسی ما نسخه جدیدی بپیچند تا ایران وارد فاز سیاسی تازه‌ای شود اما شکست این تفکر از ابتدا معلوم بود و رهبر معظم انقلاب صریح و واضح به این نکته اشاره کردند که بین ایران و آمریکا در حوزه سیاسی اتفاق جدیدی رخ نخواهد داد.

وزیر سابق دفاع گفت: البته شاید اظهار این گونه مواضع برای آنها مصرف داخلی هم داشته باشد یا بخواهند از این طریق مرتجعین منطقه را با خود همراه کنند اما این سخنان بی‌منطق و توخالی هیچ گوش شنوایی در داخل ایران ندارد، جز این که نیات باطنی آنها را بیش از گذشته برای ملت ایران آشکار می‌کند.

وحیدی تاکید کرد: آنها ابتدا می‌گفتند ایران به دنبال بمب هسته‌ای است که این حرف از ابتدا دروغ بود. حالا به دنبال این هستند که بگویند شما توان دفاعی نداشته باشید و بعد از این خواهند گفت که اصلا وجود جمهوری اسلامی‌برای چیست و چرا از فلسطین حمایت می‌کنید؟. باید بدانیم که هر مقدار در مقابلشان کوتاه بیاییم آنها قدم بعدی را برمی‌دارند اما اشتباه بزرگشان این است که ما هیچگاه و در هیچ مرحله‌ای کوتاه نخواهیم آمد،لذاهیچ قطعنامه‌ای درباره کنترل موشک قابل قبول نیست.

وی در ادامه با بیان این که برجام صرفاً یک توافق درباره مسایل هسته‌ای است و هیچ ربطی به موشک ندارد، افزود: طبیعی است که غربی‌ها با بهانه‌سازی‌هایی که درست کرده بودند، می‌خواستند این گونه القا کنند که ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است، اما ایران با پذیرش برجام اتمام حجت کرد که به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده است و این موضوع هیچ ربطی به مباحث موشکی ندارد.

وحیدی با تاکید بر این که مساله توانمندی موشکی ایران هم هیچ ربطی به خارج از کشور و فراتر از مرزها ندارد، افزود: این توان موشکی در بدترین شرایط تحمیلی از سوی دشمن تأمین شد و طبیعی است باز هم مسیر رشد و پیشرفت خود را به لحاظ کمی‌و کیفی طی کند و ما در این باره هیچ مشکلی نداریم.

وی تعیین محدودیت در بُرد موشک‌های ایران به رغم توانمندی در طراحی و ساخت آنها را نشانه حسن نیت جمهوری اسلامی‌اعلام کرد و گفت: کشور ما نخواسته است توانمندی‌های بالقوه خود را بالفعل کند، چون فعلا نیازی در این باره ندارد.

وزیر سابق دفاع تاکید کرد: همواره اعلام کرده ایم که موشک‌های کشورمان ربطی به کشورهای همسایه و حتی خارج از منطقه ندارد اما با توجه به مواضع متجاوزانه‌ای که از زبان صهیونیست‌ها مطرح شده، طبیعی است که جمهوری اسلامی‌خودش را مجهز کند و به همین دلیل این چارچوب را برای خود طراحی و عملیاتی کرده است و آنچه امروز گفته می‌شود، نشان از توطئه‌ها و کینه‌های عمیقی است که هیچ ربطی به فعالیت‌های جمهوری اسلامی‌ندارد.

ظریف: پایداری توافق هسته‌ای منوط به لمس نتایج آن است

«محمد جواد ظریف» وزیر امور خارجه ایران در گفتگو با نشریه آلمانی "اشپیگل "گفت: توافقنامه هسته‌ای در صورتی پایدار خواهد ماند که مردم ایران بتوانند نتایج آن را لمس کنند.

به گزارش ایرنا از برلین، پایگاه اینترنتی نشریه «اشپیگل» روز یکشنبه گفتگوی مشترک با «محمد جواد ظریف» و «فدریکا موگرینی» را منتشر کرد.

این رسانه به نقل از وزیر امور خارجه ایران افزود: اگر می‌خواهیم که این توافق در درازمدت پایدار بماند، باید در این رابطه سرمایه‌گذاری شود، زیرا واضح است که مردم ایران می‌خواهند نتایج آن را ببینند. شاید یکی از بالاترین میزان سود دهی در جهان در ایران وجود دارد. اشپیگل به نقل از وزیر امورخارجه ایران افزود: ما از آمریکایی‌ها فقط یک چیز می‌خواهیم و آن اینکه دخالت نکنند. آمریکایی‌ها باید از توافق مشترک حمایت کنند و به این امر کاملاً واقف باشند که معامله با ایران پاک و بدون اما و اگر بوده ا ست.

وی افزود: ما بیش از ۳۰ ماه فشرده‌ترین مذاکرات را انجام نداده‌ایم که الان بخواهیم با یک سند توخالی مواجه باشیم.

این نشریه آلمان در ادامه به نقل از «فدریکا موگرینی» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نوشت: برای اتحادیه اروپا، ایران قسمت مهمی‌از تلفیق انرژی و امنیت است.

دیدار و رایزنی با جان کری درباره برجام

خبردیگراین که وزیر امور خارجه به همراه ۳ تن از معاونان خود تهران را به مقصد نیویورک ترک کرد.

ظریف در این سفر که با هدف شرکت در مراسم امضای موافقتنامه تغییرات آب و هوایی (موافقتنامه پاریس) در مقر سازمان ملل متحد انجام شد، علاوه بر دیدار و گفتگو با شماری از مقامات دیگر کشورهای جهان که در این مراسم حضور می‌یابند، با جان کری وزیر خارجه آمریکا دیدار و در باره اجرای برجام گفتگو خواهد کرد. وی همچنین در این سفر در جمع فارغ التحصیلان دانشگاه‌هاروارد سخنرانی خواهد داشت.

سید عباس عراقچی و مجید روانچی معاونان حقوقی – بین‌المللی و اروپا – آمریکا و حسین جابری انصاری سخنگوی وزارت امور خارجه وزیر امور خارجه را در این سفر همراهی می‌کنند.

سفر رئیس جمهوری وهیات همراه به سمنان

رئیس‌جمهوری امروز در قالب نخستین سفر استانی در سال ۹۵، به سمنان می‌رود.

به گزارش فارس،حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر حسن روحانی ساعت ۱۰ صبح امروز در ورزشگاه تختی سمنان در جمع مردم این شهر سخنرانی می‌کند.

رئیس‌جمهوری در این سفر در جلسه توسعه و سرمایه‌گذاری و جلسه شورای اداری استان شرکت می‌کند و با نخبگان، روحانیون، علما و خانواده شهدا هم دیدار خواهد کرد.

در این سفر شماری از وزرا و معاونان رئیس‌جمهوری، روحانی را همراهی می‌کنند که به عنوان نماینده‌های ویژه رئیس‌جمهوری به شهرستان‌های استان سمنان خواهند رفت.

بر این اساس، وزیر اطلاعات با سفر به شهرستان دامغان، رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در گرمسار، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در شهرستان شاهرود، معاون توسعه روستایی و مناطق محروم در میامی، معاون پارلمانی رئیس‌جمهوری در سرخه و دستیار ویژه رئیس‌جمهوری در امور اقوام در آرادان برنامه‌های دولت در زمینه رفع مشکلات را پیگیری خواهند کرد.

همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیک جهان اسلام برگزار می‌شود

همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیک جهان اسلام آبان‌ماه برگزار می‌شود.

به گزارش فارس،سردارسرلشکر سیدیحیی صفوی دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا بابیان این مطلب در تشریح اهداف برگزاری این همایش گفت: این همایش بزرگ در صدد است با شناخت چالش‌ها و بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام، فهم دقیق و مشترکی از راهکارهای حل آنها را ترسیم کند و در توسعه روابط بین الملل و تولید ادبیات علمی‌و اجتماعی وحدت و همگرایی امت اسلام تأثیرگذار باشد. ما قصد داریم در این همایش پا از مباحث صرفا علمی‌فراتر بگذاریم و به واقعیت‌های منطقه و چالش‌های ژئوپلیتیکی موجود بپردازیم.

مولف کتاب برگزیده «وحدت جهان اسلام چشم انداز آینده» با برشماری برخی از بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام افزود: بحران سوریه از جمله یک نزاع ژئوپلیتیکی میان آمریکا و متحدانش با ایران و روسیه است. همچنین جنگ عربستان علیه مردم مظلوم و بی دفاع یمن نیز اهداف ژئوپلیتیکی دارد. اکنون منطقه جنوب غرب آسیا محل نزاع و رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران فرامنطقه ای شده است و بسیاری از جنگ افروزی‌ها، ناامنی‌ها، بحران‌ها و تحولات دامنه دار منطقه ناشی از همین رقابت‌هاست.

وی ادامه داد: برای تنظیم محورهای این همایش تا حد امکان واقع بین بوده ایم و تلاش کردیم محورها را طوری تنظیم کنیم که بُعد نظریه پردازی و آینده پژوهی در مسائل حساس جهان اسلام امکان پذیر شود. رئیس موسسه آینده پژوهی جهان اسلام در تشریح محورهای همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام اظهار داشت: نقش دولت‌ها و بازیگران سیاسی درون منطقه ای جهان اسلام و نقش دولت‌ها و بازیگران مداخله گر فرامنطقه ای و همچنین نقش نخبگان مذهبی، سیاسی، فرهنگی به عنوان متغیرهای بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام از جمله محورهای مورد تأکید این همایش است. وی افزود: آخرین مهلت ارسال چکیده مقالات ۱۵ اردیبهشت ماه و زمان نهایی ارسال اصل مقالات ۱۵ مردادماه امسال خواهد بود و از همه محققان، پژوهشگران و اساتید و مسئولان که نسبت به مشکلات و چالش‌های جهان اسلام احساس تعهد و دغدغه می‌کنند دعوت می‌کنیم تا نظرات خودشان را در قالب مقالات علمی‌و کاربردی از طریق سایت همایش به آدرس WWW.CONF.ISLAMIC-WORLD.IR ارسال کنند.

دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا با اشاره به نشست سازمان همکاری اسلامی‌در ترکیه و روندهای عربستان سعودی در منطقه گفت: هدف ورود جدی عربستان به بحران‌های منطقه‌ای و ایجاد ائتلاف‌های متعدد، ایفای نقش رهبری در میان کشورهای اسلامی‌و تقابل با نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی‌ایران است که در صدد دعوت کشورهای اسلامی‌به وحدت و تقویت محور مقاومت اسلامی‌در منطقه است.

صفوی تأکید کرد: دو قطبی کردن جهان اسلام در پس ائتلاف نظامی‌به اصطلاح کشورهای اسلامی‌ضد تروریسم، خطری بزرگ برای جهان اسلام و تهدیدی برای واگرایی کشورهای اسلامی‌از ایران است و اهتمام عربستان در ایجاد این ائتلاف، به منظور کاهش فشارهای منطقه ای و بین‌المللی علیه این کشور به عنوان خاستگاه تروریسم و گروههای افراطی است.

وی با تشریح اهداف ژئوپلیتیکی عربستان سعودی در ورود به بحران‌های منطقه اظهار داشت: عربستان سعودی تحت تأثیر مدیریت راهبردی آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و با برخورداری از میلیاردها دلار ثروت نفتی، بعد از ۵ سال مداخله در سوریه و لبنان و عراق و بحرین با شکست مواجه شده است و می‌خواهد نقش جدیدی را به نیابت از آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها برای مخالفت و رقابت استراتژیک با ایران ایفا کند؛ ولی سیاستمداران ایران با هوشمندی و خردمندی برتر این نقش و توطئه جدید عربستان را نیز در منطقه خنثی خواهند کرد. صفوی با اشاره به نقش مخرب استکبار و صهیونیسم جهانی در منطقه، اقدامات تفرقه افکنانه و جنگ افروزی‌های برخی از دولت‌های عربی را توطئه آمریکایی– صهیونیستی علیه قدرت گیری جهان اسلام دانست و در ریشه یابی این توطئه، اظهار داشت: آمریکایی‌ها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، برای هژمونی خود در مقیاس جهانی و اینکه بتوانند از نظر اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در جهان تسلط پیدا کنند تنها قدرت چالش آفرین فراروی خودشان را قدرت جهان اسلام می‌دیدند.

استاد جغرافیای سیاسی، غلبه بر بحران‌های کنونی جهان اسلام از جمله جنگ‌های نیابتی و فتنه تروریستی گروهک‌های تکفیری و سلفی را مهمترین گام در بی‌اثر سازی سناریوهای دشمنان اسلام معرفی کرد و افزود: هدف آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها، واگرایی جهان اسلام و تضعیف دولت‌ها و ملت‌های مسلمان و به طور مشخص مهار نفوذ انقلاب اسلامی‌ایران که پرچمدار وحدت و همگرایی در امت اسلامی‌است می‌باشد.

این همایش بزرگ بین‌المللی با مشارکت دانشگاه شهید بهشتی می‌شود.

جانبازان و آزادگان کمک معیشت دریافت می کنند

نمایندگان مجلس شورای اسلامی‌در جریان رسیدگی به بخش‌های هزینه‌ای لایحه بودجه ۹۵ کل کشور، دولت را مکلف کردند به جانبازان و آزادگان فاقد شغل و درآمد کمک هزینه معیشت پرداخت کند.

به گزارش ایسنا، طبق این مصوبه، دولت مکلف شد از محل اعتبارات بنیاد شهید و امور ایثارگران به جانبازان و آزادگان غیر حالت اشتغال و معسر فاقد درآمد که بر اساس قوانین نیروهای مسلح مشمول دریافت حقوق وظیفه نیستند تا زمانی که فاقد شغل و درآمد هستند ماهانه کمک معیشت معادل حقوق کارکنان دولت پرداخت کند.

نمایندگان مجلس در ادامه رسیدگی به پیشنهاد نمایندگان و کمیسیون‌های تخصصی مجلس ۱۰ درصد از منابع درآمدی تبصره ۳ که شامل معادل ریالی ۵۰ میلیارد دلار تسهیلات تامین مالی خارجی (فاینانس) است را برای تقویت بنیه دفاعی و صنعتی کشور به بودجه این بخش اضافه کردند.

در جلسه روز گذشته مجلس مصوب شد که ۳۰ میلیارد ریال از محل اعتبارات معاونت امور زنان برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و زنان و دختران آسیب‌دیده در اختیار سازمان بهزیستی قرار گیرد.

در جلسه روز گذشته، حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا مصباحی مقدم با استناد به اصل ۱۱۰ قانون اساسی، گفت: فهم عرفی از سیاست‌های کلی نظام در باره صندوق توسعه ملی این است که وجوه واریزی به این صندوق باید به صورت سالانه باشد اما تبصره یک لایحه بودجه ۹۵ مبلغ واریزی را از ماه یازدهم سال تسویه می‌کند. محاسبه ماهانه و واریز سالانه مدنظر سیاست‌های کلی نظام با آنچه که در تبصره یک لایحه بوده ۹۵ آمده است منافات دارد. لاریجانی در پاسخ گفت: اصل این بود که سهم صندوق به صورت ماهانه مشخص و سالانه واریز شود اما مصوبه مجلس در تبصره یک لایحه بودجه ۹۵ ایهام به وجود آورده است. البته مقصود از این ایهام این است که تسویه حساب تا ماه ۱۱ باید انجام شود والا سهم صندوق باید به صورت ماهانه مشخص شود.

محمد دهقان، عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی‌در پایان جلسه علنی دیروز از اعلام وصول طرح عملیات بانکی بدون ربا و رسیدگی به آن بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی، سخن گفت.

دهمین جلسه علنی رسیدگی به لایحه بودجه سال ۹۵، دوشنبه در یک نوبت برگزار شد و رسیدگی به پیشنهاد نمایندگان و کمیسیون‌های مجلس هم امروز و پس از دریافت گزارش کمیسیون تلفیق در دستورکار قرار گرفت.

پیام تبریک رئیس مجلس به بشار اسد رئیس جمهوری سوریه

در پی برگزاری موفقیت آمیز انتخابات پارلمانی سوریه علی لاریجانی رئیس مجلس پیام تبریکی برای بشار اسد فرستاد که متن این پیام به شرح زیر است:

جناب آقای بشار اسد

رئیس جمهورمحترم جمهوری عربی سوریه

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

با کمال خرسندی برگزاری موفقیت آمیز انتخابات در کشورتان را به جنابعالی،دولت و ملت کشور دوست و برادر جمهوری عربی سوریه صمیمانه تبریک می‌گویم.

حضور گسترده مردم در انتخابات اخیر علی رغم فشارهای گسترده سیاسی – روانی و امنیتی و تلاش مذبوحانه گروه‌های تروریستی برای جلوگیری از حضور مردم در پای صندوق‌های رأی،نشان از حمایت قاطع مردم سوریه از جنابعالی به عنوان نماد مقاومت، ایستادگی و استقلال سرزمین شان در برابر تهاجم همه‌جانبه عناصر شوم تروریست و حامیان بین‌المللی و منطقه ای آنها دارد.

مایلم تأکید کنم راهبرد جمهوری اسلامی‌ایران همکاری نزدیک و گسترده همه جانبه با دولت و ملت سوریه در جهت برقراری ثبات، آرامش و امنیت در منطقه می‌باشد.

اطمینان دارم در پرتو استقامت و پایداری دولت و ملت سوریه به زودی شاهد شکست گروه‌های افراطی و تروریست خواهیم بود.

با اغتنام از فرصت موفقیت روزافزون جنابعالی را از خداوند منان مسالت دارم.

علی لاریجانی
رئیس مجلس شورای اسلامی‌جمهوری اسلامی‌ایران

نکوداشت استاد منیره گرجی، قرآن‌پژوه و گشایش کتابخانه تخصصی زنان

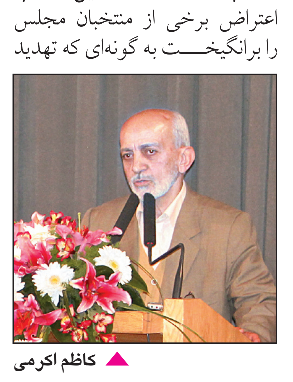


اهدای تقدیرنامه معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری از سوی شهین‌دخت مولاوردی

عکس‌ها از سعید نیک‌نژاد



استاد منیره گرجی



کاظم اکرمی



دکتر معصومه ابتکار

آیین نکوداشت بانو منیره گرجی، قرآن‌پژوه و نخستین و تنها نماینده زن مجلس خبرگان قانون اساسی دوشنبه با حضور شهین‌دخت مولاوردی، معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری، دکتر معصومه ابتکار، رئیس سازمان محیط‌زیست، دکتر رضا صالحی‌امیری، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی و جمعی از مدیران و شاگردان ایشان در سالن همایش‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار شد.

به گزارش ایبنا، دکتر رضا صالحی‌امیری در بخشی از این مراسم با بیان اینکه تجلیل از بانو گرجی تجلیل از اخلاق، انسانیت و شرافت است، گفت: همه ما مدیون تلاش‌های ارزنده ایشان هستیم و جا دارد که همیشه و در همه ایام از زنان بزرگ یاد کنیم که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش داشتند.

وی با اشاره به سه نحله فکری که درباره زنان پس از انقلاب اسلامی شکل گرفت، افزود: نخستین نگاه فکری فمینیستی بود که زن را از خانه به کارخانه آورد اما کانون خانواده را متلاشی کرد. نگاه دوم رویکرد تحجری داشت که زن را فقط در پشت درهای بسته تعریف می‌کرد و نقش زن را در جامعه انکار می‌کرد اما نگاه سوم رویکرد اعتدالی عقلانی به زن دارد و نقش آن را در خانه و جامعه تبیین می‌کند و هیچ تمایزی بین زن و مرد قایل نمی‌شود. برای اثبات این رویکرد وجود بانو گرجی کافی است.

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در بخش پایانی سخنانش گفت: اگر امروز درخت فضیلت در جامعه زنان سبز است به دلیل ریشه‌هایی چون بانو منیره گرجی است.

شهیندخت مولاوردی، معاون امور زنان و خانواده رییس جمهوری نیز در این مراسم، طی سخنانی گفت: خدا را شاکریم در سالی که آغاز و پایان آن نام نبوی است و در آستانه هفته معلم، توفیق برگزاری مراسم نکوداشت بزرگ بانویی نصیب‌مان شد. ایشان از ابعاد مختلف سرآمد روزگار است و زندگی سراسر مجاهدت داشته است و درس‌هایی که از زندگی به ما آموخته را همه می‌توانیم از آن استفاده کنیم.

وی ادامه داد: تاریخ این مجاهدت‌ها را می‌توانیم به دو دسته قبل و بعد از انقلاب اسلامی تقسیم کنیم؛ این بانوی بزرگوار قبل از انقلاب در دوران مبارزه یک مبارز مسلمان و فعال بود و به عنوان یک خطیب همه از فن خطابه و سخنوری ایشان بهره می‌بردند و در تربیت و روشنگری نسل زنان انقلابی از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. همه شاگردان ایشان هنوز خاطره‌های سخنرانی‌های پرشور و هیجان‌انگیز ایشان را در آن روزگار به یاد دارند. معاون رییس جمهوری افزود: ایشان از همان ابتدا در تلاش بودند که بتوانند جایگاه و نقش زنان را که در کتب آسمانی به آن پرداخته شده است برای جامعه روشن و بیان کنند. این بانوی سختکوش و صبور قرآن‌پژوه همواره قرآن را در دستور زندگی خود داشته و تا امروز هم لحظه‌ای آن را رها نساخته است و بدین ترتیب با اخلاصی که در علم و عمل داشتند و با اتصال به نورانیت قرآن توانستند زنان جامعه را هدایت کنند؛ چرا که نکات ظریفی از جایگاه و منزلت زنان در قرآن مطرح است.

وی یادآور شد: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سرکار خانم گرجی به عنوان تنها زن مجلس خبرگان انتخاب شده است و این انتخاب اعتراض برخی از منتخبان مجلس را برانگیخت به گونه‌ای که تهدید کردند که اگر او مجلس را ترک نکند خودشان از مجلس می‌روند و واکنش ایشان در برابر این اعتراض‌ها در یک جمله کوتاه اما پرمعنا و پر از پیام خلاصه می‌شود و آن این بود که من بر مسئولیتی که مردم به من واگذار کرده‌اند استوارم و هر کسی که نمی‌تواند حضور یک زن را تحمل کند، برود.

مولاوردی با بیان اینکه این بانوی قرآن‌پژوه در جلسه علنی مجلس خبرگان قانون اساسی از حقوق زنان دفاع کرد، افزود: ایشان با یادآوری جایگاه حقوق زن در اسلام و اینکه زن در دیدگاه اسلام چه جایگاهی دارد، خطاب به دیگر اعضای آن مجلس گفت: چون در پیشگاه قرآن مسئول هستم، به این مهم توجه دارم.

ایشان در قانون اساسی و به‌ویژه اصول خاصه زنان و خانواده تاثیر بسزایی در مراحل مختلف داشته و به موازات آن و پس از فراغت از نمایندگی مجلس خبرگان با درس‌هایی که خود از قرآن آموخته بود در حوزه عمل دستاوردهای ارزشمندی داشت. در نقاط روستایی محروم بشاگرد و مناطق زلزله‌زده همواره حضور داشت و در مجامع و کنفرانس‌های جهانی از هیچ خدمتی فروگذار نکردند.

وی ادامه داد: ایشان در کنار شاگردان و سایر همراهان بنیانگذار موسسه‌ای شد که به مطالعات و تحقیقات مسائل زنان می‌پردازد و با طرح ابهامات و سوالات روز و اعطای آن به محضر امام (ره) و آیت‌الله جوادی آملی در یک کسوت فعال مدنی و اجتماعی ظاهر شدند و نقل شده است که امام (ره) به واسطه حجت‌الاسلام والمسلمین توسلی ایشان را تشویق به جنبه قرآنی برای پاسخ به کارهای پیش رو کرده‌اند. همچنین آیت‌الله جوادی آملی به انگیزه و با هدف پاسخ به سوالات جلسات مجالس بحث و درس طولانی با طلاب داشته‌اند که حاصل آن کتاب «زن در آینه جمال و جلال الهی» است.

معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری با اشاره به اینکه موسسه مطالعات و تحقیقات مسائل زنان پس از راه‌اندازی به برکت وجود این استاد بزرگوار پیشرفت‌های زیادی داشته است، یادآور شد: ایشان در صبر و ایثار و از خودگذشتگی و پشتکار الگوی همه ما در همه این سال‌ها است. اولین مراسم از نکوداشت‌ها را به سرکار خانم منیر گرجی اختصاص دادیم تا بتوانیم از نیم قرن مجاهدت و اندیشه‌ورزی ایشان قدردانی کنیم.

معصومه ابتکار، رئیس سازمان محیط‌زیست نیز در این مراسم با اشاره به اینکه برگزاری این نشست پاسداشت خادمان و اندیشه‌ورزان قرآن و خود قرآن کریم است گفت: امیدوارم بتوانیم از ریشه‌هایی که سبب می‌شوند ما درختان زیبا و پرباری داشته باشیم محافظت کنیم درختانی که خدمات بی‌نظیری برای انسان‌ها داشته‌اند.

رئیس سازمان محیط‌زیست در حالی که با لحنی بغض‌آلود و چشمانی اشک‌بار سخن می‌گفت، خطاب به بانو گرجی اظهار کرد: شما به ما آموختید که در روزگار سخت به قرآن پناه ببریم از این‌رو از مراسمی که برای بزرگداشت‌تان گرفته شده رنجور نباشید چرا که این مراسم پاسداشت قرآن کریم است. ما برای خدمات شما طی این سال‌ها و درس‌هایی که به ما آموختید سپاسگزاریم زیرا اگر انسان بتواند خدمت کند و خدمتش دستاورد داشته باشد بی‌نظیر است.

وی ادامه داد: بانو گرجی سال‌های زیادی استاد ما بوده‌اند و ما مسایل بسیاری از ایشان آموختیم یکی از درس‌هایی که وی به ما یاد دادند این بود که از خدمات خود ایجاد زندگی و جوانه کنیم. بانو گرجی جرأت اندیشیدن درباره قرآن را به ما بخشید. در شرایطی که برخی معتقد بودند نباید در قرآن تفکر کرد و باید از آن تبعیت کامل کرد، ایشان به ما یاد داد که می‌شود در قرآن اندیشه‌ورزی کرد و در واقع این خودباوری را به ما داد. جوانان امروزی وقتی با اندیشه‌های ایشان آشنا می‌شوند چقدر با فکر این بانو تازه می‌شوند. ابتکار تاکید کرد: در شرایطی که تهمت‌ها و هجمه‌های زیادی درباره اسلام و پیامبر رحمت وجود دارد بانو گرجی تفکری داشت که بسیار ارزشمند بود. ایشان جایگاه انسان را به ما یادآوری کرد. بانو گرجی در مجلس خبرگان جایگاه انسان را یادآور شد، در حالی که انسان امروز سرگشته شده و هدف خود را گم کرده است.

وی با اشاره به جهانی بودن تفکر بانو گرجی تصریح کرد: یکی از کاستی‌های انقلاب ما عدم مفاهمه و گفت‌وگوی صحیح با جهان بود؛ ما کمتر با دنیا ارتباط خوب برقرار کردیم اما مکالمه و گفت‌وگوی ایشان از نوعی اندیشه‌ورزی جهانی و متعالی برخوردار بود. ایشان توانست مفاهمه و تعاملی را با افرادی برقرار کند که هیچ اشتراکی با مفاهیم عمیق دینی ما نداشته‌اند.

معاون رئیس جمهوری خطاب به بانو گرجی گفت: شما فقط یک مامور بودید تا ما را از این دشواری‌ها و سختی‌ها برهانید. وی در پایان از تلاش‌های بانو گرجی در دفاع مقدس، بنیاد خیریه امام علی (ع)، سفرهای بشاگرد و... قدردانی کرد.

کاظم اکرمی، وزیر سابق آموزش و پرورش نیز در بخش دیگری از این نشست ضمن تجلیل از مقام بانو گرجی تفسیر قرآن به قرآن ایشان را یکی از ویژگی‌های ممتاز کاری وی دانست و گفت: طی سال‌های گذشته تفاسیر متعددی از قرآن صورت گرفته است و گاهی تعدادی از این تفاسیر بنا به گفته صاحب‌الذریعه به ۷۰۰ تفسیر می‌رسد. تنها بانو گرجی در تفسیر قرآن به این نکته توجه کرد که قرآن را با قرآن تفسیر کند این همان ویژگی است که کمتر از سوی مفسران و عالمان مورد توجه قرار گرفته است. وی با بیان اینکه خداوند در قرآن کریم زنانی چون مریم و آسیه را نمونه و الگویی برای بشر معرفی می‌کند، افزود: خداوند در قرآن کریم این زنان را نمونه قرار می‌دهد چرا که آسیه می‌گوید خداوند او را از فرعون و عمل فرعون نجات دهد. سخن ایشان می‌تواند الگویی برای ما باشد تا از حرف و عمل ظلم‌آمیز دوری کنیم.

به گفته اکرمی، این آیات قرآن کریم می‌تواند نگاه بدبینانه‌ای را که نسبت به زن وجود دارد، کنار بزند و گاهی احادیثی که در منابعی چون نهج‌البلاغه و نهج‌الفصاحه در نکوهش زنان عنوان می‌شود بنا بر آیات قرآن کریم نباید مورد استناد قرار بگیرد چرا که این احادیث شأن نزول خاصی دارد.

وی ادامه داد: بانو گرجی زمانی که به عضویت مجلس خبرگان درآمد در مقابل مردان مجلس ایستاد و خانم جلودارزاده همواره به من می‌گفت آنچه که ما در مجالس از حقوق زنان تصویب کردیم از برکت درس‌هایی بود که از خانم گرجی آموختیم.

اکرمی در فراز پایانی سخنانش پیامی را از آیت‌الله العظمی عبدالکریم موسوی اردبیلی به مناسبت این مراسم قرائت کرد.

متن پیام به شرح زیر است:

پیام آیت‌الله العظمی عبدالکریم موسوی اردبیلی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مکتب اسلام مفتخر است که راه سعادت جاودانه را در برابر بشر گشوده و دستور خیر ابدی را در قالب وحی جاودانه نبوت خاتم(ص) برای مردمان به ارمغان آورده است. فجر اسلام در ظلمات جاهلیت، پرده پندارهای خرافی و رفتارهای گزافی را درید و افق حیات انسان را روشن ساخت. مردمی که زن را اسیر و متاع و ملعبه مرد می‌دانستند و او را در حاشیه زندگی بشری می‌خواستند با کتابی مواجه شدند که آدمیان را زاییده یک زن و یک مرد می‌داند و هیچ برتری را در جنسیت نمی‌بیند، کتابی که حقیقت انسان را فراتر از جنسیت ترسیم می‌کند و سعادت انسان را در انحصار جنس نمی‌داند، کتابی که هرکس را مالک دسترنج خود و پاسخگو و مسئول رفتار خویش می‌بیند، کتابی که میان حقوق و مسئولیت‌های انسان، فارغ از جنسیت او، موازنه و تعادل برقرار می‌کند و پیامبری که اولین شریک او در تلاش مبارکش همسر ارجمند اوست و بهترین پرورده دامانش دختر دُردانه‌اش.

و چنین شد که تاریخ اسلام دربردارنده بزرگ‌زنانی است که در عرصه‌های گوناگون علم و ادب و عرفان و اجتهاد و جهاد و مقاومت و سیاست و فرهنگ، گوهرهای تابناک تاریخ بشرند.

بر آستان پیامبر رحمت(ص) سر ارادت فرود می‌آورم و به ریسمان مستحکم قرآن حکیم چنگ می‌زنم و به همه خواهران و برادرانی که در این مجلس گرامی گرد آمده‌اند درود می‌فرستم و برای خواهر گرامی و ارجمندمان سرکار خانم گرجی از حضرت احدیت بقای عمر و توفیق و سرافرازی مسئلت دارم و خدمات علمی و قرآنی ایشان و سابقه ارزشمندشان در پی‌ریزی نظام جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی را ارج می‌نهم و از خداوند کریم برای همه دختران و زنان امت اسلام سرافرازی و سعادت جاودان درخواست می‌کنم.

والسلام علی جمیع المؤمنین و المؤمنات ـ قم، ۱۳۹۵/۱/۲۹

عبدالکریم موسوی اردبیلی

بانو گرجی نیز در بخش پایانی این مراسم آیاتی را از قرآن کریم درباره اهمیت وجود زنان ارایه کرد و گفت: مسایلی که امروز به نام اسلام بیان می‌شود اسلام نیست چرا که قرآن ایهاالناس را خطاب قرار داده و این کلمه شامل زن و مرد و سیاه و سفید می‌شود و تنها یک جنسیت را در برنمی‌گیرد. اگر در این میان سخنانی مانند اینکه زن ناقص‌العقل است زده می‌شود توهین به اسلام است. باید بیدار شویم چون اسلام از هزار و ۴۰۰ سال پیش مطالبی را برای عبرت از گذشتگان به ما بیان کرده است. وی ادامه داد: پیامبر ما مانند پیامبران دیگر نیست و خطابش همه مردم است؛ انسانی که خداوند از روح خودش در آن دمیده در حالی که همه فرشتگان نسبت به خلقت آن معترض بوده‌اند. خداوند اراده کرده و بنا به گفته قرآن کریم بر برخی از بندگانش از طبقه مستضعفین منت نهاده و آنها را وارث و پیشوا قرار داده است.

گرجی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به عملکرد مادر حضرت موسی در هنگام ولادت فرزندش عنوان کرد: زمانی که جوانان بنی‌اسرائیل کشته می‌شوند و زن‌ها را به بردگی می‌برند خداوند به مادر حضرت موسی (ع) دستور می‌دهد که به فرزندش شیر دهد و اگر احساس ترس کرد آن را به رود نیل بسپارد و باید دید که چه قدرت و شخصیتی این زن دارد و فرمان خدا را اجرا می‌کند و در حالی که فرزندش را به رود می‌سپارد و در حال جان دادن است اما خداوند خطاب به او می‌گوید ما این فرزند را به تو برمی‌گردانیم و او را در دنیا مرسل قرار می‌دهیم. این قرآن‌پژوه تاکید کرد: با این تفاصیل باید ببینیم که چرا این‌گونه شدیم و گذاشته‌ایم ما را تحقیر کنند. من خودم را لایق چنین بزرگداشتی نمی‌دانم چرا که من کسی نیستم، همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم به پیامبر فرمود به مردم بگو که من بشری مانند شما هستم. گرجی در بخش پایانی سخنانش تاکید کرد: باید سعی کنیم خودمان را بشناسیم تا خدا را بشناسیم چون خداوند در هیچ موجودی از روح خودش ندمیده است و امروز ما باید مراقب این باشیم که به نام اسلام زن را به گونه‌ای دیگر تعریف نکنند.

در پایان این مراسم از سوی سازمان‌هایی چون سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، سازمان محیط‌زیست و ... هدایای به بانو منیره گرجی اهدا شد. همچنین ضمن رونمایی از تندیس استاد منیر گرجی، از کتابخانه تخصصی زنان با حضور شهین‌دخت ملاوردی، معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری و رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران رونمایی شد.

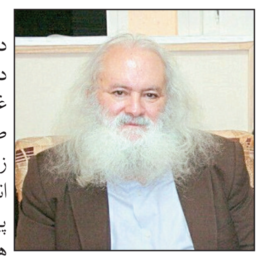


گشایش کتابخانه تخصصی زنان

یادداشت

در رثای دوست، استاد دکتر جابر عناصری

دکتر قاسم صافی
استاد دانشگاه تهران



خبر ناگهانی و غیرمترقبه بود. دوست دیرین و استاد عدیم النظیر دکتر جابر عناصری درگذشت. آن‌قدر غریبانه و ناگهانی که تحمّلش سنگین و طاقت‌فرساست. این استاد فرزانه را، دیر زمانی است می‌شناسم و با او مأنوس و انس و الفتی به تمام داشتم. از چند سال پیش که گرفتاری قلبی برایم پیش آمد هر هفته بی‌وقفه، مرا یاد می‌کرد و حالم را جویا می‌شد و هر نوبت گفت‌وگوی ما قریب ساعتی ادامه می‌یافت و از گفتار حکیمانه و اطلاعات و تجربیات تاریخی و روزمرهٔ زندگی‌اش بهره می‌رساند. طنین صدایش، دلنشین بود و معلومات و دانستی سرشار داشت. نیکو سخن می‌گفت و ذهنی فیاض و طبعی بلند داشت. زبانش همچون وجودش، دور از دو رنگی بود. همان را بروز می‌داد که در دلش می‌گذشت. از آوای دل‌انگیز شعر و موسیقی و آوای خوانندگان عارف مسلکی چون بنان لذت می‌برد. اهل درد و داد و فهم و دلاوری بود. اخلاق جوانمردی و آیین فتوت، درون مایهٔ گفتار و رفتار و چهره‌اش را شکل می‌داد و عمق و نگرش عجیبی در کلام و رفتارش به چشم می‌خورد. در گفت‌وگوی علمی که در برنامه‌های آینهٔ اندیشه، و هنر و اندیشه در سیمای ایران، سال‌های ۵-۱۳۶۳ با هم داشتیم جامع‌تر و خوشگوتر و پرجاذبه‌تر از هر مخاطب دیگر سخن می‌گفت و نگاه و اندیشهٔ تخصصی‌اش را در باب تاریخ و روند تعزیه و فرهنگ ادبیات عامه و چگونگی آثار هنری و نمایشی و تألیفات منحصربه‌فرد در این رشته را، مستدل و دلپسند و معقول، عرضه و نقد می‌نمود. او، در تاریخ هنر و کتابت و کتاب‌آرایی و آیین‌های نمایشی و تعزیه، از نوادر و مفاخر مسلم این دوران بود و اطلاعات وسیع هنری و فرهنگی ارزشمند در این زمینه‌ها داشت و در همین موضوعات در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دانشگاه هنر و سایر مراکز علمی تا مدتی، تدریس می‌کرد. انجام تدریس روش تحقیق و ادبیات دانشجویان این دانشکده که سالیانی برعهده‌ام بود فرصتی ایجاد می‌کرد که ایشان را بیشتر ببینم و از مصاحبت بیشتر با او بهره‌مند شوم. مدتها بود که خلوت گزین و غمگین بود و از کیفیت آموزش و تعلیم در دانشگاه‌ها رنج می‌برد و فضای دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی را مناسب شأن فرهنگ و تمدن تاریخی پرعظمت ایران نمی‌دانست و آرزو داشت پیوسته، چهره‌هایی صاحبنظر، با وسعت نظر، جهان‌نگر و پاک اندیش و فهیم بر تارک دانشگاه‌ها بدرخشند و جایگاه شایسته‌ای در سازمان‌ها و مراکز علمی و فرهنگی در مقام مشورتی داشته باشند که پایه و مایهٔ دانایی و فضیلت‌خواهی و شایسته‌سالاری در همه اعصار، به آن وابسته است.

استاد عناصری، درد آزادی داشت. معتقد بود، ماهیت قدرت، اخلاق نمی‌شناسد و جایی که قدرت، اهمیت دارد، رحم و مروت و عدالت، جایگاهی ندارد. اساس مدنیت، آن است که به قدرت نباید اعتماد کرد زیرا قدرت، سرچشمهٔ فساد است و قدرت غیرمحدود، عصارهٔ فاشیزم و ستون اصلی آن است. پس باید با پیروی از قوانین عمومی و مدنی و تعلیم پیروی از آن، مهار شود تا خردمندی و گوهر ارجمند آزادی که سبب سلامتی و امنیت و موجب رشد و تعالی همه قشرهای جامعه در همه ارکان می‌شود، فرصت بروز یابد.

یادش گرامی و روانش با ملائک همنشین باد.

تصاحب جایگاه ۱۶ جهان توسط محققان ایرانی با وجود محدودیت‌های آزمایشگاهی

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با تاکید بر ضرورت ارتقای آزمایشگاه‌ها از سوی رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی گفت: محققان کشور علی‌رغم محدودیت‌های بین‌المللی موفق به کسب رتبه اول تولید مقالات در منطقه و رتبه ۱۶ در جهان شدند.

به گزارش ایسنا، دکتر محمد فرهادی با ارسال پیامی به همایش مدیران آزمایشگاه‌های دانشگاه‌ها و مراکز پژوهش و فناوری، برگزاری این همایش را همزمان با روز آزمایشگاه و زاد روز حکیم آزمایش‌گر، پژوهنده، پزشک نابغه و دانشمند سید اسماعیل جرجانی دانست و افزود: در جهان امروز پیشرفت و توسعه کشورها بر مبنای علم و دانش استوار است و رسیدن به این جایگاه رفیع نیاز به نیروی انسانی کارآمد و داشتن آزمایشگاه‌های پیشرفته و به‌روز است.

دکتر وحید احمدی، معاون پژوهش و فناوری وزیر علوم هم از انجام مذاکرات با صندوق نوآوری و شکوفایی برای ارائه تسهیلات به شرکتهای بخش خصوصی تجهیزات آزمایشگاهی خبر داد و گفت: علاوه بر آن به منظور استانداردسازی آزمایشگاه‌ها اقدام به ابلاغ نظام‌نامه ایمنی آزمایشگاه‌ها کردیم که بر این اساس در آینده آزمایشگاه‌هایی که نسبت به بهینه‌سازی دفع پساب‌های شیمیایی خود اقدام نکنند، تعطیل خواهند شد.

مدارک صادره دانشگاه آزاد اسلامی غیر قابل جعل هستند

مدیر کل دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی گفت: مدارک صادره دانشگاه آزاد اسلامی با فاکتورهای امنیتی که برای آنها طراحی شده، علاوه بر زیبایی غیر قابل جعل هستند. دکتر "طهمورث آقاجانی" ضمن بیان این مطلب، در باره ادغام واحدهای علوم و تحقیقات در واحدهای دانشگاهی، گفت: کار صدور مدارک این دانشجویان که با مشکلاتی روبرو شده بود در کمترین زمان ممکن با صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها مرتفع شد.

وی اظهارداشت: وظیفه همکاران ما در اداره کل دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی این است که حاصل تمام زحمات دانشجویان در طول دوران تحصیل را در قالب یک مدرک، تحویل آنان دهند تا از مزیت‌های این دانشنامه در ادامه تحصیل، اشتغال و سایر موارد استفاده کنند.

یادداشت

به یاد حسین قندی در اولین سال درگذشتش
فراموشی

فاطمه مصطفوی



دوباره بهار شده و دوباره این بهار هم فروردین دارد و هم اردیبهشت. دوباره اردیبهشتش سوم دارد. و جشنواره اشکها و لبخندهاست.اشکی به قول دوستی " با قندی فقط می‌شود خندید".

همیشه استادان و معلمین شاگردانشان را فراموش می‌کنند؛ اما قندی از آن آدمها نبود. آنقدر با بچه‌ها سابقه و خاطره داشت و آنقدر همه را به حساب انسانیت دوست داشت که تا به دیدنش می‌رفتی در اتاق سردبیری باز می شد و به چای و خبر و لبخند میهمانت می‌کرد.

"قندی"آدم فراموشی نبود. و فراموشکاری را دوست نداشت. همیشه سر ساعت می آمد و با دست پر هم می‌آمد.کلاسش پر بود از یادگرفتن .پر بود از تمرین. پر بود از نکته ...اما خالی بود از انتقال رنج.

وقتی قرار است روزنامه نگار شوی باید یک چیزهایی را خوب بدانی و اینها را قندی با چهار سال و شاید بیشتر ، فراموشیش خوب یادمان داد. این ، نکته آخر کلاس او بود ، شاید هم نکته ما قبل آخر.

اینکه تهدیدها را به کلی فراموش کنی.اینکه دادگاه آن روز را قبل از کلاس فراموش کنی. اینکه محدود کردن نوشتنت را تا حدی فراموش کنی.اینکه تهمت را فراموش کنی.اینکه یاد بگیری یادت برود چند بار به فلان مسوول تلفن کردی و نه تنها جواب نگرفتی ؛ بلکه با بدترین شیوه جوابت کردند.

خوب آدمیزاد چقدر مگر می‌تواند فراموش کند؟ شاید شما ندانید که به دانشجویان روزنامه‌نگاری همیشه می گفتند سماجت کن تا جواب بگیری.

صبر کن، بمان ، نرو...

اما قندی روزنامه‌نگارها، این خنده روی فراموشکار مگر چقدر می‌توانست " صبر کند، بماند و نرود؟ " ماند ، می‌ماند ؛ اما گاهی دیر می‌آمد، یک بار هم اصلا نیامد و بعد که می پرسیدی " استاد چرا نیامدید" می‌گفت: حالم خوش نبود و بعد می شنیدی که به خاطر دادگاهی بوده. خوب بود، خوبست که فراموشکاری را یادبگیریم وقتی کودکی را می بینیم که در میان مردم حیران مانده ، اما چیزی برای فروش جز خودش ندارد. خوبست یادبگیریم که روزنامه نگار شکرشکن ما قهوه تلخ زیاد می نوشید و فراموش کرد.او ترجیح می داد چای را تلخ بنوشد ؛ اما نوشته اش شیرین باشد.

خوب آدمیزاد است ، چقدر می‌تواند تلخی را شیرین کند؟ نجیب هم باشد و لبخند بزند همه دردها را.کم کم فراموش می‌کند.کم کم دیگر نوشتن را فراموش می کند. شاگردانش را فراموش می‌کند. دیدن را فراموش می‌کند.شنیدن را فراموش می‌کند. کم کم فقط خندیدن را به یاد می آورد. و دیدنش را اهدا می‌کند.کم کم فقط قند بودن در یک فنجان تلخ را برای خود نگه می‌دارد و با خود جاودانه می‌کند.

سال پیش آنروزها که روزنامه‌نگاری در مظلومیت قندش آرام گریست "دکتر محسنیان راد " ، استاد علوم ارتباطات از " نظریه جهر" صحبت کرد.

او گفت نگویید قندی استاد تیتر بود.قندی یک روزنامه‌نگار بود.دل روزنامه نگار را نشکنید.بر روزنامه‌نگار جفا نکنید. روزنامه نگار را فراموش نکنید. دکتر محسنیان راد با استفاده از قرآن پایه این نظریه را ریخته است که انسان حق ندارد صدایش را بلند کند مگر آنکه بر او ظلمی شده باشد. خداوند دوست ندارد کسی بدی را با صدای بلند افشا کند مگر آنکه به او ظلم شده باشد.

او گفت بر قندی ظلم شده است .

روزنامه نگار همان صدای بلند افشای ظلمست. این را خدا اجازه داده است. در نظریه جهر ، این استاد روزنامه‌نگاری بر تذکرها ، توقیفها و محکومیتها تاکید کرده است. و از تعداد زیاد تذکرها به مطبوعات یاد کرده. در حالیکه روزنامه و مطبوعات محل افشای صدای مظلومست.

قندی یکساله شد و قند لبخند او در دل شاگردان و همکارانش در این سال آب شده است. او مظلومیت را جور دیگری بیان کرد.فراموش کرد تا فراموش نشود.

برگزاری مراسم یادبود استاد منوچهر ستوده در دانشگاه تهران



مراسم یادبود دکتر منوچهر ستوده، به همت گروه تاریخ دانشگاه تهران و با همکاری انجمن علمی دانشجویان دردانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد.

به گزارش روابط‌عمومی دانشگاه تهران، دکتر غلامحسین کریمی‌دوستان، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، با اشاره به نقش دکتر منوچهر ستوده در اعتلای فرهنگ ایران گفت: وی یکی از ستون‌های ایران‌شناسی بود که با حضور ایرج افشار و محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، از سالیان پیش رونق گرفته بود و با رفتن وی، این ستون فرو ریخت.

وی افزود: سال‌ها پس از آمیختن فرهنگ ایرانی با مذهب اسلامی، بزرگانی آمدند و به اعتلای این فرهنگ پرداختند. بزرگانی که بعدها ستون‌های دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را پایه‌گذاری کردند و برای رشد این دانشکده از جان خود مایه گذاشتند. یکی از این بزرگان ستوده است. حال هر جا نام فرهنگ، ادب، تاریخ و ایران‌شناسی بر زبان آورده شود، کسی نمی‌تواند بدون نام‌بردن از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از این عرصه سخن براند.

دکتر احسان اشراقی از استادان گروه تاریخ دانشگاه تهران هم در سخنانی گفت: زنده‌یاد ستوده همه راه‌ها، کوره راه‌ها و کویرها را با انگیزه ایران‌دوستی و میل به طبیعت‌خواهی با شور و شوق طی کرد تا جغرافیای تاریخی را به رشته تحریر درآورد که مقام و منشأ این سرزمین و طبیعت در آن نهفته بود و با نشر تالیفاتی بزرگ از جمله کتاب ۱۰جلدی گران‌سنگ «از آستارا تا استاراباد» و تصحیح متون فارسی معتبر مانند «حدود العالم»، «مهمان‌نامه بخارا» و چندین متن تاریخی و جغرافیایی در حوزه مازندران و گیلان و تصحیح متون و رساله‌های فراوان در شناسایی فرهنگ ایران و دوام زبان فارسی گام‌های موثری برداشت.

در ادامه دکتر رسول جعفریان در سخنانی گفت: اینکه ما در سخن بخواهیم مانند ستوده و افشار باشیم، بسیار آسان است، اما در عمل کاری بس دشوار است، زیرا زمان و هزینه بسیاری نیاز است تا بتوان به تصحیح و انتشار متون ناشناخته به جا مانده پرداخت و تا زمانی که ما میراث گذشته را منتشر نکنیم، مجبوریم تنها بر اساس کتاب‌های چاپ شده محدود اظهارنظر کنیم.

در پایان مراسم، پیام دکتر محمود نیلی احمدآبادی، رئیس دانشگاه تهران، توسط دکتر منصور صفت‌گل، مدیر گروه تاریخ دانشگاه تهران، قرائت شد. در این پیام آمده است: استاد دکتر منوچهر ستوده، از زمره مردان بزرگ و توانمند بود که پژوهش‌های ارزشمند او در حوزه‌های مختلف تاریخ، فرهنگ، ادب، جغرافیا و سایر دانش‌های مرتبط، فصل‌های جدیدی در این حوزه‌ها گشود و بر تقویم ماندگار فرهنگ و دانش این ملک کهن، برگ‌های زرین فراوان افزود.

۸۰درصد ظرفیت دانشگاه‌ها بدون کنکور شد

رئیس سازمان سنجش و آموزش کشور گفت: ۸۰ درصد ظرفیت دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی به پذیرش صرفا با سوابق تحصیلی اختصاص یافت.

دکتر ابراهیم خدایی در گفتگو با مهر افزود: شورای سنجش و پذیرش برای ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها مصوبه جدیدی را اعلام کرد.

وی افزود: بر اساس این مصوبه جدید، درصد پذیرش رشته‌های صرفا با سوابق تحصیلی در کنکور سراسری ۸۰ درصد شد و به این ترتیب ۸۰درصد ظرفیت کل آموزش عالی باید صرفا با سوابق تحصیلی و بدون کنکور پذیرش شوند. خدایی خاطرنشان کرد: مصوبه دیگر برای دوره‌های کاردانی پیوسته و پذیرش دانش‌آموزان فنی و حرفه ای و کار و دانش در شورا به تصویب رسید.

بدهی ۱۰هزار میلیارد ریالی شهرداری‌ها به آموزش و پرورش

مدیر امور شوراهای آموزش و پرورش از بدهی ۱۰ هزار میلیارد ریالی شهرداری‌ها به آموزش و پرورش خبرداد.

به گزارش ایرنا ، نورعلی عباسپور گفت: طبق ماده ۱۸ قانون شوراها، انبوه‌سازان در ساخت مجتمع‌های مسکونی بیش از ۲۰۰ واحد ملزم به ساخت مدرسه در کنار این مجتمع ها هستند که فقط در استان تهران ۳۹ انبوه‌ساز در این زمینه تخلف داشته و مدرسه‌ای احداث نکرده‌اند.

وی تاکید کرد: انبوه سازان همچنین تنها در ۶۰ واحد از واحدهای مسکن مهر اقدام به ساخت مدرسه کردند و بقیه واحدها همچنان بدون مدرسه هستند که این مشکلات زیادی را برای خانواده‌ها ایجاد کرده است .

عباسپور افزود: طبق ماده ۱۳ قانون شوراها، شهرداری‌ها موظفند ۲ تا پنج درصد از عوارض نوسازی و ساخت و ساز واحدهای مسکونی را به حساب آموزش و پرورش واریز کنند که این قانون با گذشت بیش از ۲۳ سال از تصویب آن هنوز اجرایی نشده یا ناقص اجرا شده است .

رونمایی از مجموعه شعر دکتر غلامعلی حداد عادل



غلامعلی حداد عادل، رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بیان کرد: به زبان شعر و نثر فصیح فارسی عشق می‌ورزم و از اهمال‌ها در این زمینه رنج می‌برم.

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، مراسم رونمایی مجموعه شعر «هنوز هم ...» سروده غلامعلی حدادعادل عصر یک‌شنبه بیست و نهم فروردین در تالار مهر حوزه هنری برگزار شد. در این مراسم که با استقبال زیادی از سوی اهالی ادب همراه بود، مسئولان فرهنگی و شخصیت‌های ادبی زیادی حضور داشتند که از جمله آنها می‌توان به محسن مومنی شریف رییس حوزه هنری، علیرضا مختارپور دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی، محمد حمزه زاده قائم مقام حوزه هنری، فاضل نظری معاون هنری حوزه هنری، علیرضا قزوه، بهاءالدین خرمشاهی، محمدرضا ترکی، افتخار عارف، عباسعلی براتی پور، محسن پرویز و ... اشاره کرد.

در این مراسم، دکتر غلامعلی حداد عادل، پس از رونمایی از مجموعه شعرش، در سخنانی بیان کرد: خدا را شکر می‌کنم که مسلمان و ایرانی هستم، خدا را شکر می‌کنم که فارسی زبانم و می‌توانم از میراث هزارساله شعر و نثر فارسی بهره ببرم و خدا را شاکرم که می‌توانم به برکت این زبان با همه اندیشه‌ها و عواطفی که طی این هزار سال و بیشتر در گستره اقلیم زبان فارسی بوجود آمده است ارتباط برقرار کنم و از آنها بهره ببرم.

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی همچنین با بیان این که زبان فارسی جلوه ارزشمندی از میراث فرهنگی ما است، تاکید کرد: زبان، هویت و تاریخ ما سرمایه بزرگی است که باید قدر آن را بدانیم. شعر در فرهنگ ما نشانه فرهیختگی است و بزرگان ما در هر شغلی که بوده‌اند و هر دانشی که داشته‌اند با شعر بیگانه نبوده‌اند و می‌توان گفت شعر، جلوه هویت روح ایرانی است. وی درباره تأخیر در چاپ کتاب «هنوز هم ...» گفت: برای کسی که دهه هشتم زندگی خود را آغاز کرده انتشار دفتر شعر دیگر دیر است البته این تأخیر جهات مختلفی داشت. یکی اینکه شعر با عالم سیاست نمی‌سازد، همانطور که امام(ره) هم تا زنده بود شعری از خود منتشر نکرد گرچه خواص شاعری امام را می‌دانستند. علت دیگر این بود که دوست داشتم هنگامی که دفتر شعرم منتشر می‌شود سروده‌هایی که درباره افراد مختلف گفته‌ام و به آنها علاقه‌مندم در این دفتر بیاید. مدتها بود سعی می‌کردم قصیده‌ای درباره پیامبر به پایان برسانم که این کار خوشبختانه به انجام رسید و آن قصیده در این مجموعه منتشر شده است. غزل دیگری که دوست داشتم در این مجموعه بیاید نیز غزلی برای امام حسین(ع) بود که همین اواخر آن را تمام کردم. حداد عادل با بیان اینکه سعی کردم در این دفتر خودم باشم و چیزی را پنهان نکرده باشم، افزود: تمامی سروده‌های این مجموعه براساس اعتقاداتم بود. اگر برای امام(ره) و رهبری شعر گفتم با اعتقاداتم گفتم، اگر برای مادرم، همسرم، زبان فارسی و ... شعر گفتم با اعتقادم همراه بوده است.

نماینده مجلس شورای اسلامی با اشاره به این که من این‌ام که در این کتاب می‌بینید نه آنچه دیگران می‌گویند، گفت: گاهی فکر می‌کنم چقدر بین من و آنچه در این دفتر می‌بینید با آنچه که در فضای مجازی منتشر میشود، فاصله وجود دارد. وی با تاکید بر این که به زبان شعر و نثر فصیح فارسی عشق می‌ورزم، گفت: از اهمال‌ها و بی‌توجهی‌ها در این زمینه رنج می‌برم.

غلامعلی حداد عادل، همچنین در این مراسم اشعاری از مجموعه شعرش خواند .

در ادامه این مراسم محسن مومنی شریف، رییس حوزه هنری نیز گفت: از آقای حداد عادل متشکرم که برای انتشار کتابش، حوزه هنری و انتشارات سوره مهر را انتخاب کرد. افتخار ما انتشار فرهنگ، ادب و هنر انقلاب اسلامی است. وی با بیان این که وجه شاعری دکتر حداد عادل برای کمتر کسی پوشیده است، گفت: او از افرادی است که در کنار کارهای بزرگ مدیریتی و سیاسی، همواره نسبت به عرصه فرهنگی اهتمام داشته و سروده‌هایش بارها در دیدار شاعران با رهبر انقلاب خوانده شده است.

در بخش دیگری از این برنامه، فاضل نظری معاون هنری حوزه هنری، در سخنانی درباره مجموعه شعر «هنوز هم ...» با بیان آنکه آنچه از این مجموعه شعر می‌گوید شرح شیدایی و گزارش تماشا است، اظهار کرد: مجموعه شعر آقای حداد از اتفاقات خوب روزگار ماست. این کتاب به طور حقیقی مجموعه‌ای از گونه‌های شعری است که این روزها کمتر می توان از آن‌ها سراغ گرفت. در این کتاب با شعرهایی روبه‌رو هستیم که در ادامه شعر قدیم سروده شده و مانند آبی زلال است که از سرچشمه کهن می آید. شعر ایشان از حیث توجه به زبان فارسی بی‌مایه نیست و بسیار پیراسته و بدون تکلف و عاری از آرایه های اضافی است. فاضل نظری تاکید کرد: هنر آقای حداد در بیان هنرمندانه این مضامین است و او روایت دولت‌ورزی و عشق را در این اشعار بیان کرده است.

علیرضا مختارپور دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور نیز در این مراسم طی سخنانی گفت: آقای حداد بسیار مقاومند که خلاف اخلاق دوران آشوب‌های سیاسی به وجودشان وارد نمی‌شود و اجازه نمی‌دهند کژی به فارسی وارد شود. ایشان از جمله مسئولینی است که عاشق ملت و کشورمان هستند و هرگز علم و فلسفه و تاریخ را فراموش نمی‌کنند.

محمدرضا ترکی، عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نیز که در این مراسم حضور داشت، با اشاره به دفتر شعر دکتر حداد عادل گفت: زبان روان و شیوه سهل به کار بردن واژه‌ها به اشعار این دفتر همچون یک جویبار زلالی داده است. تمامی این اشعار در اوج سلامت زبان سروده شده است.

در این مراسم ، علیرضا قزوه، مدیر مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری هم با بیان اینکه شعرهای آقای حداد در این کتاب برای ما درس است، ادامه داد: بهتر است تعارف را کنار بگذاریم و کمی صریح باشیم. کتاب «هنوز هم ...» دکتر حداد عادل شعرهای خوبی دارد اما اگر بگوییم در این روزگار تنها ایشان و چند نفر دیگر شاعران خوبی هستند دروغ گفته ایم. با این حال اگر از ۱۰۰ غزل روزگارمان بخواهیم انتخابی داشته باشیم از این کتاب هم غزلی برمی گزینیم که به نظر من چیز کمی نیست و بسیار مبارک است.

بهاءالدین خرمشاهی، حافظ پژوه و شاعر، نیز یکی دیگر از سخنرانان این مراسم بود. وی با بیان اینکه کتاب «هنوز هم ...» را خوانده و یادداشت مفصلی درباره آن نوشته که به زودی منتشر می‌شود، گفت: حسن سلیقه و صبر ۴۰ ساله آقای حداد را در منتشر نکردن این اشعار که منجر به نقش کردن چنین دفتر زلال و ظریفی شد تبریک می‌گویم. خرمشاهی افزود: این کتاب، دفتری است دیوان وار، خواندنی و ماندنی و من در مقابل آن احساس احترام و مسئولیتی بالا حس می‌کنم.



نمایشگاه کتاب و جشنواره‌های فیلم و تئاتر به بخش خصوصی واگذار می‌شود

بقیه از صفحه اول

و در حوزه فرهنگی و هنری می توان سرمایه گذاری کرد و به طور قطع جزو مواردی است که توجیه اقتصادی خوبی دارد.

وی گفت: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمادگی دارد جشنواره فیلم و تئاتر را واگذار کند؛ در حال حاضر بخش هایی از نمایشگاه کتاب در حال واگذاری به بخش خصوصی است تا کاملا در اختیار ناشران و اتحادیه های نشر باشد؛ مجتمع های فرهنگی را هم داریم واگذار می کنیم؛ این سیاست یک سیاست کلی است که در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دنبال می شود.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به نامگذاری سال ۹۵ تحت عنوان اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل گفت: در وهله نخست وظیفه صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر نهادهای فرهنگی است که برای اجرای این سیاست فرهنگ سازی کنند. وی افزود: اکنون باید از مرحله برنامه ریزی عبور کنیم و دولت و همه نهاد ها باید وارد عمل شوند؛ به همین سبب امسال دولت با جدیت مسئله رونق بخشیدن به تولید را دنبال می کند.

این عضو کابینه دولت با اشاره به اینکه دولت تاکنون ۱۶ جلسه در ارتباط با رفع موانع تولید برگزار کرده است، گفت: همه موانع شناسایی شده که برخی باید در مجلس، برخی در دولت و برخی هم در وزارتخانه ها برطرف شود.

وی گفت: امسال دولت در مسیر افزایش صادرات غیر نفتی گام بر خواهد داشت و در این زمینه پارسال نخستین سالی بود که در دو سه دهه گذشته صادرات ما بیشتر از واردات بود. جنتی گفت: در حوزه مسکن تلاش دولت این است که این حوزه را از رکود خارج کند. چرا که ۱۲۰ بخش به مسکن مرتبط است و رونق مسکن، رونق در سایر بخش ها را هم به دنبال خواهد داشت؛ در برخی پروژه ها دولت حتی حاضر است این امور را به قیمت صفر به مردم واگذار کند تا آن ها اجرایی شود. علاوه بر این دولت امسال در مدیریت ارزهای خارجی هم تمرکز خواهد داشت و همین طور شناسایی گلوگاه های فساد را مورد توجه قرار خواهد داد.

وی افزود: گلوگاه های فساد کاملا شناسایی شده اند و ما هفت – هشت گلوگاه اساسی داریم که مراکز فساد هستند و دولت آن ها را شناسایی کرده است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی افزود: اقتصاد کشور یک اقتصاد بیمار است؛ بخشی از این بیماری مربوط به بدهی دولت است که رقمی سرسام آور است و وقتی که وزیر اقتصاد رقم آن را اعلام کرد، برای همه اعضای هیات دولت تعجب آور بود.

وی در بخشی دیگری از سخنان خود به مباحث مربوط به وزارتخانه متبوع خود پرداخت و گفت: بحث اقتصاد خلاق از سال ۲۰۰۱ در دنیا مطرح شده و اکنون در بسیاری از کشورها، نهادها و ساختارهایی ایجاد کرده اند و در برخی کشورها این نهادها زیر نظر بالاترین مقام ها قرار دارد.

نامبرده گفت: در کشور ما با توجه به اینکه صاحب تمدنی چندهزار ساله هستیم و یکی از امتیازهای آن فرهنگ و تمدن است و امکانات فیزیکی، مادی و انسانی در این زمینه در اختیار دارد، اما متاسفانه هنوز این مسئله چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

وی ادامه داد: در یکی دو دهه گذشته بیشتر به بخش های فیزیکی صنعت توجه شده و کمتر به حوزه فرهنگ توجه شده است. چرا که فکر می کردند حوزه هایی همچون کتاب ، سینما و دیگر حوزه های فرهنگی و هنری توجیه اقتصادی ندارد.

جنتی گفت: در طول این سال ها احساس شد که برخی حوزه ها توجیه اقتصادی و ارزش افزوده بالایی دارد؛ مثلا در حوزه هنرهای تجسمی در طول ۴ تا ۵ سال گذشته توجه ویژه ای شده است و حتی برخی بانک ها موزه هایی از هنرهای تجسمی را ایجاد کرده اند.

وی ادامه داد: در حوزه فیلم، اکنون فیلم های سینمایی یکی از حوزه هایی است که قبلا مورد بی توجهی قرار داشت، اما اکنون با رونقی که گرفته است نشان داده که حوزه ای قابل توجه است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: پیش از این کسی به دنبال راه اندازی سینما نبود و بسیاری به دنبال تغییر کاربری بودند، اما اکنون می بینیم که مجتمع های تجاری جدید، در کنار خود سالن های سینما هم راه اندازی می کنند.

وی افزود: تولید فیلم در گذشته درآمد نداشت و همیشه ما باید به بنیاد فارابی کمک می کردیم تا یک فیلم بسازد، اما اکنون شاهدیم که در ۱۳ روز نوروز امسال ۱۶۴ میلیارد ریال در حوزه سینما فروش داشته ایم.

این مقام مسئول گفت: صنایع فرهنگی را باید به خارج از کشور ببریم که این مسئله هم از نظر مادی درآمدهای قابل توجهی برای ما دارند و هم علاوه بر درآمدهای مادی، ما توانسته ایم فرهنگ خودمان را عرضه کنیم که صدور انقلاب یعنی صدور آرمان های فرهنگی مان.

وی افزود: امیدواریم در دولت یازدهم و دولت های بعدی این راه دنبال شود؛ دولت ها عمده توجهشان به مسائل معیشتی و رونق کسب و کار و ایجاد اشتغال است و مسائل فرهنگی همیشه در ردیف آخر بوده و بودجه های دولت کمتر به حوزه فرهنگ و هنر تخصیص داده می شود.

جنتی گفت: در این زمینه ما اعلام کرده ایم که حاضریم از طریق صنایع فرهنگی به اقتصاد کمک کنیم. در کمیسیون های دولت یک نهاد اقتصاد خلاق قرار است ایجاد شود و در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم یکی از محورهای اساسی برنامه ما رونق بخشیدن به اقتصاد خلاق است.

وی گفت: در این بخش اگر بتوانیم حرکتی ایجاد کنیم از نظر مادی منافع زیادی را به دنبال خواهد داشت، یکی از بخش های مورد توجه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ایجاد سامانه های نمایش درخواستی است که از طریق این سامانه فیلم های سینمایی و موسیقی می تواند از طریق فضای مجازی در اختیار مردم قرار گیرد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ادامه داد: هم اکنون دو هزار فیلم سینمایی داریم که قابل استفاده است و صدها هزار ساعت موسیقی در صدا و سیما، معاونت هنری و حوزه موسیقی در



اختیارمان است که با بخش خصوصی در این زمینه مذاکراتی انجام شده است که مردم با نرخ ارزان و از طریق تلفن همراه و تبلت، از طریق شبکه های اجتماعی در تمام دنیا عرضه شود.

وی ادامه داد: دولت و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در این زمینه توقع درآمد ندارد و تنها کمک می کند که این کار راه اندازی شود.

جنتی اضافه کرد: یکی دیگر از اولویت ها و سیاست های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کاهش مجوزها و کاهش فرآیند صدور مجوزها است، در حال حاضر بیش از ۱۴۰ مجوز توسط وزارتخانه صادر می شود و این به شکلی است که هر فرد، هر کاری می خواهد بکند باید از ما مجوز بگیرد. این در حالی است که لزومی به این امر نیست؛ مثلا برای صدور مجوز موسسه فرهنگی، استعلام از اماکن عمومی را حذف کرده ایم. علاوه بر این، فرآیندهای صدور مجوز هم کاهش پیدا کرده است بطوری که زمان صدور مجوز برای نشر کتاب از هفت تا هشت ماه به ۲۵ تا ۳۰ روزکاهش پیدا کرده و برای موسسه فرهنگی هم زمان صدور مجوز از ۱/۵ تا دو سال به ۱/۵ تا دو ماه کاهش یافته است.

وی همچنین در حاشیه این نشست در جمع خبرنگاران به تشریح آخرین وضع مذاکرات ایران و عربستان در مورد حج پرداخت و گفت: متاسفانه در طول چند ماه گذشته دولت عربستان کارشکنی کرده است.البته با جدیت به دنبال این هستیم که امسال بتوانیم زائران را به مکه مکرمه اعزام کنیم.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با تاکید بر کارشکنی های عربستان گفت: مسئولان حج باید پیش از این به آنجا می رفتند و قرارداد محل های اقامتی را منعقد می کردند، اما دولت عربستان تاکنون به این افراد روادید نداده است.

وی با اشاره به اعزام یک هیات برای مذاکره به عربستان گفت: این نخستین بار است که به هیات ایرانی، آن هم در کشوری ثالث ویزا داده شد که برای مذاکره به عربستان بروند. جنتی اضافه کرد: در این ارتباط ما مسایل مختلفی را مطرح کردیم اما طرف عربستانی برخوردهای منفی داشته است؛ در مورد حمل و نقل هوایی و اینکه هواپیماهای ما بتواند زائران را به عربستان انتقال دهند، آنها کارشکنی می کنند؛ همچنین در مورد روادید کارشکنی می کنند؛ ما اعلام کرده ایم که اگر دولت سوئیس حافظ منافع شما در ایران است باید در ایران ویزا بدهد اما آنها اصرار دارند در کشوری ثالث روادید داده شود که برای ما به هیچ وجه قابل قبول نیست.

وی افزود: در این مذاکرات، سازمان حج را موظف کرده ایم که همه شرایط ما را به مقامات عربستان اعلام کنند و آنها باید این شرایط را بپذیرند تا این حج انجام شود.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت:اگرچه زمان را از دست دادیم، اما تلاش می کنیم اگر مقامات عربستان همراهی کنند امسال بتوانیم مراسم حج را برگزار کنیم.

وی در مورد مساله انحلال شورای عالی سینمایی گفت: این مساله را ما پیشنهاد داده ایم. دولت گذشته بخشی از اختیارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به شورای عالی سینما زیر نظر رئیس جمهوری انتقال داد و دو سه جلسه هم برگزار کرد که مصوبات آن در هیات تطبیق مصوبات دولت با قوانین رد شد.

هیات تطبیق مصوبات دولت با قوانین در مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که این مصوبات خلاف قانون است و باید اصلاح شود، اما دولت نهم و دهم هیچ گاه آن مصوبات را اصلاح نکرد. جنتی اضافه کرد: ما مخالفیم که این نوع فعالیت ها که جزو وظایف ذاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، به شورایی زیر نظر رئیس جمهوری منتقل شود؛ بنابر این پیشنهاد انحلال آن را مطرح کردیم.

محسن جلال پور رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران هم در این نشست گفت: گردش مالی صنایع فرهنگی در دنیا بیش از ۲ هزار میلیارد دلار است که سهم ایران از این گردش چیزی نزدیک به صفر است.

وی افزود: گرچه تعبیر اقتصاد فرهنگ و هنر در کشور ما چندان متداول نیست، اما در دو دهه اخیر این تعبیر در گفتمان کشورهای پیشرفته دیده می شود؛ در واقع اقتصاد صنایع فرهنگی به عنوان منبعی پایان ناپذیر در تولید ثروت و ایجاد اشتغال روز افزون در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه دیده می شود.

رئیس اتاق بازرگانی ادامه داد: صنایع سینما، رسانه، موسیقی، چاپ و نشر از صنایع بسیار درآمدزا و اشتغالزا به شمار می روند که در صورت سرمایه گذاری مناسب در آن، فواید سرشاری برای اقتصاد کشور خواهند داشت. زیرا به ازای هر یک شغل در عرصه هنر، سه شغل در شاخه های وابسته به آن فعال می شود. وی تسهیل آموزش مجازی فارسی و تاسیس انستیتوهای فارسی در عراق به عنوان پیش نیاز جذب دانشجو را از جمله اقدامات مطلوب در این زمینه اعلام کرد و افزود: علاوه بر این، اهمیت صنعت چاپ و لزوم توجه ویژه به آن باید مورد توجه قرار گیرد و باید در این صنعت تبدیل به صادرکننده شویم.

نامبرده در ادامه با تاکید بر اینکه ظرفیت های بزرگ توریسم فرهنگی در کشور ما مغفول مانده است، گفت: باید توریسم هایی از جمله توریسم های تاریخی را رونق دهیم؛ می توانیم تورهای هخامنشی، سلوکی، صفوی، اسلام شناسی، شیعه شناسی، عشایر، موسیقی سنتی، معماری بیابانی، شتر و بیابان، اسب سواری در مسیرهای تاریخی، قالی، گلیم و محصولات کشاورزی و از این قبیل در کشور راه اندازی کنیم. وی گفت: علاوه بر این، ثبت تشکل های مربوطه و تکمیل حلقه تشکلی صنایع فرهنگی و ایجاد فدراسیون ها و کنفدراسیون مربوطه، مورد توجه و علاقه اتاق ایران است.

رئیس اتاق ایران افزود: مقدمات تشکیل فدراسیون اقتصاد فرهنگ و هنر در اتاق ایران در حال انجام است.

نفت ، طلا ، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۳۸/۶۲ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۴۱/۳۵ دلار
هر بشکه نفت اوپک	۳۸/۰۵ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۲۳۶/۱۰ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۰۲۳۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۰۳۱۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۵۴۵۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۲۹۰۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۱۹۳۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۱۰۴۴۳۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ بانکی)	۳۰۲۹/۳ تومان
دلار آمریکا(نرخ آزاد)	۳۴۶۸ تومان
یورو(نرخ بانکی)	۳۴۱۸/۲ تومان
یورو(نرخ آزاد)	۳۹۳۸ تومان
پوند انگلستان(نرخ بانکی)	۴۲۹۱/۵ تومان
پوند انگلستان(نرخ آزاد)	۴۹۳۰ تومان
درهم امارات (نرخ بانکی)	۸۲۴/۸ تومان
درهم امارات (نرخ آزاد)	۹۵۰ تومان

ابلاغ مصوبات ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی برای دستگاه های اجرایی

معاون اول رئیس جمهوری مصوبات ستادفرماندهی اقتصادمقاومتی را ابلاغ کرد که براساس آن، وظایف دستگاه‌ها دراین باره مشخص شده اما ماموریتی به وزارت صنعت به عنوان متولی تولیدکشور محول نشده است.

به گزارش مهر، در ابلاغیه اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهوری در خصوص طرح‌های مصوب کارگروه های برنامه ملی اقتصاد مقاومتی که برای وزارتخانه های نیرو، راه و شهرسازی، نفت، امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی، ارتباطات و فناوری اطلاعات، فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، معاونت حقوقی رئیس جمهوری، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، معاونت اجرایی رئیس جمهوری، معاونت علمی و فناوری رئیس جمهوری، دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد تجاری- صنعتی و ویژه اقتصادی و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ارسال شده است، پروژه های اولویت دار برنامه های ملی اقتصاد مقاومتی مرتبط با هر دستگاه اجرایی احصاء و دستگاه مربوطه موظف به اجرای این طرح ها به عنوان اولویت‌های اجرایی در سال ۹۵شده است. در این ابلاغیه ها نکات و موارد ضروری که لازم است در اجرای طرح های مذکور از سوی دستگاه های اجرایی مدنظر قرار گیرد، در ۵بند به شرح زیر تاکید شده است:

۱- طرح های مصوب برای اجرا در سال ۹۵می بایست توسط دستگاه مجری با اولویت و در چارچوب نظام یکپارچه پیشبرد و پایش اقتصاد مقاومتی اجرا و تکمیل شوند. تمام مسئولیت ها از زمان ابلاغ تا اتمام طرح بر عهده دستگاه مجری خواهد بود.

۲- دستگاه مجری با قید فوریت حداکثر ظرف مدت دو روز برای تسریع در اجرای هر یک از آنها نسبت به صدور حکم برای معاون یا معاونین ذیربط خود بعنوان مجری اقدام و به دبیرخانه ستاد معرفی کند.

۳- مجری منصوب از سوی وزیر یا بالاترین مقام دستگاه مجری موظف است ظرف مدت یک هفته پس از ابلاغ این مصوبه برای هر یک از پروژه ها در چارچوب منشور پروژه مندرج در نظام یکپارچه پیشبرد و پایش اقتصاد مقاومتی، برنامه عملیاتی تهیه و پس از تایید رئیس دستگاه اجرایی به دبیرخانه ستاد ارائه کند.

۴- تأمین منابع مالی لازم برای اجرای هر یک از پروژه های مصوب بر عهده دستگاه مجری است و مجری می بایست در چارچوب اعتبارات، وظایف و اختیارات دستگاه مجری، تمام اقدامات لازم را برای تأمین مالی طرح به نحوی بعمل آورد که پروژه طبق زمانبندی مصوب اجرا شود.

۵- دستگاه مجری موظف است هر دو هفته یکبار به صورت مستمر، گزارش اقدامات بعمل آمده برای اجرای هر یک از پروژه ها و عملکرد را در چارچوب نظام یکپارچه پیشبرد و پایش اقتصاد مقاومتی و شاخص های مصوب ستاد به دبیرخانه ستاد گزارش کند.

در بخش دیگر این ابلاغیه آمده است: تمام دستگاه های اجرایی موظف به انجام همکاری های لازم با دستگاه مجری برای اجرای پروژه های اولویت دار مصوب ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی برای اجرا در سال ۱۳۹۵ هستند. طراحی سازوکار لازم برای تحقق همکاری های مشترک با سایر دستگاه ها بر عهده دستگاه مجری است.

اجرای هر یک از طرح ها بر اساس نظام یکپارچه پیشبرد و پایش اقتصاد مقاومتی و مصوبات ستاد، توسط دبیرخانه ستاد مورد پایش قرار می گیرد. برای نظارت بر اجرا و حصول اطمینان از پیشرفت پروژه های مصوب، بازدیدهای میدانی به صورت اتفاقی حسب مورد توسط دبیرخانه انجام خواهد شد و پس از ارزیابی عملکرد، تشویق یا تنبیه مجری در دستور کار ستاد قرار می گیرد.

دبیرخانه ستاد پس از بررسی گزارش های واصله از دستگاه مجری و مستندات مربوط، موضوع را جهت پیگیری اجرای طرح، رسیدگی به نحوه اجرا و بررسی مشکلات و اتخاذ تصمیمات مقتضی برای پیشبرد پروژه، در دستور کار نشست سه جانبه رئیس ستاد، دستگاه مجری و دبیرخانه ستاد که بصورت هفتگی تشکیل می شود، قرار می دهد.

سرما و سیل اخیر ۲ هزار میلیارد تومان به کشاورزان خسارت زد

مدیرکل دفتر مدیریت بحران و کاهش مخاطرات بخش کشاورزی گفت: خسارت ناشی از سیل و سرمازدگی در ۱۶ استان کشور به بخش کشاورزی در برآورد اولیه حدود ۲ هزار میلیارد تومان تعیین شده است.

به گزارش فارس، سید محمد موسوی دیروز در نشست خبری در رابطه با وقوع سیل و سرمازدگی در برخی از استان‌های کشور و خسارات ناشی از آن گفت: براساس جمع‌بندی‌های انجام شده تا روز ۲۹ فروردین و برآورد اولیه از ۱۶ استان کشور به این نتیجه رسیدیم که ۹ استان غربی و جنوب غرب کشور براثر بارش سنگین و تگرگ ۹۵۰ میلیارد تومان خسارت دیدند.

وی افزود: خسارت سرمازدگی در ۱۲ استان غرب، شمال‌غرب و استان مرکزی ۱۰۵۰ میلیارد تومان برآورد شده است.

مدیرکل دفتر مدیریت بحران و کاهش مخاطرات بخش کشاورزی بیان داشت: در مجموع خسارت بارش‌های سنگین، تگرگ و طوفان ۲ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.به طوری که بارش سنگین سیل و تگرگ در ۹ استان به ۵۰۰ هزار هکتار از اراضی زراعی خسارت وارد کرده که برآورد می‌شود این اراضی زراعی ۵۰۰ میلیارد تومان خسارت دیده باشند و میزان خسارت هم بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد است. همچنین حدود ۱۲۱ هزار و ۴۱۳ هکتار از باغات هم در استان‌های مختلف تحت تاثیر سرمازدگی و بارش سنگین تگرگ و طوفان قرار گرفتند.

وی بیان داشت: ۴۷ درصد خسارات براثر بارش سنگین، سیل و تگرگ بوده و ۵۳ درصد هم بر اثر سرمازدگی اتفاق افتاده است.

موسوی همچنین به خسارات وارد شده به حوزه آب و خاک و امور زیربنایی اشاره کرد و بیان داشت: ۲۰۰ میلیارد تومان خسارت از این ناحیه به ۱۰ استان کشور وارد شد و در حوزه دام، طیور و آبزیان هم حدود ۵۵ میلیارد تومان خسارت در ۹ استان کشور وارد شده است.

وی بیان داشت: در حوزه زراعت،مزارع غلات، گندم و جو خسارت دیده‌اند و این خسارت‌ها بیشتر در استان‌های خوزستان، ایلام و کرمانشاه متمرکز شده است. محصولاتی مانند زردآلو، آلو، هلو، گوجه‌سبز، شلیل، بادام، گردو هم که از جمله محصولات باغی به شمار می‌روند، بر اثر سرمازدگی و سیل دچار خسارت شده‌اند.

مدیرکل دفتر مدیریت بحران و کاهش مخاطرات بخش کشاورزی در رابطه با خسارات وارد شده به قطب تولید گندم کشور (خوزستان) اظهار داشت: هنوز برآورد دقیقی از خسارت وارد شده به مزارع گندم به دست نیاورده‌ایم، اما از ۵۰۰ هکتار اراضی زراعی که در استان‌های مختلف دچار سیل شده‌اند، بخش قابل توجهی از آن را مزارع گندم تشکیل می‌دهند که بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد دچار خسارت شده‌اند.

از سوی دیگر قائم مقام صندوق بیمه کشاورزی هم با تأکید بر اینکه خسارت سیل وسیع گزارش شده است، گفت: قبل از بررسی کامل تمام مناطق نمی‌توان میزان خسارت وارده را دقیق اعلام کرد.

محمد ابراهیم حسن‌نژاد در گفتگو با فارس افزود: استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه و بخشی از کردستان با سیل و سرمازدگی مواجه شده‌اند و اکیپ‌های صندوق بیمه با کمک نیروهای وزارت جهاد به مناطق ذکر شده برای برآورد خسارت اعزام شده‌اند.

وی با بیان اینکه در چند روز اخیر استان‌های جنوب و جنوب غربی کشور علاوه بر سیل دچار طوفان و تگرگ هم شده‌اند.

وزیر کار: باید وفاق بزرگی بین همه فعالان اقتصادی برای اجرای اصلاحات ایجاد شود



هیاهوی رسانه‌ای برای القاء ناکامی دولت در دوره پسابرجام معنی ندارد.

دکتر علی طیب‌نیا وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس شورای گفتگوی دولت و بخش خصوصی دیشب در نخستین جلسه این شورا در سال جدید با اشاره به مطلب فوق گفت: من نمی‌فهمم این هیاهویی که رسانه‌ها برای نشان دادن عدم ارتباط بانکی ایران با سایر کشورها راه‌انداخته‌اند، چه جایگاه و مفهومی دارد. به گفته وی، وقتی با همه بانک‌ها صحبت می‌کنیم می‌گویند به راحتی می‌توانند از سیستم سوئیفت استفاده کنند. همچنین روابط کارگزاری بانک‌های داخلی با بانک‌های کوچک خارجی برقرار شده و به تدریج با بانک‌های بزرگ خارجی هم روابط کارگزاری برقرار می‌شود.

وی به استناد گزارش مدیر بانک ملت در ترکیه گفت: فعالان اقتصادی ایران هیچ مشکلی برای همکاری با ترکیه بر اساس پول ملی این کشور ندارند و مشکلات محدودی که برای همکاری بر مبنای یورو پابرجاست، بزودی رفع می‌شود.

طیب‌نیا همچنین گفت: از ۱۲ برنامه ملی که برای اجرای اقتصاد مقاومتی تدوین شده، مدیریت ۳ برنامه با وزارت اقتصاد است که بخش خصوصی در اجرای آن نقش اساسی دارد وی همچنین به حذف بیش از ۲ هزار مجوز دولتی در فرآیند بهبود محیط کسب و کار در ماه‌های اخیر اشاره کرد و گفت: همچنان مجوزهای زیاد دیگری باقی‌مانده که باید در ماه‌های پیش‌رو برای رفع و تسهیل آنها گام برداریم.

دکتر علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی هم در این‌جلسه خواستار ایجاد و ذهنیت مشترک بین همه شرکای اجتماعی در ایران برای اجرای برنامه‌های توسعه شد و گفت: باید وفاق بزرگ بین همه فعالان عرصه اقتصادی برای اجرای اصلاحات بزرگ ایجاد شود.

وی افزود: به‌عنوان نمونه قانون هدفمند کردن یارانه‌ها که به‌عنوان یک اجتماع بزرگ در سال‌های گذشته مورد تایید همه مسئولان نظام قرار گرفته است اینک در یک کش و



قوس سیاسی ظرف ماه‌های اخیر با مشکل روبه‌رو شده است.

وی همچنین به دفاع از اظهارات رئیس کل بانک مرکزی در اجلاس بهاره صندوق بین‌المللی پول در آمریکا پرداخت و گفت: از یک استعاره ظریف دکتر سیف برای وادار کردن طرف‌های خارجی به اجرای تعهدهای خود در داخل کشور بساط عجیبی ایجاد شده است.

وزیر کار همچنین با تأکید بر این که دولت تصمیم دارد در بحث اشتغال، مشاغل موجود کشور را حفظ کند، گفت: ایجاد کمیته‌های استانی در هیأت وزیران برای حفظ مشاغل موجود به تصویب رسیده است و آمارها حکایت از جلوگیری از ریزش ۳۰۰ هزار شغل در ماه‌های اخیر دارد. وی خواستار تقویت کمیته‌های استانی حفظ مشاغل موجود در کشور شد.

کارت سوخت خودروهای فاقد بیمه شخص ثالث از خرداد شارژ نمی‌شود

کارت سوخت خودروهای حمل و نقل عمومی که بیمه اجباری شخص ثالث ندارند، از ماه خرداد شارژ نخواهد شد.

به گزارش تسنیم، شهرام آدم نژاد معاون برنامه ریزی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای افزود: سهمیه پایه در اردیبهشت در پنج پیمانه به کارت هوشمند سوخت منتقل می شود که پیمانه اول غیر برخط و مابقی به صورت برخط شارژ می شود و رانندگان توجه داشته باشند در صورت شارژ نشدن کارت سوخت به جایگاههای برخط مراجعه کنند.

وی گفت: هدف مصوبه تخصیص سوخت بر مبنای پیمایش این است که متناسب با تردد ناوگان، سوخت داده شود و سهمیه عملکردی ناوگان سی تا چهل تن از ۷۲۰۰ لیتر به ۹ هزار لیتر و مینی بوس ها از ۱۸۰۰ لیتر به ۲۴۰۰ لیتر افزایش داده شده است.

آدم نژاد افزود: معیار مصرف در ۱۰۰ کیلومتر خودروهای کلاس مسافری بالای ۴۰ نفر بازنگری شد و زیر ۵ سال ساخت ۴۱ لیتر، ۶ تا ۱۰ سال ۴۵ لیتر و بالای ۱۱ سال ۴۹ لیتر در نظر گرفته شد.

وی گفت: در خصوص اتوبوس ها با ویژگی های خاص که مصرف بالاتر دارند مانند اتوبوس های سه محور و دو طبقه به میزان ۲۵ درصد به پیمایش درج شده، اضافه می شود.

معاون برنامه ریزی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای افزود: در اردیبهشت سهمیه پایه ناوگان مسافری دیزل برای ناوگان ساماندهی نشده کاهش می یابد. بر این اساس سهمیه پایه ناوگان مسافری دیزل برای ظرفیت تا ۲۰ نفر از ۱۵۰۰ لیتر به ۱۳۵۰ لیتر و برای ظرفیت بالای ۴۰ نفر از ۴۷۰۰ لیتر به ۳۷۰۰ لیتر کاهش خواهد یافت.

وی اضافه کرد: مالکان صاحب نقلیه موتوری درون شهری (اتوبوس و مینی بوس) که ساماندهی نشده اند باید در کمترین زمان ممکن در سامانه متعلق به اتحادیه اتوبوسرانی های شهری کشور HTTP.//SAMANDEHI.) UICB.IR/) ثبت نام کنند.

با ثبت نام در سامانه مربوطه سهمیه پایه در ماههای بعدی اصلاح خواهد شد، در غیر این صورت در ماههای آینده با کاهش بیشتری مواجه خواهند بود. آدم نژاد افزود: مقرر شده است که سقف ذخیره سازی بر روی کارت سوخت به اندازه سهمیه پایه در نظر گرفته شود.

تصادف ، اعتیاد،روغن جامد و اختلال روانی ۴ قاتل اصلی ایرانی ها

سخنگوی وزارت بهداشت، با عنوان این مطلب که دشمنان ما برای مصرف سیگار در ایران برنامه دارند، گفت: در دوران تحریم شاهد ایجاد کارخانه های سیگارهای آمریکایی و انگلیسی در کشور بودیم.

دکتر ایرج حریرچی دیروز در نشست خبری به مناسبت هفته سلامت با شعار "غلبه بر دیابت"به مصوبه کمیسیون تلفیق مجلس مبنی بر دریافت مالیات از خرده فروشی سیگار اشاره کرد و افزود: این مصوبه خوبی است که دولت هم موافق آن است و در صورت تصویب در صحن علنی مجلس شورای اسلامی، دستاوردهای خوبی به دنبال خواهد داشت.وی با اشاره به وجود ۷.۷میلیون نفر سیگاری در کشور، گفت: ۹۰درصد موارد سرطان ریه در مردان و ۸۰درصد سرطان ریه در زنان ناشی از مصرف سیگار است. سخنگوی وزارت بهداشت با اعلام اینکه در بین کشورهای منطقه کمترین مالیات بر سیگار را دارد، گفت: مهمترین عامل کاهش مصرف سیگار در کشورهای مشابه ایران، افزایش مالیات بر خرده فروشی سیگار است.

وی با اشاره به اقدام کمیسیون تلفیق مجلس مبنی بر دریافت مالیات از خرده فروشی سیگار، افزود: بر اساس آنچه در این کمیسیون موافقت شده است، بابت هر نخ سیگار وطنی ۱۰تومان، تولید مشترک ۳۵تومان و سیگار وارداتی ۵۰تومان مالیات اضافه شود .

***۱۹ میلیون ایرانی کم تحرک**

علی‌اکبر سیاری معاون بهداشت وزارت بهداشت هم گفت: متاسفانه کم‌تحرکی یکی از علل ابتلا به دیابت است و در سال ۹۰ حدود ۱۹ میلیون نفر در کشور کم‌تحرک شناخته شدند، همچنین ۲۴ میلیون نفر نیز دچار اضافه وزن و چاقی هستند.

وی با اشاره به این که در سندی که برای بیماری‌های غیرواگیر دنبال می‌شود به چهار بیماری که ۷۰درصد علت مرگ و میر مردم را در بر می گیردتوجه جدی شده است، گفت: حوادث ترافیکی که بالاترین عامل مرگ در کشور است،مشکل مواد مخدر که سن اعتیاد آن پایین آمده و مصرف مخلوطی از مواد صنعتی و سنتی هم افزایش یافته است،اختلالات روانی شامل اضطراب واسترس وافسردگی و اسید چرب ترانس که در روغن‌های اشباع شده جامد و غیراشباع شده وجود دارد که متاسفانه خطرات زیادی برای سلامت مردم دارند جزء این چهار مورد است. وی افزود: مصرف بیش از حد نمک ،اضافه وزن، مصرف سیگار،کم تحرکی، مصرف الکل باعث مرگ و میر و بیماری در کشور شده است. سیاری با اشاره به این که افرادی کم تحرک که کمتر از ۱۵۰ دقیقه در هفته تحرک دارند در معرض بیماری دیابت هستند ،گفت: در سال ۹۰،حدود ۱۹ میلیون نفر از مردم کشور از کم‌تحرکی رنج می برند .

وی با اعلام اینکه ۲۴ میلیون نفر که دچار اضافه وزن و چاقی هستند، علائم هشداردهنده دیابت را تکرر ادرار، کاهش وزن ناخواسته، احساس خستگی و پرنوشی دانست و گفت: قند خون زیر ۱۰۰ طبیعی است، بین ۱۰۰ تا ۱۲۶ در معرض دیابت، قند ۱۲۶ در ناشتا اگر دو بار تایید شود و قند ۲۰۰ در صورت غیر ناشتا دیابت محسوب می‌شود.

***برنامه های هفته سلامت**

دکتر عباس زارع‌نژاد رییس ستاد برگزاری هفته سلامت هم ضمن اعلام آمار ۱۱٫۳۷ درصدی ابتلا به دیابت در کشور، نسبت به ایجاد اپیدمی این بیماری طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده در کشورهای در حال توسعه هشدار داد .وزیر بهداشت ضمن هشدار در خصوص اپیدمی دیابت طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده از احتمال دو برابر شدن نرخ افراد مبتلا به این بیماری در کشور ابراز نگرانی کرد.

وی مجموع هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم سالیانه دیابت در کشور را ۷۰ تا ۸۰ میلیارد دلار معادل ۲۳۴ هزار میلیارد تومان خواند و به دو پایش انجام شده در استان یزد برای اطلاع از آمار دیابت اشاره کرد و گفت: طبق بررسی اول، آمار دیابت در این استان ۱۷ درصد و در بررسی دوم ۲۲ درصد بود که خبر از آمار بالای دیابت در این استان می‌دهد .

پست ۴۰۰ کیلوولت برق شمال تهران بزودی به بهره برداری می رسد

فاز نخست پست۴۰۰ کیلوولت برق شمال تهران در منطقه سعادت آباد حداکثر تا ۳ ماه دیگر با همکاری کره جنوبی به بهره برداری می رسد.

به گزارش خبرنگارما، تمامی تجهیزات پست جی.آی.اس ۴۰۰ کیلوولت به ۲۳۰ کیلو ولت و ۶۳ کیلو ولت به ۲۰ کیلوولت سعادت آباد ساخت شرکت هیوندای کره جنوبی است و تجهیزات سیستم حفاظت و کنترل دیجیتال آن ساخت کارخانه GEبوده و بقیه تجهیزات از قبیل ترانس‌های قدرت، کابل های قدرت و تابلوهای کنترل و تجهیزات ساخت داخل است.

هزینه احداث این پست ۲۴ میلیون یورو و ۳۵ میلیارد ریال به قیمت های سال ۱۳۸۸ است که در مجموع تاکنون افزون بر هزار میلیارد ریال برای بهره برداری از آن سرمایه گذاری شده است.

به گفته کارشناسان فنی، سیستم مذکور دارای ویژگی هایی است که هنوز متخصصان داخلی به دانش فنی آن دست نیافته اند.این سیستم از ابعاد بسیار کوچکتر و کارایی بسیار بیشتر نسبت به سایر پست های فوق توزیع برق برخوردار است. مهندس غلامرضا خوش خلق مدیرعامل برق منطقه ای تهران دیروز در جریان بازدید خبرنگاران از مراحل تکمیل ساخت این پست فوق توزیع گفت: با بهره برداری از این پست، پایداری برق در منطقه افزایش می یابد و فشار از روی پست‌های ۶۳ کیلوولت مناطق شمالی تهران برداشته خواهد شد. وی درباره عقد قرارداد با خارجی ها در پساتحریم اظهارداشت: چندین پروژه در گذشته از سوی این شرکت با خارجی ها به دلیل تحریم ها و فشارهای اقتصادی لغو شد، اما در شرایط فعلی هنوز هیچ قرارداد جدیدی امضا نشده است. به گفته مدیرعامل برق منطقه‌ای تهران، اجرای پروژه‌هایی نظیر پست ۴۰۰ کیلو ولت سعادت‌آباد تهران و پست شهید فیروزی طرشت و سایر تجهیزات مورد نیاز از جمله رله های حفاظتی که قرار بود با همکاری خارجی ها در گذشته اجرا شود، به دلیل تحریم ها لغو شد.

وی تصریح کرد: تحریم ها مانع از انجام پروژه های این شرکت نشد، بلکه روند اجرایی آنها را طولانی و هزینه های انجام را افزایش داد.

نامبرده افزود: مناقصه ۳۱۲ پست فوق توزیع در نقاط مختلف کشور با مدیریت شرکت برق منطقه ای تهران در حال انجام است که خارجی ها هم در کنار پیمانکاران داخلی در آن حضور دارند. وی گفت: امسال حدود ۵۰ پروژه با اعتباری افزون بر یک هزار و ۸۲۹ میلیارد ریال برای عبور از پیک بار تابستان ۹۵ در برق منطقه‌ای تهران پیش‌بینی شده که بسیاری از این طرح ها در دست ساخت و در حال تکمیل است. خوش‌خلق افزود: ۱۲ پروژه پست انتقال، ۱۵ پروژه پست‌های فوق توزیع، ۶ پروژه خط هوایی و کابل زمینی انتقال و ۳۰۰ خط هوایی و کابل زمینی فوق توزیع با اعتباری بیش از یک هزار و ۸۲۹ میلیارد ریال برای عبور از پیک بار تابستان ۹۵ پیش‌بینی شده است.

به گفته وی، فرسودگی و قدیمی بودن شبکه برق تهران منجر شده تا اولویت نخست این شرکت برنامه‌ریزی برای مدیریت پیک بار شبکه در فصل گرما باشد. مدیرعامل برق منطقه ای تهران با تاکید بر اینکه هیچ نگرانی برای تمرکز جمعیت در تهران از نظر تامین برق نداریم، گفت: در کل کشور سالانه ۶ تا ۸ درصد رشد مصرف برق داریم و نیاز داریم که هر سال حدود ۵ هزار مگاوات به ظرفیت تولید اضافه شود که در مجموع می‌بینیم هر ۱۰ سال یک بار ظرفیت تاسیسات برق کشور ۲ برابر می‌شود که به طور میانگین نیاز سالانه به رشد در این بخش را پوشش می‌دهد.

وی گفت: برای برق رسانی به واحدهای دردست ساخت در شهرهای جدید پردیس و پرند نیاز به سرمایه‌گذاری در بخش فوق توزیع و انتقال داریم اما در پروژه‌های مسکن مهر به موازات ساخت و ساز، تامین برق صورت می‌گیرد و تا این لحظه هیچ نوع عقب‌ماندگی در تامین برق نسبت به ساخت و ساز نداشته‌ایم.

زنگنه: تحریم دوباره نفت ایران شکست خورد

وزیر نفت از اجرای طرح «فریز» به عنوان تحریم جدید نفت ایران در دوره پساتحریم یاد کرد و گفت: با لغو تحریم ایران، برخی از کشورها جوسازی را آغاز کرده‌اند، درحالی که اقدام این کشورها توهم است.

به گزارش مهر، بیژن زنگنه دیروز در یک گفتگوی رادیویی در واکنش به شکست مذاکرات فریز نفتی دوحه قطر، گفت: برخی کشورهای تولیدکننده نفت از ابتدا با لغو تحریم ایران مخالف بودند و در این راستا تلاش کردند قیمت‌های نفت را پایین بیاورند.

وزیر نفت با اعلام اینکه این کشورها با پایین نگه داشتن قیمت نفت سعی کرده‌اند که به ایران فشار بیاورند، تصریح کرد: با اقدامات این کشورها بازار نفت اشباع شده و عدم تعادل در بازار به حدود دو میلیون بشکه نفت در روز رسیده است. وی با تاکید بر اینکه با افزایش عرضه نفت به این کشورها در حالی بازار نفت بی‌ثبات شده که بازار هیچ‌گونه نیازی به این افزایش تولید نفت نداشته است، گفت: به عبارت دیگر، این کشورها می‌خواهند با لغو تحریم‌ها، جمهوری اسلامی ایران با جوسازی در بین تولیدکنندگان بزرگ نفت جهان افکار عمومی را منحرف کند. این مقام مسئول با بیان اینکه خود این کشورها عامل بی‌ثباتی در بازار نفت بودند، گفت: این کشورها می‌خواهند ایران را به بی‌ثباتی در بازار نفت متهم کنند، در حالی که ایران هیچ گونه نقشی در بی‌ثباتی بازار نفت نداشته است. زنگنه با بیان اینکه تحریم‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران پس از ماه‌ها و سال‌ها مذاکره و گفتگو لغو شده است، افزود: با این وجود، برخی از این کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت می‌خواهند تولید نفتی ایران را مطابق با تولید ژانویه ۲۰۱۶میلادی فریز کنند. این مقام مسئول از اقدام این کشورها به عنوان یک توهم یاد کرد و یادآور شد: جمهوری اسلامی ایران از برگزاری نشست نفتی هماهنگی بین کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت اوپک و غیر اوپک در دوحه حمایت می‌کند و خواستار همکاری تمامی کشورها برای بازگشت ثبات به بازار نفت است.

رشد ۱۷درصدی صدور اسناد سیستم متمرکز بانکی در بانک سینا

بررسی وضعیت صدور اسناد سیستم متمرکز بانکی در بانک سینا نشان‌دهنده رشد عملکردها در این زمینه است.

به گزارش روابط عمومی بانک سینا، بررسی وضعیت صدور اسناد سیستم متمرکز بانکی در این بانک طی اسفندماه گذشته نشان دهنده رشد ۱۷درصدی آن نسبت به دوره مشابه قبل است.

همچنین نسبت اسناد صادره دستی در شعب بانک سینا به کل اسناد از ۷/۸درصد در اسفندماه ۹۳ به ۶/۳درصد در اسفندماه ۹۴ کاهش داشته است که نشانه استمرار روند افزایش کاربری درگاههای الکترونیک و غیرحضوری در نزد مشتریان بانک است.

بانک سینا در سال‌های اخیر توجه به خدمات بانکداری الکترونیک و ایجاد تنوع در سبد محصولات را در صدر فعالیتها قرار داده و با بهره‌برداری از سامانه‌های مختلف، زمینه انجام آسان و سریع خدمات بانکی را در ساعات مختلف شبانه روز برای هموطنان فراهم آورده است.

«گنجینه (موزه) میراث روستایی»، الگوی رویکرد به سنت معماری کهن

میراث نامیرای فرهنگ ایران

هویت تمدن ایران، قدمتی به دیرپایی اسطوره‌ها دارد؛ برای همین، از جمله کشورهای تاریخی جهان است که پیشینه فرهنگی آن همواره مورد توجه پژوهشگران جهان بوده است. هویت ایرانیان در طول تاریخ با اندیشه بزرگان و نخبگان ایرانی بارورتر و از مبانی عمیقی برخوردار شده است.

آنچه ایرانیان را در یک سرزمین گردآورده، فرهنگ فراگیر آنان بوده است، برای همین، این همه تنوع قومی، زبانی، آئینی و مذهبی، باعث نشده است که مردمانی با ویژگی‌های گوناگون، ولی یکپارچه نباشند.البته ماندگاری هویت تاریخی ایرانی، بیش از همه به سبب خردمحوری و پایبندی به ارزش‌های فرهنگی است؛ و اگر بازهم هویت نوین ما بر پایه آموزه‌های کهن شکل گیرد و در زندگی روزانه ما نمود یابد، همچنان به عنوان مردمانی متمدن و با فرهنگ، برای جهانیان جذاب خواهیم ماند.

واقعیت آن است که برخی بیم دارند که توسعه گردشگری و جذب گردشگران جهانی، سبب کمرنگ‌شدن هویت ایرانی خواهد شد، از این‌رو آمیزش فرهنگی با جهانیان را بر نمی‌تابند؛ ولی اگر یک «فرهنگ» نتواند در آمیزش با دیگر فرهنگ‌ها هویت خود را حفظ کند، لابد دارای ضعف‌هایی است که در آمیختگی با دیگر فرهنگ‌ها، نه آن که آسیبی به آن نخواهد زد، بلکه آنرا پالوده خواهد ساخت. ما باید با نگرشی نو، سرزمین و زادگاه و فرهنگ بومی خود را به جهانیان بشناسانیم و با رویکرد به معماری و شهرسازی بر پایه فرهنگ بومی و افریزها، هویت‌مان را در این زمینه بازیابیم.

ارتباط با جهان

یکی از ویژگی‌های هر کشور، شهرسازی با هویت و معماری بومی مانند ماسوله گیلان و یا اورامان کردستان است. پروفسور محمود طالقانی ـ جامعه‌شناس و بنیانگذار گنجینه (موزه) میراث روستایی می‌گوید: از عوامل موفقیت این گنجینه، متفاوت‌بودن در بیان معنوی آثار گذشتگان و ارائه نوع و مکان زندگی آنان در فضایی باز است که شماری از معماران را در این چند سال به سوی خود جلب کرده است و سبب الهام آنان برای تلفیق گذشته و حال در معماری شده است؛ این روش شاید در تاریخ موزه‌داری ایران کم‌مانند است.

طالقانی سپس به ارتباط گنجینه میراث روستایی با نخبگان علمی جهان اشاره می‌کند: گنجینه میراث روستایی تعامل و پیوند مستمری با مراکز دانشگاه‌های جهان دارد. ما کوشیده‌ایم با شرکت در محافل و کنفرانس‌های خارجی، این ارتباط فرهنگی را پایدار کنیم و فرهنگ پربار ایرانی را بشناسانیم. در ایران، برداشت و تعبیری متفاوت از کنفرانس‌های علمی وجود دارد (که با اصول آن همخوانی ندارد) و تمامی فعالیت‌ها یک‌جانبه و از سوی برگزارکننده کنفرانس‌ها انجام می‌گیرد و در آخرین لحظات از چند مهمان

*** پُرفسِور محمود طالقانی ـ جامعه‌شناس و بنیانگذار گنجینه (موزه) میراث روستایی: از عوامل موفقیت این گنجینه، متفاوت‌بودن در بیان معنوی آثار گذشتگان و ارائه نوع و مکان زندگی آنان در فضایی باز است که شماری از معماران را در این چند سال، به سوی خود جلب کرده است**

*** حمید پورمحمدی ـ فعال حوزه مسکن: بازدیدکنندگان شهرنشین‌شده و اسیر زندگی ماشینی، گاهی ساعت‌ها مشغول تماشای یکی از خانه‌های روستایی در گنجینه میراث روستایی می‌شوند و به گذشته‌های دور و خانه پدری و زادگاه خود سفر می‌کنند**

*** برپایی گنجینه‌های میراث روستایی، اگر مانند گیلان در دیگر جاهای کشور نیز اجرا شود، دستاوردها و فرهنگ بومی اقوام ایرانی حفظ خواهد شد و میراث معماری آنان را نیز پایدار خواهد کرد و از این راه، تعامل میان‌استانی در زمینه معماری، شکل خواهد گرفت**



موزه میراث روستایی گیلان

خارجی دعوت می‌شود؛ ولی در خارج، از نخستین روزی که مثلا ما دعوت می‌شویم و موضوع کنفرانس برای ما مطرح می‌شود، در امور و فرایند برپایی آن شرکت داده می‌شویم و باید در برنامه‌ریزی‌ها شرکت کنیم و حتی در چاپ پوسترهای تبلیغاتی کنفرانس همکاری و مشارکت داشته باشیم؛ و همه این‌ها فرصتی پیش می‌آورد که فرهنگ خود را بهتر بشناسانیم. همکاری‌های نزدیک و ارتباط مستمر این‌گونه، نوعی معرفی فرهنگ و هویت بومی ما و انتقال آن از سوی نخبگان جهان به مردم خودشان است؛ که پلی برای ارتباط بیشتر و همزیستی نزدیکتر است و در نهایت به گشایشی در آمیزش فرهنگی جهانی می‌انجامد.

فرهنگ زیبا

برای الهام معماران، بخش کوچکی از زندگی مردم در قلمروهای روستایی، که آمیزه‌ای از هنر و دانش در شیوه زندگی آنان است، به گونه‌ای واقعی در «گنجینه میراث روستایی» بازسازی و به نمایش گذاشته شده است. گنجینه‌های میراث روستایی، زیرمجموعه اکوموزه‌ها یا همان «موزه‌های باز» در جهان است که جلوگاه فرهنگ و دانش در قلمروهای روستایی یک کشور است و تمدن و فرهنگ آنان را در یک محیط کاملا طبیعی باز می‌نمایاند. گنجینه میراث روستایی، یگانه نمونه از این دست(اکو موزه‌ها) در سراسر ایران است و می‌تواند الگویی برای برپایی چنین گنجینه‌هایی در دیگر استان‌های کشور باشد و دریچه‌ای که می‌توان نگاهی تازه به گذشته کهن انداخت. چنین اکوموزه‌هایی در جهان، عاشقان خارجی خود را دارد که در میان آنان گردشگران معمار، شیفته‌تر از دیگران هستند.

پروفسور محمود طالقانی، به انگیزه بنیادیِ برپاییِ گنجینه میراث روستایی اشاره می‌کند: «باید بیگانگی نسل امروز با پیشینه تاریخی‌شان را به گونه‌ای از میان برداشت. یک تلنگر کافی است که جوان دانش‌آموخته معماری امروز به خود آید و بار دیگر سر برگرداند و نگاهی به فرهنگ و نیای خود ـ که ناخواسته به آن پشت کرده است بیندازد.

بی‌گمان، ربایش این فرهنگ زیبا به اندازه‌ای هست که در آنان انگیزشی برای بازگشت به سنت معماری ایجاد کند؛ وقتی چنین آموزه‌هایی از راه‌های غیرمستقیم انجام گیرد، تاثیرش بیشتر خواهد بود. ما کوشیده‌ایم به آموزش‌های خود، رنگ موزه بدهیم که تاثیرش از کلاس‌های درس در دانشکده‌های معماری بیشتر است.

طالقانی ریشه بسیاری از مشکلات فرهنگی و اجتماعی را در گسست جوانان از سرزمین مادری و نشناختن فرهنگ و تبارشان می‌داند و معتقد است: «واشکافی تاریخ یکی دو سده اخیر، گویای این حقیقت است که سرزمین ما در طول ۱۵۰ سال گذشته در گذار از جامعه سنتی به سوی مدرنیته بوده است. بنابراین باید بیشتر به پاسداشت فرهنگ ایل و تبار خود بپردازیم، وگرنه فرزندانمان، خودباخته و از خود بیگانه بار خواهند آمد.

این جامعه‌شناس معتقد است: ناآگاهی نسل امروز نسبت به گذشته‌های نه چندان دور، تهدیدی برای آینده فرهنگی اجتماعی این سرزمین است. همان گونه که برخی از ایرانیان، به پیشینه تاریخی بسیار دور و چندهزار ساله خود می‌بالند، باید فرهنگ بومی و نزدیک‌دست خود را نیز بشناسند و بدانند که نیاهایشان و پدربزرگ و مادربزرگ‌هایشان بر پایه چه دانش و فناوری پیچیده‌ای می‌زیسته‌اند.طالقانی،گنجینه میراث روستایی را پاسخی به این نیازو جبران مافات گسست تاریخی و اجتماعی جوانان دانش‌آموخته امروز می‌داند که آینده‌سازان کشورند.

او می‌افزاید:کسانی هستند که از روستایی‌بودن خود شرمگین‌اند و از گفتن نام زادگاه خود خجالت می‌کشند. موزه میراث‌روستایی با نمایش جلوه‌های باشکوه از هنروفرهنگ می‌کوشد تا به جوانان یاری رساند که به روستایی‌بودن خود ببالند. با نگاه به هر گوشه از این گنجینه، به کنار از روح زیباشناسانه روستاییان کهن، ایرانی در می‌یابد که چگونه آن مردمان توانسته بودند از جان و روح و ذوق و نبوغ خود مایه نهند تا آسایش خود و خانواده‌هایشان را فراهم آورند.

پرفسور طالقانی همچنین می‌گوید: اکنون فضا برای آشتی با فرهنگ ایل و تبارمان فراهم آمده است و راهش نیز جستن و یافتن و شناختن است؛ که چگونه می‌توان پایبند فرهنگ بومی خود و همزمان فرزند زمانه خود بود. کسی انتظار ندارد که جوان امروزی در خانه‌های قدیمی روستایی زندگی کند، بلکه انتظار دارد فرهنگ نیاکان خود را بازیابد و به زندگی مدرن خود رنگی از گذشته ارزشمند نیز بدهد.

باغ مینو

گنجینه (موزه) میراث روستایی در زمینی با مساحت ۲۶۰ هکتار، در ۱۸ کیلومتری جاده رشت/تهران و در کمربندی سراوان/فومن قرار گرفته است.

حمید پورمحمدی از فعالان حوزه مسکن، درباره این گنجینه به گزارشگر روزنامه اطلاعات می گوید: بازدیدکنندگان شهرنشین‌شده و اسیر زندگی ماشینی، گاهی ساعت‌ها مشغول تماشای یکی از خانه‌های روستایی در این گنجینه می‌شوند و به گذشته‌های دور و خانه پدری و زادگاه خود سفر می‌کنند. خاطره پیچیدگی زیست و سادگی زندگی‌ای که در شرایط سخت زندگی ماشینی/شهری امروز از یادها رفته است.

پورمحمدی با به تصویرکشیدن خاطره‌های گذشته از خانه‌های روستایی قدیم گیلان می‌گوید: اطراف خانه‌های گیلان در گذشته، پرچین‌شده با چوب‌های نازک و پر شده از کاهگل بود و خانه‌ها سقفیِ کُلشی (ساقه خشک برنج) داشتَ که برای محفوظ ماندن اهالی خانه از برف و بوران، تا نزدیک‌دست زمین می‌رسید تا جایی که می‌شد به سقف خانه‌ها دست سایید؛ و خانه‌ها پله‌هایی از سنگ و گل و چوب داشت و با اتاق‌های تو در تو و با ایوان‌های بزرگ پرآفتاب و کتام‌ها(بالکن‌های پرسایه)؛ که زیرش جای بازی و یا انبار بود. در اتاق جلویی(سراچه) نیز آتش‌کله(چالی از هیزم گداخته) بود برای پخت غذا و پخت نان روی دیک‌گلی(گمج) و دم‌کردن چای و تفت تخم کدو و دانه ذرت و زغالی‌کردن سیب‌زمینی و دودی‌کردن ماهی.

اطراف بیشتر خانه‌های روستایی گیلان نیز پوشیده از درختان گوجه‌سبز، گلابی، ازگیل، انجیر، گردو و انگور و میوه‌های بوته‌ای و جنگل و رودخانه بود و تابستان‌ها بوی برنج به مشام می‌رسید و هر سال کل خانواده و فامیل دور هم جمع می‌شدند و سردی و فاصله‌های زندگی انسان‌های شهری امروز را نداشتند.

*** امین وفایی ـ دانشجوی رشته معماری: گنجینه میراث روستایی، درس برتری انسان گذشته بر سختی‌های طبیعت و دانش به دست‌آوردن غذا از راه کشت‌وکار است**

*** فرهنگ بومی گذشتگان، راه طولانی و پرپیچ و خم را از نسلی به نسل دیگر پیموده تا امروز به ما رسیده است؛ و اینک در حال برخورد با ارزش‌های نو ولی بیگانه، در حال کمرنگ شدن و آسیب‌دیدن است.**

*** اینک می‌توانیم با اهمیت‌دادن به فرهنگ بومی و شناخت ویژگی‌ها و گوشه‌های آن، تلفیقی از گذشته و حال به وجود آوریم، زیرا معماری امروز ما نه کهن و بومی است و نه امروزی و مدرن؛ بلکه بی‌هویت است**

*** گنجینه میراث روستایی تعامل و پیوند مستمری با مراکز دانشگاه‌های جهان دارد و ما کوشیده‌ایم با شرکت در محافل و کنفرانس‌های خارجی، این ارتباط فرهنگی را پایدار کنیم و فرهنگ پربار ایرانی را بشناسانیم**

زنده‌کردن ارزش‌ها

امین وفایی، دانشجوی رشته معماری با اشاره به دستاوردهای موزه گنجینه میراث روستایی زادبوم و ارتباط آن با دیگر نقاط ایران، می‌گوید:

گنجینه میراث روستایی، درس برتری انسان گذشته بر سختی‌های طبیعت و دانش به دست‌آوردن غذا از راه کشت‌وکار است؛ و خانه‌سازی با بوم‌آورد (مصالح بومی) و آسیب نرساندن به خاک و طبیعت بکر و در امان‌ماندن از رطوبت زمستان‌های پر برف؛ و نیز بهترکردن زندگی؛ که در ضمن، خانه‌هایی به وجود می‌آمد که به لحاظ زیباشناسی نیز به راستی تماشایی و خوشایند است.وفایی می‌افزاید: «فرهنگ بومی گذشتگان، راه طولانی و پر پیچ و خم را از نسلی به نسل دیگر پیموده تا امروز به ما رسیده است؛ و اینک در برخورد با ارزش‌های نو ولی بیگانه، در حال کمرنگ شدن و آسیب‌دیدن است.پس تا کاملا از میان نرفته است، باید دوباره زنده‌اش کرد. ما اینک می‌توانیم با اهمیت‌دادن به فرهنگ بومی و شناخت ویژگی‌ها و گوشه‌های آن، تلفیقی از گذشته و حال به وجود آوریم، زیرا معماری امروز ما نه کهن و بومی است و نه امروزی و مدرن؛ بلکه بی‌هویت است! مسئولان نیز وظیفه سنگینی بر دوش دارند و باید وجود دلسوزان فرهنگ را پاس بدارند. برپایی گنجینه‌های میراث روستایی، اگر مانند گیلان در دیگر جاهای کشور نیز اجرا شود، دستاوردها و فرهنگ بومی سایر اقوام ایرانی نیز حفظ خواهد شد و میراث معماری آنان را نیز پایدار خواهد کرد و از این راه، تعامل میان استانی در زمینه معماری شکل خواهد گرفت و جوانان به اهمیت فرهنگ بومی، پی خواهند برد».

معماری بی‌هویت

دکتر محمود گلابچی ـ معمار و چهره ماندگار نیز بر این باور است که معماری امروز ما برگرفته از سبک‌هایی است که از دیگر کشورها وارد شده است: «بی‌توجهی به باورها، رعایت‌نکردن ارزش‌های پایدار معماری ایران و بی‌توجه‌ای به ویژگی‌های اقلیمی، سبب شده است که امروز مطابقت لازم و مطلوب میان معماری کشور و باورها و فرهنگ مردم ما و نیز ویژگی‌های مورد نظر جامعه وجود نداشته باشد».

معماری امروز متاسفانه با باورها، ارزش‌های پایدار معماری ایران و حتی با فرهنگ و اقلیم مناطق مختلف کشور مطابقت ندارد. این نبود مطابقت در ابعاد مختلف در ساختمان‌ها و سیمای عمومی شهرهای امروز کشور قابل مشاهده است. از نظر فرهنگ، اقلیم و شرایط آب و هوا، گرچه نوع زندگی انسان‌ها در شهرها، استان‌ها و مناطق مختلف کشور تفاوت‌های زیادی دارد، اما امروز می‌بینیم که ساختمان‌ها از استان‌های شمالی که آب و هوای مرطوب دارند، تا استان‌های مرکز کشور که آب و هوای گرم و خشک دارند و استان‌های جنوبی، همگی با یک طرح، یک سبک و یک نقشه ساخته می‌شوند.

او می‌افزاید: بی‌توجه‌ای به هریک از معیارهای معماری، آسیب‌های فردی و اجتماعی گوناگونی را به همراه خواهد داشت. در بخش اعتقادها و باورها، رعایت‌نکردن حریم‌های فردی و خصوصی افراد در فضای زندگی و یا بی‌توجهی به مسئله اشراف، با آسیب‌های بسیار همراه خواهد بود. در بخش ارزش‌های معماری ایران، وقتی ما مفاهیمی مانند خودبسندگی، مردم‌واری و پرهیز از بیهودگی را که از معیارهای اصیل معماری ایران به شمار می‌رود، پیرو نباشیم، اولین آسیبی که به جامعه وارد می‌شود، ورود انواع فرآورده‌های ساختمانی از دیگر کشورها است.

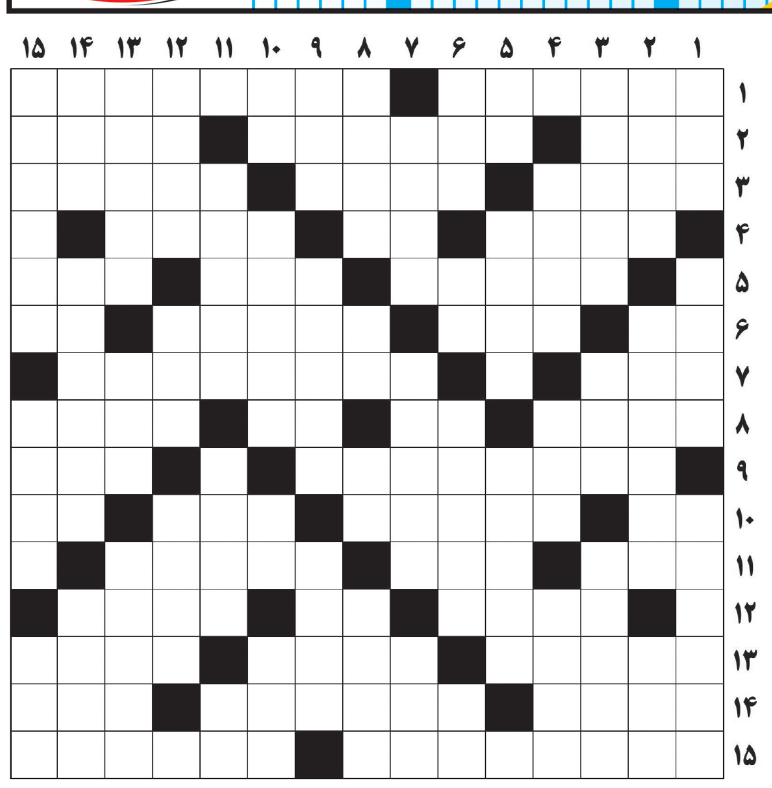
از سنگ مصنوعی که از چین می‌آید، تا انواع ساندویچ پانل‌های آلومینیومی که از کشورهای اروپایی و آسیایی وارد کشور می‌شود و انواع دیگری از مصالح که گاهی هیچ مطابقتی با روح کشور ما ندارد. از همه مهم‌تر، اینکه ما برای کارگر کشورهای دیگر مانند چین، اسپانیا و ایتالیا شغل ایجاد می‌کنیم، و از این‌رو تولید داخل کشور نیز آسیب می‌بیند.

این معمار نامدار همچنین می‌گوید: علاوه بر مطابقت‌نداشتن سازه‌ها با شرایط اقلیمی، وضعیت جغرافیایی و آب وهوایی استان‌های کشور نیز مورد توجه قرار نمی‌گیرد. به عنوان مثال، ممکن است نمای شیشه‌ای در برخی از شهرهای ما مطلوب نباشد، اما بی‌توجهی به مفاهیم بیان شده، مانند خودبسندگی و پرهیز از بیهودگی و مردم‌واری، منجر به استفاده‌های بی‌رویه، غیرعلمی و غیرمطلوب از این مصالح و مصالح دیگری در ساختمان‌ها می‌شود، که آسیب‌های بسیاری به دنبال دارد. طبیعی است وقتی ما ساختمانی را برای یک منطقه سردسیر و کوهستانی طراحی می‌کنیم، این ساختمان برای منطقه‌ای گرم و خشک مناسب نیست. زیرا هر ساختمان باید متناسب با شرایط اقلیمی خود ساخته شود، در حالی که امروزه در بسیاری موارد این امر رعایت نمی‌شود.

علی درویشی

جدول ۲۲۸۱۱

طراح: غلامحسین باغبان



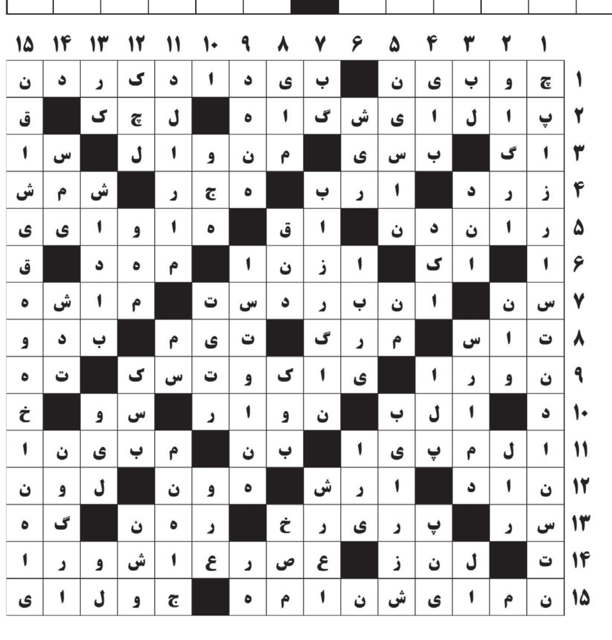
افقی:

۱-بازتاب -کلینیک پزشکی
۲-لقب امام نهم -همسر کیکاووس -رسم ها
۳-صاحب -شرح دهنده -ویرانگر لحظه ها
۴-قرعه مساعد -پوستین -سرود و نغمه
۵-مغرور -مقابل ضرر -شهر عادت!
۶-صدای مگس -از تقسیمات زمان -فرخنده و مبارک -نفس بلند
۷-خوش ظاهر -دور اندیش
۸-فقدان -مخفف هوش -درخت زبان گنجشک -دسته و تیم
۹-کشف رونتگن دانشمند آلمانی -محلی درمکه
۱۰-حرف ندا -کشور صنعتی اروپا -پیامبر طوفان -دانه معطر
۱۱-سلاح زنبور -قوم زرد پوست وحشی -از حکمای یونان باستان
۱۲-شهری در آلمان -زمینه موسیقی -مقابل داخل
۱۳-شاخه تازه درخت -فعالیت و جنب و جوش، تلاش -رنگ زغال
۱۴-جنگ و پیکار -مرکز هر کشور -آبرو
۱۵-از ظروف آشپزخانه -خداوندی

عمودی:

۱-ذره تجزیه ناپذیر -جامه دفاعی جنگجو، زره -هماهنگی
۲-صورتگر -وجاهت و جمال -بجا آوردن پیمان
۳-کشور باستانی در خوزستان کنونی -امراز کوشیدن -فیلمی با بازی هدیه تهرانی
۴-عنوان اشرافی برای زنان -نیایش -زیرکی
۵-حرف نازی ها -فرمان کشتی -هیاهوی مردم در شادی
۶-ته چک -گرفتن از راه هوا -صحرا -ستون بدن
۷-قاضی ورزشی -لانه حیوانات -تحمل
۸-وسیله نشانه روی -عدد محاسبه محیط و مساحت دایره -شهر توت -خودداری از اظهار عقیده
۹-سود حرام -از توابع مثلثاتی -غذای مجردی
۱۰-ماه پنجم میلادی -به ناحق تصاحب کردن -ساز چوپان -انتها
۱۱-غم و غصه -جهنم -علامت بیماری
۱۲-از پادشاهان ساسانی -تلفن می زند -پنجگانه بدن آدمی
۱۳-جسور و بی پروا -دارای حرارت -دو شب پیش از امشب
۱۴-پسوند آورنده -معکوس -روان
۱۵-همجوار -ساده لوح -عدد آسمان ها

حل جدول ۲۲۸۱۰



خانه دوست کجاست؟

سپهری به روایت سهراب؛ به مناسبت سالروز پرواز سپهری

من کاشی ام. اما در قم متولد شده‌ام. شناسنامه‌ام درســـت نیست. مادرم می‌داند که من روز چهاردهم مهرماه (۶ اکتبر) به دنیا آمده‌ام. درست سر ساعت۱۲. مادرم صدای اذان را می‌شـــنیده اســـت. در قم زیاد نمانده‌ایم. به گلپایگان و خوانســـار رفته‌ایم، بعد به ســـرزمین پدری، من کودکی رنگینی داشته‌ام. دوران خردسالی من در محاصره ترس و شیفتگی بود. میان جهشـــهای پاک و قصه‌های ترسناک نوسان داشت. بـــا عموهـــا و اجداد پدری در یـــک خانه زندگی می‌کردیـــم. و خانه بزرگ بود. باغ بود. و همه جور درخت داشـــت. برای یادگرفتن، وسعت خوبی بود. زمین را بیل می‌زدیم. چیز می‌کاشتیم. پیوند می‌زدیم. هرس می‌کردیم. در این خانه، پدر و عموها خشت می‌زدند. بنایی می‌کردند. به ریخته گری و لحیم کاری می‌پرداختنـــد. چرخ خیاطی و لحیم تعمیر می‌کردند. تار می‌ساختند. به کفاشی دست می‌زدند. در عکاسی ذوق خود می‌آزمودند. قاب منبت درست می‌کردند. نجاری و خراطی پیش می‌گرفتند. کلاه می‌دوختند. با صدف دکمه و گوشواره می‌ساختند.

کوچک بودم که پدرم بیمار شد و تا پایان زندگی بیمار ماند. پدرم تلگرافچی بود. در طراحی دســـت داشت. خوش خط بود. تار می‌نواخت. او مرا به نقاشی عادت داد. الفبای تلگراف (مورس) را به من آموخت. در چنان خانه‌ای خیلی چیزها می‌شد یاد گرفت.

مـــن قالی بافی را یاد گرفتـــم و چند قالیچه کوچک از روی نقشه‌های خود بافتم. چه عشقی به بنایی داشتم. دیوار را خوب می‌چیدم. طاق ضربی را درست می‌زدم. آرزو داشتم معمار شوم. حیف، دنبال معماری نرفتم!

در خانه آرام نداشـــتم، از هر چیز درخت بود، بالا می‌رفتم. از پشـــت بام می‌پریدم پایین. من شـــر بـــودم. مادرم پیش بینی می‌کرد که من لاغر خواهم ماند. من هم ماندم. ما بچه‌های یک خانه نقشـــه‌های شیطانی می‌کشیدیم.

روز دهم ۱۹۴۰ موتور ســـیکلت عموی بزرگم را دزدیدم، و مدتی سوار کاری کردم. دزدی میوه را خیلی زود یاد گرفتم. از دیوار باغ مردم بالا می‌رفتم و انجیر و انار می‌دزدیدم. چه کیفی داشت! شبها در دشت صفی آباد به سینه می‌خزیدیم تا به جالیز خیار و خربزه نزدیک شـــویم. تاریکی و اضطراب را میان مشتهای خود می‌فشردیم. تمرین خوبی بود، هنوز دستم نزدیک میوه دچار اضطرابی آشنا می‌شوم.

خانه ما همســـایه صحرا بود. تمام رؤیاهایم به دیوار راه داشـــت. پدر و عموهایم شکارچی بودند. همراه آنها به شکار می‌رفتم. بزرگتر که شدم، عموی کوچک تیراندازی را به من یاد داد. اولین پرنده‌ای که زدم، یک سبز قبا بود. هرگز شکار خشنودم نکرد؛ اما شکار بود که مرا پیش از سپیده‌دم به صحرا می‌کشید و هوای صبح را میان فکرهایم می‌نشاند. در شکار بود که ارگانیسم طبیعت را بی‌پرده دیدم. به پوست درخت دست کشیدم. در آب روان دست و رو شستم. در باد روان شدم. چه شوری برای تماشا داشتم!

اگر یک روز طلوع و غروب آفتاب را نمی‌دیدم، گناهکار بودم. هوای تاریک و روشن مرا اهل مراقبه بار آورد. تماشای مجهول را به من آموخت. من سالها نماز خوانده‌ام. بزرگترها می‌خواندند. من هم می‌خواندم. در دبســـتان مرا برای نماز به مسجد می‌بردند. روزی در مســـجد بسته بود. بقال سر گذر گفت: «نماز را روی بام مسجد بخوانید تا چند متر به خدا نزدیکتر باشید.» ...

تابستان‌ها به کوهپایه می‌رفتیم. با اسب و قاطر و الاغ سفر می‌کردیم. در یک سفر، راه میان کاشان و قریه بزرگ را با پالکی پیمودیم. در گوشه باغ ما یک طویله بود. چارپا نگه می‌داشـــتیم. پدربزرگ من یک مادیان سپید داشت. تند و سرکش بود و مرا می‌ترساند. من از خیلی چیزها می‌ترسیدم: از مادیان سپید پدربزرگ، از مدیر مدرســـه، از نزدیک‌شدن وقت نماز، از قیافه عبوس شنبه. چقدر از شنبه‌ها بیزار بودم. خوشبختی من از صبح پنجشنبه آغاز می‌شد. عصر پنج شنبه تکه‌ای از بهشت بود. شب که می‌شد، در دورترین خوابهایم طعم صبح جمعه را می‌چشیدم.

در دبســـتان از شاگردان خوب بودم؛ اما مدرسه را دوســـت نداشتم. خودم را به دل درد می‌زدم تا به مدرســـه نروم. بابادک را بیش از کتاب درس دوست داشتم. صدای زنجره را به صدای آقای مدیر ترجیح می‌دادم. وقتی که در کلاس اول دبســـتان بودم، یادم هست یک روز داشتم نقاشی می‌کردم، معلم ترکه انار را برداشت و مرا زد و گفت: «همه درسهایت خوب است. تنها عیب تو این است که نقاشی می‌کنی!» این نخســـتین پاداشی بود که برای نقاشی گرفتم. با این همه، دیوارهای گچی و کاهگلی خانه را ســـیاه کرده بودم. ده ســـاله بودم که اولین شعرم را نوشتم. هنوز یک بیت آن را به یاد دارم:

ز جمعه تا سه‌شنبه خفته نالان
نکردم هیچ یادی از دبستان

اما تا هیجده سالگی شعری ننوشتم. این را بگویم که من تا هیجده سالگی کودک بودم. من دیر بزرگ شدم. دبستان را که تمام کردم، تابستان را در کارخانه ریسندگی کاشـــان کار گرفتم. یکی دو ماهه کارگر کارخانه شدم.

نمی‌دانم تابستان چه سالی ملخ به شهر ما هجوم آورد؛ زیانها رساند. من مأمور مبارزه با ملخ در یکی از آبادی‌ها شدم. راستش را بخواهید، حتی برای کشتن یک ملخ نقشه نکشیدم. وقتی میان مزارع راه می‌رفتم، سعی می‌کردم پا روی ملخها نگذارم. اگر محصول را می‌خوردند، پیدا بود که گرســـنه اند. منطق من ساده و همـــوار بود. روزها در آبادی زیر یک درخت دراز می‌کشیدم و پرواز ملخها را در هوا دنبال می‌کردم. اداره کشاورزی مزد contem plation مرا می‌پرداخت.

در دبیرســـتان، نقاشی کار جدی تری شد. زنگ نقاشـــی نقطه روشـــنی در تاریکی هفته بود. میان همشاگردی‌های من، چند نفری خوب بودند: نقاشی می‌کردند، شعر می‌گفتند و خط را خوش می‌نوشتند. در شـــهر من، شاعران نقاش و نقاشان شاعر بسیار بودند. با همشاگردی‌ها به دشتها می‌رفتیم و ستایش هر انعکاس را تمرین می‌کردیم. سالها دبیرستان پر از اتفاقات طلایی بود.

من هنوز غریزی بودم و نقاشی منت کار غریزه بود. شـــهر من رنگ نداشت. در شهر من موزه نبود، گالری نبود، منتقد نبود. کتاب نبود، باسمه نبود، فیلم نبود؛ اما خوشایندی انسان و محیط بود، تجانس دست و دیـــوار کاهگلی بود؛ فضا بود؛ طراوت تجربه بود. می‌شـــد پای برهنه راه رفت و زبری زمین را تجربه کرد. می‌شـــد انار دزدید و Moral تازه‌ای را طرح ریخت. می‌شد با خشت دیوار خو گرفت.

معماری شهر من آدم را قبول داشت. دیوار کوچه همراه آدم راه می‌رفت. و خانه، همبازی آدم شکسته و فرتوت می‌شد. همدردی Organic داشت. شهر من الفبا را از یاد برده بود؛ اما حرف می‌زد. جولانگاه قریحه بود؛ نه جای قدم زدن تکنیک. در چنین شهری ما به آگاهی نمی‌رسیدیم. اهل سنجش نمی‌شدیم. و آنچه می‌اندوختیم، پیروزی تجربه بود.

ســـه سال دبیرستان سر آمد. آمدم تهران و رفتم دانشسرای مقدماتی. به شهر بزرگی آمده بودم؛ اما امکان رشد چندان نبود. در دانشسرا نان سیاه می‌خوردیم و ورزش می‌کردیم و آهسته از حوادث سیاسی حرف می‌زدیم. با چقدر خامی، من سالم بودم. ورزش من خوب بود. در بازی فوتبال بیشتر wing forward بودم. از نقاشـــی چیزی نیاموختم. کمی با رنگ و پرسپکتیو آشنا شدم.

محیط شبانه‌روزی ما جای جدال بود. و درسها خشک، و انضباط بی‌رونق، و ما جوان بودیم و خام و عاصی. چند نفری گرد آمده بودیم، با نقشـــه‌های شیطانی. چه آشوبی به پا می‌کردیم! اگر از سهم زغال سنگ ما می‌کاستند، شبانه قفل انبار را می‌شکستیم و میزهای تحریر را از زغال می‌انباشتیم یا تخته قفسه‌ها را به آتش بخاری می‌ســـپردیم. شبهای تعطیل که از شـــبانه روزی درمی‌آمدیم، اگر دیر برمی‌گشتیم و در بسته بود، از دیوار داخل می‌شدیم.

دانشسرا تمام شد و من به کاشان برگشتم. دوران دگرگونی‌ها آغاز می‌شد. خانه قدیمی از دست رفته بود. اجداد پدری درگذشته بودند. عموها در خانه‌های جدا می‌زیستند. خانواده من هم در خیابانی که به ایستگاه راه آهن می‌رفت، روزگار می‌گذراندند. سال ۱۹۴۵ بود فراغت در کف بود. فرصت تأمل به دست آمده بود. زمینه برای تکان‌های دلپذیر فراهم می‌شد.

در خانـــه آرامش دلخواه بود. چیزی به تنهایی من تحمیل نمی‌شد. می‌نشستم و رنگ می‌ساییدم. با رنگهای روغنی کار می‌کردم. حضور اشیا بر اراده من چیره بود. تفاهم چشم و درخت من را گیج می‌کرد. در تماشـــا تاب شکل دادن نبود. تماشا خالص بود. تنهایی من عاشـــقانه بود. نقاشی عبادت من بود. من شوریده بودم و شوریدگی‌ام تکنیک نداشت.

روی بام کاهگلی می‌نشستم و آمیختگی غروب را با sensuality بامهای گنبدی شهر تماشا می‌کردم. به ســـادگی مجذوب می‌شدم. و در این شیفتگی‌ها خشونت خط نبود. برق فلز نبود. درام اندامهای انسان نبود. نقاشـــی من فساد میوه را از خود می‌راند؛ ثقل سنگ را می‌گرفت. شاخه نقاشی من دستخوش آفت نبود. آدم نقاشی من عطسه نمی‌کرد. راستی چه دیر به ارزش نقصان پی بردم و اعتبار فساد را دریافتم!

زندگی من آرام می‌گذشـــت. اتفاقی نمی‌افتاد. دگرگونی‌های من پنهانی بود. و دیر آفتابی می‌شد. با دوستان قدیم – یاران دبیرستانی– به شکار می‌رفتیم. آنقدر زود از خواب پا می‌شـــدیم که سپیده‌دم را در آبادی‌های دور تجربه می‌کردیم. ما فرزندان وسعت‌ها بودیم. سطوح بزرگ را می‌ستودیم. در نفس فصل روان می‌شدیم. شنزارها فروتنی می‌آموختند. جایی که افق بود، نمی‌شد فروتن نبود. زیر آفتاب سوزان می‌رفتیم و حرمت خاک از کفشهای ما جدایی نداشت.

اواخر دسامبر ۱۹۴۶ بود و من در اداره فرهنگ کار گفتم. آشنایی من با جوان شاعری که در آن اداره کار می‌کرد، رنگ تازه‌ای به زندگی ام زد. شـــعرهای مشفق کاشانی را خوانده بودم، خودش را ندیده بودم. مشفق دست مرا گرفت و به راه نوشتن کشید. الفبای شـــاعری را او به من آموخت. غزل می‌ساختم، و او سستی و لغزش کار را بازمی گرفت. خطای وزن را نشـــان می‌داد. اشارات او هوای مرا داشت. هر شب می‌نوشتم.

انجمن ادبی درست کردیم و شاعران شهر را گرد



آوردیم. غزل بود که می‌ساختیم؛ اما آنچه ما می‌گفتیم، شـــعر نبود. دو دفتر از این گفته‌ها را ســـوزاندم. من فن شاعری را می‌آموختم؛ اما هوای شاعرانه‌ای که به من می‌خورد، نشـــئه‌ای غریب داشت. مرا به حضور تجربه‌های گمشده می‌برد. خیالاتی ام می‌کرد. با زندگی گیر و دار خوشی داشتم و قدمهای عاشقانه برمی‌داشتم. کمتر کتاب می‌خواندم. بیشتر نگاه می‌کردم. میان خطوط تنهایی در جذبه فرو می‌رفتم.

خانه ما به خلوت یک خیابان مشـــرف بود. از ایوان صحرا پیدا بود، و برج و باروهای قدیمی. شبها کاروان شـــتر از کنار خانه ما می‌گذشت. در جاده‌ای که به اصفهان می‌رفت، دور می‌شد و سحرگاه با بار هیمه به شهر بازمی‌گشت. صدای زنگ شتر زیر دندان همه خوابهایم بود؛ طعم تجرد می‌داد، به پریشـــانی می‌کشاند، غمگین می‌کرد. روزگار مستی مقیاس بود و من عاشق بودم.

اســـباب نقاشی را به ترک دوچرخه می‌بستم و روانه دشـــت می‌شدم. و می‌نشستم، و نبض آفتاب را روی کوههای دور می‌گرفتم. به ستایشNuance عادت می‌کردم. تعادل را می‌آموختم.

تابستان ۱۹۴۸ رسید. با خانواده به قمصر رفتم. و هوا خوش بود. کار من نقاشی بود و کوه پیمایی. آنجا بود که با منوچهر شیبانی بر خوردم و این برخورد مرا دگرگون کرد. شنبه دهم ژوئیه بود که برادرم در دفتر خاطرات خود نوشت: «چون به خانه رسیدیم، من و برادرم کارهای خود را کرده، به خانه یک نقاش که فقط به اسم او را می‌شناختیم، روان شدیم. پس از پرسیدن بسیار زنگ در خانه‌ای را به صدا در آوردیم. کلفتی در را باز کرد، اسم ما را پرسید. چیزی نگذشت، خود نقاش آمد ما را به درون برد. تا غروب آفتاب در خانه به سر بردیم. صحبت ما فقط از نقاشی بود.»

آن روز شـــیبانی در ایوان خانه چیزها گفت. از هنر حرفها زد. وان گوگ را نشان داد. من در گیجی دلپذیری بودم. هر چه می‌شنیدم، تازه بود. و هر چه می‌دیدم، غرابت داشت. شب که به خانه برمی گشتیم، من آدمی دیگر بودم. طعم یک استحاله را تا انتهای خواب در دهان داشتم. فردای آن روز نقاشی من چیز دیگر شد. نقاشی من خوب نبود. خوبتر هم نشد؛ در مسیری دیگر افتاد. از آن پس شیبانی را بیشتر روزها می‌دیدم. با هم به دشـــت می‌رفتیم. نقاشی می‌کردیم، حرف می‌زدیم. شـــیبانی شعرهایش را می‌خواند، از نیما می‌گفت. به زبان تازه شـــعر اشاره می‌کرد و در این گشـــت و گذارها بود که Conception هنری من دگرگون می‌شد. همان سال به دانشکده هنرهای زیبـــای تهران رفتم. دوران تحولات هنری محیط ما بـــود. انجمن خروس جنگی پیدا می‌کرد. نو با کهنه می‌جنگید. و میان این شـــور و ستیزها، کار من ذره ذره شکل می‌گرفت.

آسیب شناسی نسل خرد گریز

شعر جدولی

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

نمی‌دانم شما هیچ‌گاه جدول کلمات متقاطع روزنامه‌ها را حل کرده‌اید؟ کمتر کســـی است که دست کم یکی دوبار به این کار نپرداخته باشد. در این جدول‌ها، که انواع و اقســـام دارد، شما بدون اینکه بدانید در «خط عمودی» چه کلماتی در شرف شـــکل‌گیری است، مشغول پر کردن «خط افقی» هستید و ناگهان متوجه می‌شوید که سر و کله کلمات یا جملاتی روی خط عمودی پیدا شـــده است که شما به هیچ‌وجه در فکر آنها نبوده‌اید.

شـــعر جدولی نیز چنین شـــعری است که «نویســـندهٔ» آن از به هم ریختن خانواده کلمات و ترکیب تصادفی آنها به مجموعه بی‌شماریی استعاره و مجاز و حتی تمثیل دست می‌یابد، بی‌آنکه درباره هیچ‌کدام آنها، از قبل، اندیشه و حس و حالتی و تأملی داشـــته باشد. از نوادر اتفاقات اینکه بخش قابـــل ملاحظه‌ای از این ایماژهای جدولی زیبا و شاعرانه و گاه حیرت‌آورند. عیب این نوع ایماژها در چیز دیگری است که در آسیب‌شناسی بیماری‌های فرهنگی اقوام باید درباره آن سخن گفت.

قبل از هر چیز به این جدول بســـیار ســـاده توجه کنید:

۱ـ یک سطر شعر عشق سرودم
۲ـ دو رکعت نماز صبح خواندم
۳ـ سه ساغر شراب ارغوانی نوشیدم
۴ـ چهار قطره اشک شادی گریستم
۵ ـ پنج عدد آیینهٔ شفّاف آوردم

ســـطرهای افقی (جمعاً پنج سطر) که محور Syntagmatic Axis را تشـــکیل می‌دهند هر کدام، به طور مســـتقل، قلمرو قاموسی (= غیر هنری و غیر شعری) زبان است؛ یعنی کلمات در آنها، در همان مفهومی که اهل زبان آن را استعمال می‌کنند، به کار رفته است (= قلمرو استعمال حقیقی)؛ ولی اگر ترتیب عددی کلمات را در ســـطرها به هم بزنیم و کلماتی از سطر اول و دوم را جابجا کنیم، بی‌آنکه اندیشه‌ای به کار برده باشیم، خود به خود و بر اثر تصادف، مقداری «مجاز» (یا ایماژ و صور خیال) پیدا می‌شـــود که ما نسبت به آنها هیچ‌گونه آگاهی قبلی نداشـــته‌ایم؛ مثلاً از درهم ریختن دو سطر افقی ۱ و ۲ می‌توان چندین تصویر تصادفی به وجود آورد:

اگر جای «وابســـته‌های عددی»، «ســـطر» و «رکعت» و... را عوض کنیم، خواهیم داشت:

۱) یک سطر اشک شادی گریستم.
۲) یک سطر آیینه شفاف آوردم.
۳) دو رکعت شعر عشق سرودم.
۴) دو رکعت نماز عشق سرودم.
۵) سه قطره شعر ارغوانی خواندم.
۶) سه قطره نماز شادی سرودم.
۷) سه ساغر شعر عشق خواندم.

بقیه‌اش را خودتان پر کنید. غرض آوردن مثالی ساده بود. در تمام این‌هفت سطرـ که از پس و پیش کردن بعضی اجزای محور افقی به طور تصادفی به وجود آمد ـ مقداری استعاره و تصویر دیده می‌شود. فعلاً کاری به خوب و بد آنها نداریم. در تمام این جمله‌ها زبان از حوزه قاموسی خود خارج شده و به قلمرو «مجاز» و «استعاره» وارد شده است.

اگـــر به جدول اصلی مراجعه کنیم، می‌بینیم کلمات در ســـطرهای افقی درخانواده طبیعی خود قـــرار دارند. یعنی هر کس بخواهد به طور طبیعی پیام خود را برساند می‌گوید: «دو رکعت نماز صبح خواندم» و نمی‌گوید: «دو رکعت شعر عشق سرودم»، چـــون «رکعت» اختصاص به نماز دارد و فعل آن هم «خواندن» اســـت نه «سرودن». ولی وقتی جای

در هنرمند بودن سپهری کوچکترین تردیدی نیست. من او را یکی از شاعران بزرگ شعر مدرن فارسی می‌شمارم؛ ولی حرف درباره هجوم کورکورانه نسل جوان به اوست، به‌ویژه نسلی که بعد از جنگ، به صحنه زندگی اجتماعی ما دارد وارد می‌شود

«رکعت» را و جای «سرودن» راعوض کردیم وارد قلمرو استعاره و مجاز شدیم، یعنی از عرف قاموسی زبان– که مشترک بین همه اهل زبان است– «تجاوز» کردیم. «مجاز» هم از همین «تجاوز» حاصل می‌شود چنان که «متافورا» و متافرین (Metapherein) یونانی هم همین مفهوم «تجاوز و عبور» را دارد.

کلماتی که در کنار هم معمولاً به کار می‌روند، از قبیل «ابر و باران و مه و سیلاب» یا «پدر و مادر و خواهر و برادر و خاله و دایه» یا «سرخ و سبز و زرد و بنفش و کبود» یا «حرام و واجب و مکروه و مستحب» یا «تشنگی و گرسنگی و خستگی و آشفتگی» یا «پنجره و در و دروازه و روزنه» یا «قندیل و چراغ و فتیله و شـــمعدان و شعله» یا «آفتاب و ستاره و خورشید و سپیده و صبح وسحر» یا «غم و شـــادی و حیرت و تعجب و خشـــم و نفرت» یا «قبیله و فرقه و حزب و دســـته و جماعت» یا «جوانه و برگ و ساقه و شکوفه و گل و گلبرگ» یا «مذهب و دین و آیین و شـــریعت و عرفان و تصوف» یا «چشم و گوش و لب و ابرو و پیشانی و سر و دست و پا» و یا «نغمه و ترانه و پرده و ملودی و موسیقی و آواز».

تصور می‌کنم از قلمـــرو خانوادگی نامها و اســـامی به حد کافی، و شاید هم خسته‌کننده‌ای، مثال آوردم. حالا اجازه بدهید برای تکمیل بحث، همین سخن را درباره فعل‌ها و مصادر هم قدری مـــورد توجه قرار دهیم: مصادری از قبیل «خوردن و نوشـــیدن» و «سرکشیدن و مکیدن و بلعیدن» و یا «آمدن و رفتن و دویدن و قدم زدن و رقصیدن و شـــلنگ تخته انداختن» یا «شکستن و بریدن و دریدن و شکافتن».

می‌دانم که خسته شده‌اید؛ ولی اجازه بدهید یک نکته دیگر را هم درباره «وابسته‌های عددی» برایتان بگویم. ما می‌گوییم «یک جفت کفش»، «دو جفت جوراب» یا «یک باب منزل»، «دو باب مغازه» یا «یک بطر شراب»، «یک چتول عرق» یا «یک رکعت نماز»، «یک قطره باران» و «یک چکه آب» و در شمارش هر یک از مجموعه‌ها از یک نوع «وابسته عددی» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً نمی‌گوییم «دو رکعت مغازه»، می‌گوییم: «دو باب مغازه». نمی‌گوییم «یک چتول جوراب»، می‌گوییم «یک جفت جوراب».

اینها پارادایم‌های (Paradigm) ثابت یا نزدیک به ثابت زبان هستند که در زبان‌های مختلف عالم، با تفاوت‌ها و سایه روشن‌هایی خاص خود، همیشه حریـــم خود را به طور طبیعی حفظ کرده‌اند، مثل خانواده‌هایی که در میان خودشان‌ازدواج می‌کنند و کمتر با بیگانه «وصلت» می‌کنند.

حال اگر شـــما بیایید، از روی تعمد، خانواده «باران و ابر و مه و صاعقه و برق و سیل و...» را ـ که همیشه با یکدیگر وصلت می‌کنند و خاستگاه طبیعـــی آنها چنین وصلت‌هایی را ایجاب می‌کندـ وادار کنیـــد به ازدواج با خانـــواده‌ای دیگر، مثلاً خانواده «ایمان و حضور قلب و ولایت و مذهب وایدئولوژی»، عملاً نتایج عجیبی به بار می‌آید که غالباً فرزندان غیر عادی و غالباً ناقص‌الخلقه و گاه «بدیع و نوآیین» از ایشـــان زاده می‌شود: ایمان ابر، حضور قلب رعد، ولایت ســـیل، مذهب صاعقه، ایدئولـــوژی طوفان یا: مثلاً به جای اینکه بگوییم «یـــک قطره باران بارید»، بگوییم «یک قطره اندوه بارید» یا «یک قطره شـــادی بارید». همین که شما وابسته عددی «خانواده مایعات» را که «قطره» است به خانواده دیگری که خانواده «شادیی و غم» است داده‌اید، یک رشته تصویرها و استعاره‌هایی، خود به خود، حاصل شده است که شما کوچکترین احساس و تأملی درباره آن‌ها نداشته‌اید.

حال با همان دو خانواده «باران» و «شادی» یک رفتار دیگر می‌کنیم. وابسته عددی خانوادگی آنها را از «قطره» به «رکعت» یا «سطر» عوض می‌کنیم و می‌گوییم «یک رکعت باران آمد» یا «یک سطر باران آمد» یا «دو رکعت شادی حاصل شد». حال اگر به جای «هرمز پسرعمویی پرویز است»، بگویید «باران پسرعموی برف است» و یا «موج پدربزرگ سیلاب است» و «دریا دایه طوفان است»، به خوب و بدش کاری نداریم، مجموعه‌ای تصویر و استعاره حاصل شده است که شما درباره آنها هیچ‌گونه احساس و تأمّل قبلی نداشته‌اید.

تصور می‌کنم نیازی به توضیح بیشـــتر نیست و هر یک از آن خانواده‌ها و صدها خانواده دیگر را می‌توانید روی برگه‌هایی استخراج کنید و بدون هیچ‌گونه تأملی، یکی از این خانواده را با دیگری ترکیب کنید و جمع انبوهی از استعاره‌های «بدیع» را ـ که در ادبیات جهان بی‌سابقه است! ـ در اختیار داشته باشید.

باید توجه داشـــت که از همین مقوله مورد بحث ماســـت وقتی کلماتی که در سالهای اخیر وارد زبان شـــده‌اند با خانواده‌های کهن همنشین می‌شوند، در این گونه موارد علاوه بر امر «بر هم خوردگی نظام خانوادگی» یک امر دیگر هم وجود دارد که گول زننده اســـت: فرض بفرمایید کلماتی مثل «گواهی فوت» یا «شناسنامه» یا «احضاریه» یا «تعطیلات» یا «مرخصی» یا «بازنشستگی» وقتی در میدان این عمل جدولی قرار گیرند، غالباً تصاویر جدولی خاصی به وجود می‌آورند؛ مثلاً «احضاریه» که مربوط به «انسان و جامعه» است وقتی با «ابر» یا «باران» به کار می‌رود:

ـ باد احضاریه ابرها را صادر کرد
ـ صبح برای باران احضاریه فرستاد

یا مثلاً «شناسنامه» با خانواده‌هایی از نوع «بهار» و «نوروز»:

ـ شناسنامه بهار صادر شد
ـ شناسنامه نوروز باطل شد

یا مثلاً «گواهـــی فوت» و خانواده «برگ» و «خورشید»:

ـ گواهی فوت خورشید را، شب صادر کرد
ـ پاییز گواهی فوت برگ‌ها را صادر کرد

یا «مرخصی» و «تعطیل» با خانواده «خورشید» و «ستاره»:

ـ شـــب که می‌شـــود، خورشید به مرخصی می‌رود
ـ صبح که شـــد، تعطیلات ســـتاره‌ها آغاز می‌شود

حتـــی کلمات فرنگی هـــم که در بعضی از قشـــرهای جامعه مفهوم هستند، وقتی با خانواده دیگری ترکیب شوند، ایماژ و استعاره می‌آفرینند. مثلاً کلمه اســـتریپ‌تیز (Striptease به معنی برهنه شدن به‌تدریج) با خانواده «درخت» اگر به کار ببریم: درخت در پاییز استریپ‌تیز می‌کند!

نفس تازه بودن کلمات، یعنی فاقد ســـابقه تاریخی بودن آنها، سبب می‌شود که در این «جدول» خواننده احساس نوعی تازگی بیشتر کند. بازی با این جدول، یکی از سرگرمی‌های نسل جدید و بعضی پیران نسل قدیم شده‌است (تمام کاریکلماتورها).

در حقیقـــت بخش عظیمی از تولیدات ادبی سی ـ چهل سال اخیر شعر فارسی از همین مقوله است؛ یعنی حاصل درهم ریختگی نظام خانوادگی کلمات زبان فارسی است.

غزل نو!

در قدیم این‌گونه تغییرات، گاه‌گاه و از سر نوعی نیازمندی روحی و فرورفتن در اعماق وجود حاصل شده است. تعبیر بایزید بسطامی (عشق باریده بود) و تعبیر حلاج (دو رکعت نماز عشق) از آن نوع بود. حالا کار به «جدول» کشیده و هر آدم بیکاری که حوصله کار با این جدول را داشته باشد، می‌تواند هزاران نمونه از اینها، در هر شـــبی «خلق کند»، یا بهتر است بگوییم «قالب بزند». در سالهای اخیر چند نفر هستند که سالی چندین دفتر از این قالب‌زنی‌ها دارند. و باید همین جا یادآوری کنم که بخش اعظم «غزل نو» که در سالهای اخیر ظهور کرده است، از محصولات همین کارخانه است.

اگـــر بخواهیم به زبان متفکران بزرگ تاریخ اندیشه در سرزمین خودمان این موضوع را بیان کنیم، باید بگوییم بایزید و حلاج در آن شطحیات خویش قبلاً تجربه‌ای در قلمرو «کلام نفسی» داشته‌اند و آن کلام نفسی خود را به کلام صوتی و کلام منقوش بدل کرده‌اند؛ اما پدیدآورندگان این ایماژه‌ای جدولی، بی‌آنکه تجربه کلام نفسی داشته باشند، از طریق بازی با کلمات و آمیزش خانواده‌های دور از هم، به قالب زدن این‌گونه حرفها و تصویرها می‌پردازند.

«کلام نفســـی» یکی از مسائل بنیادی الهیات اشعری اســـت که در مسأله حدوث و قدم کلام الهی، اشاعره از آن اصطلاح استفاده می‌کنند و تقریباً بیان دیگری است از رابطه ذهن و زبان که از عصر افلاطون تا همین قرن بیستم در اندیشه‌های کسانی مانند واتســـن ـ از پیشگامان رفتارگرایی ـ همواره طرفدارانی داشته و اینان، بدون استثنا، عقیده داشته‌اند که اندیشـــیدن نوعی سخن‌گفتن خاموش است. گذشته از اشاعره و ماتُریدیه که مسأله کلام نفسی برای ایشان یکی از مبانی اصلی عقاید الهیاتی بوده است، اخوان‌الصفا نیز مفهوم کلام نفسی را با تعبیر «حـــروف فکریه» مورد توجه قرار داده‌اند و اخطل ـ شاعر عرب (متوفی ۹۲ هجری) ـ که گفته است: جای سخن دل است و زبان جز نشانه نیست:

ان الکلام لفی‌الفُؤاد و انّما/ جُعل‌اللســـان علی الفؤاد دلیلا، از همین تجربه ارتباط مستقیم ذهن و زبان سخن گفته است.

این گونه «فکر»ها یا «تصویر»ها یا «بیان»های جدولی از هزاران یکی ممکن است در عرصه تاریخ ادب و زبـــان باقـــی بماند. تنها همین در عصر ما نیست که جوانان به «کشف جدول مندلیف واژه‌ها» پرداخته‌اند، در عصر صفویه و در دایره «ردیف‌ها و قافیه‌ها» شاعرانی از نوع «زلالی» و «ظهوری» و... هزاران هزار ازین گونه اســـتعاره‌ها اختراع کرده‌اند که غالباً پیش از خداوند خود مرده است؛ زیرا فاقد «کلام نفسی» بوده است، ولی «دو رکعت عشق» و «به صحرا شدم، عشق باریده بود» بایزید و حلاج پـــس از ۱۲ قـــرن و ۱۰ قرن همچنان طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است؛ زیرا خاستگاه آن، تغییر آگاهانه خانواده کلمات نیست، بلکه برخاسته از «کلام نفسی» گوینده است.

کسی که پدربزرگ این مکتب «شعر جدولی» در زبان فارســـی است، شاعری است از شعرای عصر صفویه که متأســـفانه تاکنون نسخه دیوانش را نتوانســـته‌ام به دست بیاورم، ولی از همان چند نمونـــه‌ای که در تذکره‌هـــا نقل‌کرده‌اند نبوغ این شاعر و پیشاهنگ (Pioneer) بودن او را حقاً باید پذیرفت:

دندان چپ دریچه کور است
آدینه کهنه بی‌حضور است

و از نوادر روزگار اینکه این شاعر تمام خمسه نظامی را، که لابد چندین هزاربیت می‌شـــود، به همین اسلوب جواب گفته و ظاهراً بخش عظیمی از خانواده‌های لغوی و دستوری زبان فارسی را به «وصلت»های غیرطبیعی واداشته است؛ مثلاً «تکلم» را که می‌تواند به فارسی یا به عربی باشد، با «تبسم» جایش را عوض کرده و گفته است:

لیلی ز دریچهٔ تکلم
می‌کرد به فارسی تبسم

در عصر ما هوشنگ ایرانی (۱۳۵۲ـ۱۳۰۴) فقط از روی خواندن بیانیه‌های شـــعری شاعران مدرن فرنگ، به طور مبهمی، پی به این نکته برده بود که اگر خانواده کلمات درهم ریختگی پیدا کنند، خود به خود، نوعی نوآوری و بدعت (Innovation) در زبـــان روی می‌دهد و تازگی دارد؛ اما توجه نکرده بود که بین تازگی و «جمال» به معنی راستین کلمه، غالباً ملازمه‌ای نیست و چنان نیست که هر «نو»ی زیبا و جمیل باشد. معروف‌ترین دستاورد او همان مضحکه «جیغ‌بنفش» است.

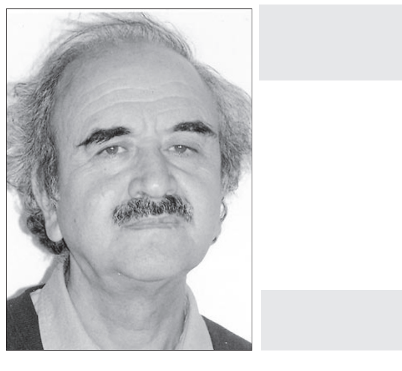
ســـهراب سپهری (۱۳۵۹ ـ ۱۳۰۷) که حقیقتاً شاعر بود و از حاصل کارش چند شعر درخشان در زبان فارســـی به میراث مانده است، نیز پی به این نکته برده بود و در مصرف این جدول، گاه با اعتدال و همراه با حس و عاطفه و اندیشه، یعنی کلام نفســـی، مانند این سطرها: «به سراغ من اگر می‌آیید/ نرم و آهســـته بیایید، مبادا که ترک بردارد / چینـــی نازک تنهایی من» و گاه به گونه‌ای فاقد حس و عاطفه و جمال و بی‌هیچ زمینه‌ای از کلام نفسی، مانند این شعرها: «خیال می‌کردیم/ میان متن اساطیری تشـــنج ریباس / شناوریم». این جدول را به‌ویـــژه در «ما هیچ، ما نگاه» مورد بهره‌برداری اسرافکارانه قرار داد.

البته اینجا تا حدودی قلمرو سلیقه است. ممکن است کسانی باشند که از «دندان چپ دریچه کور است» و یا «می‌کرد به پارسی تبسم» و «جیغ بنفش»، لذتی بیشتر از سخن سعدی:

دیدار یار غایب، دانی چه لطف دارد؟
ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

و یا:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران



ببرند. ما را با آن‌گونه ذوق‌ها کاری نیست. همه مدرن‌های اُمّل و افراطی در عمق حرفشان این نکته نهفته اســـت که «دندان چپ دریچه کور است» و «می‌کرد به پارسی تبسم» و «جیغ بنفش» غرابت و بدعتی دارد که آن را به قلمرو هنر می‌برد، ولی در ابیاتی که از سعدی آوردیم، چون خانواده کلمات در ســـر جای طبیعی خود هستند و هیچ استعاره و مجازی و ایماژی روی نداده است، آنها را باید «نظم» دانست نه «شعر»!

این را نیز چون امری اســـت ذوقی و چندان استدلال‌بردار نیست، باید از این «ارباب ذوق مدرن» پذیرفـــت؛ ولی یک حقیقت اجتماعی و تاریخی را نبایـــد مورد غفلـــت قرار داد و آن اینکه تاریخ هزارودویست ساله ادب فارسی به صراحت به ما می‌گوید که درهم ریختگی افراطی نظام خانوادگی کلمات ـ از آن‌گونه که در شعرهای شاعران سبک هندی و یا محصولات روزنامه‌های عصر ما دیده می‌شود ـ اگر خوب و اگر بد، دلیل انحطاط روح جامعه است و نشانه این است که جامعه به لحاظ فرهنگی فاقد روح خلاقیت واقعی است؛ خلاقیتی که در آن ســـوی آن، نشانی از نگاه تازه به حیات باشـــد و زیر سلطه عقل. نمی‌گوییم هنر باید زیر سلطه عقل باشد، می‌گوییم جامعه‌ای که این هنر در آن بالیده، زیر ســـلطه عقل نیست. برای دفع دخل مقدّر یادآور می‌شوم که: والری و لورکا و الیوت و ریلکه و بلوک شاعران جامعه خردگرایند.

محاکات ادبیات ایران

چند ســـال قبل، در حـــدود ۱۹۷۸ ـ ۱۹۷۵، دوستی در آمریکا، از سر لطف و بهتر است بگویم از راه تعارف به من گفت: تو می‌توانی «محاکات» (Mimesis) ادبیات ایران را بنویسی؛ همان‌گونه که اریـــک اویرباخ محاکات ادبیات مغرب‌زمین را، از هومر تا ویرجینیا ولف، نوشته است و مقصودش پیدا کردن آن خط روشن و «جوهر» اصلی ادبیات غرب بود که اویرباخ در آن کتاب برجســـته‌اش کوشیده است یک خط ممتد را تعقیب کند، خط ممتد واقع‌گرایی و رئالیته را. من تعارف آن دوست را با تشـــکر از حسن ظن او پاسخ دادم؛ ولی بعد مدتها اندیشیدم که اگر به فرض محال، من همان احاطه‌ای را که اویرباخ بر فرهنگ مغرب‌زمین داشته است، بر ادبیات فارسی داشته باشم، در آن صورت باید در جستجوی چه خط مستقیمی باشم؟

سالها اندیشیدم و به این نتیجه رسیدم که تکامل و انحطاط خرد ایرانی و ژرفای بلند عقلانیت ما، در ارتباط مســـتقیمی است با همین مسأله رعایت معتدل خانـــواده کلمات و یا درهم ریختگی آن. هرگاه روح جامعه ایرانی روی در سلامت و میل به نظامی خردگرا داشته است، از میل به استعاره‌ها و مجازهایی افراطی و تجرید اندر تجرید کاسته و زبان در جهت اعتدال و همنشینی طبیعی خانواده‌های کلمات، حرکت کرده است: فردوسی در عصر خود و بیهقی درعصر خود و خیام در عصر خود، مظاهر این خردگرایی‌اند و در دوره‌هایی بعد نیز این قاعده صادق است. آخرین مرحله‌ای که خرد ایرانی روی در ســـلامت می‌آورد، داستان مشروطیت است که

تکامل و انحطاط خرد ایرانی، ارتباط مستقیمی دارد با مسأله رعایت معتدل خانواده کلمات و یا درهم ریختگی آن. هرگاه روح جامعه ایرانی روی در سلامت و خردگرایی داشته، از میل به استعاره‌ها و مجازهایی افراطی کاسته و زبان در جهت اعتدال و همنشینی طبیعی خانواده‌های کلمات، حرکت کرده است

شـــعرش (شـــعر بهار و ایرج و پروین ودهخدا)، گریزان از هر نوع استعاره تجریدی و غریب است. و متأسفانه بایدگفت: خط ممتد ادبیات و فرهنگ ما، درست برعکس مغرب‌زمین است.

هرچه از عصر فردوسی و ناصرخسرو و خیام دورتر می‌رویم، میل به بالا بردن‌استعاره‌ها و «تجرید» بیشتر و بیشتر می‌شود. و در عصر تیموری و صفوی به اوج می‌رسد. تنها در مشروطیت است که ما به آستانه خردگرایی می‌رسیم و طبعاً از «تجرید» دور می‌شویم و باز در «دوره»هایی پس از مشروطیت، حریص بر تجرید می‌شویم و این نشانه این است که روح جامعه از خردگریزان است و روز به روز سیطره تفکر اشعری با تصاعد هندسی بالا می‌رود، حتی در دوره‌هایی که یک نفر هم رسماً هوادار تفکر اشعری نیست، یعنی در اوج تشیع صفوی.

زمینه اجتماعی ادبیات فارسی

اگر کسی بخواهد زمینه اجتماعی ادبیات فارسی را، به شـــیوه‌ای که لوسین گلدمن در خدای پنهان انجام داده اســـت تعقیب کند، به نظر می‌رسد که روی این خط می‌تواند حرکت کند و بی‌گمان به همین نتیجه‌ای خواهد رسید که در این یادداشت به آن اشاره کردم. هرچند که این مسأله امری است، به قول قدما، ذات مراتب تشکیک و شدت و ضعف آن در ادوار مختلف قابل بررسی است. البته همیشه اســـتثناهایی هم وجود دارند که خط‌مشی خود را از جریان عام، جدا می‌کنند و راه و رسمی خلاف سیره اکثریت برمی‌گزینند.

شـــاید تحلیل این نظریه و تطبیق آن بر همه ادوار تاریخ فرهنگ ایران‌زمین کار یک تن نباشد؛ اما آیندگان باید به این نظریه با جدیت بیشـــتری بنگرند و در راه اثبات یا نفی آن بکوشند. من در حدود آشنائی مختصری که با ابعاد مختلف ایران و ساحتهای گوناگون شعر و ادب فارسی دارم، در صحت این نظریه تردیدی ندارم.

حتی اگر تطبیق این نظریه، در شرایط کنونی، بر ادوار مختلف فرهنگ ایران‌زمین قابل اثبات علمی نباشد، در مورد نمایندگان برجسته آن تردیدی نباید کرد که حتی شـــاعر به ظاهر «ضد خرد»ی چون مولانا که ناقد هوشـــیار قلمرو فعالیت عقل است، نیز در عالم ناقد خرد بودنش، این نظریه را اثبات می‌کند، زیرا یکی از برجسته‌ترین نمایندگان فرهنگ ایرانی اســـت و در قلمرو خلاقیت او، جایی برای این گونه استعاره‌های جدولی و بیمارگونه و قالبی وجود ندارد، با اینکه او خود، به طور غریزی و از ســـر نیاز، گاه‌گاه خانواده کلمات را از نظام طبیعی خویش بیرون می‌آورد و در فضای بیکران مجازهای شگفت‌آور خویش بشریت را مسحور ذهن دریاوار خود می‌کند و می‌گوید:

آب حیات عشق را در رگ ما روانه کن
آینه صبوح را ترجمه شبانه کن

که در مصراع دوم «آینه» با «صبوح» و «ترجمه» با «شبانه» از خانواده‌های دور از هم‌اند که از رهگذر نبوغ مولانا همنشین شده‌اند و «وصلت» کرده‌اند.

مـــن در جـــای دیگر به این نکته که چگونه رابطه‌ای اســـتوار برقرار است میان درهم‌ریختگی نظام کلمات و زوال خرد جامعه ما پرداخته‌ام و در یک جمله آن را در اینجا خلاصه می‌کنم که «وقتی هنرمنـــدی (و در اصل جامعه‌ای که هنرمند در آن زندگی می‌کند) حرفی برای گفتن ندارد، با درهم ریختن نظام خانوادگی کلمات ســـر خود را گرم می‌کند و خود را گول می‌زند که: من حرف تازه‌ای دارم!» و ظاهراً نیز چنان می‌نماید که حق با اوست و این خطا را از نزدیک کمتر می‌توان مشاهده کرد؛ تنها با فاصله گرفتن و دور شدن می‌توان به حقیقت این امر پی برد. ما اکنون، به راحتی، در باب خردگرا بودن مشـــروطیت و طبعاً خردگریز بودن جامعه صفوی و قاجاری می‌توانیم داوری کنیم.

کســـانی که در متن این بیماری قرار داشـــته باشـــند، غالباً از اعتراف به این بیماری، ســـرباز می‌زنند؛ چنانکه شاعران عصر صفوی چندان مسحور درهم‌ریختگی نظام کلمات در شعرهایی ظهوری و زلالی و عرفی بودند که عقیده داشتند بزرگترین شاعر تاریخ ادب‌فارسی، ظهوری ترشیزی (متوفی ۱۰۲۵هجری) است که از عصر رودکی (اول قرن چهارم) تا روزگار ایشـــان (پایان قرن‌دوازدهم) در طول هشـــتصد سال نه شاعری به عظمت او آمده و نه نثرنویسی، و این اظهارنظر بزرگترین ادیبان و ناقدان عصر است، نه سخن یک آدم بی‌سواد بی‌مایه. اما ما که امروز با بیماری خاص آنان فاصله داریم، این‌خطای ایشان را به صرافت طبع و بی‌هیچ‌گونه دلیل و برهانی درمی‌یابیم، ولی در آن روزگار جز افـــراد نادری ـ که به دلایل خاصی از این بیماری برکنار مانده بوده‌اند ـ هیچ‌کس از این بیماری ایشان خبر نداشته است.

هجوم به سپهری

در عصر خود ما نیز نسلی که به سپهری چنان هجوم برده که گویی از نظر ایشان سپهری شاعری بزرگتر از سعدی و حافظ و مولوی است، به همین دلیل است. این نسل، نسلی است که از هر گونه نظام خردگرایانه‌ای بیزار است و می‌کوشد که خرد خویش را، با هر وسیله‌ای که در دسترس دارد، زیر پا بگذارد و یکی از این نردبان‌ها شعر سپهری است، و اگر سپهری کم آمد، کریشنا مورتی و کاستاندا را هـــم ضمیمه می‌کند، وگرنه چگونه امکان دارد که جوانی یک مصراع از سعدی و حافظ و فردوسی و مولوی و از معاصران، امثال اخوان و فروغ و نیما به یاد نداشته باشد و مسحور «هشت کتاب» سپهری باشـــد؟ آیا این جز نشانه‌های آسیب‌شناسانه همان بیماری اســـت، بیماری نسلی که دلش نمی‌خواهد پایش را روی نقطه اتکایی خردپذیر استوار کند و ترجیح می‌دهد در میان ابرها و در مه ملایم خیال، «وضو با تپش پنجره‌ها» بگیرد و «تنها» باشد و از هر سازمان و گروه و حزب و جمعیتی بیزار باشد؟ سپهری شاعر «تنهایی» است.

صد بار گفته‌ام و در همین یادداشت هم تکرار کردم که من ســـپهری را صد درصد از مقوله آن شاعر عصر صفوی و هوشنگ ایرانی نمی‌دانم، بلکه او را یکی از شاعران بزرگ شعر مدرن فارسی پس از نیمایوشـــیج می‌شمارم، در کنار فروغ و اخوان؛ ولی حرف من درباره این هجوم کورکورانه است که نسل جوان ما به او دارد، به‌ویژه نسلی که بعد از جنگ ایران و عراق و عوارض اجتماعی و فرهنگی آن، به صحنه زندگی اجتماعی ما دارد وارد می‌شود. بسیاری از اینان را دیده‌ام که از مسائل شعر معاصر، یعنی شعر امثال فروغ و اخوان و نیما، کوچکترین اطلاعی نداشته‌اند و به این شاعران هم کوچکترین تمایلی از خود نشـــان نداده‌اند. با این همه چنان شیفته هشت‌کتاب سپهری بوده‌اند که کمتر کسی از ماها چنین عشقی را به حافظ و مولوی و سعدی و فردوسی نشان می‌دهد. آنچه نشانه آن بیماری است این اســـت، وگرنه در شاعر بودن و هنرمند بودن سپهری کوچکترین تردیدی نیست.

این نکته را از راه کتاب‌شناســـی سپهری نیز می‌توان اثبات کرد. حجم مقالات و انشـــاهایی که در این بیست سال تنها درباره سپهری نوشته شده است، بیشتر از کتاب‌ها و مقالاتی است که جمعاً درباره سعدی و فردوسی و مولوی، و از معاصران، مجموعه روی هم رفته نیما و اخوان و فروغ نوشته شـــده است و اگر به عمق این نوشته‌ها نیز توجه شود، همه این نوشته‌ها، جان کلامشان و خلاصه «انشانویسی»شان، دعوت به خردگریزی و پناه بردن به عالم اساطیر و مقولات بیرون از تجربه و «مرزهای سحر و افسون» است. همان‌هایی که به احضار جن و کریشنا مورتی و کاستاندا پناه می‌برند.

عوارض شعر جدولی

برگردیم به شعر جدولی و عوارض ذاتیه آن. در یک چشم‌انداز عام، تصادف در همه هنرها نقش اساسی دارد. اصلاً می‌توان گفت که هیچ اثر هنری بزرگی وجود ندارد که تصادفی خاص در آن روی نداده باشـــد. تمام کسانی که به نوعی با خلاقیت هنری سر و کار دارند این گفته مرا، بدون هیچ‌گونه اســـتثنایی، تأیید می‌کنند که در کارهای درخشان ایشـــان، تصادف را سهمی قابل ملاحظه است. در یک کلام می‌توان گفت: «هنر چیزی نیســـت جز تصـــادف». اما باید بلافاصله تبصره‌ای بر آن افزود که: این تصادف فقط در تجارب هنرمندان واقعی روی می‌دهد و لاغیر.

بی‌گمـــان نمونه‌های بســـیاری از تغییرات خانوادگی کلمات، در شعر همه بزرگان، می‌توان یافت و بی‌گمان حافظ بخش عظیمی از عمر خود را صرف تغییر ملایم خانواده بعضی کلمات کرده اســـت. اگر در شـــعر موزون ـ خواه به وزن آزاد و خـــواه بـــه وزن عروضی کهن ـ دایره انتخاب و اختیار Option این جانشـــین‌ها و خانواده‌های کلمات محدود بود، اینک با برداشته شدن قید وزن و قافیه، دست شاعران «شعر منثور» تا بی‌نهایت در این میدان باز است و می‌توانند شبانه‌روزی روی جدول‌های بی‌نهایـــت خانواده‌های لغات آزمون کنند؛ ولی باید بدانند که اندک اندک کامپیوترهای زبان‌شناســـان، جای این گونه شـــاعران را همان گونه خواهد گرفت که کامپیوترهای پیشـــرفته، جای چرتکه‌های بازار قدیم را؛ ولی پیچیده‌ترین کامپیوترهای قرن‌های آینده هم ازآفریدن سخنانی ازین دست که:

اگرغم‌راچوآتش‌دودبودی
جهان تاریک بودی جاودانه

بیایید، تا ایرج که گفت:

دستم بگرفت و پا به پا برد
تا شیوه راه رفتن آموخت

عاجزند و نیز عاجزند از اینکه مانند این سخن غیر جدولی همان سپهری جدول‌گرا به وجود آورند: کسی نیست/ بیا زندگی را بدزدیم، آنوقت/ میان دو دیدار قسمت کنیم.

*کتاب زمینه اجتماعی شعر فارسی



اینترنت در جاده ارزانی

وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات کاهش قیمت اینترنت را از پایان اردیبهشت عملیاتی می‌کند که با اجرای این طرح، اینترنت بیش از ۱۵درصد برای کاربران ارزان خواهد شد.

دسترسی ارزان، مطمئن و با کیفیت به اینترنت، از جمله عوامل اصلی در توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات کشورها محسوب می‌شود. به همین دلیل هم نهادهای بین‌المللی در مقایسه شاخص های توسعه کشورها، سرعت، کیفیت و قیمت پهنای باند را در هر کشور مبنا قرار می دهند.



در کشور ما با وجود اینکه در اهداف اسناد بالادستی نظام، بر گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان ابزار توسعه تاکید شده، اما شواهد نشان می دهد که هنوز با آنچه که دسترسی ارزان و قیمت پایین در استفاده از این خدمات عنوان می شود، فاصله زیاد است و کاربران از وضع قیمت اینترنت رضایت کامل ندارند.

آخرین وضع اینترنت در ایران و مقایسه سرعت و قیمت این پروتکل ارتباطی با سایر کشورهای جهان که از سوی سایت نت‌ایندکس – معروف‌ترین مرجع ارائه آمار از سرعت و قیمت اینترنت در جهان – منتشر شده (اواخر سال گذشته) از رتبه ۴۶ایران در رده بندی قیمت اینترنت حکایت دارد.

رتبه بندی نت ایندکس از قیمت اینترنت بەازای دلار بر مگابیت بر ثانیه و اطلاعاتی که کاربران ۶۲کشور در اختیار این سایت گذاشته‌اند، ثبت شده است؛ در این رتبه‌بندی کشورها به ترتیب اینترنت ارزان‌تر رتبه‌بندی شده‌اند و ایران در این رتبه‌بندی در جایگاه ۴۶قرار داشته و تنها ۱۶پله با انتهای رتبه‌بندی فاصله دارد؛ ایتالیا، عربستان، اسپانیا و نیوزیلند بالاتر از ایران و مکزیک، فرانسه، آرژانتین و کلمبیا پایین‌تر از ایران قرار دارند. در ابتدای رتبه‌بندی بلغارستان با قیمت اینترنت ۰/۴۳ دلار بر مگابیت بر ثانیه لقب ارزان‌ترین اینترنت در دنیا را به خود گرفته است. پس از بلغارستان، روسیه، اوکراین، رومانی

***در کشور ما با وجود اینکه در اهداف اسناد بالادستی نظام بر گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات به عنوان ابزار توسعه تاکید شده، اما شواهد نشان می دهد که هنوز با آنچه که دسترسی ارزان و قیمت پایین در استفاده از این خدمات عنوان می شود، فاصله زیاد است و کاربران از وضع قیمت اینترنت رضایت کامل ندارند**

قرار دارند.

در انتهای جدول رتبه‌بندی هم آفریقای‌جنوبی به‌عنوان گران‌ترین اینترنت دنیا شناخته می‌شود. اینترنت در آفریقای‌جنوبی به‌ازای هر مگابیت بر ثانیه ۱۹/۰۶دلار است. در این فهرست فیلیپین، اندونزی، مصر، مالزی و امارات به ترتیب بالاتر از آفریقای جنوبی قرار گرفته‌اند. در ۲۷کشور ابتدایی این فهرست، قیمت اینترنت کمتر از سه دلار، یعنی حداقل نصف قیمت اینترنت در ایران است.

مهدی فقیهی رئیس دفتر فناوری‌های نوین مرکز پژوهش‌های مجلس می گوید: موضوع قیمت اینترنت و گرانی آن از دو منظر گرانفروشی پهنای باند و کم فروشی، در این مرکز مورد بررسی قرار گرفته و به نظر می رسد گرانی قیمت اینترنت به گران خریدن پهنای باند مربوط می شود که از خارج کشور تامین می شود.

وی با بیان اینکه شرکت ارتباطات زیرساخت به صورت قرارداد چندساله پهنای باند اینترنت را از درگاه های بین المللی خریداری می کند، اضافه می کند: این قرارداد بلند مدت باعث می شود پهنای باند به نرخ واقعی خود در گیت وی بین‌الملل به زیرساخت واگذار نشود.

فقیهی با اشاره به اینکه هر لینک ۱ stmپهنای باند در خارج از کشور حدود ۸۰۰دلار قیمت داده می‌شود، می افزاید: این درحالی است که شرکت ارتباطات زیرساخت هر stm۱ را در داخل کشور حدود ۲۰میلیون تومان می فروشد.

رئیس دفتر فناوریهای نوین مرکز پژوهش های مجلس تنها راه حل کاهش قیمت پهنای باند اینترنت را آزادسازی تامین پهنای باند و واگذاری این امر به بخش خصوصی عنوان کرده و می گوید: بخش خصوصی می تواند در تامین پهنای باند از درگاههای خارجی اقدام کند و آن را در گیت وی کشور به شرکت ارتباطات زیرساخت بفروشد. این طرح سبب کاهش قیمت و کارآمدی انتقال پهنای باند به داخل کشور می شود و در نهایت شرکت ارتباطات زیرساخت به عنوان حاکمیت، پهنای باند را توزیع می کند.

وی اضافه می کند: اگر این طرح اجرایی شود، قیمت خرید پهنای باند کاهش یافته و در نهایت قیمت اینترنت مصرف کننده نهایی کاهش می یابد. از سوی دیگر، کم فروشی پهنای باند که منجر به افزایش هزینه کاربران می شود هم باید از سوی رگولاتوری مورد نظارت قرار گیرد. این موضوع باعث می شود سرعت واقعی اینترنت با قیمت واقعی آن در اختیار مصرف کننده قرار گیرد.

براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، با احتساب ضریب اشتراک ۸که پهنای باند در سطح ۳شرکت های اینترنتی، یعنی پس از شرکت ارتباطات زیرساخت به عنوان تامین کننده و پس از شرکت های اصلی به عنوان توزیع کننده، به فروش می رسد، یک stm۱ معادل ۱۸۸مگابیت اینترنت، حدود ۲۵برابر قیمت اولیه پهنای باند برای مصرف کننده نهایی محاسبه می شود.

در این گزارش به قیمت اینترنت در افغانستان هم اشاره شده است که در این کشور که پهنای باند را از شرکت های ایرانی یا پاکستانی دریافت می کند و قیمت اینترنت به مراتب پایین تر از ایران است.

صادق عباسی شاهکوه معاون سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی درخصوص وضع نرخ های ارتباطی از جمله اینترنت می گوید: نظام تعرفه گذاری خدمات ارتباطی به زودی بازنگری خواهد شد که این موضوع تمامی تعرفه های مربوط

***از اواخر سال ۹۴کمیته ای با همکاری سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی برای بررسی قیمت اینترنت و نحوه کاهش آن تشکیل شده است و تمامی تلاش این است که مکانیزمی درنظر گرفته شود تا تعرفه اینترنت کاهش یابد.البته هنوز میزان این کاهش به دست نیامده است، اما به طور قطع، این کاهش کمتر از ۱۵درصد نخواهد بود**

به تلفن ثابت، موبایل و اینترنت را شامل می شود. به این معنی که براساس یک چارچوب مشخص تمامی خدمات ارتباطی و اینترنتی تعرفه گذاری خواهد شد.

وی ادامه می دهد: برای تدوین چارچوب نظام تعرفه گذاری در راستای‌بازنگری تعرفه‌ها،نظرخواهی از کارشناسان این بخش صورت گرفته است و این طرح در مراحل نهایی قرار دارد و پیش نویس آن آماده ارائه به کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات برای تصویب است.

عباسی شاهکوه می افزاید: با اجرای این طرح ممکن است برخی تعرفه ها بازنگری شود و تغییر کند که در زمینه اینترنت و تلفن ثابت با توجه به انتقاداتی که به نرخ های این دو بخش می شود در اولویت قرار دارد. از آنجایی که وزارت ارتباطات طی دو سال اخیر بر موضوع کاهش قیمت اینترنت بارها تاکید کرده است، سال گذشته نرخ پهنای باند را برای مصرف کننده ۲۰درصد کاهش داد که البته این کاهش قیمت، آنطور که باید برای کاربران خانگی محسوس نبود.

در این زمینه وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات بار دیگر از تصمیم برای ارزان شدن قیمت اینترنت در کشور خبر داده و می گوید: تا پایان اردیبهشت قیمت جدید اینترنت اعلام می‌شود. این کاهش قیمت بیش از ۱۵درصد است.

محمود واعظی در مورد برنامه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات برای کاهش قیمت اینترنت مصرفی کاربران در کشور اظهار می دارد: از اواخر سال ۹۴کمیته ای با همکاری سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی برای بررسی قیمت اینترنت و نحوه کاهش آن تشکیل شده است و تمامی تلاش این است که مکانیزمی درنظر گرفته شود تا تعرفه اینترنت کاهش یابد.

وی بابیان اینکه‌اوایل اردیبهشت این کمیته نتیجه بررسی و پیشنهاد خود را برای کاهش تعرفه اینترنت اعلام خواهد کرد، ادامه می‌دهد: پیش بینی می کنیم که نتیجه نهایی برای کاهش قیمت اینترنت تا پایان اردیبهشت اعلام شود.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات تاکید می کند: هنوز درصد نهایی کاهش قیمت اینترنت به دست نیامده است، اما به طور قطع، این کاهش کمتر از ۱۵درصد نخواهد بود.واعظی با اشاره به روند افزایش مصرف اینترنت از سوی کاربران در کشور، می گوید: پیش از این هم قیمت اینترنت را ۲۰درصد کاهش دادیم، اما به دلیل استفاده زیاد مردم از اینترنت، این تغییر قیمت محسوس نبود.

وی با بیان اینکه در دو سال اخیر میزان و نحوه استفاده از اینترنت افزایش یافته است، خاطرنشان می‌کند: تا پیش از این امکان دانلود عکس، صدا و فیلم برای کاربران کمتر بود، اما هم اکنون آمار دانلود محتوای چندرسانه ای توسط کاربران افزایش یافته که هر یک از اینها، معادل چندین هزار صفحه متن محسوب می‌شود. این موضوع سبب شده کاربران فکر کنند که اینترنت گران شده اما به هیچ وجه اینطور نیست و طی دو سال قبل، اینترنت کاهش قیمت داشته است.

وزیر ارتباطات تاکید می کند: کاهش قیمت اینترنت را برای پهنای باند اینترنت و کل اینترنت مصرفی کاربران درنظر گرفته ایم و در صورت اجرای این طرح، به طور قطع کاربران اینترنت موبایل هم متوجه این تغییر قیمت خواهند شد.

راه ناهموار بیمه‌های کشاورزی

با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، طبیعی و اقتصادی کشور سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی با خطرات بسیار جدی روبه‌روست.گفته می‌شود از ۴۰ نوع حادثه طبیعی ثبت شده در جهان ۳۱ نوع آن در ایران رخ می‌دهد و کشور ما دهمین کشور بلاخیز جهان از این حیث است. از سوی دیگر، ایران در منطقه خشک جهان واقع شده و با خشکسالی‌های متعددی روبه‌روست.به طوری که متوسط بارندگی کشور یک‌سوم متوسط بارندگی جهان و حدود ۲۵۰ میلی‌متر است.

کشاورزان در این زمینه با خشکسالی، بارندگی‌های ناگهانی و بی‌موقع، زلزله، سیل، سرمازدگی و یخبندان، تگرگ و آفت‌های نباتی و دیگر حوادث طبیعی روبه‌رو هستند. علاوه بر این نوع مخاطرات مهارناپذیر طبیعی، حوادث غیرطبیعی مانند آتش‌سوزی، سرقت و امثالهم را هم باید بر آن افزود. بروز همیشگی این‌گونه حوادث، شرایط مخاطره‌آمیزی برای بخش کشاورزی کشور به‌ویژه برای کشاورزان و سرمایه‌گذاری در این حوزه ایجاد کرده؛ موضوعی که امر سرمایه‌گذاری را در این بخش به حداقل رسانده است. شاید به همین دلیل است که سیستم‌های اقتصادی توسعه‌یافته برای کاهش مخاطرات حوادث، به تأسیس نظام بیمه کشاورزی اقدام کردند.

زادگاه اولیه بیمه کشاورزی، کشورهای اروپایی بود. سپس کشاورزی آمریکای شمالی از آن بهره‌مند شد. در قاره آسیا ژاپن نخستین کشوری به‌شمار می‌رود که در آن بیمه کشاورزی اجرایی شد.

اندیشه بیمه محصولات کشاورزی در ایران از اوایل دهه ۵۰ در کشور مورد توجه قرار گرفت و در سال ۱۳۵۳ قوانین بیمه‌ای مربوط به تشکیل صندوق امداد روستاییان و بیمه محصولات کشاورزی در سال ۱۳۵۳ از تصویب مجلس وقت گذشت.

در اوایل انقلاب اسلامی در هشتم بهمن ۱۳۵۸ شورای انقلاب برای حمایت از کشاورزان و دامدارانی که بر اثر حوادث غیرقابل پیش‌بینی خسارت دیده بودند، طرحی در زمینه تأسیس صندوق ویژه‌ای به نام "صندوق کمک به خسارت دیدگان کشاورزان و دامی" زیر نظر بانک کشاورزی تصویب کرد.

تصویب این طرح، بیمه کشاورزی در کشور را به مرحله عملیاتی جدیدی وارد کرد. وظیفه بیمه، تأمین پوشش حمایتی برای انواع محصولات کشاورزی، زراعی و باغی، دام، طیور، زنبور عسل، کرم ابریشم، آبزیان پرورشی و طرح‌های جنگلداری و مرتع‌داری و آبخیزداری در برابر خسارت بیش از ۲۰۰ نوع از سوانح طبیعی مانند تگرگ، طوفان، خشکسالی، زلزله، سیل، سرمازدگی و یخبندان است.

متأسفانه به‌رغم این که زمان زیادی از تصویب بیمه محصولات کشاورزی می‌گذرد، اما هنوز الگوی مناسبی برای تحقق کارکردهای صندوق بیمه به‌صورت بهینه تدوین و ارائه نشده است. این نارسایی بیش از هرچیز مربوط به کمبود مطالعات علمی درباره برآورد میزان خسارت و تدوین سیاست‌های اجرایی در هریک از موارد مربوط به مخاطرات در بخش کشاورزی است.

اگر بخواهیم موارد دیگری که در کشاورزی ما باعث نارسایی‌هایی می‌شود، نام ببریم، باید به محدودیت‌های قانونی در اساسنامه ازجمله در زمینه عوامل تولید، بیمه سرمایه‌گذاری مردمی و بیمه تمام خطر برای تولیدات کشاورزی و داخلی اشاره کنیم. همچنین در مواردی دولت در حمایت از صندوق بیمه محصولات کشاورزی محدودیت‌های مالی دارد.

ساختار تشکیلاتی صندوق بیمه در مواردی ساختار مناسبی نیست. گاهی بهره‌برداران کشاورزی در صندوق بیمه مشارکت کافی ندارند و کشاورزان و فعالان بخش کشاورزی هم با فرهنگ بیمه و مزایای آن آشنایی کافی ندارند.

رفع نارسایی‌های ذکرشده مستلزم تنظیم سیاست‌ها و استراتژی‌های بیمه کشاورزی است که کارشناسان مربوطه باید بر مبنای تجارب موفق و مفید جهانی به بومی‌سازی این تجارب در کشور بپردازند تا با مطالعات کافی به طراحی مدل‌هایی کارآمد برای برآورد خسارت‌ها و آگاهی از نگرش کشاورزان نسبت به بیمه کشاورزی اقدام کنند.

بخش اعظم نظام کشاورزی ما در حال گذر از مرحله سنتی و معیشتی به مرحله مدرن و مکانیزه است. در گام نخست، ملاک اصلی سیاستگذاری باید حمایت از کشاورزان خرد و متوسط باشد؛ لذا در تعیین پوشش‌های محوری بیمه باید به مقتضیات و نیازمندی‌های این‌گونه بهره‌برداری‌ها توجه داشت.

صندوق بیمه محصولات کشاورزی باید گسترش پوشش‌های بیمه‌ای خود و یارانه‌های پرداختی برای محصولات مهمی چون گندم، جو، برنج و چغندرقند را افزایش دهد. امروزه جهت‌گیری به سمت محصولات تجاری، صنعتی و واسطه‌ای است؛ لذا سیاست‌های بیمه‌ای هم باید متناسب با امروزی‌تر شدن کشاورزی به ارائه بیمه‌های تمام خطر بپردازد.

نخستین گام برای انجام بیمه مراجعه تولیدکننده به یکی از شعب بانک کشاورزی در سراسر کشور و ارائه درخواست بیمه محصول یا دام خود است. ضمناً کارگزاران دیگری چون سازمان جهاد کشاورزی، واحدهای خدمات جهاد کشاورزی، شرکت پشتیبانی امور دام، شرکت‌های تعاونی تولید هم با هماهنگی صندوق بیمه نسبت به بیمه محصول یا دام خود می‌توانند اقدام کنند. کشاورز یا دامدار پس از پرداخت مبلغ حق بیمه، بیمه‌گذار محسوب می‌شود و تا پایان مهلت قرارداد از مزایای پوشش بیمه‌ای خود بهره‌مند خواهد شد.

برای بالا بردن کارآیی شعب بانک کشاورزی در ارائه خدمات پیشنهاد می‌شود در سطح این شعبه‌ها در استان‌ها دایره بیمه تأسیس شود تا مستقیماً جوابگوی بیمه‌گذار باشد، اما چون جدایی کامل بیمه از بانک کشاورزی و تشکیل شعبه‌های صندوق بیمه در استان‌ها هزینه‌های اجرایی را می‌افزاید، پس این امر پیشنهاد نمی‌شود. بیمه‌گری و ارزیابی خسارت کاری تخصصی است. گاه به‌دلیل کمبود کارشناسان خبره در جریان ارزیابی، ارفاق یا اجحاف‌هایی رخ می‌دهد که در این زمینه برگزاری دوره‌های آموزشی برای کارشناسان توصیه می‌شود. همچنین توصیه می‌شود به‌منظور کاهش مشکلات دریافت حق بیمه و کاهش فشار به کشاورزان مبلغ حق بیمه از تسهیلات اعطایی به آنان کسر شود.

*** منابع مورد استفاده در این گزارش از طریق خبرگزاری کشاورزی ایران قابل مشاهده است**

نزهت محبی _ کارشناس تولیدات گیاهی
خبرگزاری کشاورزی ایران



سفته بازان در کمین قیمت های پایین سهام

نوسان گیرها در تلاشند تا با حفظ شرایط موجود ، قیمت سهام را به پایین ترین حد ممکن برسانند و سپس اقدام به خرید سهام کنند.

افزایش سفته بازی این روزها مهمترین عامل نوسان قیمت ها و افت شاخص در بازار سهام است.

داریوش روزبهانی عضو هیات مدیره کارگزاری بانک خاورمیانه در گفتگو با پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه (سنا)، در باره نوسان های اخیر بازار سرمایه گفت: بازار سهام در شرایط بدی قرار ندارد اما نوسان گیرها در افت شاخص تاثیر گذار هستند.

وی با اشاره به اینکه دلیل اصلی افت این روزهای بازار رشد شاخص در ماه های پایانی سال ۹۴ است، افزود: نوسان گیرها در تلاشند تا با حفظ شرایط موجود، قیمت سهام را به پایین ترین حد ممکن برسانند و سپس اقدام به خرید سهام کنند.

این کارشناس بازار سرمایه با اشاره به اینکه این برنامه ریزی ترفند قدیمی نوسان گیرها در بازار سرمایه است، ادامه داد: به نظر من بازار با سال های گذشته تفاوت پیدا کرده و تحلیل و بررسی بنیادی سهام در بازار بیشتر شده است به همین دلیل نوسان گیرها نمی توانند بازار را بازی دهند و ضرر می کنند.

وی در ادامه درباره دلایل افت بازار علاوه بر حضور نوسان گیرها در برخی معاملات به شناسایی سود توسط گروه هایی از سهامداران اشاره کرد و اظهار داشت: حقوقی ها این روزها حضور جدید و پررنگی در معاملات سهام ندارند و همین انفعال منجر به ادامه روند منفی شده است.

روزبهانی در پاسخ به سوالی درباره دلایل عدم حضور پررنگ حقوقی‌ها در معاملات بازار سهام گفت: شاید به این نتیجه رسیده اند که با توجه به رشد قبل از عید بازار ، قیمت ها اندکی اصلاح شود و سپس وارد سهام شوند.عضو هیات مدیره کارگزاری بانک خاورمیانه با اشاره به افزایش حجم و ارزش معاملات و همچنین ورود سرمایه های جدید به بازار سرمایه گفت: نمی توان انتظار داشت به یکباره همه سرمایه هایی که در بانک ها بودند وارد بازار سرمایه شوند اما با حفظ جذابیت بازار سرمایه به مرور سرمایه های خرد با سطح ریسک پذیری متوسط به بالا جذب بازار سرمایه می شوند.

وی که معتقد است ورود سرمایه های جدید به این بازار در پروسه‌های مختلفی انجام می شود، گفت: اوراق مشارکت رقیب جدی برای بازار سرمایه است به گونه ای که دولت در بودجه سال ۹۵ انتشار ۵۲ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت را پیش بینی کرده است.

این کارشناس بازار سرمایه به استقبال مردم از اوراق مشارکت اشاره کرد و گفت: این اوراق با توجه به روند بازدهی، رقیب جدی برای سهام هستند به همین دلیل برخی از سهامداران که سطح ریسک پذیری کمتری دارند، از اوراق مشارکت با درآمد ثابت استقبال کردند و سهام خود را به اوراق تبدیل کردند. وی در پایان بازهم به رفتار نوسان گیرها در بازار سهام اشاره کرد و افزود: سهامداران وارد بازی این گروه نشوند تا ضرر نکنند به نظر من بهترین تصمیم در شرایط امروز برای بازار سرمایه، سهامداری با دید میان مدت و بلند مدت است.

خبر دیگر اینکه بازار سهام با آغاز معاملات روز دوشنبه، شاهد افزایش تقاضای سهام و سبز شدن نماگرهای منتخب خود بود. بازاری که با پایان اصلاح قیمتی سهام بر روی الگوهای حمایتی قرار گرفته است.

به گزارش فارس، با آغاز معاملات دوشنبه در بورس اوراق بهادار تهران، معامله‌گران بازار سهام شاهد افزایش تقاضا و تقویت تدریجی قیمت سهام در گروه‌های پیشروی بازار بودند.

در نخستین ساعات معاملات دیروز شاخص کل قیمت و بازده نقدی بورس تهران با افزایش ۷۱۰ واحدی به رقم ۷۸ هزار و ۲۲۶ واحد رسید.

بازار در یک نگاه

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (دوشنبه ۹۵/۱/۳۰)

مجموع حجم معاملات	۱/۴۹۳ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۳/۵۰۹/۷۵۷ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۹۲/۲۶۹ معامله
ارزش بازار	۳/۳۸۴/۵۸۵ میلیارد ریال

بازید مدیران «بافین» آلمان از بورس

پیتر کراچل و ژوهانس انگل دو تن از مدیران برجسته نهاد نظارتی بازار مالی آلمان (بافین)، از سازمان بورس و اوراق بهادار دیدن کردند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه(سنا)، دکتر محمد فطانت رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار و مدیران ارشد سازمان بورس، میزبان دو تن از مدیران برجسته بافین بودند.

بر اساس این گزارش، "بافین" نهاد قانون گذار و دولتی بازار آلمان است که وظیفه نظارت بر بانکها و موسسات مالی آلمان را از سوی بانک مرکزی جمهوری فدرال آلمان بر عهده دارد.

در این جلسه، ساختار نظارتی و نحوه قانون گذاری هر دو نهاد به طور شفاف بازگو و زمینه های همکاری میان این دو نهاد بررسی شد.

در ادامه، ژوهانس انگل مقام ارشد بافین درباره عملکرد و ساختار بافین توضیحات مفصلی را ارائه داد و نقش بافین را در بازار سرمایه آلمان تشریح کرد.

بافین ناظر بر عملکرد ۲۷۰۰ بانک و ۸۰۰ موسسه خدمات مالی و ۷۰۰ ناشر است. در پایان این جلسه مقرر شد که مدیران ارشد سازمان بورس و اوراق بهادار و بافین در جلسه ای با یکدیگر در آلمان و ایران دیدار کنند تا درباره همکاری‌های آتی مذاکره شود.

آغاز پذیرش و فروش اوراق خودرو در بورس کالا

مدیرعامل بورس کالا از توافق‌های انجام شده با خودروسازان برای فروش خودرو با استفاده از اوراق سلف خبر داد و جزئیات آن را تشریح کرد.

به گزارش پایگاه خبری بورس کالای ایران، قرار است به‌زودی اوراق سلف خودرو از طریق بورس کالا با همکاری شرکت‌های خودروساز فروخته شود.

ساز و کار فروش به این شکل است که متقاضیان می‌توانند با خرید چندین برگه که معادل قیمت یک خودرو است، خودروی موردنظر خود را در زمان تحویل از کارخانه دریافت کنند. اما ویژگی این کار این است که اولا می‌توانند قیمت خودرو را یکباره پرداخت نکنند، دوم اینکه اگر پیش‌بینی می‌کنند ممکن است قیمت خودرو افزایش یابد بخشی از قیمت خودرو را به قیمت امروز پرداخت کنند.

این کار باعث می‌شود متقاضیان خرید خودرو بتوانند آرام آرام و همگام با پس‌اندازهایشان قدرت خرید یک خودرو را پیدا کنند.

قرار است بعد از انتشار اوراق سلف خودرو، اوراق گواهی خودرو هم که سازوکار دیگری دارد و بیشتر مورد استفاده متخصصان تولید خودرو و سرمایه‌گذاران بزرگ است در بورس کالا منتشر شود.

حامد سلطانی‌نژاد مدیرعامل بورس کالا درباره ساز و کار انتشار اوراق سلف خودرو و جزییات این طرح، توضیح داد: بسیاری از شرکت‌ها برای تأمین نقدینگی مورد نیازشان یا حل بخشی از مشکلات مالی‌شان کالایی را که قرار است به‌صورت نقد در بازار بفروشند به‌صورت سلف از طریق بورس‌های کالا عرضه می‌کنند این کار هم به نفع مصرف‌کننده و هم به نفع تولیدکننده است.

مدیرعامل بورس کالا درباره فواید انتشار اوراق سلف خودرو برای مردم و سرمایه‌گذاران کوچک، گفت: در مطالعات اولیه هر ورق از این اوراق معادل یک خودرو درنظر گرفته شد بر این اساس این نگرانی وجود داشت که ممکن است با توجه به اینکه هر برگه از اوراق فروش خودرو قیمتش معادل یک خودرو باشد مانع ورود



سرمایه‌گذاران خرد شود، اما برای این مانع راهکارهایی وجود دارد ازجمله اینکه هر کدام از این اوراق به اوراق سلف کوچک‌تری تقسیم‌بندی می‌شود که خریداران خرد و کوچک بتوانند از این اوراق استفاده کنند.

به گفته سلطانی‌نژاد هرکس که قصد دارد خودرو خود را در سررسید تحویل بگیرد، می‌تواند تا قبل از آن زمان تعدادی از این اوراق که معادل قیمت یک خودرو است را خریداری کنند و سپس در زمان سررسید خودرو دریافت کنند.

مدیرعامل بورس کالا با بیان اینکه می‌توان اوراق سلف را خرد کرد تا هر کدام از اوراق سلف معادل یک خودرو نباشد، ادامه داد: به‌طور مثال اگر کسی قصد دارد یک خودرو بخرد برای اینکه از بازار عقب نماند می‌تواند بخشی از این مبلغ را در حال حاضر تأمین کند و بقیه را با خرید اوراق سلف دیگری درماه‌های بعد خریداری کند.

وی در پاسخ به این پرسش که برای خرید یک خودرو سرمایه‌گذار باید چند برگه اوراق سلف خودرو خریداری کند، گفت: هنوز در این‌باره تصمیم گرفته نشده است اما به‌طور مثال اگر هر یک میلیون تومان را معادل یک ورقه قرار بدهیم، اگر قیمت یک خودرو ۲۰میلیون تومان باشد و اگر فردی فقط ۱۰میلیون تومان داشته باشد، می‌تواند در ابتدا با خرید ۱۰برگه یک میلیون تومانی نصف این خودرو را با قیمت پایین‌تر خریداری کند و سپس تا زمان سررسید بقیه ۱۰ برگ را هم خریداری کرده و خودرو را تحویل بگیرد به این ترتیب می‌توان گفت این فرد نصف خودرو را با قیمت پایین‌تر خریداری کرده است.

سلطانی‌نژاد تأکید کرد: اگر فردی بخواهد مثلا پس از پرداخت نصف مبلغ خودرو ماهیانه یک میلیون تومان از حقوقش را برای خرید خودرو پس‌انداز کند باید با خرید ماهیانه این اوراق تا زمان سررسید خریدش را کامل کند این اتفاق هم کمک می‌کند به مصرف‌کننده که بتواند با قیمت پایین‌تر و رقابتی‌تر محصول را خریداری کند و از طرف دیگر به تأمین مالی شرکت‌های خودروساز هم کمک می‌کند.

وی درباره مزایای دیگر طرح فروش اوراق سلف خودرو گفت:در عین حال در فرایند فعلی پیش‌فروش خودرو اگر کسی از خرید خودرو پشیمان شود باید فرایند طولانی را برای پس دادن قرارداد خرید خودرو طی کند ولی با روش جدید وقتی این اوراق قابلیت معامله دوباره پیدا می‌کند دیگر انصراف برای خرید خودرو خیلی راحت بوده و کافی است خریدار اوراقش را در بورس بفروشد.

مدیرعامل بورس کالا درباره مزایای فروش اوراق سلف خودرو در بورس‌کالا برای خودروسازها گفت: خودروسازها با این روش می‌توانند از ظرفیت بازار سلف بورس کالا استفاده و منابع مالی مورد نیازشان را تأمین کنند وقتی این اتفاق افتاد در آن موقع برنامه عرضه شرکت‌های خودروساز هم مشخص می‌شود و می‌توان درباره تأمین مالی صنعت خودرو از بورس کالا با استفاده از اوراق سلف تصمیم گرفت.وی با اشاره به اینکه تأمین مالی سلف به پشتوانه عرضه و برنامه تولید است ادامه داد: روش کار به این شکل است که شرکت‌هایی که کالای‌شان را در بورس کالا عرضه می‌کنند ابتدای پذیرش آن کالا برنامه عرضه آن کالا را اعلام می‌کنند که در نهایت به پشتوانه برنامه عرضه‌ای که از قبل برای عرضه در آینده تنظیم کرده‌اند اوراق سلف منتشر می‌کنند و به این وسیله تولیداتشان را می‌فروشند این به این معنا است که شرکتی که قرار است کالایی را به‌صورت نقد بفروشد همان کالا را به‌صورت سلف برای آینده عرضه می‌کنند تا از این طریق تأمین مالی کند.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
ح . نیروکلر	۱,۸۶۶	۱۶۹
ح . فولاد خوزستان	۱,۳۶۹	۱۲۴
ح . سرمایه‌گذاری‌بهمن	۷۰۲	۶۳
ح توسعه معدنی و صنعتی صبانور	۱,۱۱۳	۱۰۱
ح . سیمان‌سپاهان	۵۲۱	۴۷
ح . بین المللی‌محصولات پارس	۱,۶۵۷	۱۵۰
ح . صنایع لاستیکی سهند	۱,۲۶۲	۱۱۴
پشم‌شیشه‌ایران	۸,۰۱۶	۳۸۱
معادن بافق	۴,۶۹۷	۲۲۳
لیزینگ‌خودروغدیر	۲,۱۵۲	۱۰۲
معدنی و صنعتی گل گهر	۲,۴۴۸	۱۱۶
پلاسکوکار	۱,۷۷۳	۸۴
فنرسازی‌زر	۱,۵۲۴	۷۲
تولیدموادداولیه الیاف‌مصنوعی	۴,۱۱۷	۱۹۶
توسعه معدنی و صنعتی صبانور	۲,۴۶۷	۱۱۷
شهد ایران	۲,۰۲۷	۹۶
فولاد آلیاژی ایران	۱,۴۳۱	۶۸
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۲,۰۷۲	۹۸
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۲,۴۶۱	۱۱۷
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۱,۵۸۵	۷۵
زامیاد	۱,۲۴۸	۵۹
ملی سرب‌وروی ایران	۱,۴۴۲	۶۸
فولاد خوزستان	۲,۸۲۲	۱۳۴
حمل‌ونقل‌توکا	۳,۲۳۵	۱۵۴
مهرکام‌پارس	۲,۱۷۷	۱۰۳
قطعات اتومبیل ایران	۱,۸۳۰	۸۶
لیزینگ‌ایران	۱,۷۲۵	۸۲
ریخته‌گری تراکتورسازی ایران	۲,۵۱۲	۱۱۹
سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ)	۲,۳۰۰	۱۰۹
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۵۶,۰۰۰	۲,۶۶۵
سرمایه گذاری آتیه دماوند	۲,۱۰۶	۱۰۰
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۲,۵۱۱	۱۱۹
توسعه معادن روی ایران	۱,۳۶۸	۶۵
سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	۳,۳۵۵	۱۵۹
سیمان شرق	۱,۲۸۱	۶۱
ساپاآذین	۲,۲۸۳	۱۰۸
کمک‌فنرایندامین	۱,۰۸۶	۵۱
فولاد مبارکه اصفهان	۱,۴۱۹	۶۷
لیزینگ رایان سایپا	۳,۲۳۹	۱۵۴
کالسیمین	۲,۰۴۶	۹۷
سایپا	۱,۴۶۸	۶۹
باما	۴,۶۵۵	۲۲۱
سرمایه‌گذاری سایپا	۲,۳۱۷	۱۱۰
ایرکا پارت صنعت	۲,۲۳۰	۱۰۶
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ)	۱,۴۵۰	۶۹
سرمایه گذاری شاهد	۱,۵۶۲	۷۴
نورد آلومینیوم	۱,۱۱۸	۵۳
سیمان فارس و خوزستان	۲,۰۱۶	۹۶
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۲,۷۶۷	۱۰۱
صنایع شیمیایی فارس	۲,۱۰۳	۱۰۰
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۶,۰۶۳	۲۸۸
الکتریک خودرو شرق	۲,۷۱۳	۱۱۸
سرمایه گذاری پارس توشه	۳,۴۳۶	۱۶۳
سرمایه گذاری صنعت بیمه	۱,۶۵۰	۷۶
لیزینگ ایرانیان	۱,۳۵۵	۶۴
کارتن ایران	۲,۲۸۵	۱۰۰
کشاورزی ودامپروری مگسال	۲۸,۲۰۸	۱,۳۴۳
مس شهیدباهنر	۱,۷۹۴	۸۵
بیمه پارسیان	۳,۱۷۴	۱۵۱
ایران ترانسفو	۱۴,۴۰۰	۶۸۵
نیروکلر	۲,۹۰۵	۱۳۸
البرزدارو	۱۴,۸۸۲	۷۰۸
سرمایه‌گذاری سپه	۱,۳۵۰	۶۴
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱,۴۸۵	۷۰
توسعه‌معادن‌وفلزات	۱,۳۳۶	۶۳
گروه‌بهمن	۲,۴۷۸	۱۱۸
سازه پویش	۲۴,۱۱۱	۱,۱۴۸
پست بانک ایران	۱,۸۲۰	۴۵
پارس خودرو	۱,۶۸۹	۸۰
شیشه همدان	۸,۸۶۰	۴۱۲
سیمان شمال	۱,۹۷۵	۹۴
پتروشیمی آبادان	۲,۳۷۲	۱۱۰
سیمان کارون	۳,۳۳۱	۱۵۸
سیمان‌سپاهان	۱,۳۴۶	۶۴
گلتاش	۱۱,۸۲۹	۵۶۳
نیروترانس	۴,۹۵۹	۲۳۶
حمل و نقل پتروشیمی(سهامی عام)	۳,۴۱۵	۱۳۳
بانک سینا	۱,۵۹۷	۶۳
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۷,۶۱۹	۳۰۴
ایران تایر	۳,۴۳۰	۱۴۹
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۲,۲۴۹	۵۹
صنایع لاستیکی سهند	۲,۶۰۱	۸۱
کیمیدارو	۷,۲۰۰	۳۴۲
داده‌پردازی‌ایران	۲,۳۳۳	۹۷
بانک انصار	۲,۶۰۸	۹۵

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
تولیدی کاشی تکسرام	۹۸۶	۴۳
ایران‌ارقام	۲,۹۴۰	۸۷
کنتورسازی‌ایران	۷۱,۹۰۵	۳,۴۲۴
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۲,۵۲۰	۶۷
صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۳,۱۸۰	۱۴۸
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۱,۶۵۰	۶۱
سرما آفرین	۲,۰۰۶	۹۵
حفاری شمال	۳,۹۱۰	۱۱۴
داروسازی کوثر	۱,۷۳۰	۷۱
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱,۳۴۰	۴۶
کمباین سازی ایران	۸۷۸	۲۵
نیرو محرکه	۲,۵۷۲	۹۵
آهنگری تراکتورسازی ایران	۱,۹۹۱	۵۹
سرمایه گذاری صنعت ومعدن	۱,۳۷۳	۱۸
سرمایه گذاری توسعه صنعتی ایران	۱,۳۵۸	۶۴
دوده صنعتی پارس	۲,۳۰۱	-۵
سرمایه‌گذاری مسکن	۱,۱۷۹	۱۹
معادن‌منگنزایران	۲,۰۴۷	۹۷
عمران‌وتوسعه‌فارس	۳,۰۵۰	۶۴
گروه صنعتی ملی (هلدینگ	۷,۱۶۳	۳۴۱
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۱,۳۲۹	۱۷
ایران‌دارو	۵,۲۹۹	۲۲۱
داروسازی سینا	۲۶,۰۹۹	۶۴۱
قنداصفهان	۵,۱۳۸	۱۹۷
شهد	۳,۳۱۲	۲
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۵,۹۰۰	-۱۷
بانک ملت	۲,۴۱۶	۶۲
گروه مپنا (سهامی عام)	۹,۵۹۰	۱۵۵
قند مرودشت	۲,۹۴۷	۱۳۹
لبنیات‌کالبر	۱,۵۳۹	۱۹
تکنوتار	۱,۹۶۰	۴
بانک‌پارسیان	۱,۳۳۰	۴۳
لعابیران	۲,۱۴۵	۴۶
سرمایه گذاری دارویی تامین	۶,۳۱۳	۳۳
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۲,۰۶۹	۳۸
سیمان داراب	۱,۳۴۵	۴۰
بانک ملت	۲,۳۸۱	۲۷
سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱,۳۳۰	۱۴
سیمان خوزستان	۳,۲۸۰	۱۵۵
تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	۱,۹۰۶	۴۴
بانک صادرات ایران	۱,۰۱۶	۱۶
ذغال‌سنگ نگین طبس	۱,۶۱۱	۷۶
رادیاتور ایران	۳,۵۰۰	۸۷
تایدواترخاورمیانه	۳,۸۶۶	۹۱
قندهکمتان	۲,۶۹۵	۵۴
بانک تجارت	۱,۰۸۵	۷
آبسال	۲,۳۱۹	۳۷
سیمان کردستان	۱,۳۸۴	۶۵
پارس خزر	۱۰,۴۵۰	۲۸
کارخانجات تولیدی شهید قندی	۳,۰۹۰	۱۳۱
سرمایه‌گذاری صنعت نفت	۲,۴۶۰	۱۷
ایران خودرو	۳,۵۷۹	۴۳
سیمان تهران	۲,۳۹۰	۹۱
سیمان‌غرب	۳,۱۱۹	۱۴۸
کربن ایران	۳,۴۲۲	۵۹
فرآورده‌های‌نسوز آذر	۱,۶۴۰	۱۱
تامین ماسه ریخته‌گری	۱,۷۱۷	۴۸
شیشه و گاز	۴,۲۹۲	۸۹
پتروشیمی فجر	۱۶,۱۵۲	۲۵۷
پتروشیمی مبین	۴,۲۹۰	۴۱
ملی صنایع مس ایران	۱,۷۸۹	۲۸
صنایع‌جوشکاب‌یزد	۱۱,۵۹۰	۵۰۸
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۴,۴۱۰	۳
سیمان‌هگمتان	۲,۴۵۱	-۵
بیمه البرز	۱,۱۸۰	۷
سیمان کرمان	۳,۲۵۰	۲۳
افست	۴,۷۵۹	۲۲۶
توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ)	۲,۵۴۰	۳۱
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۲,۲۰۶	-۳۳
ساپاشیشه	۲,۵۴۰	۶۵
ح . قطعات اتومبیل ایران	۶۳۰	۶
گسترش نفت و گاز پارسیان	۲,۴۱۰	۷
پمپ سازی ایران	۲,۷۸۲	۱۳۲
سایپا دیزل	۱,۷۷۲	۱۶
بانک پاسارگاد	۱,۲۰۰	۱۸
نفت بهران	۱۰,۲۵۰	۳۲۹
پاکسان	۳,۶۴۰	۹۴
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۱,۴۴۰	۲۲
ملی صنایع مس ایران	۱,۷۷۳	۱۲
گلوکوزان	۳۶,۸۷۶	۱,۷۵۶
ایران‌یاساتایرورابر	۱,۷۷۲	-۶
پارس مینو	۴,۵۳۹	۱۶۸
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۴,۱۰۰	۵۶
آلومراد	۲,۶۰۹	۳۵
قند ثابت خراسان	۱,۱۳۵	۵

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۲,۴۷۹	۱۱۸
تراکتورسازی‌ایران	۲,۱۰۰	-۴۱
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۱۰,۴۵۰	۱۷۰
سرمایه گذاری اعتبار ایران	۱,۹۱۲	۹۱
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۱,۳۳۰	۶
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۲,۴۷۱	۱۰
فروسیلیس ایران	۱,۹۱۸	۳۱
سیمان‌شاهرود	۲,۰۵۵	۵۲
دارویی لقمان	۳,۲۱۲	۴۵
تجارت الکترونیک پارسیان	۵,۰۰۰	۳۰
چرخشگر	۱,۱۵۶	۵
داروسازی ابوریحان	۱۲,۸۸۶	۴۹۵
داروسازی زاگرس فارمد پارس	۵,۴۸۰	۴۷
صنعتی آما	۳,۳۸۱	-۳۵
پارس الکتریک	۵,۵۲۰	-۱۴
گروه صنعتی بارز	۳,۹۹۸	۷۹
قند شیرین خراسان	۱۳,۶۹۷	۶۴۶
سیمان خزر	۲,۵۴۷	۱۲۱
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۱۱,۰۰۲	-۱۷۹
قند نیشابور	۱,۳۷۴	۱۶
سرمایه‌گذاری ملی‌ایران	۱,۸۲۵	۱۲
بهنوش ایران	۶,۰۰۰	۲۳۵
بین المللی محصولات پارس	۲,۱۰۳	۱۰۰
سیمان آرتا اردبیل	۱۷,۷۵۰	۸۳۵
بیمه ما	۲,۴۶۰	-۲۷
بانک‌اقتصادنوین	۲,۵۲۹	-۲۵
محورسازان‌ایران‌خودرو	۴,۶۵۰	-۱۳۷
لابراتوارداروسازی دکترعبیدی	۷,۲۰۷	۳۴۳
پارس‌سویچ	۷,۰۰۰	۱۲۰
کارخانجات‌داروپخش	۷,۴۱۳	۹
تولیدموادداولیه‌داروپخش	۱۸,۶۰۰	۱۰۷
خدمات‌انفورماتیک	۱۹,۲۸۰	۱۳۸
بانک خاورمیانه	۳,۰۰۰	-۵۳
فولاد امیرکبیرکاشان	۷,۶۲۰	-۴۰۱
کابل البرز	۲,۵۵۵	-۵۹
کاشی وسرامیک حافظ	۲,۹۵۷	-۱۵۵
سیمان بجنورد	۳,۲۲۰	۳۸
صنایع سیمان دشتستان	۲,۸۸۰	-۱۵۱
سپنتا	۱۳,۵۵۱	۶۴۵
تولیدمحورخودرو	۱,۸۴۹	۸۸
کشت و صنعت چین چین	۶,۱۹۰	۴۳
سیمان‌هرمزگان	۴,۶۷۰	۱۰۶
گروه صنعتی پاکشو	۱۲,۳۵۰	-۱۰۸
نوردوقطعات فولادی	۳,۶۰۰	-۶۹
داروپخش (هلدینگ)	۱۸,۹۰۰	-۴۰۱
پتروشیمی پردیس	۹,۵۳۰	-۳۲
موتوژن	۵,۶۸۶	-۲۲۶
فرآورده‌های تزریقی ایران	۱۰,۴۰۰	-۴۱۲
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲,۰۴۳	-۱۰۷
سامان گستراصفهان	۱,۸۵۰	-۱۲
دارویی رازک	۳۲,۶۰۰	-۴۹۸
داروسازی اسوه	۲۰,۴۱۵	-۱۴
بانک کارآفرین	۲,۷۸۰	-۴۳
سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۱,۲۲۰	۳
کاشی پارس	۵,۴۲۰	-۲۸۵
کویر تایر	۳,۳۹۹	۱۰
سخت آژند	۵,۹۹۰	-۷
نفت پارس	۶,۴۴۱	-۲۱۸
داروسازی جابرابن‌حیان	۱۲,۰۰۳	-۱۸۸
سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۱,۸۰۴	-۶۴
ح . پتروشیمی شازند	۲,۱۱۱	۱۳
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۱,۳۹۴	۵
معدنی املاح ایران	۱۲,۱۲۰	-۱۴۸
سرمایه گذاری البرز(هلدینگ)	۴,۶۰۰	۱
سرمایه گذاری نور کوثر ایرانیان	۱,۰۶۰	۰
پالایش نفت بندرعباس	۴,۶۹۹	۱۵
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۶,۰۰۰	-۲۷
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۵,۵۸۵	-۶۶
پتروشیمی شازند	۳,۸۵۰	-۱۵
پتروشیمی‌شیراز	۲,۸۰۰	-۷۶
نفت سپاهان	۸,۲۰۰	-۲۸۷
صنایع‌شیمیایی‌ایران	۴,۰۰۰	-۳۶
داروسازی‌زهراوی	۲۴,۲۰۱	-۳۰۸
پتروشیمی جم	۹,۵۰۰	-۲۳۳
داروسازی امین	۲,۵۹۳	-۴۵
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۳,۹۳۵	-۲۰
صنایع کاشی و سرامیک سینا	۲,۴۲۵	-۸۹
سیمان‌اصفهان	۱۲,۴۴۲	-۶۵۴
پالایش نفت اصفهان	۲,۹۳۰	-۲۵
کاشی الوند	۱,۵۰۱	-۷۵
سیمان فارس نو	۴,۵۰۰	-۱۴۴
پتروشیمی فناوران	۱۵,۲۰۳	-۸۰۰
سرمایه گذاری پردیس	۹۲۰	-۱۵
پارس سرام	۲,۱۲۰	-۸۸
قند لرستان	۳,۰۰۰	-۶

تبریز میزبان هفتمین اجلاس منطقه آسیا و اقیانوسیه شورای جهانی صنایع دستی

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: هفتمین اجلاس منطقه آسیا و اقیانوسیه شورای جهانی صنایع دستی ۸ اردیبهشت در تبریز برگزار می‌شود.

در این اجلاس علاوه بر برگزاری دو نشست تخصصی با حضور اعضای شورای جهانی صنایع دستی و نشست هم اندیشی صلح و خلاقیت در صنایع دستی، شرکت کنندگان در اجلاس آسیا و اقیانوسیه از بازار فرش مظفریه تبریز بازدید خواهند داشت.

در این راستا نمایشگاه آثار فاخر صنایع دستی و فرش آذربایجان شرقی به منظور حفظ و ارتقای عنوان تبریز، شهر جهانی فرش دستباف از سوی شورای جهانی صنایع دستی با حضور میهمانان داخلی و خارجی حاضر در اجلاس آسیا و اقیانوسیه روزهای نهم و دهم اردیبهشت ماه برگزار خواهد شد.

هم چنین در ادامه شرکت کنندگان بعد از دیدار با استادان دانشکده فرش در دانشگاه هنر اسلامی تبریز، از قسمت‌های مختلف این دانشگاه دیدن خواهند کرد.

تشکیل جلسه با کارآفرینان و تولیدکنندگان نمونه استان و بازدید از شهرستان اسکو و روستای تاریخی کندوان از دیگر برنامه‌های پیش‌بینی شده برای شرکت کنندگان در اجلاس منطقه آسیا و اقیانوسیه شورای جهانی صنایع دستی است.

گفتنی است، در نشست هم اندیشی صلح و خلاقیت در صنایع دستی که ۹ اردیبهشت در هتل پارس تبریز برگزار می‌شود، مسعود سلطانی فر معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، اسماعیل جبارزاده استاندار آذربایجان شرقی، غدا هیجاوی رئیس منطقه آسیا و اقیانوسیه شورای جهانی صنایع دستی و مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی سخنرانی دارند.

کرج نیازمند ۶۰ پل هوایی عابر پیاده است

کرج ـ خبرنگار اطلاعات: کرج نیازمند اجرا و نصب ۶۰ پل هوایی عابر پیاده است. سخنگوی شورای اسلامی شهر کرج با اعلام این مطلب افزود: در دوره چهارم شورای اجرای ۲۰ پل عابر پیاده تصویب شد، در حالی که در ۳۰ سال گذشته فقط ۱۷ پل نصب شده بود.

غفور قاسم‌پور گفت: تکمیل بلوار خط ۴ حصار تا تونل بیلقان نیز از اولویت‌های اجرایی سال ۹۵ شهرداری کرج است.

مسیر بلوار ماهان از چهارراه طالقانی آغاز شده و از بلوار خوارزمی حصارک به گلدشت متصل می‌شود که در حال حاضر ۸۵ درصد از این طرح اجرایی شده است و از جمله اقدامات برای بهسازی ورودی و خروجی‌های شهر انجام شده، تکمیل بلوار جانبازان در اول جاده چالوس و بازگشایی بلوار ماهان در سال ۹۴ بوده است.



وی اظهار داشت: تملک موانع موجود در سر راه اجرای طرح ادامه بلوار مطهری واقع در منطقه ۸ که هم اکنون نیز در حال انجام است با پیش‌بینی‌های صورت گرفته تا پایان شش ماه اول سال به اتمام می‌رسد؛ علاوه بر این، ۸۰ درصد طرح تا منطقه خوارزمی و گلدشت تا پایان امسال به انجام خواهد رسید.

او با بیان این‌که بلوار «فرگاز» در فردیس در سال ۹۴ به بهره‌برداری رسید گفت: طرح تعریض بلوار قزلحصار به سمت کیانمهر در سال ۹۴ آغاز شده و در دستور کار قرار دارد و امیدواریم با اقدام‌های مناسبی که به انجام می‌رسد تا پایان امسال شاهد بهره‌برداری از این پروژه نیز باشیم.

قاسم‌پور افزود: بلوار خط ۴ حصار یکی از محورهایی است که زیبنده شهر نیست؛ زیرا مسافران بسیاری از این مسیر به شمال کشور تردد می‌کنند، بنابراین تکمیل این محور تا تونل بیلقان را از اولویت‌های سال ۹۵ قرار داده‌ایم. وی با بیان این‌که مطالعات موردی در حوزه ترافیک براساس نیازهای ترافیکی شهر صورت گرفته است، گفت: این مطالعات از سال ۹۳ آغاز شده و شامل انجام مطالعات فنی ـ اقتصادی و ترافیکی، مطالعات سیستم حمل و نقل انبوه رجایی‌شهر، مطالعات و طراحی مسیرهای حرکات دوچرخه در شهر، مطالعه و تهیه طرح جامع پارکینگ‌های حاشیه‌ای می‌شود.

او اضافه کرد: مطالعات ساماندهی گره‌های ترافیکی ورودی‌های شهر کرج از آزادراه، مطالعات طراحی پایانه شمال، امکان‌سنجی ایجاد خط ویژه اتوبوس تندرو در بلوار طالقانی و خیابان شهید بهشتی، مطالعات و تکمیل آزادراه از سه به پنج خط و اجرای خط حمل و نقل ریلی سبک در مرکز شهر انجام شده است.

تشریح رویکردهای امسال شرکت فولاد مبارکه

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: افزایش تولید، توسعه محصول و پاسخگویی به نیاز مشتریان، رویکردهای امسال شرکت فولاد مبارکه اصفهان است.

مدیرعامل فولاد مبارکه اصفهان در گردهمایی مدیران و کارکنان این شرکت در آغاز سال جدید با بیان این مطلب بر تکمیل و راه‌اندازی هرچه زودتر طرح‌های توسعه‌ای فولاد مبارکه تأکید کرد و گفت: حفظ بازارهای صادراتی و تلاش برای توسعه بازار و برنامه برای صادرات ۲ میلیون تن از اهداف امسال این شرکت است.

بهرام سبحانی، افزایش بهره‌وری، در زمینه‌های مصرف انرژی، نیروی انسانی، مواد، تجهیزات، جانشین پروری، مدیریت و بهینه‌سازی سطح موجودی‌های کالا و قطعات، مدیریت مصرف آب و استفاده بهینه از پساب شهری و صنعتی، حفظ محیط زیست و حذف فعالیت‌های بدون ارزش افزوده را از دیگر اهداف شرکت فولاد مبارکه برشمرد.

او گفت: پارسال با وجود تلاطم‌های اقتصادی و شرایط خاص حاکم بر بازار فولاد، مجموعه فولاد مبارکه توانست همانند گذشته، دستاوردهای خوبی کسب کند.

او فولاد مبارکه را بنگاهی قدرتمند دانست و گفت: این شرکت در شرایطی در سال ۹۴ قیمت خود را ۱۵ درصد کاهش داد، که هزینه‌های این بنگاه اقتصادی از حقوق و دستمزد گرفته تا مواد اولیه، حمل و نقل همه افزایش داشته است. مدیرعامل شرکت فولاد مبارکه اصفهان همچنین به دستاوردهای سال ۹۴ این شرکت اشاره کرد و گفت: گروه فولاد مبارکه پارسال حدود ۷ میلیون تن فولاد خام و حدود ۵/۵ میلیون تن ورق نورد گرم تولید کرد.

*** طرح مترو اصفهان ـ مبارکه**

سبحانی در دیدار فرماندار، شهردار و اعضای شورای اسلامی شهر مبارکه، حل مسایل و مشکلات شهرهای همجوار فولاد مبارکه را هم‌راستا با مسئولیت‌های اجتماعی این شرکت دانست و افزود: فولاد مبارکه امسال همچون پارسال بر اساس سیاست‌های خود و منطبق با برنامه‌ریزی انجام شده در انجام اقدامات فرهنگی و اجتماعی در منطقه فعال خواهد بود.

مدیرعامل فولاد مبارکه با اشاره به همجواری فولاد مبارکه با شهرستان مبارکه افزود: کاهش نرخ بیکاری، توسعه حمل و نقل، ایجاد و توسعه مراکز آموزشی و بهداشتی و استفاده از خدمات جانبی مرتبط با صنعت، از جمله ثمرات همجواری این شرکت در منطقه است.

او به طرح مترو اصفهان ـ مبارکه اشاره کرد و گفت: این شرکت تاکنون بر اساس تعهدات مصوب اقدام کرده است و باید با برنامه ریزی صحیح و همکاری سایر افراد درگیر، این طرح به‌زودی فعال شود.

معاون اجرای پروژه‌های توسعه شرکت فولاد مبارکه اصفهان نیز با بیان اینکه اکنون این شرکت با بیش از دو برابر ظرفیت اولیه خود در حال تلاش برای تکمیل سومین مرحله از طرح توسعه به منظور تحقق ظرفیت ۷/۲ میلیون تن در سال است، افزود: ساخت واگن برگردان شماره ۲ و سامانه انتقال مواد، ساخت مگامدول B شهید خرازی، اجرای پروژه‌های توسعه و بهبود انرژی و سیالات، ارتقای ظرفیت کوره‌های ۲، ۱، ۷ و ۸ ساخت ماشین ریخته‌گری شماره ۵ و ساخت نوردگرم شهیدخرازی از مهمترین طرح‌های توسعه شرکت فولاد مبارکه است.

احمد سعید بخش افزود: طرح ماشین ریخته‌گری شماره ۵ در نیمه اول امسال به بهره‌برداری خواهد رسید و طرح ۷/۲ میلیون تن تولید تختال محقق خواهد شد.

او گفت: همچنین طرح نوردگرم شهید خرازی نیز به ظرفیت ۳ میلیون تن در مرحله تهیه اسناد مناقصه بوده و به زودی مناقصه آن برگزار خواهد شد.

معاون اجرای پروژه‌های توسعه شرکت فولاد مبارکه اصفهان افزود: همگام با توسعه‌های انجام گرفته در داخل فنس، توسعه در خارج از فنس فولاد مبارکه نیز با جدیت انجام می‌شود و طرح‌های توسعه در فولاد سبا، فولاد سفید دشت و سنگان از عمده‌ترین طرح‌های توسعه در مجموعه شرکت فولاد مبارکه است.

بخشایش با اشاره به اینکه بزرگترین طرح اجرایی در فولاد سبا، توسعه زیر سقف فولاد سازی و نورد پیوسته با ظرفیت ۹۰۰ هزار تن است، گفت: با اتمام این طرح عظیم، ظرفیت تولید ورق در فولاد سبا با افزایش حدود ۱۲۰ درصدی از ۷۶۰ هزار تن به ۱/۶ میلیون تن در سال خواهد رسید.

او افزود: پیش‌بینی می‌شود توسعه زیر سقف فولادسازی و نورد پیوسته نیز امسال به بهره‌برداری برسد.

وی به طرح ساخت کارخانه کنسانتره و گندله سازی سنگان اشاره کردو گفت: این طرح با ظرفیتی افزون بر ۵ میلیون تن گندله در سال به منظور تأمین مواد اولیه و تکمیل مسیر تولید و در کنار معادن سنگ آهن سنگان در استان خراسان رضوی در حال اجراست و انتظار می‌رود این طرح امسال به بهره‌برداری برسد.

او با بیان اینکه طرح‌های انباشت و برداشت و احیا مستقیم به ظرفیت ۸۰۰ تن در سال در فولاد سفید دشت چهارمحال و بختیاری در حال اجرا است، افزود: این طرح‌ها نیز بزودی به بهره‌برداری می‌رسد.

وی گفت: بخش‌های فولادسازی و ریخته‌گری نیز به همراه نورد گرم در برنامه توسعه فولاد سفید دشت قرار دارد.

کشف ۴۲ هزار لیتر سوخت قاچاق از مارماهی مصنوعی

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: دریادلان منطقه سوم دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هنگام عملیات گشت روزانه در شمال خلیج‌فارس به محموله عجیبی برخوردند که پس از بررسی آن، بیش از ۴۲ هزار لیتر سوخت قاچاق از یک مارماهی مصنوعی ۴۰ متری کشف و توقیف شد.

رزمندگان واحد گشت و شناسایی مقر شهید میثمی منطقه سوم دریایی امام‌حسین(ع) ندسا در جریان گشت‌های عادی خود در حوالی اروندرود، به ۲ فروند شناور متردد مشکوک شدند که در پی اخطار و فرار این شناورها، محموله‌ای شبیه به مارماهی از جنس برزنت و پوشش داخلی خاص از آنان به جا ماند.

پس از تخلیه این شیء، بیش از ۴۲ هزار لیتر سوخت قاچاق که با هدف انتقال و تحویل به واسطه‌هایی در کشورهای همسایه جاسازی شده بود، کشف و ضبط شد.

در این ماجرا، قاچاقچیان با ساخت یک محموله ویژه ۴۰متری از جنس برزنت و پوشش داخلی مخصوص و به شکل لوله‌مانند، مبادرت به جاسازی سوخت قاچاق کرده بودند.

در این عملیات ۲ نفر از قاچاقچیان دستگیر شدند که پس از انجام بازجویی‌های اولیه به همراه محموله سوخت و کالای قاچاق تحویل مقامات قضایی استان خوزستان شدند.

انجام ماموریت و گشت دریایی یکی از مهمترین اهداف برای ایمن‌سازی راه‌های آبی و جلوگیری از سوءاستفاده سوداگران ثروت ملی است و این چندمین بار است که سوخت قاچاق توسط دریادلان منطقه سوم ندسا کشف و توقیف می‌شود.

برداشت غیر مجاز ۱۰۰ میلیون ریال وجه نقد با دستکاری سیستم حسابداری

اراک ـ خبرنگار اطلاعات: کارمندی که با استفاده از تغییر اطلاعات سیستم حسابداری شرکتی در ساوه که در آن کار می‌کرد، اقدام به برداشت ۱۰۰ میلیون ریال کرده بود، توسط کارشناسان پلیس فتای این شهرستان شناسایی و دستگیر شد.

سرگرد مصطفی نوروزی رئیس پلیس فتای فرماندهی انتظامی استان مرکزی در این باره گفت:در پی شکایت فردی مبنی بر دسترسی غیرمجاز و تخریب داده‌های رایانه‌ای شرکتش، موضوع در دستور کار کارشناسان پلیس فتا شهرستان ساوه قرار گرفت.

او افزود: در تحقیقات اولیه پلیس مشخص شد شاکی در بررسی سیستم حسابداری شرکت، متوجه اعمال تغییراتی از قبیل صدور یک برگ چک به مبلغ حدود ۱۰۰ میلیون ریال در وجه یکی از مشتریان شده که در تماس تلفنی با مشتری مذکور وی در باره این موضوع اظهار بی اطلاعی کرده است. وی اظهار داشت: در این راستا با انجام تحقیقات فنی و تخصصی کارشناسان پلیس فتای شهرستان ساوه متهم که یکی از کارمندان این شرکت بود شناسایی و با اخذ دستور و هماهنگی با مقام قضایی احضار شد.

وی با بیان این‌که در بازجویی‌های انجام شده از وی در باره موضوع پرونده تحقیق به عمل آمد که متهم پس از مواجهه با ادله و مستندات به جرم خود اعتراف کرد، افزود: پرونده به همراه متهم و دیگر مستندات برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضایی شد.

دستگیری ۲ کلاهبردار حرفه‌ای

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات:بازپرس شعبه سوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب کرمان از دستگیری دو کلاهبردار حرفه‌ای خبر داد که اقدام به جعل اسناد خرید از دستگاه‌های کارت خوان (pos) می کردند.

ایمان شهسواری افزود: متهمان با توجه به سابقه کار در امور تایپ و تکثیر ضمن تهیه کارت‌های هدیه با مدارک جعلی اقدام به خرید از مغازه‌هایی می‌کردند که دستگاه کارت‌خوان را در اختیار مشتریان قرار می‌داد. وی گفت: اعضای این شبکه سپس با استفاده از دستگاه فاکس حرارتی و کامپیوتر، نمونه رسید خرید صوری را به مبلغ مورد نظر خود جعل و با مراجعه مجدد به مغازه‌های مالباختگان اقدام به خریدهایی با مبالغ میلیونی می‌کردند.

شهسواری یادآور شد: اعضای این شبکه با مراجعه به یک طلافروشی و صرافی در شهر کرمان یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال کلاهبرداری کرده بودند. به گفته وی اعضای این شبکه پس از دستگیری توسط ماموریت نیروی انتظامی در مشهد به کرمان انتقال یافتند و با قرار بازداشت موقت روانه زندان شدند.

دکتر میرزاده: توسعه علمی، اسلامی و آزاداندیشی در دستور کار دانشگاه آزاد کشور است



شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: توسعه علمی، اسلامی و آزاداندیشی به‌معنای واقعی کلمه از مهمترین برنامه‌ها و اهداف دانشگاه آزاد اسلامی به شمار می‌رود و به‌همین سبب در این مسیر تمام تلاش خود را به‌کار خواهد بست.

دکتر حمید میرزاده رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در سفر به شیراز به‌منظور بهره‌برداری از چندین پروژه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، در یازدهمین جلسه هیات امنای دانشگاه آزاد فارس حضور یافت و در سخنانی با اشاره به این مطلب که توسعه فعالیت‌های دانش‌بنیان به‌عنوان پایه اصلی‌اقتصاد مقاومتی در دستور کار دانشگاه آزاد کشور قرار دارد، افزود: توسعه این فعالیت‌ها یک ضرورت در واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی به‌شمار می‌رود، چرا که در سال‌های اخیر علاوه بر افزایش رقبای این دانشگاه، جمعیت جوان کشور نیز در حال کاهش است.

وی با یادآوری این مطلب که سرمایه‌گذاری در حوزه ورزش علاوه بر کم کردن هزینه‌های درمانی، موجب کاهش میزان ناهنجاری‌های اجتماعی نیز می‌شود به بهره‌برداری از ۳۴هزار متر مربع فضای آموزشی، فرهنگی، پژوهشی و ورزشی در واحدهای دانشگاهی فارس از جمله مجموعه ورزشی ۷۰۰۰مترمربعی اشاره کرد و گفت: حرکت‌های بنیادی در حوزه ورزش از برنامه‌های مهم دانشگاه آزاد اسلامی است و اعتقاد بر این است که اگر جوانان ورزش را به همراه علم دنبال کنند از آسیب مصون می‌مانند و در این راستا فضاهای ورزشی نقش مهمی در سلامت جامعه خواهد داشت.

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی با اشاره به آغاز بهره‌برداری از ۲۴ آزمایشگاه و کارگاه در واحد شیراز و افتتاح ۲ مرکز رشد در فارس گفت: این ۲ مرکز شامل مرکز رشد واحد شیراز با زمینه کشاورزی نوین و گیاهان دارویی با هفت شرکت دانش‌بنیان و مرکز رشد واحد مرودشت نیز در حوزه نفت، گاز و مخازن با شش شرکت دانش‌بنیان است.

میرزاده در ادامه به بیان این‌که ایجاد دانشگاه آزاد اسلامی ابتکار بی‌بدیل آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است که با تایید امام(ره) و حمایت بزرگانی چون مقام معظم رهبری ایجاد شده است، خاطرنشان کرد: مجموعه عظیم دانشگاه آزاد اسلامی را می‌توان جزو ۱۰ دستاورد اولیه انقلاب اسلامی و از افتخارهای ملی به شمار آورد چرا که تاثیرات بسیاری در توسعه کشور داشته است.

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی وجود ۳۰۰ هزار فارغ‌التحصیل فارس را یکی از سرمایه‌های اصلی استان برشمرد و افزود: این تعداد فارغ‌التحصیل در فارس نشان می‌دهد که دانشگاه آزاد اسلامی منشا اثر چه خدمات عظیمی در این استان بوده است و در این راستا رشد تحصیلات تکمیلی در فارس نیز قابل توجه است، به‌گونه‌ای که تعداد رشته محل‌های کارشناسی ارشد از ۲۴۵ به ۵۶۳ رشته و تعداد رشته‌های دکترای تخصصی از ۱۴ به ۱۲۴ رشته محل افزایش یافته است و بر اساس برنامه در فارس تا پایان خرداد ۹۵ کادر علمی مورد نیاز مطابق با استانداردهای آموزش عالی تامین و استخدام خواهد شد.

وی با تاکید بر این مطلب که واحدهای فعال دانشگاه آزاد، فعال باقی می‌مانند و واحدهای دیگر ممکن است تغییر کاربری تخصصی پیدا کنند و یا به پردیس‌های علمی خاص تبدیل شوند، گفت: با تلاش‌های انجام گرفته در ۲ سال گذشته ۳۶هزار متر مربع فضای آموزشی، پژوهشی و ورزشی با صرف اعتباری افزون بر ۱۴۰ میلیارد ریال به فضاهای دانشگاه آزاد اسلامی در فارس افزوده شد.

میرزاده افزود: ۲۰۰ هزار دانشجوی دانشگاه آزاد در سراسر کشور از امکانات و فضاهای ورزشی این دانشگاه در فضایی به وسعت ۶۰۰ هزار متر مربع استفاده می‌کنند و ۸۱هزار مترمربع دیگر نیز با تکمیل واحدهای در حال اجرا و یا اجرای طرح‌های تصویب شده به فضاهای ورزشی دانشجویان دانشگاه آزاد در سراسر کشور افزوده می‌شود.

برگزاری رژه اقتدار یگان‌های ارتش مستقر در مشهد

مشهد – خبرنگار اطلاعات: یگان‌های ارتش مستقر در مشهد همزمان با ۲۹ فروردین روز ارتش جمهوری اسلامی با انجام رژه اقتدار و توانمندی خود را در دفاع از کشور به نمایش گذاشتند.

استاندار خراسان رضوی دراین مراسم، اظهار داشت: رژه نیروهای مسلح به عنوان نمایش اقتدار و بازدارندگی کشور در مقابل تهدیدات احتمالی، پیام سخت برای دشـــمنان و پیام صلح و دوستی برای دوستان در جهان و کشورهای منطقه است.

علیرضا رشیدیان با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران با هیچ کشور غیرمتخاصمی سر جنگ ندارد؛ افزود: برگزاری مراسم رژه دلیل روحیه جنگ طلبی نیست بلکه تاکید بر آزادی، استقلال و تمامیت ارضی کشورها است.

به گفته وی غرب فقط آمریکا نیست لذا تعامل ما با کشـــورهایی که سر جنگ با ملت ایران و نگاه استکباری نسبت به ما ندارند رویکرد صلح و تعامل است و نمایش قدرت ارتش، سپاه و نیروهای مسلح جمهوری اســـلامی این پیام را برای بدخواهان و دشـــمنان ملت ایران دارد که این کشور با هرگونه تخاصم و تجاوز به اشد طریق برخورد خواهد کرد.

استاندار خراســـان رضوی تاکید کرد: دولت جمهوری اسلامی ایران نیز همواره به وظیفه خود در حمایت از نیروهای مسلح عمل کرده است.

موفقیت در عرصه‌های نظامی

نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی نیز در این مراســـم گفت: روز ۲۹ فروردین بیانگر دو حقیقت است، اول اینکه نشـــان می‌دهد نقطه تهاجم نهایی دشـــمن در خط براندازی نظام مسیر توطئه و فتنه است.

آیت الله علم الهدی افزود: هیچ زمان دشـــمن در هیچ شـــرایطی این توان را با تمام تجهیزات در خود احساس نمی‌کند که با وجود ایثارگران دلاور و جان برکف در نهاد مقدس دفاعی اسلام، ارتش و سپاه بتوانند در عرصه‌های نظامی موفق شوند پس مسیر برای براندازی فتنه و توطئه خواهد بود که در ابتدای پیروزی انقلاب با توطئه و فتنه در صدد خلع سلاح ملت غیور ما بر آمدند تا از توان دفاعی ارتش جمهوری اسلامی خلع کنند.

وی گفت: بینش‌های پیامبر گونه امام خمینی(ره) با آن نفوذ وحی آسای معنوی این شگرد دشمن را تشـــخیص و با قاطعیت مقابل این توطئه ایستاد و همیشگی بودن نهاد مقدس ارتش را در پای این نظام و انقلاب با اعلام روز ۲۹ فروردین روز ارتش تثبیت کردند، لذا مردم ما در کنار توانمندیها در خط دفاعی در برابر تهاجم دشمن با بینش عمیق باید توطئه‌ها و فتنه انگیزی‌های دشمن را رصد کنند.

امام جمعه مشـــهد مقـــدس تصریح کرد: به خصوص مسئولان بیدار و هوشیار این نظام در همه عرصه‌ها قبل از هر چیزی باید مراقب شیطنت‌های دشمن باشند؛ دست دادن‌ها با یک دستکش مخملی بر روی یک پنجه ی فولادی نباید عزیزان مارا بفریبد و از شیطنت دشمن غافل کند.

آیت الله علم الهدی گفت: دشمنی که در اول پیروزی انقلاب به دست خود ما می‌خواست ما را از توان نظامی تهی کند در این ۳۷ سال با این وقاحت تو دهنی‌هایی که از این نظام نصیب دشمن شده به گونه‌ای که دوام و حیات خود را در عرصه ی عالم در معرض خطر احساس می‌کند طبیعی است دست به فتنه‌ها و توطئه‌های بیشتر بزنند.

عضو مجلس خبرگان رهبری تصریح کرد: نکته دوم در اینجا توجه و تصویر در ارتش نیرومند امروز و توان آفرینی ارتش در این ۳۷ سال انقلاب است، امروز نیروی دفاعی قوی در ارتش غیور و سپاه دلاور برخورداریم در حالی که اول پیروزی انقلاب دشمنان طمع داشتند که چنین نیروی دفاعی در کشور نباشد.

آیت الله علم الهـــدی گفت: امروز تجهیزات، توان دفاعی، قدرت بالا به عنوان قویترین و بزرگترین ارتش در منطقه برای ارتش و سپاه و نیروهای دفاعی وجود دارد اول خدا را برای این نعمت شـــکر کنیم که دعاهای امـــام زمان(عج) این عزت را در توان ما ایجاد کرد و از همه بالاتر فرماندهی یک رهبر حکیم و خردمند در بستری ۳۷ ساله از روز رحلت امام(ره) تا امروز نیروهای مسلح ما را در این سالها از کجا به کجا رساند.

وی افزود: باید توجه داشته باشیم در همه ی ابعاد مدیریت نظام اگر راهبردهای این رهبر عظیم و حکیم مـــورد توجه قرار گیرد در تمام عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و...آنچنان موفق خواهیم بود که در عرصه ی نظامی و دفاعی این موفقیت عظیم نصیب ما شده که نه فقط تامین کننده ی امنیت کامل در مقابل تهدیدات دشمن بلکه تامین کننده عزت و عظمت اسلام در مقابل کفر جهانی است که در مقابله با اسلام و قرآن آمده است.

روز ارتش خط بطلانی بر نقشه‌های منافقین

فرمانده ارشد ارتش در شمال شرق کشور نیز در این مراســـم اظهار کرد: در شرایطی که در ابتدای پیروزی انقلاب برخی در راســـتای اهداف دشمنان شعار انحلال ارتش را ســـر می‌دادند امام راحل با نامگذاری ۲۹ فروردین بـــه عنوان روز ارتش خط بطلانی بر نقشه‌های منافقین و دشمنان انقلاب کشیدند و این امـــر روح جدیدی در ارتش دمید که حضور گسترده در صحنه مقابله با فتنه‌های دشمنان داخلی و دفاع از سرحدات کشور در جنگ تحمیلی از نتایج آن بود.

امیر سرتیپ دوم ستاد علی جهانشاهی با بیان اینکه ارتش در قائله کردستان ۲هزار شهید به انقلاب تقدیم کـــرد؛ ادامه داد: ارتش در دفاع مقدس نیز ۵۰ هزار شهید، ۲۷ هزار آزاده و ۲۷۰ هزار جانباز به ملت تقدیم کرد که سند افتخار است.

بـــه گفته وی در حال حاضـــر ارتش در همه عرصه‌ها توان رزمی خود را ارتقا بخشیده و در جهت حفظ تمامیت ارضی کشـــور، دفاع از امنیت ملی، حراســـت از مرزها و مقابله با تهاجمات فرهنگی با وسایل سخت افزاری و نرم افزاری در تلاش است.

امیر سرتیپ دوم ستاد علی جهانشاهی افزود: ارتش تحت زعامـــت مقام معظم رهبری و در کنار نیروهای مسلح در ســـطح زمینی، دریایی و پدافند هوایی با استفاده از تاکتیک‌ها، تجهیزات و امکانات جدید در هر زمـــان و مکان که مرزهای اعتقادی و امنیت ملی ما مورد تهدید قرار گیرد تا پای جان دفاع می‌ایستد.

در این مراســـم چتربازان کلاه ســـبز تیپ ۶۵ نیروی مخصوص ارتش با فرود سقوط آزاد در میدان توانایی‌های خود را به نمایش گذاشتند و همچنین یگانهای قرارگاه عملیاتی شمال شرق ارتش، قرارگاه عملیاتی لشـــگر پیروز ۷۷ ثامن الائمه(ع) خراسان، گروه مهندسی زرمی ۴۴۴ ارتش، پشتیبانی منطقه پنج شمال شرق ارتش، پدافند نیروی هوایی امام رضا(ع)، پایگاه هوانیروز ارتش و یگانهای ناجا در میدان با رژه اقتدار آمادگی شـــان را در مقابل تهدیدات احتمالی دشمنان نشان دادند.

مانور مشترک نیروی دریایی ارتش با ناوگروه نظامی پاکستان برگزار می‌شود

بندرعباس–خبرنگار اطلاعات: فرمانده منطقه یکم امامت نیروی دریایی ارتش گفت: مانور مشـــترکی میان نیروی دریایی ارتش و ناوگروه اعزامی آموزشـــی، نظامی ارتش پاکستان برگزار خواهد شد.

امیردریادار حســـین آزاد در نشست خبری به مناســـبت روز ارتش که در این منطقه برگزار شـــد، با بیان این که ۲ فروند کشتی آموزشی رهنورد و ناو رزمی نصرت از کشور پاکستان در اسکله نیروی دریایی ارتش در بندرعباس پهلو گرفتند افزود:تمرینات مختلف نظامی مشـــترک با ناوگروه نظامی پاکستان برگزار خواهد شد.

وی در جمع خبرنگاران با اشـــاره به اینکه نیروی دریایی ارتش حافظ منافع ایران در مرزهای آبی است، بیان داشت: در ۸ سال دفاع مقدس، نیروی دریایی ارتش با ورود به عرصه جنگ طومـــار بعث عراق را در دریا بست و اقتصاد جنگ را از ابتدا مدیریت کرد.

او با بیان این که اقتصاد جنگ ایران در دریا مدیریت شـــد، اعلام کرد: کارشناسان اقتصادی معتقد هســـتند اگر ایران در زمان دفاع مقدس صحنه جنگ در دریا را مدیریت نمی‌کـــرد و اقتصاد دریایـــی را به اثبات نمی‌رساند، سرنوشت کشور و اقتصاد مملکت در همان ابتدای جنگ مشخص می‌شد.

دریادار آزاد با بیان این که یکی از اهداف دشمن فرار از محیط بسته شمال خلیج فارس بود و اثربخشی دریا در اقتصاد جنگ و کشور تعیین کننده بود، افزود: امروز اقتدار و صیانت دریایی ارتش موجـــب ایجاد و برقـــراری امنیت کشـــور و شکوفایی اقتصاد در حـــوزه دریا اســـت.وی افزود: نیروی دریایی برای ارتقای مدنیـــت و امنیت خطوط دریایی در مرزهای شمال و جنوب کشور حضور یافته است.

او ادامه داد:با محور قرار دادن سیاست دریا محور شاهد رشد و فزونی جمعیت در سواحل و ارتقای سطح معیشت در شهرهای ساحلی خواهیم بود.

وی در تشریح برنامه‌های نیروی دریایی در اســـتان هرمزگان نیز گفت: در اعزام ۴۰ ناوگـــروه به خلیج عدن و بـــاب المندب ۲۰۰۰ کشتی توسط ناوگروه ارتش اسکورت شـــدند. همچنین ۲۵۰ درگیری مستقیم با دزدان دریایی داشـــته ایم، تا کنون به غیر از رهاسازی ۲ کشتی در ابتدای پیدایش پدیده دزدی دریایی در منطقه باب المندب، تا کنون هیچگونه کشتی ایرانی تسخیرنشده است.

او ابرازداشت: نیروی دریایی با استقرار در ســـواحل مکران و شهرستان جاسک به توسعه زیرســـاخت‌های منطقه کمک کرده است. توسعه خطوط حمل و نقلی سواحل جنوبی کشور میان استان هرمزگان، سیستان و بلوچســـتان و جنوب کرمان که یکی از شاخص‌های بررسی توسعه کشورها سنجیده می‌شود، با حضور نیروی دریایی ارتش با ۱۰ سال قبل قابل قیاس نیست.

فرمانده منطقه یکم امامت نیروی دریایی ارتش بیان داشت: توســـعه حمل و نقل، ساخت مراکز درمانی، ارائه خدمات آموزشی و افزایش سطح خدمات رفاهی از دستاوردها و خدمات نیروی دریایی در سواحل مکران و هرمزگان است.

پرواز تبریز ـ باکو برقرار می‌شود



تبریز ـ خبرنگار اطلاعـــات: معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشـــگری آذربایجان شرقی، از رایزنی با وزیر فرهنـــگ و گردشـــگری جمـــهوری آذربایجـــان برای بهبود و توسعه روابط گردشگری بین تبریز و باکو خبر داد.

احمد حمزه زاده با اشاره به بازدید الهام علی اف، رئیس‌جمهور و ابوالفضل قارایف، وزیـــر فرهنگ و گردشـــگری جمهوری آذربایجان از غرفه آذربایجان شـــرقی، در نمایشگاه بین‌المللی گردشگری باکو، گفت: باکو برای توسعه روابط گردشگری با ایران و به ویژه آذربایجان شرقی تمایل دارد.

وی افزود: آذربایجان شرقی به نمایندگی از ایران به همراه اردبیل، منطقه آزاد ماکو و بخش خصوصی تهران بـــا رویکرد معـــرفی تبـــریز، پایتخت گـــردشگری کشـــورهای اسلامی در ســـال ۲۰۱۸ در این نمایشگاه شرکت کـــرده بود.

حمزه‌زاده‌بااشاره‌به‌اهمیت‌همکاری‌های تبریز و باکو در حوزه گردشگری، گفت: در دیدار با ابوالفضل قارایف بر لزوم رفع موانع موجود در راه توسعه روابط گردشگری با تبریز تأکید شد.

به گفته وی وزیر فرهنگ و گردشگری جمهوری آذربایجان، برای برقراری مجدد پروازهای مســـتقیم بین تبریز و باکو، و لغو روادید قول مساعد داده است.

حمزه زاده با اشاره به اشتراکات دینی، تاریخی، فرهنگی و زبان مشترک بین تبریز و باکو، شرکت در نمایشگاه گردشگری باکو را بهتریـــن فرصت برای معرفی جاذبه‌های تاریخی، طبیعی و به‌ویژه گردشگری سلامت اعلام کرد.

وی‌بااشاره‌به‌اهمیت‌نمایشگاه‌بین‌المللی گردشگری باکو، افزود: ۲۵۰ شرکت از ۳۵ کشور جهان در این نمایشگاه حضور داشتند و شـــرکت آذربایجان شـــرقی در راستای معرفی تبریز ۲۰۱۸ به کشورهای حاضر در نمایشگاه باکو بسیاری ضروری بود.

او از استقبال گسترده بازدیدکنندگان، به‌ویژه رســـانه‌های باکو از غرفه آذربایجان شـــرقی خبر داد و گفت: آذربایجان شرقی با مشارکت اداره کل میراث فرهنگی استان، شهرداری تبریز، دانشگاه علوم پزشکی تبریز و نمایندگان بخـــش خصوصی از جمله آژانس‌های مسافرتی فلامینگو پرواز، آذرگشت ملکی، لایق تور و آلپ تور در این نمایشگاه حضور یافته بود.

معاون گردشـــگری اداره کل، میراث فرهنـــگی، صنایع دســـتی و گردشگری آذربایجان شرقی با اشـــاره به توزیع اقلام فرهنـــگی مانند پوسترهای گردشگری، سی دی و کتابچه به زبان آذری در نمایشـــگاه گردشـــگری باکو، یادآور شد: در این نمایشگاه تعدادی از آثار صنایع دستی استان به‌ویژه صنایع مرتبط با سفال و تابلو فرش به صورت نمادین در معرض دید عموم قرار گرفت.

گفتنی است، نمایشـــگاه بین‌المللی گردشـــگری باکو از ۱۹ تا ۲۱ فروردین در شهر باکو برگزار شد.

سود و زیان بارندگی‌های امسال در همدان

همدان ـ خبرنگار اطلاعات: در حالی که میانگین بارش در یک سال آبی در استان همدان به‌طور متوسط ۳۰۰ میلیمتر است، از آغاز محاسبه سال آبی (۹۴ـ۹۵) تاکنون ۴۳۵ میلیمتر بارندگی در همدان روی داده که نوید بخش ســـالی پرآب برای همدانی‌ها است، اگرچه این بارش‌ها خسارتی را به چند شهر استان وارد کرده است.

مرتضـــی عزالدیـــن مدیرعامل آب منطقه‌ای همدان با بیـــان این‌مطلب افزود: حجم سدهای همدان به بیش از ۷۲میلیون مترمکعب رسیده است.

او گفت: بارش استان در مدت مشابه پارســـال ۲۹۱ میلیمتر و متوسط بلندمدت ۲۹۲ میلیمتر بوده است که بارش‌های امسال نســـبت به مدت مشابه پارسال ۴۹درصد و نسبت به متوســـط بلندمدت هم ۴۹درصد افزایش داشته است.

مدیرعامل آب منطقه‌ای همدان با اعلام این‌که ذخیره ســـدهای استان همدان با ۷۲ میلیون و ۳۰۰ هزار متر مکعب رسیده است، افزود: سد سرابی تویســـرکان ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار مترمکعب، ســـد کلان ملایر ۳۸ میلیون و ۷۰۰ هزار مترمکعب و سد اکباتان همدان به ۲۴ میلیون و ۲۰۰ هزار مترمکعب رسیده است، و این در حالی است که میزان حجم سد اکباتان پارسال ۱۳ میلیون و ۲۰۰ مترمکعب بوده است. عزالدین اظهار داشت: ۷۱درصد از مخزن ســـد اکباتان پر شده که این رقم در مدت مشابه پارسال ۳۹ درصد بود. مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای استان همدان اعلام کرد: ورودی آب به سد اکباتان همدان حدود ۱۳ هزار و ۶۵۷ لیتر در ثانیه است.

وی با پیش‌بینی این‌که ســـد اکباتان با این حجم ورودی آب در اواسط اردیبهشت سرریز خواهد کرد از مردم درخواست کرد که صرفه‌جویـــی را از یاد نبرند. بارش‌های اخیر در همدان خساراتی را نیز در بر داشت، علیمردان طالبی، مدیرکل بحران استانداری همدان دراین‌باره گفت: بارش‌های مداوم در روزهای گذشته منجر به آبگرفتگی معابر و جاری شدن سیلاب در چهار استان شهرستان شد و خـــسارت‌هایی به بار آورد.

وی با اشـــاره به وقوع ســـیل در ۴ شهرستان نهاوند، ملایر، تویسرکان و اسدآباد در خصوص خسارت این واقعه در همدان گفت: حدود ۵۰ واحد مســـکونی، هشت دهنه پل، ۱۲ باب اصطبل دام، اســـتخرهای پرورش ماهی حاشیه رودخانه گاماسیاب و زمین‌های زراعی حاشیه رودخانه‌ها خساراتی وارد شده است. وی با بیان این‌که خوشبختانه وقوع سیلاب در شهرستان‌های استان همدان هیچ خسارت جانی به همراه نداشته است، افزود: در اثر آســـیب اصطبل‌ها، ۱۵۰ رأس دام و بر اثر خسارت به استخرهای پرورش ماهی، ماهیان زیادی تلف شدند.

طالبـــی با اشـــاره به این‌کـــه میزان خســـارت‌های وارده در حال برآورد است، اعلام کـــرد: با وجـــود بارندگی و طغیان رودخانه گاماسیاب و سرریزشدن سدسرابی، با توجه به تمهیدات اندیشیده شده از قبل از وقوع حادثه میزان خســـارات به حداقل رسیده است.

رژه یگان‌های نمونه نیروهای مسلح در استان کردستان

ســـنندج ـ خبرنگار اطلاعات: واحدهای نمونه نیروهای مسلح مستقر در استان کردستان همزمان با سراسر کشور با رژه در شهرهای مختلف استان توان و اقتدار رزمی و آمادگی دفاعی خود را به نمایش گذاشتند.

در مراسم سان و رژه نیروهای مسلح مستقر در سنندج که نماینده ولی‌فقیه در اســـتان، امام جمعه ســـنندج و نماینده مردم کردستان در مجلس خبرگان رهبری، فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی پیشمرگان مسلمان کُرد، جمعی از خانواده‌های معظم شهداء و ایثارگران و قشرهای مختلف مردم ســـنندج حضور داشتند، فرمانده قرارگاه عملیاتی لشکر ۲۸ پیاده کردســـتان با گرامیداشت یاد و خاطره ۴۹ هزار شهید سرافراز ارتش و ۳۵۰۰ شهید لشکر ۲۸ پیاده کردستان گفت: شهدا با نثار خون خود عظمت اقتدار و ســـربلندی را برای ایران بـــه ارمغان آوردند و حضور قدرتمندانه ایران در عرصه‌های مختلف بین‌المللی مرهون همین رشادت‌ها و پایمردی‌هاست.

امیر ابوالفضل درگری با اشـــاره به آمادگی نیروهای مسلح مستقر در مرزهای غربی و جنوب‌غربی کشـــور برای دفاع از تمامیت ارضی کشور افزود: در پرتو همین آمادگی و اقتدار امروز امنیت کامل در تمامی مرزهای کشور حاکم است و با الطاف الهی و رهبری‌های فرمانده معظم کل قوا امروز نیروهای مسلح پناهگاه و دژ محکم ملت در برابر تهدیدات دشمن هستند.

وی همچنین از ۲۹ فروردین که روز ارتش نام گرفته اســـت به عنوان نماد عزم ملی و انسجام ملت نام برد و گفت: امروز همه ناپاکان و بدخواهان ایران بدانند ارتش همگام با سایر نیروهای مسلح همواره پشـــتوانه محکمی برای رهبری و ملت فهیم و همیشه در صحنه ایران است.

در این مراسم یگان‌های نمونه پیاده و مکانیزه نیروهای مسلح مستقر در استان کردستان با رژه از مقابل جایگاه توان رزمی و دفاعی خود را به نمایش گذاشتند و همزمان نظیر این مراسم در شهرهای سقز و مریوان هم با حضور مردم قهرمان‌پرور و همیشه در صحنه برگزار شد.

نماینده ولی فقیه در کردستان هم در مراسم روز ارتش گفت: ارتش مقتدر ایران امروز در خدمت مردم و دین اســـت و خار چشم دشمنان هستند

آیت‌الله سیدمحمد حسینی شاهرودی از ارتش ایران به عنوان یک ارتش اســـلامی نام برد و افزود: دلاوران ارتش امروز حافظ استقلال و نگهبان امنیتی برای مرزهای ایران هستند و امنیت و آرامش کشور مرهون تلاش‌های شبانه‌روزی همه نیروهای مسلح است.

وی همچنین با تقدیر از خدمات ارتش در بعد از پایان پیروزمندانه جنگ تحمیلی و مشارکت در طرح‌های بازسازی کشور یادآور شد: پس از جنگ تحمیلی و آغاز تلاش برای آبادانی کشور ارتش اهتمام ویژه‌ای داشت که از هر جهت شایسته و بایسته تقدیر و تمجید است.

او همچنین اظهار داشت: پاسداری از تمامیت ارضی کشور و حفظ استقلال نظام از مهمترین وظایف ارتش است و دشمنان در اوایل انقلاب تلاش کردند این ارتش را منهدم و از مردم جدا کنند اما ارتش با پیروزی از رهنمودهای امام راحل(ره) منویات مقام معظم رهبری به ارتشی قوی و مقتدر تبدیل شد که بازوی نظام و کشور است.

بهره‌مندی ۲۳۲ هزار روستایی از نعمت آب آشامیدنی سالم در یزد

یزد ـ خبرنـــگار اطلاعات: ۲۳۲ هزار روســـتایی از نعمت آب آشامیدنی سالم و بهداشتی بهره‌مند هستند.

محمدرضا حاتمی مدیرعامل شـــرکت آب و فاضلاب روستایی استان یزد با بیان این مطلب افزود: این تعداد جمعیت در ۵۷۰ روستای استان از نعمت آب آشامیدنی سالم و بهداشتی بهره‌مند هستند.

او اظهار داشت: آبرسانی به روستاهای استان از طریق ۳۲۵ حلقه چاه، ۴۷ رشته قنات، ۱۵ دهنه چشمه و بقیه از آب انتقالی انجام می‌گیرد. حاتمی ادامه داد: شرکت آب و فاضلاب روستایی استان یزد از طریق ۳۸۵ مخـــزن زمینی، ۵۱ مخزن هوایی، ۱۵۵۲کیلومتر خط انتقال، ۳۸۰۰ کیلومتر شبکه توزیع و ۸۱ ایستگاه پمپاژ با ظرفیت ۷۸ هزار و ۵۴۶ متر مکعب در روز، آبرسانی به روستاهای استان را انجام می‌دهد.

او همچنین به آبرسانی سیار اشاره کرد و گفت: آبرسانی به بیش از ۶۴ هزار نفر جمعیت در ۳۱۰ روستای استان نیز توسط آبرسانی سیار انجام می‌گیرد.

مبتلایان به اوتیسم در شمار بیماران خاص قرار گیرند

چهاردهم فروردین ماه امسال به مناسبت روز جهانی «اوتیسم» مراسمی در پارک طبیعت تهران با حضور جمعی از پدران و به ویژه مادرانی که فرزند مبتلا به «اوتیسم» دارند، برگزار شد که امید است این بیماری کمتر شناخته شده و مشکلاتی که برای والدین کودکان و یا بزرگتران مبتلا به اوتیسم در پی دارد، بیشتر به جامعه و جامعه پزشکی معرفی شود.

«اوتیسم» که کلمه‌ای فرنگی است، به کودکان و بزرگتر شده‌هایی که مغز آنان دارای آشفتگی است، به نحوی که به افراد و خطرات بی‌توجه هستند و یا حداقل توجه را دارند، اطلاق می‌شود و «در خود فرو رفته»، تقریباً معادل کلمه اوتیسم ترجمه شده است. بیماری این آفریدگان پروردگار، همراه و همزمان با تولد آنان است و به قول پزشکان، چندان شناخته شده نیست. امکان درمان اوتیسم متاسفانه در حال حاضر وجود ندارد و می‌توان گفت که از جمله بیماری‌های نوپدید است و پیش از آنکه خود این بیماران در رنج باشند، والدین و بستگان آنان به صورتی فوق تصور و طاقت فرسا، در رنج و محن هستند، زیرا در کمترین زمان نمی‌توانند از آنان غافل شوند. گذراندن اوقات با این فرزندان را با حرکات تکراری و یا کمترین کلمه‌ای که گهگاه می‌گویند، آنهم به صورت مکرر و «پی در پی»، باید تحمل کنند و مهمتر از آن، با خطراتی که هر آن در محیط خانه در صورت کمترین غفلت از آنان آنهم در آپارتمان‌های بعضاً با حداقل مساحت با اشیاء و لوازم کوچک و بزرگ از قبیل یخچال و تلویزیون و سایر لوازم برقی مواجه‌اند، مانع و جلوگیر باشند. مضافاً اینکه اگر بخواهند زمانی این بچه‌ها را به پارک ببرند، مواظبت و مراقبت پیوسته اولیا به لحاظ ورود به محیط عمومی و مواجه با اشخاص متفرقه که از بیماری فرزندشان بی‌اطلاعند، ممکن است حتی برخوردهایی هم به وجود آید و مشکلات‌شان دو چندان شود.

به قول مولوی:

عقل اول راند بر عقل دوم ـ ماهی از سرگنده گردد، نی زدُم!

این بیماران که متأسفانه از نظر عقل اول رشد نیافته‌اند تا با کسب عقل دوم وارد جامعه شوند، به تبع همین وضع سایر اعضای آنان نیز قرار درستی ندارند تا خود را با محیط‌های اجتماعی تطبیق دهند. از اینرو از دولت محترم تدبیر و امید و بخصوص وزیر محترم بهداشت و درمان که نسبت به بیماران دلسوز و مصمم به حل مشکلات درمانی و مبتکر طرح سلامت هستند، انتظار می‌رود به مشکلات بیماران مبتلا به «اوتیسم» نیز عنایت داشته باشند و این بیماری را به لحاظ هزینه‌های گزافی که برای اولیای بیماران در رابطه با آموزش و نگهداری و کنترل آنان در بر دارد، در ردیف بیماران خاص قرار دهند تا با تأسیس مکانی که پذیرای نگهداری این بندگان خدا به صورتی حداقل چند ساعت در روز و لزوماً با کارکنان کافی باشد، بخشی از معضل بزرگ والدین و اولیای آنان را حل کنند، که این کمترین توقع از دولت محترم، با ملاحظه آیه قرآنی «فی‌اموالهم حق لسائل و المحروم» است.

دیگر این که مسأله بیمه مبتلایان به اوتیسم نیز اعم از خدمات درمانی و دیگر موارد، طبق قوانین جاری به این گونه مرضی نیز به صورت شفاف و گسترده تعمیم داده شود تا با احیای حقوق این صاحبان حق و بیماران یاد شده، پدران و مادران و وابستگان آنان دعا گو باشند و از غم و اندوه مزمن و رنج و زحمت نگهداری از بیماران یاد شده، رهایی یابند.

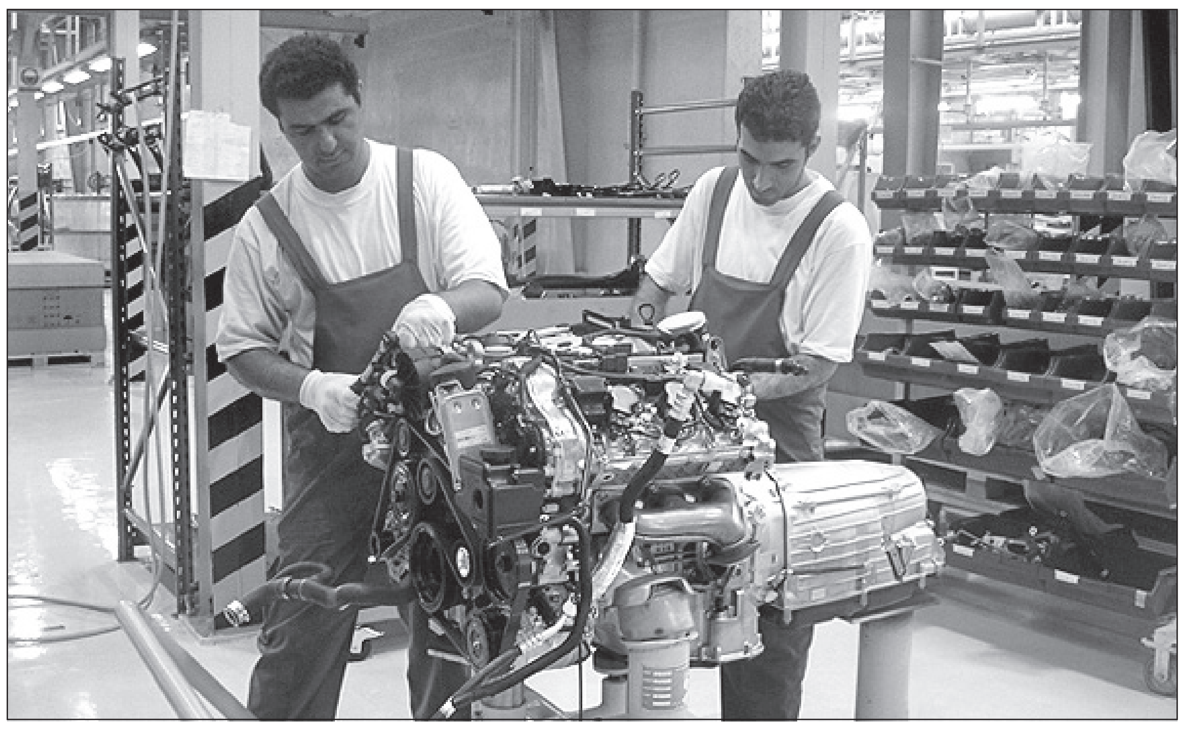
سوده حکیم الهی ـ مادر کودک مبتلا به اوتیسم

میدان ولیعصر(عج) دیروز و امروز!

کسانی که میدان ولیعصر(عج) در سال‌های دهه ۵۰ را به یاد دارند، اذعان می‌کنند که این میدان در آن روزگار از جاهای دیدنی و زیبای تهران بود، درختان انبوه در سه طرف و خیابان فراخ و گلکاری شده بلوار(کریم‌خان) در یک طرف دیگر و ۲ حوض بسیار بزرگ در وسط میدان که غرق انواع گل بود و ساعت گلی که بر جذابیت میدان می‌افزود. ساختمان مدوری هم که بعدها در ضلع شمال غربی میدان ساخته شد، با طراحی هنرمندانه نقشه‌هایی که آمیزه‌ای از مس و سفال را تداعی می‌کرد؛ آنجا را زیباتر ساخت؛ اما دریغا که بعدها به مرور زمان و با تنزل سلیقه‌ها و مدیریت‌ها،بارها از آن همه زیبایی کاسته شد، کار به اینجا رسیده که یادآور میدان مخروبه‌ای در یک شهر جنگزده شده است! دو ساختمان زشت و زشت‌تر در شمال و جنوب شرق میدان، حفر گودال مترو که هر چند موقتی است،اما کاملاً پیداست که همچون میدان انقلاب بیش از فضای میدان، به محیط زیرزمین خواهند پرداخت. کم شدن درختان و از همه بدتر، تابلوهای بسیار بزرگ و زشت و ناهنجاری که در ۲ سال اخیر روی ساختمان ضلع غربی میدان نصب می‌شود و تنها خاصیت‌اش پرت شدن حواس رانندگان و زشت شدن منظر شهری است! شهرداری منطقه ۶ لطف کند چیزی از زیبایی این میدان نکاهد، افزودنش پیشکش!

شهروندی از تهران

اقتصاد مقاومتی؛ ضرورت گذر از حرف به عمل



امسال و در امتداد چند سال اخیر، نام سال به یک عنوان اقتصادی اختصاص یافت و «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل» نامگذاری شد.

اقتصاد مقاومتی به عنوان یکی از کلیدواژه‌های کلام رهبر فرزانه انقلاب در سال‌های اخیر بوده و اجرای آن بارها مورد تاکید ایشان قرار گرفته است و این که نام سال به عنوان «اقتصاد مقاومتی» با پیوسته شدن «اقدام و عمل» همراه شده است، نشان از آن دارد که طی این سال‌ها اقتصاد مقاومتی صرفاً در حد کلام و شعار بوده است و رهبر معظم انقلاب از اقدامات انجام شده احتمالاً رضایت کافی و وافی نداشته‌اند و امسال نیز در امتداد سال‌های گذشته با نامگذاری سال به نام اقتصاد مقاومتی تاکید کرده‌اند و بسی جالب‌تر آن که در سخنرانی خود در اولین روز سال نو در حرم رضوی ۱۰ راهکار نیز برای پیشبرد اقتصاد مقاومتی بیان فرمودند.

در کنار این راهکارها، نکته قابل ذکر این است که نام‌های سال‌های اخیر از سال ۱۳۸۷ که با عناوین اقتصادی نامگذاری شده‌اند همه در امتداد بحث اقتصاد مقاومتی قرار دارند و هر کدام از این نام‌ها و شعارها، خود راهکاری برای اقتصاد مقاومتی محسوب می‌شود.

سال ۱۳۸۷ که به نام نوآوری و شکوفایی نامگذاری شد، مهم‌ترین راهکار برای اقتصاد مقاومتی و اقتصادی که وابسته به غرب و شرق نیست و در مقابل تحریم‌ها و سایر کارشکنی‌ها و ضربات دشمن، مقاومت کند، اقتصادی نوآور و شکوفا است. خوشبختانه در سال‌های اخیر و در برخی از حوزه‌های اقتصادی، اقدامات بسیار خوبی با نوآوری و شکوفایی انجام شده و در حوزه‌های اقتصاد دانش بنیان، انرژی هسته‌ای، دانش فضایی، حوزه پزشکی، حوزه تسلیحات نظامی و سایر حوزه‌ها، نوآوری‌های بسیاری توسط دانشمندان انجام گرفته است در بسیاری از حوزه‌ها با اتکا بر منابع داخلی، به شکوفایی و پیشرفت دست یافته‌ایم که باید امسال نیز در این مسیر قدم برداریم و در بسیاری از شاخه‌های دیگر نیز به نوآوری و در نهایت به شکوفایی، دست یابیم.

سال ۱۳۸۸ به نام اصلاح الگوی مصرف نامگذاری شد. بی‌شک اصلاح الگوی مصرف یکی از با ارزش‌ترین راهکارها در اقتصاد مقاومتی است و می‌توان با کنترل و اصلاح الگوی مصرف، جلوی بسیاری از اسراف‌ها را گرفت. در راستای همین موضوع در همان سال با اجرای طرح سهمیه بندی بنزین و در امتداد آن در سال‌های بعد، با آزادسازی قیمت بنزین، اقدام موثری در کنترل مصرف این حامل انرژی صورت گرفت و خوشبختانه در سال‌های تحریم نیاز کشور را از وارد کردن بنزین بر طرف کرد و از مصرف بی رویه بنزین کاست. این اقدام در سایر حامل‌های انرژی و همچنین نان به عنوان مهم‌ترین مصرف ایرانیان با انجام اقدامات صورت گرفته، در حد بسیار زیادی کنترل شد و از اسراف آن جلوگیری به عمل آمد. هرچند آزادسازی قیمت آرد به افزایش قیمت نان انجامید و مردم را اندکی در مشکل انداخت، اما پرداخت مستقیم یارانه به مردم به جای پرداخت آن به نانوا باعث شد تا رقابت در پخت نان ایجاد شود و به افزایش کیفیت نان مصرفی بیانجامد و از سوی دیگر از فروش آرد سهمیه‌ای و نان برای مصارف دیگر مثل استفاده به عنوان خوراک دام ،جلوگیری به عمل آید و با حذف صف‌های طویل نان، در وقت مردم نیز صرفه جویی شود.

در همین امتداد بایستی اقدامات دیگری نیز در راستای کاهش مصرف برخی از اقلام انجام گیرد، بخصوص در حوزه حامل‌های انرژی از جمله گاز و برق و از همه مهم‌تر در مصرف آب، که خوشبختانه اقدامات بسیار مفیدی نیز در این زمینه انجام شده است و بایستی این گونه اقدامات تداوم یابد ضمن آن که کاهش مصارف غیر ضروری در بسیاری از ادارات و نهادها نیز نیاز به توجه بیشتردارد که لازم است دولت تمهیداتی برای این مسائل نیز بیندیشد.

سال ۱۳۸۹ به نام همت مضاعف و کار مضاعف نامگذاری شد که یک راهکار بسیار مفید برای اقتصاد مقاومتی است و بایستی همه به این تلاش مضاعف اقدام کنند و تمامی نیروهای خود را در این مسیر، به کار گیرند.

سال ۱۳۹۰ در امتداد همت و کار مضاعف به نام جهاد اقتصادی نامیده شد. جهاد به مرحله‌ای بسیار بالاتر از کار و همت مضاعف اشاره دارد و جهاد تلاش و کوششی بسیار زیاد تا حد جان را شامل می‌شود و برای ساختن یک اقتصاد مقاوم باید تمامی قوای خود را صرف اقتصاد کنیم و اقتصاد مقاوم بدون تکیه به ابر قدرت‌ها به وجود آوریم. همان گونه که در سال‌های گذشته شهدای هسته‌ای، و همه تلاشگران عرصه فناوری هسته‌ای، جهادی بزرگ را آغاز کردند و در راه دستیابی به فناوری داخلی، جان خود را نیز فدای این راه مقدس نمودند.نام سال ۱۳۹۱ نیز به نام تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی نامگذاری شد. ناگفته پیداست که حمایت از سرمایه‌های داخلی به ایجاد اقتصادی مقاوم در مقابل ابر قدرت‌ها می‌انجامد و اگر همه ما مردم کشور از کار و سرمایه داخلی و تولیدات کشور پشتیبانی کنیم و از مصرف کالای خارجی دست بکشیم، بدون شک نیازمان به ابر قدرت‌های اقتصادی کاهش خواهد یافت و تولیدات و سرمایه‌های داخلی افزایش می‌یابد و باعث رونق و اعتلای اقتصاد کشور می‌شود.

سال ۱۳۹۲ به نام حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی نامگذاری شد. حماسه آفرینی در حوزه اقتصاد جلوه‌ای دیگر از همت و کار مضاعف و جهاد اقتصادی است و اگر در عرصه اقتصاد حماسه آفرین باشیم بی شک آن اقتصاد مقاوم نیز خواهد بود.

سال ۱۳۹۳ به نام اقتصاد وفرهنگ، باعزم ملی ومدیریت جهادی، این شعار نیز در امتداد سال‌های قبلی بر شعارهای سال ۹۰ و ۹۱ در حوزه اقتصاد تاکید می‌کند، با این تفاوت که عرصه فرهنگ نیز به مانند حوزه اقتصاد به این عزم و مدیریت نیاز دارد.

بحث مدیریت خود بحثی مستقل در مباحث اقتصادی است و بی‌شک اگرمدیریت کارآمد در حوزه اقتصاد و صد البته در همه حوزه‌های دیگر وجود نداشته باشد، آن فعالیت بی ثمر و ابتر خواهد بود و بسی مفیدتر خواهد بود که این مدیریت با حرکت های جهادی همراه باشد و نهایت کوشش و تلاش مدیریتی مصروف شود، چرا که اگر مدیریت فعالیتی جهادی باشد، نیروها نیز در امتداد آن، جهادی عمل خواهند کرد.

دربخش‌های گوناگون‌اقتصادی و فرهنگی مدیران بسیاری، جهادی فعالیت می‌کنند، در سال گذشته دو تن از وزرای دولت با تلاش‌های جهادی خود اقدامات بسیار مفیدی را انجام دادند، یکی آقای دکتر ظریف در عرصه دیپلماسی و دیگری آقای دکتر قاضی‌زاده‌هاشمی وزیر محترم بهداشت و درمان، که امیدواریم در حوزه‌های اقتصادی نیز این‌گونه اقدامات انجام گیرد.

سال ۱۳۹۴ هم به نام دولت و ملت، همدلی و همزبانی نامگذاری شد و این شعار نیز یکی دیگر از مهم‌ترین راهکارهای پیشبرد اقتصاد مقاومتی است و اگر ملت پشتیبان و همدل و همزبان با دولت نباشد بی شک تحقق اقتصاد مقاومتی غیرقابل دسترس خواهد بود.

امید که با مدنظر قراردادن اوامر رهبر فرزانه انقلاب درراه رسیدن به اقتصادی مقاوم و بدون وابستگی به ابر قدرت‌ها قدم برداریم.

سید مرتضی موسوی‌تبار

درود بر آزادیخواهان میانمار!

در مورد کشور میانمار مطلب زیادی نمی‌دانستم؛ ولی چند سال قبل وقتی شنیدم خبرنگاری آمریکایی با شنا از یک رودخانه عبور کرده و با خانم «سوچی» در حبس خانگی ملاقات و مصاحبه کرده است، مطلع شدم که قدرت در آنجا در دست نظامیان است و گویا خانم سوچی مبارزه‌ای را برای استقرار دموکراسی آغاز کرده است. در جریان حمله بودائیان افراطی به اقلیت مسلمان «روهینگیا»، همیشه تعجب می‌کردم که چرا خانم سوچی در این مورد عکس‌العمل مناسبی نشان نمی‌دهد. اخیراً خبری منتشر شد که پس از ۵۰ سال،قانونگذاران پارلمان میانمار یکی از دستیاران خانم سوچی را در روندی قانونی به عنوان رئیس جمهوری انتخاب کرده‌اند. من به مردم مبارز میانمار، تمامی اعضای احزاب «اتحاد ملی برای دموکراسی» و «اتحاد توسعه و همبستگی» و در نهایت نظامیان میانمار که بالاخره اجازه دادند دروازه‌های دموکراسی در میانمار گشوده شود، درود می‌فرستم و از بودائیان هم می‌خواهم سخنان و رفتار بودا را فراموش نکنند و با همه و به خصوص، اقلیت مسلمان، مهربان باشند، چون همه ما را خداوند آفریده است.

داود آرایش نیا ـ بازنشسته مخابرات ایران

تقاضا از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

سال‌ها پیش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در یک اقدام شایسته و مطلوب با انتشار جزوه‌هایی، اسامی پزشکان طرف قرارداد با سازمان بیمه خدمات درمانی همراه با نشانی، شماره تلفن و تخصص آنان را چاپ کرد و در دسترس علاقمندان قرار داد. متأسفانه از آن تاریخ تاکنون با توجه به این که سالیانی از آن تاریخ گذشته است و اغلب پزشکان تغییر مطب و نشانی داده‌اند، اسامی مندرج در آن راهنما کاربرد خود را از دست داده است و قابل استفاده برای بیمه‌شدگان نیست. یادآوری می‌شود که در سال ۱۳۵۳ سازمان خدمات درمانی، راهنمای بیمارستان‌ها و پزشکان، آزمایشگاه‌ها و مؤسسات وابسته به آن سازمان را چاپ کرد که با گذشت زمان دیگر مورد استفاده بیماران قرار نمی‌گیرد. از اینرو با توجه به نیاز مبرم بیماران به مراجعه به پزشکان و بیمارستان‌های طرف قرارداد برای معالجه، از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان خدمات درمانی تقاضا می‌شود اسامی پزشکان و مؤسسات پزشکی طرف قرارداد راچاپ کنند و در اختیار بیماران قرار دهند.

حاج غلامرضا قدرتی

اعتکاف در مسجد خداداد

از اعتکاف می‌شود معانی و آموزه‌هایی بدست آورد که در قرآن مجید و روایات اهل بیت عصمت و طهارت برای ما بیان شده، اما آنچه امروز مدنظر است فرمایش مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی است که فرمودند مملکت را انقلابی نگهدارید. و نظیر این پیشنهاد، که ما خواهیم گفت «لبیک یا خامنه‌ای».

می‌توان گفت اعتکاف، هم اردو است، هم ورزش و هم صفای قلب و دل و جان و روان و هم خیلی چیزهاست.

شکی نیست که بوسیله قلم و بیان در افکار جامعه رخنه کرده و سعی دارند اقشار آگاه و ناآگاه مخصوصاً جوانان را از خط مستقیم انقلاب که همان خط ولایت فقیه و پیمودن راه انبیاء و ائمه طاهرین(ع) است بازداشته و به انحاء مختلف از خارج و داخل کشور، با جلوه دادن چیزهایی که جز متاعی قلیل، و کف روی آب، و چشم و گوش پرکن، چیز دیگری نیست، از انقلاب اسلامی که مرهون خون شهدای عزیز و معلولین بزرگوار می‌باشد جدا نمایند.

می‌بایست کاملاً خود را انقلابی نشان داده و عمل نمائیم که این برنامه‌های اعتکاف جزئی از خواسته و ایدهٔ امام امت بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری قائد عظیم‌الشأن حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی می‌باشد. شما در این سال به مسجد خداداد به نیّت اعتکاف خوش آمدید. آنچه مهم است در این مراسم و توفیقی که خداوند نصیبمان نموده تقوی و پاکی قلب و اخلاص در عمل است.

اول باید خود را از حقّ الناس و دیون خلق‌الله پاک نموده و از زیر بار دین مؤمنین و مؤمنات که حق‌الناس به گردن ما دارند خود را تخلیه و تهی نمائیم که خود باری است سنگین و زحمتی فوق‌العاده. چه، لطف و عنایتی شامل حال ما گشته که در بهترین فصل و آنهم بهار و شبهای ایام البیض ماه رجب و سالی که متعلق به بانوان و زنان می‌باشد، جمعی از ما با عزمی جزم و اراده‌ای بس محکم و استوار برنامه‌های خود را شروع نموده و انشاءالله در غروب شنبه مطابق با چهارم اردیبهشت با دست پر مسجد را ترک و با یک عالم نور و امنیت و امید و برکت با استقبال اهل و عائله و بویژه دخترانمان، پا به خانه‌های خود خواهیم گذارد.

آمین یا ربّ العالمین
امام جماعت مسجد خداداد
سیدحسین مطهری یزدی

استقبال تماشاگران از سریال و فیلم‌های خوب و حرفه‌ای

نوروز امسال با توجه به تقسیم‌بندی زمان و دید و بازدیدهای نوروزی، فرصتی را هم به تماشای تلویزیون اختصاص دادم و طبق جدول برنامه ها، شبکه‌های سیما را جست و جو می‌کردم. زعفرانی، قرعه و بیمار استاندارد، سریال‌هایی بودند که شاخص به نظر آمدند. سریال «زعفرانی» با بازی خوب مهدی هاشمی و با خط داستانی بهتر، دیدنی تر از دو تای دیگر بود. رتبه بعدی متعلق به سریال «قرعه» است، گرچه کاملا محسوس تبلیغ بانک ... را می کرد ، ولی نمی توان منکر بازی زیبای حمیدرضا آذرنگ و برخی از دیگر بازیگران آن شد، اما سریال «بیمار استاندارد» که متاسفانه انتظارات را به خوبی بر آورده نکرد. سریال خوب آن است که ساختار خوبی داشته باشد و مخاطب را به راحتی جذب کند که نمونه بارز آن، چهارگانه سریال «پایتخت» است که جای خالیش در ایام نوروز احساس می‌شد. در این میان، از ۳ برنامه پر مخاطب در شبکه نسیم می‌توان نام برد؛ شبکه‌ای که خروجی خوبی دارد و در زمانی کم توانسته پرمخاطب شود.نخست؛ برنامه «خندوانه»، با اجرای شیرین رامبد جوان و جناب خان که در عرض حدود یک سال توانسته است دیدنی جلوه کند و تکیه کلام های جناب خان به صورت عامیانه در میان مردم رواج پیدا کند. دوم، برنامه جذاب «شب کوک» که حدود ۶ ماه مهمان خانه های ما بود و در رابطه با کشف استعدادهای جوان در حوزه خوانندگی ، لحظات خوبی را برای بینندگان، رقم زد. در انتها برنامه جدید «دورهمی» با اجرای متفاوت مهران مدیری که بار دیگر ثابت کرد که او کمدینی سرآمد است و موفقیت هایش اتفاقی نیست.

به هر حال یک برنامه خوب ، با مضمون خوب و ساختار حرفه‌ای به سادگی مخاطب را جذب می‌کند، چه فیلم باشد، یا سریال تلویزیونی ویا شبکه نمایش خانگی و علی‌رغم مشکلات و حرف و حدیث‌های گفته شده در خصوص تولید برنامه در تلویزیون و سینمای ایران، تجربه نشان داده است. در سینما نیز هر زمان فیلم خوبی ساخته شود، با استقبال کم‌نظیر تماشاگر روبرو خواهد شد و مردم از اکران آن،خوب استقبال خواهند کرد.

محمد علی امانی زنوز

ایمیل گفته ها و نوشته ها(ویژه خوانندگان) neveshteh@ettelaat.com



پوست اندازی تروریسم ■ بخش دوم

باز آفرینی داعش در آسیا

گروه تروریستی داعش پس از شکستهای پی در پی سنگین در سوریه و عراق و از طرفی برای انحراف افکار عمومی و جلوگیری از قبول شکست در عملیاتهای میدانی، تلاش برای نفوذ و جذب گروهها و سازمانهای تروریستی در آسیا و باز آفرینی خود را در مناطق مختلف این قاره به مانند قاره آفریقا آغاز کرده است، پروژه‌ای که مانند دیگر سیاستهای منطقه‌ای این گروه، با حمایت برخی کشورهای منطقه‌ای و غرب کلید زده شده است.

با کمی تامل نسبت به کانون شکل‌گیری برخی ناآرامیها و نگرانیهای موجود در مناطق مختلف درگیر با حامیان این گروه تروریستی در جنوب شرق آسیا، هند، پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی، سین کیانگ چین، قفقاز و قفقاز شمالی(روسیه)، می توان به حمایت هدفمند از ایجاد و فعالیت شاخه‌هایی از این گروه تروریستی در آن مناطق توسط کشورهای حامی داعش پی برد.

می توان این رویکرد را با توجه به شکل‌گیری ائتلافها، اتحادها، و تشدید رقابتهای اخیر منطقه ای تاثیر پذیر از ناآرامیهای سوریه، عراق، یمن و لبنان به همراه رقابت قدرتهای بزرگ جهانی، عرصه و میدانی جدید برای فشار بیشتر و تهدید گسترده تر منافع کشورهایی دانست که با اهداف سلطه طلبانه آمریکا، غرب و متحدان منطقه ای آنان در تضادند.

شکل‌گیری داعش در افغانستان

گروه تروریستی داعش برای اولین بار در فروردین ۹۴ و با حمله به یک ایستگاه پلیس در استان غربی (ولایت فراه) و کشتن پنج پلیس این منطقه، اعلام موجودیت کرد.

هرچند تا مدتها منابع رسمی و سیاسی افغانستان از انجام این اقدامات و نسبت دادن آن به گروه تروریستی طالبان سخن به زبان می‌آوردند و حاضر به پذیرش واقعیت حضور داعش در این کشور نبودند اما صدور بیانیه‌هایی از طرف داعش مبنی بر پذیرفتن مسئولیت اقداماتی در برخی مناطق افغانستان، دولت را مجبور به پذیرش این واقعیت کرد. یکی از مهمترین دلایل شکل‌گیری داعش در افغانستان، مرگ مشکوک ملا محمد عمر، سرکرده طالبان و ایجاد دو دستگی به‌ویژه در زمینه جانشینی او میان این گروه تروریستی و تجزیه آن و سپس روی آوردن شماری از فرماندهان و اعضای آن با حمایت برخی کشورها در قالب شاخه جدید داعش در افغانستان است.

این سیاست منشا اقداماتی دیگر از طرف داعش در خاک افغانستان و اقدام به جذب نیروهای جدید و حملاتی کاملا سازمان یافته تر از طالبان در این کشور بود. ورود و ظهور داعش در افغانستان به نوعی ورود به قلمرو گروه طالبان محسوب می شود و لذا شکل گیری درگیریها بین این دو گروه تروریستی چندان دور از ذهن به نظر نمی رسید.

به اذعان برخی فرماندهان نظامی افغانستان نزدیک به ۵۰۰۰ نیروی طالبان در این کشور به داعش پیوسته اند. به این تعداد باید حدود ۳۰۰۰ نیروی تاجیک، چچنی و ازبک افغانی را نیز در مناطق شمالی افغانستان اضافه کرد، آماری که رسانه‌های روسی ایتارتاس و اسپوتینک نیز آنرا تایید کرده اند.

این عناصر با اتحاد و محوریت گروه افراطی حرکت اسلامی ازبکستان در شمال افغانستان و هماهنگی این گروه با داعش، می توانند با توجه به مرزهای گسترده زمینی مشترک سه کشور آسیای مرکزی یعنی تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان با افغانستان، تهدید این مناطق به بهانه ایجاد خلافت موسوم به خوراسان را به دنبال داشته باشد، پدیده‌ای که ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه و برخی سران سیاسی و امنیتی افغانستان از جمله ژنرال عبدالرشید دوستم، معاون اول رئیس جمهوری افغانستان، آنرا تهدیدی بسیار خطرناک برای افغانستان و کل منطقه به شمار آورده اند .

این گروه تروریستی همزمان با طالبان و دولت مرکزی افغانستان در جنگ است اما عمده درگیریهای داعش فعلا با گروه طالبان در برخی ولایتهای جنوبی، شرقی و به تازگی مناطق شمالی افغانستان یعنی ولایات فاریاب، جوزجان، سرپل، بدخشان و قندوز است. شدت این درگیریها پس از آن روی داد که ابوبکر البغدادی، سرکرده داعش فرمانده طالبان را جنگجویی احمق و بی سواد خطاب کرد.

این امر به مذاق هواداران و گروه طالبان خوش نیامد و درگیریهای متعددی در مناطق مختلف افغانستان را به دنبال داشت. عبدالقادر واحدی معروف به ابوابراهیم خوراسانی، سخنگوی داعش در افغانستان هدف داعش در این کشور را از میان برداشتن طالبان عنوان کرده است، سیاستی که به زعم آنان می تواند از برخورد قاطعانه و سخت ارتش افغانستان و نیروهای ائتلاف غربی به رهبری آمریکا علیه آنان بکاهد.

این گروه با توجه به تجارب جنگی داعش در عراق و سوریه، نمی خواهد در این وضعیت که هنوز در مرحله تبلیغ و جذب نیرو در افغانستان و منطقه به سر می برد، وارد جنگی فراگیر با دولت و ارتش افغانستان شود، جنگی که با توجه به ایدئولوژی داعش مبنی بر ایجاد خلافت اسلامی که لازمه تحقق آن شکست دولتها و تصرف سرزمینهاست، در آینده اجتناب ناپذیر خواهد بود .

این گروه در ولایت شمالی قندوز هم طرفدارانی دارد که بیشتر در دشت «آرچی چهار دره» این استان ساکن هستند اما بیشترین حضور داعش در افغانستان در جنوب شرقی این کشور یعنی ولایت ننگرهار است. گروه تروریستی داعش این منطقه را پایتخت ولایت و خلافت خوراسان بزرگ اعلام کرده است.

سلیم قندوزی، والی ننگرهار از ارائه کمکهای مالی وهابیون سعودی و برخی وزرای کشور ترکیه به او برای ایجاد مدارس دینی در این ولایت سخن گفته است، امری که با در نظر گرفتن حمایت برخی کشورها از ایجاد رادیو داعش موسوم به صدای خلافت در این ولایت، با توجه به حضور گسترده عناصر داعش در این منطقه از افغانستان، گمانه زنی درباره هدفمند بودن شکل‌گیری، گسترش و تقویت این گروه تروریستی را این بار در افغانستان و در ادامه به دیگر مناطق از جمله آسیای مرکزی ، از طرف حامیان همیشگی گروههای تروریستی و بخصوص داعش، تقویت می‌کند. در این میان نکته قابل تامل اینکه، حملات هوایی پراکنده آمریکا به برخی مناطق تحت کنترل داعش در افغانستان را می توان صرفا اقدامهایی تبلیغاتی و مشابه سیاستهای آنان در قبال این گروه تروریستی در عراق و سوریه به شمار آورد، سیاستی که بیش از آنکه تهدیدی واقعی برای نابودی این گروه محسوب شود، ابزاری برای تهیه خوراک رسانه‌های غربی و عربی برای نشان دادن جدیت آمریکا در رهبری مبارزه با تروریسم در جهان به شمار می رود.

اما از سوی دیگر در هفته‌ها و ماههای اخیر ارتش و نیروی هوایی افغانستان در عملیات علیه داعش در شرق افغانستان و بخصوص در منطقه آچین استان ننگرهار با کشتن دهها نفر از اعضای این گروه تروریستی، ضربات سختی بر پیکره داعش وارد کرده‌اند، رویکردی که نشان از عزم کابل برای در هم کوبیدن تروریسم، علیرغم حمایت برخی دولتها از ادامه بحران و ناامنی در این کشور دارد.

این گروه همچنین با حملات پراکنده و ترور هدفمند شهروندان هزاره افغانستان که بخش عمده ای از شیعیان این کشور را تشکیل می دهند در صدد جذب و حمایت اقوام پشتون در مناطق مختلف افغانستان است.

سیاست شیعه ستیزی داعش در افغانستان به مانند عراق، سوریه و حتی آفریقا، بخشی از ساختارهای ایدئولوژیک این گروه تروریستی را تشکیل می‌دهد این رویکرد اهداف خارجی برخی دولتها از تشکیل این گروه تروریستی در افغانستان و نزدیک مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران به مانند تهدید مرزهای غربی کشور توسط این گروه در عراق با هدف نفوذ برای انجام اقدامات تروریستی خرابکارانه در داخل و ناامن کردن کشورمان را به خوبی نشان می دهد، پروژه‌ای که پیشینه آن در سالهای اخیر توسط برخی کشورهای غربی، رژیم صهیونیستی و آل سعود با سازماندهی و حمایت از برخی گروههای تروریستی از جمله گروه تروریستی جندالله و سرکرده معدوم آن یعنی عبدالمالک ریگی، در جنوب شرقی کشور و در مرزهای پاکستان کلید زده شد.

داعش در افغانستان برای به دست آوردن منابع مالی همچون طالبان درصدد تصرف سرزمینهایی برای استفاده از کشت خشخاش و صدور مواد مخدر به دیگر کشورهاست. علاوه بر آن قطع درختان جنگلها عمدتا در مناطق آچین و نازیان استان ننگرهار و فروش چوب آنها در داخل و خارج افغانستان نیز بخش دیگری از منابع درآمدی این گروه در کنار کمکهای آشکار و پنهان داخلی و خارجی از آنها را تشکیل می دهد.

داعش در پاکستان

پاکستان نیز که سالها درگیر فعالیت گروههای تروریستی و تندروهای سلفی و وهابی شده ، در سال گذشته شاهد ظهور شاخه گروه تروریستی داعش در آنجا با انجام فعالیتهای تروریستی و خرابکارانه بود. هر چند که سران سیاسی و بخصوص وزیر کشور پاکستان همواره حضور و فعالیت داعش را در پاکستان رد کرده اند اما دلایل فراوانی بر وجود این گروه با انجام اقدامات تروریستی در این کشور حکایت دارد.

به نظر می رسد سران سیاسی وامنیتی پاکستان همچون سالهای گذشته از حقیقتی چشم پوشی می کنند که پیش از این نیز به شکل طالبان پنجابی مشاهده کرده بودند. این مقامات بارها وجود طالبان پنجابی و فعالیتهای آنان را رد کرده بودند اما با گسترش اقدامات تروریستی آنان و پذیرش مسئولیت اقدامات خود، سرانجام سران پاکستان مجبور به قبول این واقعیت شدند.

انتشار جزوات داعش، دیوارنویسی و برافراشتن پرچم داعش در برخی مناطق، گوشه‌ای از دلایل به وجود آمدن و شکل‌گیری هواداران و حامیان داعش در پاکستان بوده است، امری که به دنبال آن اقدامات تروریستی این گروه عمدتا علیه شیعیان پاکستان با همکاری گروه تروریستی لشکرجهنگوی، برای مقامات پاکستانی کاملا روشن شده است. لشکر جهنگوی دشمن اصلی شیعیان پاکستان و قاتل هزاران شیعه در این کشور است.

اذعان یکی از فرماندهان ارشد امنیتی در ایالت سند پاکستان در گزارشی به کمیسیون امنیت پارلمان این کشور مبنی بر دستگیری شماری از تروریستهای داعش و اعتراف آنها به بمب گذاری در برخی مناطق شیعه نشین و اتوبوسهای حامل شیعیان در کراچی با همکاری گروه تروریستی لشکر جهنگوی، تردیدها و کتمان فعالیت داعش در پاکستان را از میان برداشت.

دهه‌ها روابط همه جانبه نزدیک باعربستان سعودی به همراه دریافت کمکها و پذیرش فعالیتهای تبلیغی وهابیت آل سعود در پاکستان، علاوه بر وابستگیهای به وجود آمده در قبال رژیم سعودی، شکل گیری گروههای تندرو و مسلح تروریستی را در پاکستان موجب شده است به طوری که هم اکنون بیش از ۲۰ گروه افراطی مسلح در این کشور فعالیت می کنند. سپاه صحابه، لشکرجهنگوی، طالبان و گروه جندالله از جمله گروههای افراطی و تروریستی در این کشور به شمار می آیند که شرایط را برای ظهور گروه تروریستی داعش در پاکستان بوجود آورده اند.

علاوه بر آن، حملات گسترده ماههای اخیر ارتش و نیروهای امنیتی به قبایل شمال پاکستان از جمله ایالت وزیرستان و خیبر، تصمیم برخی از این گروههای افراطی برای تقویت و حفظ بقای خود در قالب همپیمانی با داعش و فعال کردن این گروه تروریستی را در این کشور به همراه داشته است.

مرگ ملا عمر و ایجاد اختلافات درونی طالبان نیز، همپیمانی برخی فرماندهان از جمله حافظ سعید خان، از سرکرده‌های طالبان در استان "اورکزی" و نیروهای آن را با ابوبکر البغدادی به دنبال داشته است. سرکرده‌های داعش این شخص را والی ولایت خوراسان معرفی کرده اند. داعش همچنین در این کشور اقدام به جذب نیرو و استخدام آنها برای اعزام به سوریه کرده است.

مولانا عبدالعزیز، خطیب افراطی برخی مساجد پاکستان نقش مهمی در جذب نیروهای جدید به داعش و اعزام آنها به سوریه داشته است. وی همچنین عامل بیش از ۴۰ اقدام تروریستی علیه شیعیان و برخی نیروهای امنیتی شیعه در پاکستان بوده است. به گفته برخی منابع پاکستانی بیش از ۵۰۰ نفر از اتباع این کشور در سوریه و عراق در کنار داعش مشغول نبرد هستند و علاوه بر آن روزانه خبر دستگیری برخی اعضا و حامیان این گروه تروریستی در این کشور به گوش می رسد.

یوسف سلفی، از سرکرده‌های داعش در پاکستان که چندی پیش به همراه امام جماعت تندرو لاهور توسط نیروهای امنیتی این کشور دستگیر شد، در اعترافات خود از برقراری روابط با آمریکایی‌ها و دریافت کمکهای گسترده مالی از این کشور برای جذب نیرو برای داعش در پاکستان سخن گفته است؛ واقعیتی که با توجه به آن می توان اهمیت شکل گیری گروههای تروریستی در این کشور و حفظ ناامنی در منطقه را برای پیشبرد اهداف سلطه طلبانه آمریکا به خوبی مشاهده کرد.

نکته قابل تامل اینکه، گفتگوهای چهار جانبه صلح با طالبان گرچه به ظاهر اقدامی مهم برای برقراری صلح و آرامش نسبی در منطقه و بخصوص در پاکستان و افغانستان بعد از سالها بی ثباتی است اما واقعیت امر نشان از اتمام تاریخ مصرف این گروه تروریستی برای آمریکا با ظهور گروه تازه نفس داعش و تقویت همه جانبه آن برای جایگزینی طالبان در منطقه است.

این پروژه با توجه به ایدئولوژی شیعه ستیزی داعش و عدم تمایل آنها به مبارزه با غرب و آمریکا به همراه نوع نگرش منطقه‌ای این گروه و گستره دامنه فعالیتهای تروریستی آن، می تواند اهداف غرب و برخی رژیمهای خاورمیانه ای متحد آنان را در بی ثبات کردن مرزهای جمهوری اسلامی ایران و در ادامه نفوذ در آسیای مرکزی، قفقاز و تلاش برای بی ثبات کردن این مناطق باهدف تهدید امنیتی روسیه و چین را برای آنان به همراه داشته باشد.

داعش در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی نیز همانند دیگر مناطق آسیا در هفته‌ها و ماههای اخیر شاهد تحرکاتی از سوی برخی حامیان و گروههای افراطی وابسته به تروریستهای داعش بوده است. سطح پایین آگاهی بخشهایی از جامعه آسیای مرکزی و سرمایه‌گذاری داعش به کمک برخی کشورهای فرامنطقه‌ای در این حوزه، سیاستهای این گروه در سازماندهی و تشکیل شاخه‌های خود را در آنجا هموارکرده است.

برخی رسانه‌های خارجی از اختصاص ۷۰ میلیون دلار برای انجام این سیاستها در این منطقه از آسیا توسط حامیان داعش سخن به میان می آورند؛ سیاستی که با توجه به اقتصاد ضعیف و شکننده برخی کشورهای این حوزه و وابستگی بیش از ۴۰ درصدی درآمد ناخالص ملی آنها به ارز آوری کارگران شاغل در روسیه و پایین آمدن این درآمدها به واسطه تحریمهای اعمال شده علیه روسیه توسط اروپا و آمریکا، می‌تواند تاثیر فراوانی بر رشد افراط‌گرایی و پیوستن به گروه تروریستی داعش در آسیای مرکزی بگذارد.

در حال حاضر حدود ۵۰۰۰ نفر از اتباع آسیای مرکزی در قالب گروه تروریستی داعش در سوریه و عراق و افغانستان در حال فعالیت هستند. برخی رسانه‌های افغانستان از کشته شدن شماری از اتباع آسیای مرکزی در درگیریهای ارتش افغانستان با تروریستهای داعش در استان زابل این کشور سخن به میان آورده‌اند.

آندری کازانتسف، مدیر مرکز تحلیلی دانشگاه دولتی روابط بین‌الملل مسکو وابسته به وزارت امور خارجه روسیه، بازگشت این تروریستهای داعشی را به آسیای مرکزی، روبرو شدن امنیت منطقه با چالشهای بسیار جدی قلمداد می کند.

نگرانی از نفوذ و گسترش حوزه فعالیت این گروه تروریستی در آسیای مرکزی همواره از طرف مقامات سیاسی و نظامی این کشورها به همراه مقامات روسی وجود داشته است. مقامات روسیه همواره نگران تهدیدات داعش علیه همپیمانان و کشورهای عضو پیمان امنیت جمعی بوده اند.

آناتولی آنتونوف، معاون وزیر دفاع روسیه از تهدید کشورهای آسیای مرکزی و بخصوص تاجیکستان از سوی تروریستهای داعش در افغانستان ابراز نگرانی کرده است. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه نیز بارها نگرانی خود را از نفوذ داعش از طریق افغانستان به کشورهای آسیای مرکزی و تاجیکستان، اظهار کرده است. نشانه‌های این نگرانی رئیس جمهوری روسیه را می توان در اتخاذ برخی سیاستهای این کشور در قبال تحولات اخیر به روشنی مشاهده کرد.

تقویت و حضور بیشتر نیروهای روسی در تاجیکستان و بخصوص در مرزهای مشترک این کشور با افغانستان به همراه انجام رزمایشهای بزرگ مشترک با تاجیکستان در مناطق جنوبی و همچنین برقراری روابط و گفتگو با طالبان افغانستان و کمکهای تسلیحاتی به گروههایی از آنها برای مقابله و جلوگیری از گسترش گروه تروریستی داعش در افغانستان، از جمله اقدامات مسکو در این زمینه است.

از نظر روسیه، به وجود آمدن داعش در افغانستان پروژه ای هدفمند از طرف آمریکا، ترکیه و عربستان سعودی با هدف تهدید روسیه از طریق آسیای مرکزی است و لذا مسکو در هفته‌ها و ماههای اخیر اقداماتی را در این زمینه آغاز کرده است، سیاستی که می تواند محدود کردن داعش در این مرحله از شکل گیری در افغانستان را به دنبال داشته باشد و می توان آنرا عرصه دیگری از تقابل و جنگهای نیابتی آمریکا و همپیمانانش با روسیه و ایران برشمرد.

در این میان، تهدیدات گروه تروریستی داعش علیه مناطق شمال غربی کشور چین یعنی استان سین کیانگ (ترکستان شرقی) به واسطه داشتن مرزهای مشترک با آسیای مرکزی و فعالیت گروههایی از اویغورهای افراطی نیز به نگرانی عمده‌ای برای چینی‌ها تبدیل شده است.

انفعال و همراهی مناسب هفته‌های اخیر سران چین با همتایان آمریکایی خود در اجلاس جهانی امنیت هسته ای به همراه پیوستن چین به گفتگوهای صلح با طالبان موسوم به گفتگوهای چهارجانبه صلح با همراهی آمریکا، افغانستان و پاکستان را می توان ناشی از درک واقعی پکن از تهدیدات تروریستی پیش رو و نگرانیهای آینده این کشور از گسترش فعالیتهای داعش با نفوذ به مناطق داخلی این کشور از طریق آسیای مرکزی و استان مسلمان نشین سین کیانگ دانست.

این نگرانی می‌تواند با توجه به آگاهی سران چین از مدیریت گروههای تروریستی در منطقه و بخصوص داعش در افغانستان توسط سرویسهای اطلاعاتی ایالات متحده و متحدان خاورمیانه ای آنان و همچنین با توجه به شکل‌گیری رقابتهای جهانی این کشور در عرصه‌های اقتصادی و نظامی با آمریکا و از طرفی همراهی همه جانبه پکن با سیاستهای روسیه در قبال تحولات خاورمیانه و جهان، به همراه اختلافات مرزی در دریای چین جنوبی با همپیمانان آمریکا در آسیای جنوب شرقی و تایوان، واقع بینانه قلمداد شود.

ادامه دارد

علیرضا امیری ، کارشناس ارشد مطالعات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

رئیس قوه قضائیه: جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان افتخار جهان اسلام هستند

سرویس خبر: رئیس قوه قضائیه از روسای دادگستری استان‌های سیلزده خواست در کمک رسانی و جبران خسارت توسط مسئولان اجرایی استان‌ها، در حد میسور همراهی کنند و سازمان بازرسی کل کشور نیز بر روند رسیدگی به مشکلات سیلزدگان نظارت کند. او همچنین خواستار پاسخگویی قاطع و مستند ستاد حقوق بشر و وزارت خارجه به ادعاهای اخیر وزارت خارجه آمریکا علیه حقوق بشر در ایران شد.

آیت‌الله صادق آملی لاریجانی در جلسه دیروز مسئولان عالی قضایی، به برگزاری اجلاس سازمان همکاری کشورهای اسلامی در استانبول و مواضع ضد ایرانی برخی از اعضای این سازمان در طول برگزاری اجلاس اشاره کرد و با ابراز تأسف از این مواضع گفت: جای تعجب و تأسف است سازمانی که برای مقابله با رژیم صهیونیستی پدید آمد؛ امروز کشورهایی را که در صف مقدم مقابله با این رژیم هستند هدف قرار داده و در بیانیه خویش اتهام‌های کاملاً واهی علیه آنان مطرح می‌کند.

او با تأکید بر تلاش کشورهای سلطه از جمله آمریکا برای نفوذ در سازمان همکاری کشورهای اسلامی، به سابقه سیاه و ننگین عربستان در اعمال خشونت و کشتار مردم بیگناه و ایجاد گروههای تروریستی و شرور اشاره کرد و گفت: جای تأسف است که چنین کشوری با لابی‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان که افتخار جهان اسلام در مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی هستند موجب صدور چنین بیانیه‌ای می‌شود. رئیس قوه قضائیه ایراد آمریکایی‌ها به برخی اعدام‌های مرتبط با قاچاق موادمخدر را جنبه دیگری از دروغ‌های گزارش اخیر برشمرد و گفت: همه مراتب مبارزه با قاچاق موادمخدر به اعدام ختم نمی‌شود و جمهوری اسلامی ایران در روند مقابله خود با جرائم موادمخدر که دربرگیرنده هزینه‌های بسیار است؛ در واقع تلاش می‌کند موادمخدر تولیدی در افغانستان، کشوری که در اختیار آمریکا است به اروپا و سایر کشورها نرسد، با این حال عجیب است که کشورهای غربی به جای تشویق ایران در این مبارزه ما را مورد هجمه قرار می‌دهند.

آیت‌الله آملی لاریجانی در پایان از ستاد حقوق بشر و مسئولان وزارت امور خارجه خواست با اقتدار و صلابت و به صورت کاملاً مستدل و منطقی سطر به سطر ادعاهای دروغین گزارش اخیر وزارت امور خارجه آمریکا را پاسخ دهند تا مردم دنیا به دروغ‌های مستمر دولت آمریکا واقف شوند.

در جلسه دیروز مسئولان عالی قضایی بحث و بررسی درباره کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها ادامه یافت و موادی از آن به تصویب رسید.

فرماندار دشت آزادگان درگذشت

سرویس شهرستانها: جاسم مجیدی‌پور فرماندار دشت آزادگان بر اثر ایست قلبی به دیار باقی شتافت.

به گزارش ایرنا مجیدی‌پور در مراسمی که به مناسبت گرامیداشت روز ارتش در سوسنگرد برگزار شده بود، شرکت کرد که هنگام مراسم دچار ایست قلبی شد. وی از مدیران با سابقه وزارت کشور بود که پیشتر در کسوت فرمانداری شادگان و رامهرمز، سرپرستی فرمانداری اندیمشک و مدیرکل امور اجتماعی استانداری خوزستان خدمت کرده بود. او متولد ۱۳۳۵ بود و در جریان مراسم اربعین حسینی به عنوان خادم زائران حسینی از ابتدا تا انتهای مراسم اربعین در مرز چزابه حضور داشت و به زائران حسینی خدمتگزاری کرد.

فراخوان اعزام به خدمت فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها

سرویس خبر: سازمان وظیفه عمومی ناجا تمام مشمولان فارغ التحصیل دوره‌های کاردانی، کارشناسی و بالاتر و مشمولان گروه پزشکی سراسر کشور را که برگ آماده به خدمت از سازمان وظیفه عمومی ناجا به تاریخ یکم اردیبهشت ۱۳۹۵ دریافت کرده‌اند به خدمت فراخواند.

تمام مشمولان فارغ‌التحصیل دانشگاهی که تاریخ اعزام آنان یکم اردیبهشت ۹۵ است، موظف هستند فردا (اول اردیبهشت) در محل و ساعتی که توسط این سازمان در برگ معرفی نامه مشمولان به مراکز آموزش نیروهای مسلح اعلام شده، حضور یابند.این اطلاعیه می‌افزاید: آن دسته از مشمولانی که به هر دلیل تاکنون موفق به دریافت برگ معرفی نامه به مراکز آموزش نیروهای مسلح نشده اند، می‌توانند به یکی از دفاتر خدمات الکترونیک انتظامی (پلیس+۱۰) مراجعه کنند.

افتتاح بزرگترین نگارخانه شهری کشور همزمان با روز بزرگداشت سعدی در شیراز

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: همزمان با اول اردیبهشت روز بزرگداشت سعدی، بزرگترین نگارخانه شهری کشور با موضوع سعدی شیرازی برگزار می‌شود.

هادی شهدوست شیرازی شهردار منطقه تاریخی شیراز با اشاره به این مطلب که ارج نهادن به مفاخر شهر شیراز وظیفه همگان است، گفت: در این راستا شهرداری منطقه تاریخی و فرهنگی شیراز بزرگترین نگارخانه شهری کشور با موضوع سعدی شیرازی را در یادروز این شاعر فرهیخته برگزار می‌کند. او افزود: این نمایشگاه شامل تصاویر خط و نقاشی با موضوع استاد سخن سعدی شیرازی است که از اول اردیبهشت در ضلع شرقی ارگ کریمخان برای بازدید عموم برپا می‌شود.

کورش کمالی رئیس مرکز سعدی‌شناسی نیز با اشاره به این مطلب که تلاش سعدی برای ورود تفکر به جامعه، ۴۰۰ ضرب‌المثل بر گرفته از گلستان، ژرف‌گرایی سعدی در گلستان و ... عناوینی هستند که در آستانه یادروز سعدی مورد طرح است، گفت: شاید با کمی تسامح بتوان گلستان را مهمترین و تأثیرگذارترین اثر سعدی در معرفی او به ایرانیان و جهانیان دانست که تدوین بیش از ۵۰ کتاب به تقلید از گلستان و حضور نزدیک به ۴۰۰ ضرب‌المثل رایج در فرهنگ شفاهی و زندگی ایرانی بر اساس گلستان تنها نمونه‌ای از این تاثیر است.

رئیس مرکز سعدی‌شناسی یادآور شد: همزمان با یاد روز سعدی نوبخت رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سخنانی ارائه خواهد کرد همچنین گروه موسیقی به سرپرستی علیرضا قربانی اشعاری از سعدی را به عرضه خواهد گذاشت و ورود عموم فقط با کارت دعوت خواهد بود.

پرونده قتل «ستایش کوچولو» به دادگاه کیفری می‌رود

سرویس حوادث: دادستان عمومی و انقلاب ورامین در تشریح آخرین وضع پرونده قتل دختر شش ساله افغان گفت: پس از اعلام نظریه پزشکی قانونی در رابطه با سلامت روانی متهم به قتل، پرونده سریعاً برای تعیین وقت رسیدگی به دادگاه کیفری یک ارسال می‌شود.

ابوالقاسم مرادطلب افزود: متهم به قتل اقرار و اعتراف کرده و به کانون اصلاح و تربیت منتقل شده است، چراکه طبق قانون متهمان کمتر از ۱۸ سال، تحویل زندان نمی‌شوند.

وی ادامه داد: منتظر ارسال نظریه پزشکی قانونی برای مشخص شدن علت مرگ و سایر مسائل و جوانب پرونده هستیم. دادستان عمومی و انقلاب ورامین افزود: کسی ادعا ندارد که متهم به قتل سلامت روانی نداشته است اما برای تکمیل پرونده باید از پزشکی قانونی برگه تایید سلامت روانی اخذ شود تا نقصی در پرونده، وجود نداشته باشد و از طرفی متهم در آینده ادعایی خلاف وضع فعلی نداشته باشد. مرادطلب اضافه کرد: پس از اعلام نظریه پزشکی قانونی در رابطه با علت مرگ و سایر جوانب پرونده و سلامت روانی متهم به قتل، پرونده سریعاً برای تعیین وقت رسیدگی به دادگاه کیفری یک ارسال می‌شود.

وی با بیان این‌که رسیدگی به این پرونده به صورت ویژه و خارج از نوبت در دستور کار دستگاه قضایی قرار دارد، یادآور شد: برای رسیدگی به این پرونده از ظرفیت‌های صد درصدی قانون بهره گیری شده و مافوق قانون اقدامی قابل انجام نیست؛ چرا که متهم دستگیر و طبق روال قانونی پرونده در حال پیگیری است.

*** واکنش معاون ستاد حقوق بشر**

معاون امور بین‌الملل و همکاری‌های بین‌المللی قضایی ستاد حقوق بشر، جنایت هولناک علیه ستایش، دختربچه شش ساله افغان را به شدت محکوم کرد و از مسئولین قضایی ذی ربط خواست با جدیت، قاطعیت و فوریت به این فاجعه رسیدگی و با مسبب یا مسببان آن برابر قوانین برخورد کنند.

کاظم غریب آبادی افزود: جمهوری اسلامی ایران میزبان حدود ۳ میلیون مهاجر از افغانستان است و همواره از تمام منابع و ظرفیت‌های خود برای رسیدگی به وضع آنان استفاده کرده است. معاون دبیر ستاد حقوق بشر کشورمان باتسلیت به خانواده ستایش قریشی، تأکید کرد: در نظام قضایی تفاوتی بین اتباع ایران و افغانستان در رسیدگی به وضع‌هایی مانند قتل وجود ندارد و جنایت است، فرقی نمی‌کند که مرتکب آن چه ملیتی داشته باشد. هر که باشد با آن قاطعانه و جدی برخورد خواهد شد.

قاتل ستایش در نی‌ریز دستگیر شد

سرویس حوادث: فرمانده انتظامی استان فارس گفت: قاتل یک دختربچه شش ساله نی‌ریزی در کمتر از ۱۲ ساعت دستگیر شد.

سردار احمدعلی گودرزی افزود: در پی اعلام فقدان دختر بچه شش ساله‌ای به‌نام «ستایش» در یکی از روستاهای اطراف شهرستان نی‌ریز، ماموران با توجه به این‌که دختر بچه مفقود شده مقداری زیورآلات طلا در زمان مفقود شدن به همراه داشت، با استعلام از طلافروشی‌ها متوجه شدند فردی پس از مراجعه به یکی از طلافروشی‌ها اقدام به فروش ۲ عدد گوشواره به مبلغ ۲ میلیون و ۵۵۰ هزار ریال کرده است. وی، ادامه داد: با انجام اقدامات اطلاعاتی، این فرد که مردی ۴۳ساله بود در کمتر از ۱۲ ساعت پس از وقوع جرم شناسایی و در یکی از روستاهای اطراف شهرستان نی‌ریز دستگیر شد. گودرزی گفت: این فرد پس از اعتراف به قتل دختربچه شش‌ساله، انگیزه کار خود را سرقت زیورآلات طلای وی بیان کرد. فرمانده انتظامی استان فارس افزود: متهم همسایه خانواده مقتول بوده و هنگام مراجعه ستایش از مهدکودک، دختربچه راربوده و بعد از انتقال به کوه‌های اطراف او را به قتل رسانده و در همان مکان دفن کرده بود.

امسال ۱۴ سد بزرگ به بهره‌برداری می‌رسد

بقیه از صفحه اول

آب از سفره‌های زیرزمینی باید محدودیت‌هایی اعمال شود.

جهانگیری افزود: به علت برداشت بی‌رویه از آب‌های زیر زمینی، امروز استان‌های مهم کشور تنش آبی دارند و باید با اعمال محدودیت‌ها و مدیریت صحیح بتوانیم از منابع آب کشور درست استفاده کنیم.

***کشت فرا مرزی زمینی**

وی، مدیریت منابع آب را اصلی‌ترین وظیفه دولت برشمرد و گفت: بیشترین مصرف آب در بخش کشاورزی است از این رو باید با مدیریت صحیح بیشترین بازدهی از هر متر مکعب آب را داشته باشیم.

معاون اول رئیس‌جمهوری، مهمترین رویکرد دولت را بحث تامین امنیت غذایی مردم ذکر کرد و از تصویب آیین نامه کشت فرا مرزی زمینی در هیات دولت خبر داد.

جهانگیری افزود: با اجرای این طرح بخش خصوصی و افراد حقیقی تشویق می‌شوند تا در کشورهای همسایه کشت و کار کنند و بخش عمده‌ای از محصولات تولیدی خود را به کشور بیاورند تا به مصرف برسد.

وی اظهار داشت: باید آبیاری مدرن را جایگزین برداشت‌های سنتی و کشت‌های گلخانه‌ای کنیم تا بتوانیم در مصرف آب صرفه جویی لازم را داشته باشیم.

معاون اول رئیس‌جمهوری، مدیریت مصرف آب در بخش کشاورزی و صنعت را مهم توصیف کرد و گفت: باید تمهیداتی اتخاذ شود تا بسیاری از صنایع پر مصرف به سمت دریای خزر، سواحل دریای عمان و خلیج فارس که با کمترین تنش آبی مواجه هستند، منتقل شوند.

جهانگیری اضافه کرد: در بخش آب آشامیدنی طرح‌های مهمی از سوی وزارت نیرو در دست اقدام است که با تکمیل آنها تحول شگفتی در کشور ایجاد خواهد شد.

***۷۰۰۰ روستای تشنه**

وی با اشاره به این‌که ۷۰۰۰ روستا در کشور با کمبود آب مواجه است که با تانکر به این مناطق آبرسانی می‌شود، گفت: ۱۵ هزار میلیارد ریال منابع مالی برای تامین آب آشامیدنی مورد نیاز در روستاهای کشور اختصاص پیدا کرده است.

معاون اول رئیس‌جمهوری تاکید کرد: بحث سدسازی از جمله اقدام‌های ارزشمند دولت در کشور است که با جدیت دنبال می‌شود.

جهانگیری یادآور شد: امسال ۱۴ سد بزرگ در مناطق مختلف کشور به بهره داری می‌رسد که تحول شگفتی در صنعت آب خواهد بود.

وی در رابطه با طرح گرمسیری نیز اظهار داشت: شبکه گرمسیری به عنوان یکی از طرح‌های مهم و در دست اقدام از پیشرفت مطلوبی برخوردار است که با بهره برداری از آن تحول عظیمی در بخش کشاورزی و صنعت به ویژه در استان‌های غربی ایجاد می‌شود.

معاون اول رئیس‌جمهوری گفت: در صددیم علاوه بر بودجه، ۸ میلیارد دلار برای ایجاد زیرساخت‌های توسعه در استان‌های ایلام، کرمانشاه و کردستان هزینه شود تا این استان‌ها از بن بست خارج شوند.

جهانگیری افزود: سال گذشته بیش از ۵۰ هزار میلیارد ریال برای اجرای طرح‌های مختلف در استان‌های کرمانشاه، ایلام و کردستان هزینه شد و امسال نیز این ظرفیت وجود دارد که تا ۸۰ هزار میلیارد ریال منابع مالی به این استان‌ها اختصاص یابد؛ کارهای بزرگی در این ۳ استان در دست اجرا است.

*** بازدید از سد داریان پاوه**

معاون اول رئیس‌جمهوری از سد داریان شهرستان پاوه هم دیدن کرد. جهانگیری در این بازدید از نزدیک در جریان نحوه



ساخت و آبگیری سد داریان که از سال گذشته آغاز شده است، قرار گرفت.

فرماندار پاوه گفت: سد داریان از نوع سنگ ریزه‌ای با هسته رسی است که ارتفاع آن از پی ۱۷۹ متر، ارتفاع از کف رودخانه ۱۵۹ متر، تراز تاج سد ۸۳۹ متر، طول تاج ۳۶۸ متر، عرض تاج ۱۵ متر، عرض در پی ۸۷۰ متر و حجم بدنه ۹/۷ میلیون متر مکعب است.

افتتاح ۲ سدمخزنی تنگ‌حمام (شهدای گمنام) در قصرشیرین و دایک در گیلانغرب از مهمترین برنامه‌های کاری سفر یک روزه معاون اول رئیس‌جمهوری به استان کرمانشاه بود.

او یک طرح تولیدی نان صنعتی در کرمانشاه راهم افتتاح کردبازدید از راه آهن غرب مسیر ملایر به کرمانشاه و کرمانشاه به قصرشیرین از دیگر برنامه‌های جهانگیری در استان کرمانشاه بود.

۳ استان کشور در وضعیت قرمز آبی

با وجود بارندگی های اخیر ۳ استان اصفهان، فارس و بوشهر هنوز در وضع قرمز خشکسالی هستند.حمیدرضا چیت‌چیان در گفتگو با ایسنا در کرمانشاه، با اشاره به بارندگی‌های اخیر، گفت: خوشبختانه این بارندگی‌ها موجب شد تا بسیاری از سدهای کشور سرریز کنند. بیشتر سدهای کشور میزان ذخیره آب بسیار خوبی دارند و گنجایش آب جدید را ندارند و شاید تنها چند سد به این شکل نباشد.

سیل در ۳۵۱ شهر و روستای کشور ۷ قربانی داشت

سرویس خبر: سخنگوی سازمان امداد و نجات هلال‌احمر گفت: سیل یک هفته گذشته در ۳۵۱ شهر و روستای کشور رخ داد.

مصطفی مرتضوی افزود: امدادگران به ۳۵۱ شهر، روستا و مناطق عشایرنشین کشور امدادرسانی کردند.

وی ادامه داد: امدادگران به ۲۶ هزار و ۸۰۰ نفر در این مدت امدادرسانی کردند و ۷۴۹۰ نفر نیز با برپایی ۱۳۶۰ چادر امدادی، اسکان اضطراری داده شدند.

به گفته سخنگوی سازمان امداد و نجات هلال‌احمر در این مدت ۳۱ نفر از سیلزدگان به اماکن امن منتقل شدند و ۱۰ نفر هم به مراکز امدادی انتقال یافتند.

مرتضوی از مرگ ۷ نفر در جریان وقوع سیل خبر داد و افزود: ۳ نفر در شهر دهلران، یک نفر در مهران، یک نفر در اندیکا و یک نفر نیز در نورآباد جانشان را از دست دادند. وی گفت: در جریان وقوع سیل در کشور آب ورودی به ۶۹۷ خانه تخلیه و ۳۰۶ خودرو نیز از مسیر سیل رها سازی و به مناطق امن منتقل شد.

*** دختر زیر آوار جان باخت**

ریزش آوار یک منزل مسکونی در روستای «میشن» بخش زنگنه شهرستان ملایر موجب مرگ یک دختر ۲۵ ساله شد.

محمد فضلی مسئول کنترل و هماهنگی عملیات جمعیت هلال‌احمر همدان در این باره گفت: با اعلام یک مورد ریزش آوار یک خانه مسکونی به هلال‌احمر تیم‌های امدادی کمتر از ۵ دقیقه در محل حادثه حضور یافتند و عملیات امداد و نجات و کشف جسد این دختر ۴ ساعت به طول انجامید.وی ادامه داد: بر اثر سیل این منزل مسکونی دچار خسارت شده بود و در حالی که ۲ نفر در آن ساکن بودند، آوار روی آنها ریزش کرده بود. فضلی افزود: یکی از ساکنان منزل به سرعت از خانه خارج شد، اما دیگری که دختر ۲۵ ساله‌ای بود زیر آوار ماند و جان باخت.

*** ۴ روستای شوش در محاصره سیل**

فرماندار و رئیس ستاد بحران شوش گفت: ۴ روستای این شهرستان در محاصره سیل قرار گرفته است و تلاش برای بازگشایی مسیر این روستاها ادامه دارد.

طغیان رودخانه «دز» از اواخر هفته گذشته موجب آبگرفتگی و خسارت به ۵۰ روستا در شهرستان شوش و دزفول در شمال خوزستان شد.

رضا نجاتی افزود: روستاهای زبید دبات، بیت محارب، بیت غانم و روستای مزرعه ۳ که از شنبه و در پی افزایش مجدد دبی رودخانه دز در محاصره سیل قرار گرفتند، همچنان ارتباط آنها با مرکز شهرستان قطع است.

۷۰۰۰ نیروی نامحسوس گشت امنیت اخلاقی گزارش «پیامکی» می‌دهند

سرویس حوادث: ۷۰۰۰نیروی نامحسوس گشت امنیت اخلاقی گزارش خود درباره چهار موضوع آلودگی صوتی، حرکات پرخطر در حوزه راهنمایی و رانندگی، مزاحمت نوامیس و کشف حجاب در خودرو را در قالب «پیامک» به پلیس امنیت اخلاقی تهران گزارش می‌کنند.

سردار ساجدی‌نیا رئیس پلیس تهران در حاشیه گردهمایی نیروهای نامحسوس گشت امنیت اخلاقی اظهار داشت: این نیروها از ماموران پلیس تهران و ضابط قضایی هستند و خارج از ماموریت اداری خود درقالب نیروی نامحسوس گشت امنیت اخلاقی فعال شده و بدون برخورد عملی فقط با ثبت شماره پلاک خودرو متخلفان و تصویربرداری با ارسال پیامک عمل می‌کنند.

او درباره این‌که اگر آدرس فرد خاطی مخدوش باشد یا تلفن خود را جواب ندهد، چه اقدامی انجام خواهد گرفت، اظهار داشت: شماره پلاک فرد خاطی در حوزه تخلفات ثبت می‌شود و اگر فرد خاطی بخواهد خودرو خود را به فروش برساند یا نقل و انتقالی انجام دهد یا از خدماتی استفاده کند، بلافاصله سیستم برای وی مسدود می‌شود و با این فرد برخورد خواهد شد.

دادستان تهران: رسیدگی به جرائم امنیت اجتماعی باید به سرعت انجام شود

سرویس حوادث: دادستان تهران یکی از سیاست‌های دادستانی تهران را رسیدگی دقیق به جرائم مهم دانست و با اشاره به جنایت اخیر در ورامین اظهار داشت: جرائم مهمی که امنیت اجتماعی را تهدید کرده و افکار عمومی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، باید توسط دادستان‌ها و سرپرستان دادسراها به سرعت پیگیری و رسیدگی شود.

جعفری دولت‌آبادی از دادستان ورامین خواست در رسیدگی به این پرونده تسریع لازم انجام گیرد.

وی درنشست با قضات دادسرای ناحیه ۷ با اشاره به سیاست‌ها و برنامه‌های دادستانی تهران در سال ۱۳۹۵، با بیان این که در سال‌های گذشته در خصوص تمرکز یا تفکیک شعبه‌های رسیدگی‌کننده به پرونده‌های مرتبط با جرائم شهرداری‌ها در تهران رویه‌های متفاوتی در پیش گرفته شده است، افزود: در سال ۱۳۷۰ شعب ویژه‌ای برای رسیدگی به جرائم شهرداری‌ها در دادسرای مرکز تشکیل شد و پس از احیای دادسراها در سال ۱۳۸۲، شعبه‌های ویژه مرتبط با جرائم شهرداری در ناحیه ۷ مستقر شد و متعاقباً رسیدگی به جرائم عمومی منطقه مربوطه نیز به این ناحیه از دادسرا واگذار شد. او با اشاره به نقش موثر شهرداری‌ها در کشورهای اروپایی و وجود منابع مالی مستقل برای این مرجع، فلسفه استقلال مالی شهرداری از حکومت را ناشی از آن دانست که مسائل شهری نباید با سیاست گره زده شود؛ زیرا چنین ساختاری مانع از اعمال بهبود مدیریت فضاهای شهری خواهد شد. وی در باره وضع شهرداری‌ها در ایران نیز، رویه جاری در کشورهای پیشرفته را حاکم دانست و در تبیین منافع این سیاست اظهار داشت: این موجب شد که شهرداری افزون بر مسائل شهری، به حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز ورود کند. جعفری دولت‌آبادی با اشاره به تاسیس دادسرای حمایت از انفال و ثروت‌های عمومی در سال ۱۳۹۴، درباره نحوه مدیریت ناحیه مذکور و ناحیه ۷ اظهار داشت: معتقد به ادغام این دو ناحیه نبوده، اما مدیریت واحد بر این دادسرا مناسبت‌تر است.

دادستان تهران گفت: از آنجا که برخی پرونده‌های زمینخواری مرتبط با شهرداری است، طرح مدیریت واحد بر دو دادسرا در یک فرصت زمانی مناسب عملی خواهد شد.

دادستان تهران با توضیح این که امروزه با برخی جرائم شهری و اجتماعی مواجه هستیم که در گذشته به این صورت مطرح نبوده است، گفت: در شهر تهران با مشکلات و معضلاتی همچون دست فروشی، حضور کارتن خواب‌ها، معتادان متجاهر، تکدی‌گری و حاشیه‌نشینی مواجه هستیم که اگر چه ممکن است برخی امور جرم نباشد، اما در دراز مدت می‌تواند بستر وقوع جرائم را فراهم آورد. دادستان تهران یکی از سیاست‌های اصلی دادستانی در سال ۱۳۹۵ را پیشگیری از وقوع جرم اعلام کرد که به ویژه در ناحیه‌هایی از دادسرا که با جرائم مرتبط با دستگاه‌های اجرایی سر و کار دارند مانند ناحیه ۷ ضرورت بیشتری می‌یابد.

جعفری دولت‌آبادی سیاست دوم امسال دادسرا را نظارت بر کارکنان خواند و با اشاره به این که سال گذشته شماری از قضات از خدمت تعلیق و تحت تعقیب قرار گرفته‌اند، در پیشگیری از وقوع چنین اتفاقاتی، به ضرورت نظارت بر کارکنان و قضات تصریح کرد و امر نظارت در دادسرای ناحیه ۷ را که پرونده‌های مهم از بُعد مالی را مورد رسیدگی قرار می‌دهد، از اهمیت بیشتری خواند.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

چند نکته درخور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:

* موضوع پیام ها جنبه‌های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.

* پیام‌ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن‌ها خودداری شود.

* خوانندگان محترم شهرستانی در پیام‌هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.

* چاپ پیام‌ها بر اساس نوبت است.

با تشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

خدمتی که وی می‌تواند بکند!

خدمت آقای احمدی‌نژاد عارض هستم که با توجه به عملکرد عجیب و غریب و خسارات وارده به کشور به خاطر تصمیم‌های آنی و احساسی شما خواهش می‌کنیم لطف کنید و برنگردید و این‌گونه به ملت مظلوم ایران خدمتی ارائه دهید.

یک هموطن

زمینه‌ساز تحریم‌ها مستحق حمایت است!

مخالفان دولت مرتباً از رفع نشدن تحریم‌ها دم می‌زنند و این موضوع را اهرم فشاری علیه دولت قرار داده‌اند، در حالی که در زمان آقای احمدی‌نژاد که تحریم‌ها یکی پس از دیگری وضع می‌شد، خم به ابرو نمی‌آوردند و هرگز احساس خطر نمی‌کردند. گویا تحریم‌ها خیلی بدند، ولی فقط برای دولت آقای روحانی و زمینه‌ساز تحریم‌ها شایسته حمایت و دفاع همه جانبه بود!

شهروندی از تهران

خبری برای اطلاع صدا و سیما!

پیشنهاد می‌کنم خبر مربوط به اظهارات استاندار فارس که چهارشنبه ۲۵ فروردین چاپ شده و گفته بود: «شاد نبودن جوانان به خشونت می‌انجامد» را برای رئیس صدا و سیما ارسال کنید بلکه از این همه غم و غصه در سیمای ملی کمی کاسته شود.

شهروندی از تهران

استفاده از اسامی فارسی به جای عربی

نیروهای مسلح و وزارت دفاع در نامگذاری تسلیحات، بیشتر از اسامی عربی استفاده می‌کنند. می‌خواستم بگویم درست که ما هویت اسلامی داریم اما ایرانی و فارسی زبان هستیم بی‌توجهی به این موضوع، دوستداران ایران را آزرده خاطر می‌کند.

تلفن به خط ارتباطی

درخواست اعزام به حج!

تعجب می‌کنم که با وجود دشمنی حاکمان سعودی و انجام اعمال ناجوانمردانه علیه مردم ایران باز هم عده‌ای درخواست اعزام به حج می‌کنند.

نصراللهی از تبریز

تشکر از بیمارستان فارابی

از پرسنل محترم بیمارستان فارابی تشکر می‌کنم به ویژه بخش اورژانس این بیمارستان که خدمات بسیار خوبی به بیماران می‌دهد.

تلفن به خط ارتباطی

راهکار مبارزه با تورم

به نظر من راهکار مبارزه با تورم و گرانفروشی، در معرض دید قراردادن قیمت تمامی کالاها با نرخ مصوب از سوی شرکت‌ها و کارخانه‌های تولید کننده است.

تلفن به خط ارتباطی

درخواست از وزارت بهداشت و درمان و سازمان غذا و دارو

از مسئولان محترم وزارت بهداشت و درمان و سازمان غذا و دارو درخواست می‌کنم برای حفظ سلامت مردم، تمامی فروشندگان صنف محصولات غذایی را ملزم کنند تا از خرید و فروش محصولات فاقد آرم استاندارد خودداری کنند.

تلفن به خط ارتباطی

وضع متقاضیان مسکن‌مهر پردیس را مشخص کنند

متقاضی مسکن‌مهر پردیس فاز۸ هستم. مدت ۳ سال است که ثبت نام کرده‌ایم اما متأسفانه مسئولان به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند.

از جناب آقای آخوندی درخواست می‌کنم به وضع متقاضیان مسکن‌مهر توجه کنند.

محمدی

پیشنهاد به وزارت بهداشت و درمان

پیشنهاد می‌کنم مسئولان محترم وزارت بهداشت و درمان با همکاری نهادهای دیگر، راهکارهای سازنده برای مبارزه با عوامل مرگ و میر در کشور را بررسی و اطلاع رسانی کنند تا بیماری‌هایی مانند سکته مغزی و قلبی، دیابت و... علت مرگ مردم نشود.

تلفن به خط ارتباطی

مسئولان به هوش باشند

این روزها قطارهای گردشگری در کشور ما افزایش یافته است. می‌خواستم به مسئولان بگویم هوشیار باشند چون گردشگران این قطارها هزینه هتل و رفت و آمد و خوراک نمی‌پردازند و این پول‌ها را در کشور مبدأ یعنی مجارستان به شرکت‌های گردشگری می‌پردازند و تمامی سفر آنان در درون کشور رایگان است.

محسنی ـ خواننده روزنامه اطلاعات

درخواست از روزنامه اطلاعات

از روزنامه اطلاعات درخواست می‌کنم مردم را از احوالات جناب آقای شجریان مطلع کنند. از روزنامه خوبتان تشکر می‌کنم.

تلفن به خط ارتباطی

درخواست از وزیر راه و شهرسازی

متقاضی مسکن مهر پردیس فاز ۸ هستم سال ۹۱ ثبت نام و حدود ۴۰ میلیون تومان به حساب شرکت عمران پردیس واریز کردم. قرار بود ۱۸ ماهه خانه‌ها را تحویل دهند. اکنون با گذشت ۴ سال هنوز تصمیم به تحویل آنها ندارند. از وزیر محترم راه و شهرسازی تقاضا می‌کنم به مسئولان شرکت عمران پردیس برای تسریع در کار، تذکر دهند.

تلفن به خط ارتباطی

درخواست از مسئولان شرکت مترو!

در شرکت زمان روب نیشابور خط۱ مترو کار می‌کنم. از حقوق و بیمه و عیدی ما هیچ خبری نیست. از مسئولان درخواست رسیدگی دارم.

حاجی‌زاده ـ از کارگران مترو

سؤال از مسئولان مترو

پله‌های برقی ایستگاه مترو روبروی فرهنگ‌سرا حدود یک ماه است که نصب شده ولی هنوز راه‌اندازی نشده است تا مردم از آن استفاده کنند. همین مشکل در مترو تهرانپارس وجود دارد که آسانسور آنجا یک سال است نصب شده و هنوز راه‌اندازی نشده است، حال که هزینه کرده‌اند چرا راه‌اندازی نمی‌شود تا از مشقات مردم کمتر شود؟

شهروندی از تهران

این بحث را ادامه دهید

از یادداشت آقای فربد فدایی در روزنامه سه‌شنبه ۲۴ فروردین با عنوان «قوانین طلایی راهنمایی و رانندگی» تشکر می‌کنم و از روزنامه اطلاعات تقاضا دارم بحث پیرامون مسائل رانندگی به ویژه با توجه به کثرت تصادفات در کشورمان را همچنان در گزارش‌ها و مقالات و یادداشت‌های خود ادامه دهد.

تماس با خط ارتباطی

استفاده از تجربیات کشورها در حوزۀ آب

با توجه به منابع آبی فراوان در قزاقستان و مدیریت خوبی که این کشور در حوزۀ آب از خود نشان داده، شایسته است روابط ما با این کشور به ویژه در این حوزه گسترش پیدا کند و تا دیر نشده به داد منابع آبی کشور برسیم.

شهروندی از تهران

۳ هزار بنای غیرمجاز در تهران...

سخنگوی قوۀ قضائیه گفته است که ۳ هزار بنای غیرمجاز در استان تهران تخریب شده‌اند! حال این سؤال به وجود می‌آید که چه کسی اجازه ساخت این بناها را داده است و مسئول هدر رفت این همه سرمایه کیست؟

یک هموطن

سؤال از سازمان تأمین اجتماعی

حقوق برخی از مستمری‌بگیران حداقل‌بگیر سازمان تأمین اجتماعی به خاطر تعطیلی برخی از شرکت‌ها، واحدهای تولیدی و خدماتی که کارگران مربوطه مجبور به دریافت بیمه بیکاری شده‌اند، خیلی کم است. گناه ما چیست که شرکت ما تعطیل شده است و بخشی از سنوات ما از بیمه بیکاری استفاده کرده‌ایم؟

یک کارگر بازنشسته

ارزندگی داروخانه‌های هلال احمر

ارزندگی خدمات داروخانه‌های هلال‌احمر بسیار بالا ولی تعداد آنها در سراسر کشور ناچیز و اندک است. چرا تعداد این داروخانه‌ها افزایش پیدا نمی‌کند و چرا وزارت بهداشت آنها را مورد حمایت قرار نمی‌دهد؟ آیا داروخانه‌های خصوصی از چنین حمایتی جلوگیری به عمل می‌آورند؟

علی‌رضا احمدی از تهران

قدرت نمایی فوتبال ایران در ورزشگاه های قطر و عمان

نمایندگان فوتبـــال ایران درهفته پنجم لیگ قهرمانان آسیا درحالی مقابل تیم های عربستانی قرار می گیرند که علاقه مندان درانتظار قدرت نمایی تراکتورسازی، سپاهان و ذوب آهن دراین آوردگاه سخت هستند.

به گزارش ایرنا، هفته پنجم لیگ قهرمانان فوتبال آسیا امروز وفردا برگزار می شود که نمایندگان ایران باید برابر تیم های عربستانی به میدان بروند.

شرایط لیگ قهرمانان آسیا و اتفاقات رخ داده بین ایران و عربستان در چند ماه اخیردرعرصه سیاست که به فوتبال هم کشیده شد بر حساسیت های موجود افزوده است.

رویارویی تیم های ملی و تیم های باشگاهی ایران با عربستانی ها در ســـال های اخیرهمواره دارای جذابیت و البته حساسیت های خاصی بوده است که این حساسیت اکنون چندین برابر شـــده است و هیچکدام نمی خواهند برابر حریف خود مغلوب شوند.فشارعربســـتانی ها برای برگزاری دیدار بـــا نمایندگان ایران درکشـــور ثالث با وجود مخالفت فدراســـیون فوتبال و باشگاه های ایران در نهایت با ضعف کنفدراســـیون آسیا سبب شد تا خواسته عربستانی ها عملی شود.

حال تیم های ایرانی دیدارهای خانگی خودرا مقابل عربســـتانی ها به میزبانی عمان برگزار می کنند. همچنین دیدارهای خانگی باشگاه های عربستانی برابر نمایندگان ایران هم در قطر و امارات برگزار خواهد شد.

امروز و از گروه C، تراکتورسازی تبریز که عملکرد خوبی داشته است و با ۹ امتیاز شرایط مناسبی برای صعود دارد در ورزشگاه بن جاسم آل ثانی دوحه میهمان الهلال عربستان است که با ۸ امتیاز در رتبه دوم جای دارد. با توجه به شرایط این گروه، برنده این دیدار حساس می تواند در فاصله یک هفته مانده به پایان مرحله گروهی، صعود خود را به یک هشتم نهایی لیگ قهرمانان آسیا نهایی کند.

تراکتورسازی تبریز درهفته های اخیر با اتکا به تجربه مربیگری امیر قلعه نویی به شرایط آرمانی بازگشته و نتایج خوبی در لیگ برتر و همچنین مسابقات آسیایی کسب کرده است و به نوعی امید اصلی فوتبال ایران در پیکارهای فصل جاری لیگ قهرمانان آسیا تلقی می شود.



ازسوی‌دیگرالهلال‌عربستان‌اکنون‌تیم‌دوم‌جدول‌رده‌بندی لیگ حرفه ای این کشـــور است و نباید فراموش کرد که یکی از تیم های پرافتخار و متمول و پرمدعای فوتبال آسیا محسوب می شود.

فردا و از گروه A، ســـپاهان اصفهان که نشـــانی از روزهای خوب گذشته ندارد در حالی در ورزشگاه جاسم بن حمد دوحه به میهمانی الاتحاد عربستان می رود که فقط کسب ۳ امتیاز این بازی می تواند شاگردان «ایگور استیماچ» را به صعود امیدوار نگه دارد.

سپاهان از دیدارهای گذشته خود فقط ۳ امتیاز اندوخته دارد و باید برابر حریف عربستانی خود به پیروزی دست یابد. حریفی که شرایطی بهتر از سپاهان ندارد و آنها هم سه امتیازی هستند.در واقع شکست در این دیدار برای هردو تیم به منزله وداع از لیگ قهرمانان آسیا خواهد بود. در این گروه هم اکنون لوکوموتیو ازبکســـتان ۸ و النصرامارات ۷ امتیازی هستند.در دیگر دیدار فردا واز گروه B، ذوب آهن اصفهان که تنها تیم میزبان ایرانی در هفته پنجم لیگ قهرمانان آسیا محسوب می شود در ورزشگاه سلطان قابوس مسقط پایتخت عمان میزبان النصرعربستان است.

ذوب آهن با ۸ امتیاز صدرنشین گروه است و تیم های لخویا قطر و النصرعربستان با ۵ امتیاز دوم و سوم هستند و بنیادکارازبکستان ۲ امتیازی است.

شـــاگردان یحیی گل محمدی کـــه در دو فصل اخیرعملکرد خوبی داشـــته اند در هفته های گذشته کمی دچار افت شـــده اند اما کادر فنی ذوب آهن تلاش زیادی برای بازگرداندن تیم خود به اوج داشـــته است تا با کسب برتری برابر النصر که تیم هشـــتم جدول رده بندی لیگ عربستان محسوب می شود به برتری دست یابند و صعود خود را قطعی کنند.امید اســـت تا باشگاه های ایرانی با به نمایش گذاشتن توان خود برابر رقبای خود به برتری دست یابند تا علاوه بر فراهم کردن مقدمات صعود به مرحله بعدی لیگ قهرمانان آسیا، بار دیگر برتری فوتبال ایرانی برعربستان را اثبات کنند.

ایران ثبت جهانی چوگان را پیگیری می کند



رئیس جدید فدراســـیون چوگان، بعد از انتخابش به این سمت گفت که تصمیم دارد موضوع ثبت جهانی این رشته در سازمان علمی فرهنگی و تربیتی ملل متحد (یونسکو) را به صورت جدی دنبال کند.

«گلنـــار وکیل گیلانی» دیروز در مجمع انتخاباتی فدراســـیون چوگان با کسب ۱۳ رای از مجموع ۱۵ رای اعضای مجمع فدراسیون چوگان، برای مدت چهارسال رئیس این فدراسیون شد.

وکیل گیلانی پس از پایان نشســـت مجمـــع انتخاباتی چوگان در جمع خبرنگاران درباره آخرین اقدامات این فدراسیون برای ثبت جهانی این رشته که از قدمت بالایی در کشـــورمان برخوردار است، گفت: این فدراسیون در گذشته تلاش های خود را برای ثبت جهانی رشته کهن چوگان انجام داده و قرار است در آذر ماه سال ۹۶ در یونسکو این موضوع به طور جدی تر پیگیری شود.

وی همچنین با اظهار خرســـندی از انتخابش به عنوان نخستین زن رئیس فدراســـیون چوگان، افزود: خوشـــحالم که در دولت تدبیروامید به زنان چنین جایگاهی داده اند تا آنها هم بتوانند به سهم خود و با توانایی هایی که دارند به مردم خدمت کنند و امیدوارم پاسخگوی اعتماد اعضای مجمع باشم.وکیل گیلانی درباره اهداف خود در این فدراسیون اظهارداشت: من همان برنامه های قبلی فدراسیون را دنبال خواهم کرد زیرا در دوره ریاست «حمزه ایلخانی زاده» اقدامات بسیار خوبی بـــرای چوگان صورت گرفت و تلاش می کنیم این ورزش را مردمی تر کرده و آن را دراستان ها توسعه دهیم.وی درباره مشکلات مالی فدراسیون چوگان هم اظهارداشت: نیاز به حمایت وزارت ورزش و جوانان داریم، زیرا تهیه اسب و زمین مناسب برای این رشته ورزشی هزینه های زیادی دارد؛ با این که این رشته ایرانی است اما وقتی می خواهیم مسابقه ای را در یک استان برگزار کنیم با مشکلات مالی زیادی در بخش اسب و زمین مواجه هستیم.رئیس جدید فدراسیون چوگان در پایان گفت: از تجربه پیشکســـوتان این رشته اصیل ورزشی برای توسعه آن استفاده خواهم کرد هر چند چالش هایی پیش روی این فدراسیون وجود دارد.

ترکیب تیم کشتی ایران در مسابقه دوستانه با آمریکا

ترکیب تیم منتخب کشتی آزاد ایران برای حضوردررقابت موسوم به «میدان تایمز» آمریکا مشخص شد.

این مسابقه بین تیم های منتخب ایران و آمریکا به عنوان «روز کشتی» در ۳۰ اردیبهشت ماه در میدان تایمز نیویورک و درراستای برنامه های حفظ کشتی در المپیک برگزار می شود.

آمریکایی ها در دعوت نامه خود برای فدراســـیون کشتی ایران که اوایل اسفند ماه ۹۴ ارسال شده بود، از تیم کشتی آزاد ایران دعوت کرد در چهار وزن جوانان (۵۵، ۶۰، ۷۴ و ۸۴ کیلوگرم) و دو وزن بزرگسالان (۷۴ و ۸۶ کیلوگرم) در این رقابت ها شرکت کند. از نکات قابل توجه اسامی اعزامی تیم ایران به آمریکا، حضور غلامرضا محمدی به عنوان یکی از اعضای کادر فنی تیم منتخب کشتی ایران است.وی بعد از پیکارهای کشتی قهرمانی سال ۲۰۱۳ جهان به دلیل اختلاف نظر با رسول خادم سرمربی و رئیس فدراسیون کشتی از تیم ملی کنار رفته بود.

ترکیب تیم منتخب ایران دررقابت های آمریکا :

۵۵ کیلوگرم: خیرالله قهرمانی (جوانان)
۶۰ کیلوگرم: پیمان بیابانی (جوانان)
۷۴ کیلوگرم: احمد بذری (جوانان)
۸۴ کیلوگرم: مجتبی گلیج (جوانان)
۷۴ کیلوگرم: پیمان یاراحمدی (بزرگسالان)
۸۶ کیلوگرم: میثم مصطفی جوکار (بزرگسالان)
مربیان: غلامرضا محمدی، محمد طلایی، اکبر دودانگه
سرپرست: رضا لایق

۲۵۲ سهمیه المپیک در رشته کشتی مشخص شد

همچنین با پایان رقابت های انتخابی کشتی در قاره اروپا شمار سهمیه های المپیکی توزیع شده در رشته های آزاد، فرنگی و زنان به ۲۵۲ سهمیه – در هر وزن ۱۴ سهمیه – رسید.

براین اساس، کشتی گیران تاکنون در رقابت های جهانی شش سهمیه گرفته اند و در رقابت های قاره های آمریکا، آسیا، مشترک آفریقا و اقیانوسیه و اروپا مجموعا هشت سهمیه کسب کرده اند.

کشور روسیه همه ۱۲ سهمیه خود را در کشتی آزاد و فرنگی کسب کرده است و ایران هم توانسته است همه شش سهمیه کشتی آزاد و چهار سهمیه کشتی فرنگی را کسب کند.

همچنین کشور جمهوری آذربایجان پنج سهمیه کشتی آزاد و چهار سهمیه کشتی فرنگی به دست آورده است و آمریکا هم چهار سهمیه آزاد و سه سهمیه فرنگی را دراندوخته دارد.

تا رقابت های المپیک برزیل دو رقابت انتخابی در سطح جهانی باقی مانده است که رقابت های اول روزهای ۳ تا ۵ اردیبهشت درشهر اولان باتور مغولستان برگزار می شود و در کشتی آزاد و فرنگی سه نفر برتر و در کشتی زنان هم دو نفر برتر سهمیه می گیرند.

آخرین رقابت انتخابی هم ۱۷ تا ۱۹ اردیبهشت ماه در استانبول ترکیه برگزار می شود که دو نفر برتر هر وزن می توانند سهمیه المپیک بگیرند.

لوزانو: برنامه ریزی تیم ملی والیبال ایران بهتر از تیم های اروپایی است

سرمربی‌تیم‌ملی‌والیبال‌ایران‌گفت:برنامه‌ریزی‌های تیم والیبال ایران از برنامه ریزی های تیم های اروپایی جلوتر است و این موضوع می تواند یک عامل مثبت در موفقیت تیم باشد.

«رائول لوزانو» دیروز درحاشیه تمرین تیم ملی والیبال در جمع خبرنگاران گفت: تیم های اروپایی هنوز درگیر لیگ های داخلی خود هســـتند و هنوز اردوهای آماده ســـازی خود را شروع نکرده اند، در صورتی که تیم ملی والیبال ایران در هفته چهارم اردوی آماده سازی خود به سر می برد و از این نظر تیم ایران از سایر تیم ها جلوتر است.سرمربی آرژانتینی تیم ملی والیبال ایران درباره وضع ملی پوشان گفت: «مجتبی میرزاجانپور» از ناحیه گردن دچار گرفتگی عضله شده است و «امیر غفور» هم به درد دندان مبتلا شده است.

وی افزود: مصدومیت عادل غلامی و محمد موسوی برطرف شده اســـت و این دو بازیکن همراه سایر بازیکنان تمرین می کنند.لوزانو با بیان این که «در تیم والیبال ایران هیچ بازیکنی مصدوم نیست»، گفت: از بازیکنان تیم شـــناخت کافی دارم و انتخاب هایم بر اساس شناخت بوده است.

وی افزود:عملکردبازیکنان رادر چند ماه اخیر زیر نظرداشتم و می دانم هر بازیکن در پست های مختلف چگونه کار می کند.سرمربی تیم ملی والیبال ایران در باره نقاط ضعف و قوت بازیکنان تیم ملی والیبال ایران گفت: تیم ایران به لحاظ تیمی و در حمله، دریافت و دفاع روی تور خوب کار می کند. باید هماهنگی بین دفاع روی تور و تـــوپ گیری و همچین کار روی توپ های بلند را بهتر کنیم.تیـــم ملی والیبال ایران خود را برای شرکت در رقابت های انتخابی المپیک که از ۸ تا ۱۶ خرداد در ژاپن برگزار می شـــود آماده می کند.در این رقابت ها تیم های ایران، ژاپن، چین، استرالیا، ونزوئلا، کانادا، لهستان و فرانسه برای کسب سهمیه المپیک تلاش می کنند. رقابت های انتخابی المپیک به صورت دوره ای برگزار می شود و در نهایت سه تیم برتر و بهترین تیـــم آسیایی سهمیـــه حـــضور در بازی های المـــپیـــک ۲۰۱۶ ریو را کسب خواهند کرد.

اخبار کوتاه ورزشی

۱۹ اردیبهشت؛ تاریخ انتخابات فدراسیون فوتبال

عضو هیات رئیسه فدراسیون فوتبال می‌گوید نامه‌ای به اعضای مجمع این فدراسیون ارسال شده که تاریخ برگزاری انتخابات را نوزدهم اردیبهشت ماه سال جاری تعیین کرده است.

فریدون اصفهانیان در گفتگو با ایســـنا، با اشاره به تاریخ ورود اعضای مجمع برای برگزاری انتخابات فدراسیون فوتبال، اظهارداشت: هجدهم اردیبهشت ماه زمان ورود اعضای مجمع و نوزدهم اردیبهشت ماه زمان برگزاری انتخابات فدراسیون فوتبال است.

وی ادامه داد: در حال حاضر قرار است انتخابات با حضور همان سه فرد تایید شده(مهدی تاج، مصطفی آجرلو و عزیزالله محمدی) برای تصدی ریاست فدراسیون فوتبال برگزار شود.

تیم ملی پاراتکواندومردان ایران قهرمان آسیا شد

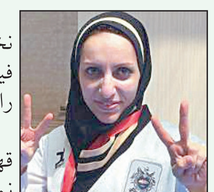


تیم‌ملی پاراتکواندوی ایران با کسب ۷ مدال رنگارنگ، در گروه مردان بر سکوی نخست قاره آسیا ایستاد.

به گزارش مهر، درپایان دومین دوره مســـابقات پاراتکواندوی قهرمانی آسیا که از صبح دیروزدرشهر«مانیل» فیلیپین در حال برگزاری است، تیم ملی پاراتکواندوی ایران با ۳ مدال طلای سعید صادقیان پور، محمود جعفرزاده و مهدی پوررهنما، ۳ مدال نقره احمد نریمانی، سجاد جوانبخت و محســـن عبدی و یک مدال برنز اصغرعزیزی در گروه مردان قهرمان آسیا شد،اما در مجموع زنان و مردان، تیم روسیه با کسب ۴ مدال طلا، ۳ نقره و ۵ برنز به مقام قهرمانی رسید، ایران با ۳ مدال طلا، ۳ نقره و یک برنز نایب قهرمان شد و تیم مغولستان با کسب ۲ مدال طلا، ۲ نقره و یک برنز در جایگاه سوم ایستاد.

تیم ایران با هدایت حسین مدانلو و با ۷ ورزشکار در گروه مردان در این رقابت‌ها حضور داشـــت که هر ۷ هوگوپوش موفق به کسب مدال شدند.

پومسه رو ایرانی مدال طلا گرفت



آتوسا فرهمند پومســـه رو ایرانی در نخستین روز رقابت های قهرمانی آسیا در فیلیپین مدال طلای رده سنی کمتر از ۴۰ سال را از آن خود کرد.

فرهمند با کســـب امتیاز ۷٫۸۶ عنوان قهرمانی را کسب کرد و به مدال طلا رسید ، نماینده کره جنوبی دوم شد و پومسه روهایی از ژاپن و هنگ کنگ عنوان سوم (مشترک) رده سنی زیر ۴۰ سال را به دست آوردند.

عبداللهی سرپرست استقلال شد



به گـــزارش فارس، هیـــات مدیره استقلال حول محوراتفاقات تمرین استقلال درروزیکشنبه و نتیجه دربی دیروز با حضور پرویز مظلومی برگزار شد.

یکی از مباحث مطرح شده در جلسه دیروز هیات مدیره بحث سرپرستی این تیم بود.

مدیران باشگاه استقلال تصمیم گرفتندبا توجه به اتفاقات رخ داده در روزیکشنبه، فرزاد مجیدی دیگر سرپرست استقلال نباشد و به جای او نصرالله عبداللهی این سمت را عهده دار باشد.

بهرام افشارزاده سرپرســـت باشگاه استقلال در گفتگو با فارس ضمن تائید این خبر گفت: قرار است عبداللهی از این پس سرپرست استقلال باشد.

اخبار کوتاه خارجی

سیمئونه:فقط به پیروزی فکر می کنیم



سرمربی اتلتیکومادرید تنها به پیروزی فکر می‌کند.

به گزارش آس، اتلتیکومادرید یکشنبه شب در وینسته کالدرون با سه گل گرانادا را شکست داد. کوکه، فرناندو تورس و آنخل کورئا گل‌های اتلتیکو را به ثمر رساندند.

سرمربی اتلتیکومادرید درباره این بازی گفت: تا زمان به ثمررساندن گل خوب کار کردیم سپس گرانادا به چند موقعیت گل دست پیدا کرد. بازیکنان در جریان بازی قرار نداشتند اما بین نیمه با هم صحبت کردیم و در نیمه دوم شرایط عوض شد.سیمئونه درباره امکان قهرمانی در لالیگا گفت: فرصت داریم برابر اتلتیک بیلبائو بازی خوبی به نمایش بگذاریم. می‌خواهیم در بازی‌های باقی مانده به رقابت خود ادامه دهیم. خیلی سخت خواهد بود اما فقط به پیروزی فکر می‌کنیم.

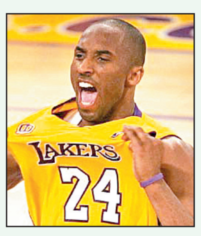
رفتارهای ناشایست نیمار پس از شکست بارسلونا



مهاجم بارسلونا در دیداریکشنبه شب به بازیکنان والنسیا توهین کرد.

به گزارش آس، بارسلونا یکشنبه شب در هفته سی و سوم لالیگا دو بر یک از والنسیا شکست خورد. نیمار نتوانست این شکست را هضم کند و رفتارهای ناشایستی از خود بروز داد و هنگام شادی بازیکنان حریف به آنان توهین کرد. او همچنین با دستش ضربه‌ای به پشت سر بازیکن والنسیا زد.نیمار به این رفتار خود ادامه داد و در تونل بطری آبی به سمت آنتونیو باراگان پرتاب کرد.مهاجم برزیلی از رویارویی بارسا با والنسیا در کوپا دل ری با این بازیکن درگیری داشت.

بازنشستگی برایانت با ۱۰ لحظه به یادماندنی دربسکتبال



کوبی برایانـــت بعد از آخرین بازی خود با لس آنجلس لیکرز مقابل یوتا جاز بازنشسته شد. کوبی برایانت کار حرفه‌ای خود را از ۱۹۹۶ آغاز کرد. او در آخرین بازی خود ۶۰ امتیاز کسب کرد.

به گزارش سایت فدراسیون جهانی بسکتبال، با نگاه کردن به کارنامـــه کوبی برایانت متوجه می‌شویم که او دربسکتبال قهرمان قهرمانان است. برایانت یک متر و ۹۸ ســـانتی‌متر قد دارد. او در سال ۲۰۰۷ در مسابقه‌های قهرمانی آمریکا و در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ در بازی‌های المپیک برای کشورش مسابقه داد.

۱۰ لحظه به یاد ماندنی که برایان در کارنامه خود دارد:

۱– برایانت در مســـابقه‌های المپیک پکن ۲۰۰۸ در مقابل اسپانیا بعد از خطاهایی که روی فرناندز انجام داد، چهار امتیاز سرنوشت‌ساز کسب کرد و نقش زیادی در برد آمریکا داشت.

۲– در یک چهارم نهایی مسابقه‌های المپیک ۲۰۱۲لندن مقابل استرالیا، برایانت چهارپرتاب سه امتیازی را در ۶۷ ثانیه به ثمر رساند تا آمریکا ۱۱۹ بر ۸۶ مقابل این تیم پیروز شود.

۳– برایانت در المپیک ۲۰۰۸پکن ، در بازی مقابل استرالیا ۲۵ امتیازبه دست آوردکه بیشترین امتیازآوری او در بازی‌های المپیک بوده است.

۴– در بازی آمریکا مقابل نیجریه در المپیک ۲۰۱۲ برایانت فقط ۱۱ دقیقه بازی کرد و در این ۱۱ دقیقه ۱۶ امتیاز کسب کرد.

۵– در بازی آمریکا مقابل اسپانیا در المپیک ۲۰۱۲ لندن برایانت ۱۷ امتیاز برای این تیم کسب کرد تا آمریکا قهرمان این المپیک شود.

۶– در بازی آمریکا مقابل آرژانتین در مسابقه‌های قهرمانی آمریکا (FIBA) ۲۰۰۷برایانت ۲۷ امتیاز کسب کرد.

۷– در مسابقه‌های قهرمانی آمریکا درسال۲۰۰۷،علی رغم این که برایانت ۸ پاس منجر به گل داشت اما آمریکا نتوانست با درخشش او دراین مسابقه‌ها آرژانتین را شکست دهد.

۸– برایانـــت در۹۰/ ۹درصد پرتاب‌های آزاد در بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن موفق بود. از ۲۲ پرتاب، ۲۰ پرتاب او دراین بازی‌ها داخل سبد بود.

۹– دو سال بعد از برد ۱۰۱ بر ۹۵ آمریکا مقابل یونان در نیمه نهایی جام جهانی بسکتبال، برایانت در مسابقه‌های المپیک ۲۰۰۸پکن ،۱۸ امتیاز مقابل یونان کسب کرد و آمریکا ۹۲ بر ۶۹ پیروز شد.

۱۰– کوبی در المپیک لندن و در مرحله یک چهارم نهایی ۶ پرتاب از ۱۰ پرتاب از راه دور(Long range) را تبدیل به گل کرد و نقش به سزایی در برد ۱۱۹ بر ۸۶ تیم ملی آمریکا مقابل استرالیا داشت.

برنامه سازمان محیط زیست برای حذف کیسه‌های پلاستیکی

سرویس سیاســـی – اجتماعی: معاون محیط زیست انسانی سازمان حفاظت محیط زیست حذف کیسه‌های پلاستیکی از چرخه مصرف کشور و ساماندهی پسماندهادراستان‌های‌شمالی اهداف مهم سازمان محیط زیست در سال ۹۵ اعلام کرد و گفت:۵۰ درصد کیسه‌های پلاستیکی در دنیا فقط یک بار اســـتفاده می شود ولی با این حال تحقیقات نشان می‌دهد که در اجساد ۴۰ درصد گونه‌های جانوری دریایی پلاستیک پیدا می‌شود.

به گزارش خبرنگار ما، ســـعید متصدی در نشست خبری خود که به مناسبت روز جهانی زمین پاک برگزار شد با اشاره به این که در شعار روز زمین پاک امسال بر حفظ منابع گیاهی زمین تاکید بیشتری شده است، گفت: در کشـــور ما به جای کاشت درخت، پلاستیک کاشته می‌شود ! و امروز در همه جای کشور بیشترین چیزی که به وضوح ما را آزار می‌دهد، انباشت پلاستیک است چراکه این مواد بدون علت و به میزان زیاد مصرف می‌شود. به همین دلیل به جای جنگل‌های درختان ســـبز ، جنگل‌های پلاستیک توسعه می‌یابد!

وی با بیـــان این که ســـوم اردیبهشت به عنوان روز جهانی زمین پاک نامگذاری شده است، افزود: در روز زمین پاک باید همگی در کنار هم فعالیت‌هایی را درتحقق شعار «درختان برای زمین و زمین برای زندگی» آغاز کنیم تا آیندگانمان شاهد فجایع تخریب زمین نباشـــند. معاون محیط زیست انسانی سازمان حفاظت محیط زیست با اعلام این که دولت تدبیر و امید در برنامه‌ریزی، اجرای برنامه‌ها و دستیابی به اهداف موفق عمل کرده اســـت به برنامه کاهش آلودگی هوا به عنوان یکی از برنامه های موفق اشاره کرد و گفت: بر این اساس در سال گذشته با وجود وارونگی دما و توفان‌های گرد و غبار در تهران شاهد ۵۰ روز بهتر و سالمتر از سال ۹۳ بودیم و در اکثر استان‌ها هم روند کاهش آلودگی را تجربه کردیم.

متصدی به اقدامات دو ســـال گذشته درزمینه پسماندها اشاره و تاکید کرد: بحث مدیریت پسماند شهری در دستور کار دولت قرار دارد و سند مربوط به آن در قالب لایحه مدیریت شهری و آیین‌نامه مدیریت پسماندها تصویب شده است. علاوه بر آن ضوابط کار آمدی هم برای برخی از عوامل آلاینده از جمله پلاستیک‌ها تدوین شده است.

وی حذف کیسه‌های پلاستیکی از چرخه مصرف کشور و ساماندهی پسماندهای استان‌های شمالی اهداف مهم سازمان محیط زیست در سال ۹۵ اعلام کرد و افزود:

نتیجه تحقیقات در زمینه استفاده از پلاستیک نشاندهنده آن است که در کشور ماهم می توان مانند بسیاری از کشورها کیسه‌های پلاستیکی را از چرخه مصرف حذف کرد.

معاون محیط زیســـت انسانی سازمان حفاظت محیط زیست با بیان این که تغییر نگرش شهروندان نسبت به پسماند می تواند کمک زیادی به حذف کیسه‌های پلاستیکی کند، گفت: باید مانند پدران خود به کیســـه‌های پارچه‌ای دائمی روی آوریم.

متصدی سیاستگذاری دولت را برای کاهش مصرف کیســـه های پلاستیکی ضروری دانست و افزود: سازمان محیط زیست اقدامات مربوط را اصلاح و بخش‌هـــای مربوط به تولید و مصرف کیسه‌های پلاستیک را کنترل خواهد کرد. بیش از ۶۰ درصد کیسه‌های پلاســـتیک مصرف شده ضرورتی به اســـتفاده ندارند، بنابراین سازمان محیط زیست باید دستورالعمل کیسه‌های تاثیرپذیررابرای تولیدکنندگان و صنعتگران تدوین کند.

به گفته‌معاون‌محیط‌زیست‌انسانی سازمان حفاظت محیط زیست ، شعار سازمان محیط زیست حذف پلاستیک از مصارف کشوراست و هماهنگی‌هایی در این زمینه با وزارتخانه‌های صنعت، نفت و کشور خواهد داشت و در آینده اقدامات تشویقی و تنبیهی را به اطلاع عموم‌می‌رسانیم.

معاون محیط زیســـت انسانی سازمان حفاظت محیط زیست درباره مدیریت پسماندهای استان‌های شمالی کشور هم گفت: در هر استان برنامه جامع مدیریت پسماند وجود دارد، اما به دلیل انباشت بیش از اندازه پسماند گردشگران،سیستم‌های موجود ظرفیت مدیریت پسماندها را در این استان‌ها ندارند.اســـتان های شمالی در برخی بازه های زمانی پذیـــرای ۵ میلیون گردشگر است.

متصدی با بیان ایـــن که اولین جلسه‌های هماهنگی ســـاماندهی پسماندهای اســـتان‌های شمالی آن یکشنبه‌گذشته‌بامشارکت‌استانداری‌ها، وزارت کشور و محیط زیست برگزار شـــد، افزود: تا دو هفته آینده برنامه اجرایی مقابله با حجم فزاینده پسماند در استان‌های شمالی ارائه خواهد شد. این برنامه کوتاه مدت اجرایی با مشارکت استان‌های گیلان، مازندران و گلستان اســـت و کاهش میزان مصرف مواد، کاهش میزان تولید زباله و تفکیک زباله از مهم‌ترین بخش‌های آن خواهد بود.

معاون محیط زیســـت انسانی ســـازمان حفاظت محیط زیست از تولید روزانه ۳۸ هزار تن پســـماند شهری و ۱۱ هزار تن پسماند روستایی در استان‌های شمالی خبر داد و گفت: جمعیت استان‌های شمالی نزدیک به ۷٫۳ میلیون نفر اســـت و سرانه تولید شده زباله نســـبت به سرانه کشور در این استان‌ها بیشتر و نرخ تولید پسماند ۵۳۹۱ تن در روز پیش‌بینی شده است.

متصدی در ادامه اظهارداشت: مدیریت و کاهش میزان پسماند، قابل تحقق است، اما باید مشارکت همگانی برای این امر وجود داشـــته باشد و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و حاکمیتی برنامه مشخصی برای آن داشته باشند.

وی‌درباره‌پسماندهای‌بیمارستانی هم گفت: در ســـال های گذشـــته پسماند های بیمارستانی با ضدعفونی در اتوکلاوها تبدیل به پســـماندهای عادی می شـــدند، اما اکنون براساس بررســـی‌های صورت گرفته، پسماند ناشی از اتوکلاوها پسماند عادی نیست بلکه شبه عادی است و مدیریت ویژه ای برای جمع‌آوری، حمل و دفن می طلبد که این برنامـــه در حال نهایی شدن است و مقدمات آن با همکاری شهرداری تهران صورت گرفته است.

معاون محیط زیســـت انسانی سازمان حفاظت محیط زیست به ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی مدیریت پسماند اشاره کرد و گفت: هر تولیدکننده و وارد کننده محصول باید نسبت به بازیافت و دفع مناسب پسماندهای خود اقدام کند و در غیـــر این صورت باید ۵ در ۱۰۰۰ ارزش کالا را به حساب صندوق ملی محیط زیست واریز کنند تا این صندوق نسبت به بازچرخانی پسماند محصولات اقدام کند که همکاری با وزارت صنایع و گمرکات انجام شده است.

متصدی با اشاره به این که در سال های اخیر توانایی بازیافت بخش عمده پسماندهای ویژه را نداشتیم و برای این کار آنها را به کشورهای دیگر صادر می کردیم، افزود: ۲ مرکز پسماند ویژه در قزوین و اصفهان راه‌اندازی شده اســـت. علاوه بر این اقدامات خوبی در زمینه انتقال انرژی و تبدیل زباله به انرژی با همکاری کشورهای اتریش و ژاپن صورت گرفته است و امیدواریم شاهد ورود تکنولوژی‌های به روز و غیرآلاینده به کشور باشیم.

معاون محیط زیســـت انسانی سازمان حفاظت محیط زیست با تاکید بر لزوم رعایت اســـتانداردهای روز دنیا برای ورود هر تکنولوژی به کشور اظهار داشت: به هیچ واحد صنعتی که با استانداردهای روز فعالیت نکند اجازه ورود نمی‌دهیم؛ به همین دلیل بسیاری از قراردادهایی که بر اساس سال‌های قبل بوده، اصلاح شده است.

وی بابیان اینکه اعتبار مقابله با گرد و غبار از بند ش ماده ۲۲۴ مربوط به بحران تامین می شود گفت: سال گذشته مبلغ آن ۶۰۰ میلیارد ریال بود و امسال هم این میزان اعتبار درنظرگرفتیم و منتظر تصویب مجلس هستیم.

شهید نظر می‌کند به وجه الله

بسم رب شهداء والصدیقین
به آن رفیق بریده ز جان و خانه سلام
به مصطفی که رسیده به آشیانه سلام
به فاطمه، به طهورا یادگار شهید
به دختری که ندید از پدر نشانه سلام



گرامیداشت یاد
بسیجی شهید سیدمصطفی میرنعمتی
زمان: سه‌شنبه ۳۱ فروردین ساعت ۱۸
مکان: خیابان شهید زلفی (ماهان)، کوچه شهید میرنعمتی (۴۹)
خانواده شهید

ترحیم

اناالله و انا الیه راجعون
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت پدری مهربان خادم‌الحسین(ع) مرحوم مغفور **حاج کاظم بی‌مثل شبستری (بزرگ خاندان)** را به اطلاع کلیه اقوام، دوستان و همشهریان محترم می‌رساند.
مجلس ختم آن مرحوم روز پنجشنبه ۹۵/۲/۲ از ساعت ۴ الی ۵/۳۰ بعدازظهر در مسجد نور شبستریها واقع در میدان دکتر فاطمی برگزار می‌گردد.
حضور سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: بی‌مثل شبستری - کریمی موحد - اصغرپور - برابی - نمازی شبستری - یحیایی - کلانتر هرندی - خبازی - تشکری - ردادی - فرجی - بخشی - رحیم‌زاده - رزاقی - اکبرزاده - رازقندی - اشرفی و سایر وابستگان سببی و نسبی.

هوالباقی
با نهایت تأثر و تأسف درگذشت شادروان **آقای لطفعلی ریاحی خوئی** را به اطلاع اقوام و آشنایان می‌رساند.
مجلس ترحیم روز چهارشنبه ۱۳۹۵/۲/۱ از ساعت ۱۰ الی ۱۱/۳۰ صبح در مسجدالنبی(ص)، واقع در خیابان کارگر شمالی برگزار می‌شود.
ریاحی خوئی، سلطانی، اصغری، حسام‌وزیری، فتوره‌چی، نجات، روانبخش، کوهستانی، باوندی، علیرضایی، زنگنه و خانواده‌های وابسته.

یادبود

بمناسبت دهمین سالگرد درگذشت
همسر باوفا و جگرسوخته‌ام **منیر رئوفی**
صبو مرغی بدم بر شاخ پسته
فلک سنگم زده بالم شکسته
فلک سنگی نزن بالی ندارم
دگر من منیر و محمودی ندارم



منیر عزیزم اول اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۵ چراغ زندگیمان خاموش شد، پس از گذشت ۹ سال از پرواز آسمانیت، هنوز غم سنگین دوری تو بر دل من سالخورده و ناتوان و تنها فرزندت دکتر محسن سایه افکنده است.
همسر مهربانم ما ۴۹ سال با یکدیگر زندگی دوستانه و عاشقانه داشتیم اما تندباد اجل پس از مرگ جوان ناکام ۳۶ ساله‌ات محمود ما را از هم جدا نمود و در موقع روئیدن گل‌ها، تو گل زیبای من پرپر و پژمرده شدی و در دیار غربت به سرای باقی شتافتی، بدان که تنها جسم تو بود که در خاک مدفون شد ولی یاد و خاطراتت بر قلبمان جاری است و تا زنده‌ایم آن همه صفا و مهربانیت را از یاد نخواهیم برد.
بهرحال در برابر مشیت الهی سر تعظیم فرود آورده و ضمن طلب آمرزش از خداوند صبر و تحمل این مصیبت ناگوار را مسئلت مینمائیم.
منیر جان روحت شاد و یادت گرامی باد.
همسر داغدارت: محمدحسین صادق‌زاده عراقی
تنها فرزندت: دکتر محسن صادق‌زاده عراقی

بیست و چهار سال از عروج ملکوتی شادروان **دکتر فروغ اعظم دادبین** اسطوره صبر و شکیبایی و دانشمند علوم داروسازی گذشت.
برای شادی روح بزرگش آمرزش ابدی را از درگاه ایزد یکتا مسألت می‌نمایم.
دکتر مرتضی رفیعی تهرانی

هوالباقی
بازگشت همه به سوی اوست
سی‌ویکم فروردین ماه نود و پنج یادآور پنجمین سالگرد رحلت همسر و مادر عزیزمان، **مرحومه قدس اعظم حجتی** را گرامی می‌داریم.
از خاطر دل‌ها نرود یاد تو هرگز
ای آنکه به نیکی همه جا ورد زبانی
احمد جعفری و فرزندان

سی‌ویکم فروردین ده سال از عروج ملکوتی همسر، مادر و مادربزرگ عزیزمان **فریده حسین‌نژاد(اسلامی)** گذشت. **فریده عزیزم** تو به من گفتی؟ مسعود من دو ساعت دیگر از پیش تو می‌روم برایم دارو تهیه نکن دریغ از من... که این گفته را باور نداشتم.
گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود
باربر بست بگردش نرسیدیم و برفت
بر سر مزارت خاطرات و مهربانی‌هایت را گرامی می‌داریم.
همسر: سرهنگ مسعود اسلامی
فرزندان: فرناز - بهناز - طناز
نوه‌ها: سولماز - ساناز - یاسمین



بسم الله الرحمن الرحیم
فضل الله المجاهدین علی القاعدین أجراً عظیماً

آسمان فقاهت و مرجعیت همواره مملو از ستارگان فروزانی همچون
مرجع عالیقدر مجاهد حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمدباقر موسوی شیرازی قدس سره الشریف
است که در کنار فقاهت و تقوی، دفاع از حریم ولایت علوی و عصمت فاطمی علیها السلام
ظلم ستیزی و مبارزه با ستمکاران را سرلوحه حیات طیبه خویش قرار داده اند
برگ برگ صفحات زرین حیات پرمخاطره این مرجع نستوه همچون والد معظمشان
حضرت آیت الله العظمی حاج سید عبدالله موسوی شیرازی قدس سره الشریف
و تاریخ انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه
مملو از این مجاهدتهاست. اینک و در دومین سالگرد ضایعه اسفناک ارتحال ملکوتی این مرجع مبارز
حضور علما اعلام، طلاب محترم حوزه های علمیه، مسئولین کشوری، لشکری، استانی و
قاطبه ملت شریف و وفادار ایران اسلامی در مراسم بزرگداشت
موجب خشنودی حضرت صاحب الزمان ارواحنا له الفداء
پاسداشت مقام شامخ مرجعیت و فقاهت و مزید تشکر و امتنان است

زمان پنجشنبه ۱۳۹۵/۲/۲ بعد از نماز مغرب و عشاء — بیت آیت الله العظمی موسوی شیرازی
مکان مشهد مقدس، خیابان آیت الله شیرازی، آیت الله شیرازی ۱۷، مؤسسه حضرت صاحب الزمان عج

تسلیت

همکار گرانقدر
جناب آقای دکتر صارمی
با کمال تأسف و تأثر مصیبت وارده را خدمت جنابعالی تسلیت عرض نموده، برای خانواده محترم و بازماندگان ارجمند صبر و شکیبائی مسئلت می‌نمایم.
دکتر علیرضا زالی
رئیس کل سازمان نظام پزشکی

همکار گرامی جناب آقای دکتر اسماعیل‌زاده
مدیر عامل محترم بیمارستان آزادی
با کمال تأسف درگذشت همسر گرامیتان را تسلیت عرض نموده و برای آن مرحومه علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبائی مسئلت می‌نمایم.
دکتر علیرضا زالی
رئیس کل سازمان نظام پزشکی

جناب آقای دکتر سیاوش جاویدان
ضایعه درگذشت پدر بزرگوارتان را صمیمانه تسلیت عرض نموده، سلامتی و توفیق شما را از خداوند متعال مسئلت داریم.
انجمن جراحان پلاستیک و زیبایی ایران

هوالباقی
بدینوسیله درگذشت مرحومه مغفوره **بانوقمرالملوک متحیر (بهرامیان)** را به کلیه بازماندگان به ویژه فرزندان و نوادگان آن مرحومه تسلیت عرض نموده و صبر جلیل برایشان آرزومندیم.
احمد حقیقت و خانواده

«بازگشت همه بسوی خداست»
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت دوست و همکار عزیزمان مرحوم مغفور شادروان **«جناب آقای دکتر محمدصادق امتیاز»** پزشک عالیقدر بیمارستان سجاد را به خانواده آن مرحوم و همکاران ارجمند تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزدمتعال برای آن شادروان آمرزش الهی و برای بازماندگان صبر و سلامتی آرزومندیم.
هیئت مدیره، مدیر عامل، پزشکان و کارکنان بیمارستان سجاد

«خانواده محترم شادروان دکتر امتیاز»
با اندوه فراوان درگذشت همکار گرانقدرمان مرحوم **آقای دکتر محمدصادق امتیاز** را صمیمانه به خانواده محترم تسلیت عرض می‌نمائیم.
مهرداد اخوت - ناهید پابرجا - هما آرین‌نهاد

خانواده محترم شادروان
جناب آقای دکتر امتیاز
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت دوست و همکار پزشک عالیقدر مرحوم مغفور **آقای دکتر محمدصادق امتیاز** را به شما خانواده محترم و همکاران عزیز تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزد متعال برای آن مرحوم آمرزش و برای شما صبر و سلامتی مسئلت داریم.
دکتر سیدمجید جلالی
دکتر سیدعلی شریف‌نیا

سخنرانی

اطلاعیه هیئت قائمیه تهران

قال النبی(ص):
لواجتمع الناس علی حب علی، لما خلق ا... النار
هیئت قائمیه فرخنده میلاد مولود کعبه، **ابوالائمه امیرالمومنین حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام** را به پیشگاه **حضرت امام عصر قائم آل محمد(عج)** و پیروانش تبریک عرض می‌نماید و بهمین مناسبت شب ۱۳ ماه رجب (شب ولادت) مطابق چهارشنبه ۱۳۹۵/۲/۱ بعد از نماز مغرب و عشا مراسم جشن باشکوهی در حسینیه قائمیه واقع در خیابان قدیم شمیران بالاتر از پل رومی برگزار میکند. از عموم علاقمندان دعوت میشود با شرکت خود در این محفل روحانی ضمن تعظیم شعائر، موجبات شادی فرزند برومندش **حضرت ولی عصر(عج)** را فراهم آورند.

آگهی تغییرات شرکت کارخانجات گچ یزد سهامی خاص
به شماره ثبت ۵۷۷۰۵ و شناسه ملی ۱۰۸۴۰۰۲۶۹۲۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به ۱۳۹۳/۱۲/۲۹ مورد تصویب قرار گرفت. مؤسسه حسابرسی آگاه اندیشان خردمند به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۹۲۸۶۰۰ به سمت بازرس اصلی و خسرو امین موید به شماره ملی ۱۳۷۷۸۳۹۴۰۰ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی تعیین شدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های رسمی تعیین گردید. با ثبت این مستند تصمیمات تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب بازرس انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۴۲_۷۶۶۶۸۰۶/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت آشنا رویان سحر سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۵۲۸۸۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۳۳۲۵۸
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مؤسسه حسابرسی اندیشمند تدبیر به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۰۸۰۶۹ به عنوان بازرس اصلی و آقای ولی‌اله کریمی به شماره ملی ۰۰۴۰۸۴۷۶۹۱ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب بازرس انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۳۶_۸۶۹۷۹۳۱/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت شبکه بانان پاژ سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۶۹۹۸۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۰۶۸۷۴۶
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مؤسسه حسابرسی آریان محاسب پویا به شناسه ملی ۱۰۹۸۰۰۰۲۸۶۹ به سمت بازرس اصلی و حمید حدودی به کد ملی به سمت بازرس علی‌البدل انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب بازرس انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۳۵_۸۶۹۷۵۱۳/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت نفیس نخ سهامی عام
به شماره ثبت ۱۱۰۹۳۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۵۴۶۶۱۵
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: حمید نوید با کد ملی ۰۴۵۰۰۴۹۷۴۴ به سمت رئیس هیئت مدیره عبدالمجید نوید با کد ملی ۰۰۳۰۷۷۹۹۶۰ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره هادی غنچه با کد ملی ۴۳۲۲۰۱۶۶۳۴ به سمت عضو هیئت مدیره و مدیرعامل سید مهدی اسمعیلی عراقی با کد ملی ۰۳۸۵۸۴۸۹۵۱ به سمت عضو هیئت مدیره محسن آهنگریان با کد ملی ۰۰۴۶۸۷۵۰۴۲ به سمت عضو هیئت مدیره با ثبت این مستند تصمیمات تعیین سمت مدیران انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۳۴_۸۷۰۶۶۷۷/م‌الف

آگهی تغییرات
شرکت خدمات بیمه‌ای پوشش توسعه بهشهر شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۶۱۴۰۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۰۴۰۳۳۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۰۹ و به موجب مجوز شماره ۹۴/۴۰۳/۱۱۹۲۶ مورخ ۹۴/۳/۲۳ بیمه مرکزی تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۳/۰۹/۳۰ به تصویب رسید. مؤسسه حسابرسی هشیار بهمند به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۶۸۷۴۶ به عنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی شراکت به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۴۲۴۰ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شد. با ثبت این مستند تصمیمات تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۳۲_۸۶۹۸۳۰۷/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت گاما سهامی خاص
به شماره ثبت ۵۱۳۶ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۸۸۳۳۱
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای مهرداد مترجمی خداداد دارای کد ملی ۱۷۵۳۳۴۹۰۱۱ بسمت رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل و آقای احمدرضا جعفری دارای کد ملی ۲۲۹۵۱۰۸۷۷۲ بسمت نایب رئیس هیئت مدیره و امیرمسعود کاظمیان دارای کد ملی ۰۰۸۴۹۲۸۴۴۳ بسمت عضو هیئت مدیره و خانم مهتاب مترجمی خداداد دارای کد ملی ۰۰۷۹۶۷۶۷۸۲ بسمت عضو هیئت مدیره انتخاب شدند. کلیه اسناد و مدارک تعهدآور شرکت از جمله چکها، سفته‌ها، بروات و قراردادها و غیره با امضای مدیرعامل به تنهائی همراه با مهر شرکت و یا با امضاء دو نفر از سه نفر آقایان احمدرضا جعفری و امیرمسعود کاظمیان و یا خانم مهتاب مترجمی خداداد همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود. با ثبت این مستند تصمیمات تعیین دارندگان حق امضاء، انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۳۱_۸۶۹۱۹۱۳/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت گاما سهامی خاص
به شماره ثبت ۵۱۳۶ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۸۸۳۳۱
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به آخر اسفند ۱۳۹۳ به تصویب رسید. مؤسسه حسابرسی و خدمات مدیریت آریان محاسب پویا به شناسه ملی ۱۰۹۸۰۰۰۲۸۶۹ بسمت بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی بهداد حساب آریا بشناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۴۹۵۰۶ بسمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال انتخاب شدند. روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. آقایان مهرداد مترجمی خداداد به ش ملی ۱۷۵۳۳۴۹۰۱۱ و احمدرضا جعفری به ش ملی ۲۲۹۵۱۰۸۷۷۲ و امیرمسعود کاظمیان به ش ملی ۰۰۸۴۹۲۸۴۴۳ و خانم مهتاب مترجمی خداداد به ش ملی ۰۰۷۹۶۷۶۷۸۲ برای مدت دو سال بسمت اعضای هیئت مدیره انتخاب شدند. با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب هیئت نظار، انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۳۰_۸۶۹۱۶۰۰/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت صناع سهامی خاص
به شماره ثبت ۵۲۷۵۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۷۸۹۸۴
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۱۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: حسن ترخاصی به شماره ملی ۰۸۲۹۲۸۸۹۳۷ به سمت رئیس هیئت مدیره و محمد اسماعیل عزیزی به شماره ملی ۰۸۲۸۵۴۳۱۹۴ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل تعیین گردیدند. اسناد و اوراق بهادار طبق اساسنامه شرکت با امضاء دو نفر از اعضاء هیئت مدیره و مکاتبات با امضاء مدیرعامل و مهر شرکت معتبر می‌باشد. با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره، تعیین سمت مدیران، تعیین دارندگان حق امضاء انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۳۳_۸۵۷۸۴۰۰/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات
شرکت تأمین آتیه سرمایه انسانی پاسارگاد سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۸۵۵۷۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۲۲۲۷۳
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به سال ۱۳۹۳/۱۲/۲۹ بتصویب رسید. مؤسسه حسابرسی صالح اندیشان به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۳۶۶۰ بعنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی و خدمات مالی و مدیریت ایران مشهود به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۲۲۹۷۳ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید. با ثبت این مستند تصمیمات تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۲۹_۸۷۳۸۸۰۶/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت یوفور پارس شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۵۰۱۴۱ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۸۹۷۶۳۵
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکت تعاونی اسلامی مجتمع صنعتی رفسنجان به شناسه ملی ۱۰۸۶۰۵۰۹۴۷۷ با نمایندگی آقای حسین بهرامپور کد ملی ۳۰۵۱۰۷۲۱۹۲ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره شرکت توسعه ارتباطات ماندگار ماهان به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۴۳۶۵۰ با نمایندگی آقای عباس شهیدزاده اسدی کد ملی ۳۰۵۱۱۴۰۴۰۶ به سمت عضو هیئت مدیره شرکت یوفور لیمیتد به شناسه ملی ۳۰۰۲۵۷۹۲۱۱ با نمایندگی آقای فیلیپو آنتونیو پرتا ۹۴۴۱۳۱۳۵ به سمت رئیس هیئت مدیره انتخاب گردیدند. جهانگیر آقازاده کد ملی ۱۷۵۱۲۶۳۴۶۰(خارج از سهامداران) به عنوان مدیرعامل انتخاب گردید. کلیه چکها، سفته‌ها، قراردادها و اسناد تعهدآور با امضاء مشترک مدیرعامل(آقای جهانگیر آقازاده) و رئیس هیئت مدیره(آقای فیلیپو آنتونیو پرتا به نمایندگی از شرکت یوفور لیمیتد) و در غیاب ایشان با امضاء نایب رئیس هیئت مدیره(آقای حسین بهرامپور به نمایندگی از شرکت تعاونی اسلامی مجتمع صنعتی رفسنجان) بانضمام مهر شرکت معتبر است. با ثبت این مستند تصمیمات تعیین دارندگان حق امضاء، تعیین وضعیت حق امضاء، انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۲۸_۸۷۳۶۹۰۴/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت مهندسی ایران برنا سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۶۴۳۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۱۶۵۶۷
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۱۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکت گروه گسترش ارتباطات و فناوری اطلاعات سینا به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۷۱۶۹۲ و شرکت مادر تخصصی مالی و سرمایه‌گذاری سینا، به شناسه ملی ۱۰۳۴۰۰۵۸۹۱۷ و بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۱۹۲۰ برای مدت دو سال بعنون اعضای هیأت مدیره انتخاب گردیدند. با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب و تعیین سمت هیئت مدیره انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۲۶_۸۷۴۲۳۷۰/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت یوفور پارس سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۵۰۱۴۱ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۸۹۷۶۳۵
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکت تعاونی اسلامی مجتمع صنعتی رفسنجان به شناسه ملی ۱۰۸۶۰۵۰۹۴۷۷ با نمایندگی آقای حسین بهرامپور کد ملی ۳۰۵۱۰۷۲۱۹۲ شرکت توسعه ارتباطات ماندگار ماهان به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۴۳۶۵۰ با نمایندگی آقای عباس شهیدزاده اسدی کد ملی ۳۰۵۱۱۴۰۴۰۶ شرکت یوفور لیمیتد به شناسه ملی ۳۰۰۲۵۷۹۲۱۱ با نمایندگی آقای فیلیپو آنتونیو پرتا ۹۴۴۱۳۱۳۵ به عنوان هیئت مدیره برای بقیه مدت تصدی انتخاب گردیدند. علی اکبر آذین کد ملی ۳۰۵۱۴۸۵۶۱۶ بعنوان بازرس اصلی و آقای احمد محمود مولائی کرمانی کد ملی ۲۹۹۲۰۸۹۲۳۰ بعنوان بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت یکسال انتخاب شدند. ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۳/۱۲/۲۹ به تصویب رسید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد. با ثبت این مستند تصمیمات تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب مدیران، انتخاب بازرس، انتخاب روزنامه کثیرالانتشار انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۲۷_۸۷۳۷۳۸۰/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات
شرکت آب و فاضلاب منطقه سه شهر تهران سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۰۴۱۰۹ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۵۴۹۲۳۹
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: . ماده ۲۴ اساسنامه: کلیه چکها، قراردادها و اسناد تعهدآور با امضاء مدیرعامل(یا نماینده وی) و یکی از اعضاء هیئت مدیره یا نماینده منتخب هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر بوده و مکاتبات اداری با امضاء مدیرعامل همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. تبصره: برداشت از حساب جاری تمرکز وجوه حاصل از حق انشعاب و آب بهاء منحصراً با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضاء معرفی شده هیئت مدیره(که با تایید ریاست مجمع رسیده باشد)، صورت میگیرد. با ثبت این مستند تصمیمات اصلاح مواد اساسنامه در تصمیمات پیش‌بینی نشده سامانه انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۲۵_۸۷۴۲۱۶۱/م‌الف

آگهی تغییرات شرکت سرمایه‌گذاری و ساختمانی قهرمانان و پیشکسوتان ورزش کشور سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۳۹۳۳۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۰۱۲۰۳
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مؤسسه حسابرسی قواعد به شناسه ملی به عنوان بازرس اصلی و کمال یوسفی رودسری به شماره ملی بعنوان بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به سال ۱۳۹۳ مورد تصویب قرار گرفت. روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی، انتخاب بازرس انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۲۴_۸۷۳۵۸۹۷/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات
شرکت لیزینگ قهرمانان و پیشکسوتان ورزش سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۵۷۹۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۶۷۲۹۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۱۷ و مجوز شماره ۱۲۷۵۲۲ مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۹ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تصمیمات ذیل اتخاذ شد: مؤسسه حسابرسی قواعد به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۲۵۱۰۶ به عنوان بازرس اصلی و محمدعلی بشارتی به شماره ملی ۳۷۳۱۸۷۳۰۸۷ به عنوان بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت یک سال مالی تعیین گردیدند. روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب بازرس انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۲۳_۸۷۳۵۶۸۸/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات
شرکت توسعه سلامت ورزشکاران پارس سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۳۶۵۵۱ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۶۳۹۹۰
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۲۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: موضوع فعالیت بشرح ذیل اصلاح و جایگزین گردید: صادرات و واردات کلیه کالاهای مجاز بازرگانی خرید و فروش مواد اولیه دارویی مورد نیاز شرکتها، واردات و صادرات و تولید و توزیع انواع داروهای مجاز و تجهیزات پزشکی، دارو و مکملهای دارویی غذایی ورزشی و لوازم و تجهیزات پزشکی آرایشی، اخذ و اعطای نمایندگی حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی، شرکت در نمایشگاههای داخلی و خارجی، اخذ وام و تسهیلات از بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری داخل و خارج از کشور، ایجاد و راه‌اندازی داروخانه و قبول پیمانکاری کلیه داروخانه‌های مجاز و شرکت در کلیه مناقصات و مزایدات دولتی و خصوصی و انجام هر گونه فعالیت مجاز در راستای اهداف شرکت پس از اخذ مجوزهای لازم از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. با ثبت این مستند تصمیمات اصلاح ماده اساسنامه(تغییر موضوع فعالیت) انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران
۱۵۷۲۲۲_۸۷۳۶۴۸۲/م‌الف

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت‌جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

اطلاعات

سال نودم

تقویم اطلاعات
سه‌شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۵
۱۱ رجب ۱۴۳۷ - ۱۹ آوریل ۲۰۱۶

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۳ دقیقه
غروب آفتاب	۱۹ و ۴۱ دقیقه
اذان مغرب	۲۰ و ۰۰ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰۰ و ۱۸ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۵۵ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۲۵ دقیقه

مذاکرات صلح یمن در پی تداوم حملات عربستان به تعویق افتاد

سرویس خارجی: منابع خبری یمن از تعویق مذاکرات صلح برای یک یا دو روز به دلیل ادامه حملات هوایی عربستان خبر دادند.

هیات نمایندگان انصار الله با استناد به ادامه موارد نقض آتش بس از سوی ائتلاف عربستان اعلام کرد، فعلا عازم مذاکرات نمی شوند. هیات مذاکره کننده کنگره ملی نیز سفر خود را به تاخیر انداخت، یک مقام ارشد حزب کنگره مردمی وابسته به علی عبدالله صالح به رویترز گفت: اگر آتش بس رعایت نشود، آمدن به کویت هم نتیجه ای نخواهد داشت. این در حالی است که هیأت مذاکره کننده دولت فراری دو سه روزی است که در کویت به سر می برد. در همین راستا، «اسماعیل ولد شیخ احمد»، فرستاده سازمان ملل در تماس با انصارالله از آنها خواست تا به مذاکرات صلح درکویت سرعت دهند، اما انصارالله این اقدام را مشروط به توقف کامل حملات هوایی رژیم سعودی کرد. ولد شیخ افزود، تلاش‌ها برای تشویق هیات میهنی شامل انصارالله و کنگره ملی برای حضور در مذاکرات ادامه دارد. گفتنی است جنبش انصارالله یمن پیشتر با صدور بیانیه ای خواستار موضعگیری جدی «اسماعیل ولد الشیخ» در قبال اقدامات رژیم سعودی در نقض آتش بس یمن شده بود.از سویی، «عبدالملک المخلاف»، وزیر خارجه دولت مستعفی و فراری یمن و رئیس هیات مذاکره کننده منصور هادی ادعا کرد، اصرار به برقراری صلح در کشور داریم. وی با اظهار خوشبینی به مذاکرات صلح یمن در کویت گفت: یک سال مذاکره بهتر از یک روز جنگیدن در میدان مبارزه است. از طرفی، «حسین امیرعبداللهیان»، معاون وزیر خارجه کشورمان ضمن استقبال از برقراری آتش‌بس در یمن، آن را فرصت خوبی برای شروع گفتگوهای یمنی - یمنی برشمرد. از دیگر سو، «خالد جارالله»، معاون وزیر خارجه کویت هم ابراز اطمینان کرد، انصار الله به عنوان یک نیروی یمنی در چارچوب حکومت باقی خواهد ماند. خبر دیگر اینکه، پایگاه اینترسپت نوشت، وزارت خارجه آمریکا در گزارش خود در مورد وضع حقوق بشر در عربستان، آشکارا تلاش کرده است تا شمار تلفات غیرنظامی حملات عربستان سعودی به یمن را لاپوشانی کند.

خانواده قربانیان ۱۱ سپتامبر، اوباما را به جانبداری از رژیم سعودی متهم کردند

سرویس خارجی: خانواده قربانیان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر دولت اوباما را به جانبداری از عربستان سعودی متهم کردند.

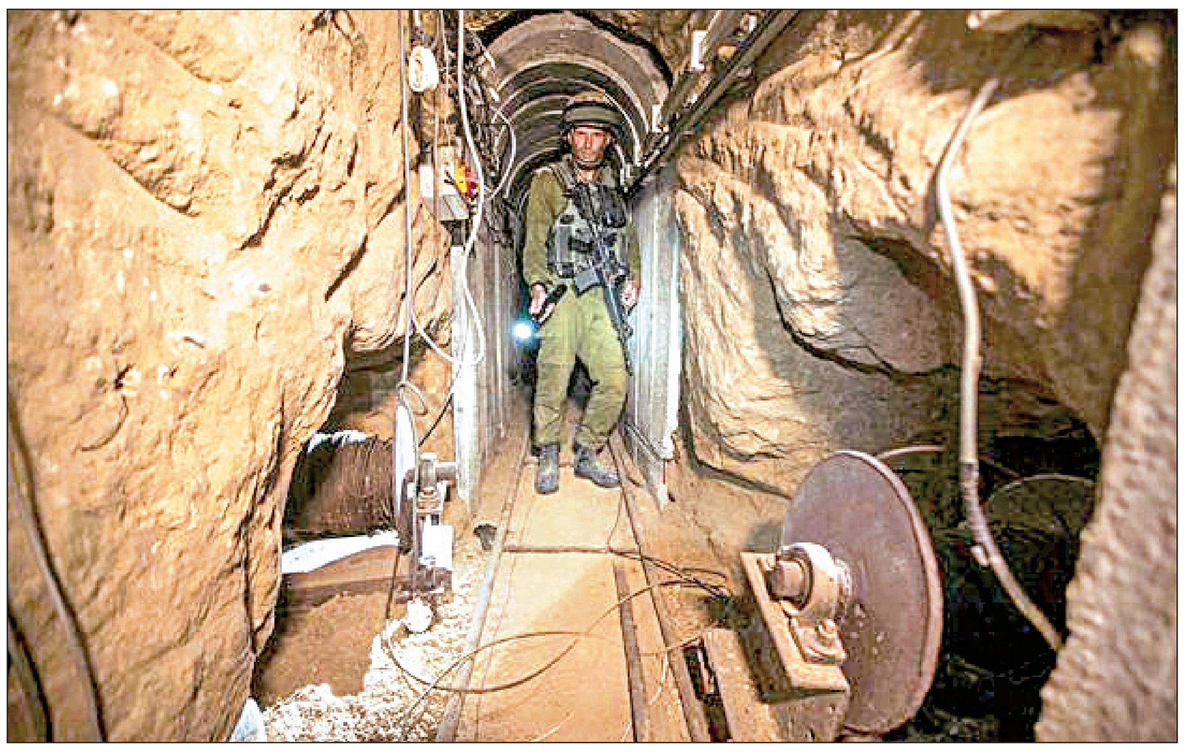
روزنامه انگلیسی دیلی میل نوشت، خانواده قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر از دولت اوباما به دلیل جانبداری از عربستان در پرونده افشای اسناد مربوط به نقش مقامات سعودی در این حملات به شدت عصبانی هستند. بر اساس این گزارش، آنها بار دیگر در تلاش هستند تا ۲۸ صفحه از ۸۳۸ صفحه گزارش کنگره درباره این حملات را که انگشت اتهام را به سوی عربستان می گیرد، از حالت محرمانه خارج کنند. در همین راستا، «باب گراهام»، عضو سابق کنگره آمریکا و فرماندار فلوریدا گفت: اکنون زمان پاسخ دادن به سعودی هاست که عامل قتل نزدیک به ۳۰۰۰ آمریکایی در حادثه ۱۱ سپتامبر هستند. وی در گفتگو با شبکه خبری سی ان ان آمریکا افزود، سعودی ها می دانند چه کسی حادثه ۱۱ سپتامبر را به وجود آورد و می دانند که ما هم حداقل در سطح مقامات برجسته دولت آمریکا عامل این حادثه را می شناسیم. وی گفت: آنان عامل این حادثه بودند و ما هیچ واکنشی نسبت به قتل ۳۰۰۰ آمریکایی انجام ندادیم و آنان گمان کردند که هر کاری انجام دهند بدون مجازات خواهند بود.

افزایش شمار قربانیان قتل عام در مرز اتیوپی - سودان جنوبی به ۲۰۸ تن

سرویس خارجی: مقامات اتیوپی اعلام کردند، تلفات ناشی از حمله دو روز قبل افراد مسلح به غرب اتیوپی در مرز سودان جنوبی که پیش از این ۱۴۰ تن اعلام شده بود به ۲۰۸ تن رسید. همچنین گفته شده که مهاجمان ۱۰۸ کودک را نیز ربوده‌اند.

این حمله در منطقه «گمبل» در شاخ آفریقا رخ داد؛ منطقه‌ای که محل زندگی ۲۸۴ هزار تن از پناهجویان سودان جنوبی است که از جنگ و درگیری کشور خود به این منطقه گریخته‌اند.سخنگوی دولت اتیوپی با گذشت دو روز از این حمله اعلام کرد، تعداد قربانیان به ۲۰۸ تن رسیده و ۷۵ تن نیز زخمی شده‌اند.وی همچنین اعلام کرد، طی این حمله ۱۰۸ کودک ربوده و سر ۲۰۰۰ حیوان نیز بریده شده است.سخنگوی دولت اتیوپی خاطرنشان کرد: نیروهای نظامی اتیوپی در حال انجام اقدامات هستند و به عاملان این حمله نزدیک شده‌اند.به گفته وی نیروهای ارتش اتیوپی برای تعقیب عاملان این حمله از مرز نیز عبور کرده‌اند. تاکنون گمان نمی‌رود که عاملان این حمله با دولت سودان جنوبی یا نیروهای شورشی ارتباطی داشته باشند. مقامات سودان جنوبی نیز تاکنون در این باره اظهارنظر نکرده‌اند.

وحشت صهیونیست ها پس از کشف تونل جدید حماس در سرزمین های اشغالی



سرویس خارجی: ارتش اسرائیل اعلام کرد یک تونل جدید زیرزمینی حماس را که از غزه تا مناطق اشغالی ادامه دارد کشف کرد.

پیتر لرنر، سخنگوی ارتش رژیم صهیونیستی در این باره گفت، این تونل با چند صدمتر طول از غزه به سرزمین‌های اشغالی می‌رسد.به ادعای سخنگوی ارتش رژیم صهیونیستی، این تونل به منظور انجام حملات علیه نیروهای اسرائیلی حفر شده بود .به گفته وی، این اولین اکتشاف تونلی اسرائیل از سال ۲۰۱۴ است.

در این حال گردان‌های قسام وابسته به حماس با اشاره به آنچه رهبران اسرائیلی درباره کشف تونل مقاومت اعلام کرده‌اند، تاکید کرد: این خبر نشان از ترسی است که رژیم صهیونیستی از پیشرفت‌های مقاومت دارد.گردان‌های قسام در بیانیه‌ای تصریح کرد: دشمن جرأت انتشار تمامی جزئیات اطلاعات درباره این تونل را برای مردم اسرائیل نداشت. قسام با اعلام اینکه حق انتشار تمامی جزئیات این تونل را در وقت مناسب برای خود حفظ خواهد کرد، گفت: جنگ آماده سازی در تمامی زمینه‌ها ادامه دارد و آنچه دشمن اعلام کرده تنها قطره‌ای از دریای آمادگی مقاومت است.

در این حال یک رهبر جنبش حماس تاکید کرد که مقاومت فلسطین و در رأس آن گردان‌های شهید عزالدین قسام، شاخه نظامی این جنبش شبانه‌روز برای آزادی اسرای فلسطینی از زندان‌های اسرائیل تلاش می‌کنند. خلیل حیه خاطرنشان کرد که مساله اسرای فلسطینی در زندان های صهیونیستی در سرلوحه اولویت‌های مقاومت فلسطین و گردان‌های قسام قرار دارد. در خبری دیگر جنبش حماس تعداد بیشتری از نیروهای امنیتی خود را در مرز با مصر مستقر کرد که این اقدام در راستای سلسله تدابیر اتخاذ شده توسط حماس در نوار غزه است که حماس از چندین هفته قبل این تدابیر را برای اثبات رویکردهای جدید در قبال قاهره اتخاذ می‌کند. افراد مسلح حماس ظرف دو روز گذشته پایگاه‌های امنیتی جدیدی را در طول نوار مرزی ایجاد کرده‌اند که به مراکز ایست بازرسی ثابت تبدیل شده و کابین‌هایی را در مکان‌های نزدیک به مرز ساخته‌اند.

خبر دیگر اینکه بانک جهانی از قطر، امارات، عربستان و دیگر کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس خواست به وعده هایشان در زمینه کمک به بازسازی غزه عمل کنند. بانک جهانی اعلام کرد: تنها ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار از وعده کشورهای عربی برای کمک به غزه محقق شده است و اگر روند کمک‌های مالی با همین سرعت پیش برود، سال ۲۰۱۹ یعنی دو سال پس از زمان برنامه ریزی شده، کل بودجه پرداخت خواهد شد. گفتنی است جنگ غزه در سال ۲۰۱۴ خسارات سنگینی به این منطقه وارد کرد و بر اساس آمار سازمان ملل، ۱۷۱ هزار خانه در این منطقه ویران شد و در حال حاضر ۷۵ هزار نفر در غزه همچنان بی خانمان هستند.

هتک حرمت مسجدالاقصی

شماری از نمایندگان کنست (پارلمان) رژیم صهیونیستی در اقدامی هتاکانه ضمن یورش به مسجدالاقصی وارد صحن های این مسجد شدند. پس از شهرک نشینان صهیونیست این بار نوبت به نمایندگان کنست رژیم صهیونیستی رسید که مسجدالاقصی را مورد هتک حرمت قرار بدهند. این افراد پس از ورود به صحن های مسجدالاقصی اقدام به سر دادن شعارهای ضد اسلامی کردند. نظامیان رژیم صهیونیستی با چراغ سبز به نمایندگان کنست مسیر هتک حرمت آنها به مسجدالاقصی را هموار ساختند.

خبر دیگر اینکه «محمود عباس» رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین با «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهوری روسیه در مسکو دیدار کرد. عباس اعلام کرد: درباره دعوت برای یک کنفرانس بین‌المللی پیرامون مساله صلح (میان فلسطین و رژیم صهیونیستی) رایزنی خواهیم کرد. پوتین هم گفت: روسیه از تلاش‌های فلسطین برای صلح در خاورمیانه (مذاکرات سازش) حمایت می‌کند. در چنین شرایطی بانک جهانی گزارشی را منتشر کرد که طی آن تخمین زده شده ۲۸۵ میلیون دلار سالانه از سوی تشکیلات خودگردان برای قراردادهایش با رژیم صهیونیستی به این رژیم پرداخت می‌شود. در این گزارش تاکید شده که این پرداخت‌ها می‌تواند کسری بودجه تشکیلات خودگردان را افزایش دهد.

در تحولی دیگر هنوز یک هفته از ترور مسئول امنیتی جنبش فلسطینی فتح در اردوگاه آوارگان فلسطینی لبنان نگذشته که منابع فلسطینی از خنثی سازی عملیات ترور یکی دیگر از رهبران فتح در اردوگاه «رشیدیه» لبنان خبر دادند. شناسایی و دستگیری دو مظنون که طی بازجویی‌ها اعتراف کردند مامور شده بودند با چسباندن بمب به خودروی «رفعت شناعه» دبیرکل منطقه لبنان جنبش فلسطینی «فتح» را ترور کنند، بحران اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی در لبنان را وارد فاز جدیدی کرد. این دو مظنون درحالی در اردوگاه «رشیدیه» در منطقه صور شناسایی و دستگیر شدند که هفته گذشته، «فتحی زیدان» مسئول امنیتی جنبش فلسطینی فتح در اردوگاه «المیه و میه»،واقع در صیدا ترور شد.

از طرفی براثر انفجار یک اتوبوس در قدس اشغالی دست کم ۲۰ تن مجروح شدند.

«پ.ک.ک» از مناطق جنوب شرق ترکیه خارج می شود

سرویس خارجی: رئیس شورای رهبری پ‌ک‌ک به نیروهای خود در جنوب شرق ترکیه دستور عقب‌نشینی داد.

منابع رسانه‌ای ترکیه اعلام کردند، «جمیل بایک»، رئیس شورای رهبری پ‌ک‌ک در پیامی که از بیسیم‌های داخلی پ‌ک‌ک شنود شد، از نیروهای نظامی این گروه خواست تا مناطق جنوب شرق ترکیه را ترک کنند و به کوه بازگردند. از سوی دیگر منابع رسانه‌ای اعلام کردند، فرمانده نظامی پ‌ک‌ک که مستقیما از جانب جمیل بایک به عنوان فرمانده منطقه «گون گور» در «یوکسکووا» برگزیده و فرستاده شده بود بعد از چندین روز درگیری با نیروهای امنیتی ترکیه در این منطقه محاصره و به همراه تیم خود تسلیم واحدهای امنیتی ترکیه شد.

در این حال، مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق گفت: پ.ک.ک از زمانیکه غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهد، به بن بست رسیده است و حزب اتحاد دموکراتیک نیز که شاخه سوری پ.ک.ک است بی رحم‌تر از حزب بعث عمل می‌کند.

در خبری دیگر، نیروهای امنیتی ترکیه، طی عملیاتی در ۹ استان ترکیه، ۸۸ تن را به اتهام ارتباط با جریان موازی و حمایت مالی از تروریسم دستگیر کردند. بر اساس این گزارش، شماری از بازرگانان و کارمندان بانک «آسیا» در میان دستگیرشدگانند.از دیگر سو، دو بمب صوتی قوی، پشت ساختمان حزب حاکم ترکیه در استانبول منفجر و باعث وحشت شهروندان این منطقه شد.

اعتراض شدید سوریه به شورای امنیت به خاطر ادعای تملک جولان توسط رژیم صهیونیستی

سرویس خارجی: وزارت خارجه سوریه خواستار دخالت فوری شورای امنیت سازمان ملل برای محکوم کردن اسرائیل به دلیل اظهارات تحریک آمیز نخست وزیر این رژیم درباره جولان اشغالی شد.وزارت خارجه سوریه در دو بیانیه جداگانه برای دبیرکل سازمان ملل و رئیس شورای امنیت با تندترین جملات اقدام دولت اسرائیل در برگزاری نشست تحریک آمیز در جولان اشغالی را محکوم کرد .

وزارت خارجه سوریه اعلام کرد که سازمان ملل و شورای امنیت باید با دخالت فوری، نشست غیر مسئولانه کابینه رژیم صهیونیستی در جولان را محکوم و بر عدم تکرار آن بویژه در اراضی اشغالی سوریه تاکید کنند .این وزارتخانه افزود: سوریه از سازمان ملل می خواهد به تعهدات و وظایف خود در اجرای قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت که در آن اشغالگری اسرائیل در اراضی سوریه به رسمیت شناخته نشده است، پایبند باشد. وزارت خارجه سوریه از سازمان ملل و جامعه جهانی خواست به موجب قطنامه شماره ۴۹۷ شورای امنیت به اشغالگری اسرائیل در بلندهای جولان پایان دهند. گفتنی است بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی دو روز قبل نشست کابینه این رژیم را برای نخستین بار در جولان اشغالی برگزار کرد و مدعی شد که جولان اشغالی بخش جدایی ناپذیر اسرائیل است.

از طرفی ساکنان جولان اشغالی در واکنش به یاوه‌گویی‌های نتانیاهو طی بیانیه ای اعلام کردند که بلندی‌های جولان از ازل جزو سوریه بوده و تا ابد نیز جزو سوریه باقی خواهد ماند. در این بیانیه آمده است که تشکیل کابینه نژادپرست و فاشیست نتانیاهو در جولان هرگز موضع اهالی پایدار آن را تغییر نخواهد داد. این درحالی است که ارتش رژیم صهیونیستی رزمایش گسترده‌ای را در ارتفاعات جولان اشغالی و شمال غور اردن آغاز کرد. رسانه‌های رژیم صهیونیستی اعلام کردند که این رزمایش در طول هفته جاری ادامه خواهد داشت. ارتش این رژیم اعلام کرد که طی رزمایش تحرک نیروهای امنیتی و حرکت خودروهای نظامی و پرواز هواپیماها در بلندی‌های جولان اشغالی و شمال غور اردن نظارت خواهد شد.

نقض آتش بس توسط مخالفان

ناظران بین‌المللی می‌گویند در حملات نیروهای مخالف سوری در حلب ۱۰ کودک سوری جان باختند که این امر نشانه دیگری از نقض آتش‌بس در شمال سوریه است. یک گروه بین‌المللی ناظر بر تحولات سوریه اعلام کرد، بر اثر حملات توپخانه‌ای و موشکی مخالفان در حلب علاوه بر ۱۰ کودک سوری، شش بزرگسال نیز کشته شدند. در همین حال مخالفان نیز دولت سوریه را متهم می‌کنند که آتش‌بس را نقض کرده است. همچنین حملات خمپاره‌ای تروریست‌های جبهۀ النصره به شهرک‌های شیعه نشین «الفوعه» و «کفریا» یک کشته و چهار زخمی در پی داشت.

خبر دیگر اینکه گروه‌های تروریستی در شمال غرب سوریه پس از درخواست سرکرده «جیش‌الاسلام» مبنی بر شعله‌ور کردن جبهه‌های جنگ علیه ارتش سوریه اعلام کردند متحد شده و عملیاتی جدید را در شمال لاذقیه آغاز کرده‌اند. عناصر تروریستی احرار الشام، فیلق الشام، انصار الشام، شام الاسلام، جیش الاسلام، جیش النصر، جیش العزه، جیش المجاهدین، الفرقه الشمالیه و الفرقه الاولی الساحلیه با انتشار بیانیه‌ای اتحاد خود را اعلام کردند. در چنین شرایطی مسکو اعلام کرد از نبرد ارتش سوریه با تروریسم حمایت می‌کند. سفیر روسیه در دمشق گفت، ارتش سوریه عنصر اصلی در مبارزه با تروریسم است و باید برای انجام مأموریتش به آن کمک کرد.

در خبری دیگر شبکه خبری العربیه عربستان ادعا کرد که «استفان دی میستورا» فرستاده ویژه سازمان ملل در امور سوریه از معارضان این کشور خواسته است چهار ایرانی را که در اسارت آنها هستند آزاد کنند. این شبکه همچنین مدعی شد که در مقابل قرار است ارتش سوریه ۲۰۰۰ نفر از عناصر تروریستی را آزاد کند.

افزایش مداخلات خارجی برای مقابله با روند اصلاحات در عراق



استقرار گسترده پلیس در خیابان‌های بغداد برای مقابله با معترضان عراقی

سرویس خارجی:نمایندگان پارلمان عراق با تاکید بر اینکه به کار و وظایف خود در پارلمان ادامه می‌دهند، از فشارها و توطئه‌های بین‌المللی سخن گفتند که روند تصمیم‌گیری ملی در عراق را نشانه گرفته است. شماری از نمایندگان پارلمان عراق تاکید کردند که دور جدیدی از فشارها و توطئه‌های بین‌المللی برای جلوگیری از اصلاحات و تحولات در عراق آغاز شده که فشارهای آمریکا در قالب تهدید سیاستمداران و امتیازگیری در رأس آن است.در همین رابطه،«فائق الشیخ علی»، از فراکسیون ائتلاف مدنی دموکراتیک تصریح کرد، توطئه‌های بین المللی از اولین روز تحصن آغاز شد، اما تحصن‌کنندگان بر خواسته‌های خود پافشاری کردند، لذا باید منتظر ماند و دید چه طرفی پیروز میدان است. الشیخ علی افزود، بعید نیست که آمریکایی‌ها در راس طرف‌هایی باشند که در این توطئه چینی‌ها و اعمال فشارها مشارکت دارند، لذا نمایندگان پارلمان نباید به خواسته‌های آنها تن دهند، این درحالی است که واشنگتن تهدید کرده، دارایی‌های عراق را توقیف خواهد کرد.در همین حال ائتلاف الوطنیه به رهبری ایاد علاوی فاش کرد که برخی از کشورها دست به مداخله‌ای برای ناکام گذاشتن طرح «اصلاحات واقعی» زده‌اند .در همین راستا، «فردوس العوادی»، از فراکسیون ائتلاف دولت قانون نیز از فشارها و توطئه‌های بین المللی پرده برداشت که نمایندگان تحصن کننده در معرض آن قرار گرفتند تا اجماع نظر بین آنها را از بین ببرد.العوادی در بیانیه‌ای تصریح کرد این فشارها و توطئه‌ها با رد قاطع و پاسخ جدی و پافشاری این نمایندگان بر خواسته‌ها و مطالباتشان که خواسته‌های مردم عراق است با شکست مواجه شدند.از سویی،«ناظم السعدی»، از فراکسیون ائتلاف ملی عراق تصریح کرد،درخواست‌ها و نامه‌های بسیاری از دیگر نمایندگان و جناح‌های سیاسی که در تحصن شرکت ندارند، رسیده که خواهان زمان مناسب برای پیوستن به جمع تحصن کنندگان هستند. درچنین شرایطی،«حیدر العبادی» خواستار نشست فوری پارلمان عراق شد.وی در ادامه بر ضرورت اجرای اصلاحات فراگیر به دور از هرگونه سهم بندی تاکید کرد .العبادی افزود: تغییر وزراء یک حلقه از اصلاحات فراگیر در کشور به دور از هرگونه جناح‌بندی و سهم‌بندی سیاسی است. همزمان روزنامه الاخبار لبنان گزارش داد شخصیت‌های سیاسی و همچنین شخصیت‌هایی از ائتلاف گروه‌های ملی وابسته به اهل تسنن دست به تحرکاتی در نزد سلیم جبوری می‌زنند تا وی را قانع کنند که استعفا دهد یا خروج امن برای وی تضمین شود. این در حالی است که منابع پارلمانی در مصاحبه با روزنامه الحیات گفتند تماس‌ها و دیدارهای فشرده‌ای در محافل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی صورت گرفت که به این توافق انجامید که سلیم جبوری در منصب خود بماند و به وی فرصتی برای جلسه پارلمانی با حضور تمامی نمایندگان از جمله نمایندگان متحصن داده شود که در جریان این جلسه تمامی مسائل مورد بررسی قرار بگیرد. در همین حال یک منبع در جریان صدر در مصاحبه با روزنامه الاخبار لبنان گفت: اطلاعات حکایت از آن دارد که مقتدا صدر با شماری از مسئولان و مقامات سیاسی و در راس آنها با حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق دیدار خواهد کرد و مذاکرات وی بر آخرین تحولات سیاسی و تحصن نمایندگان متمرکز خواهد بود.همزمان نشستی با حضور هیاتی از نمایندگان متحصن با شیخ عبدالمهدی الکربلایی نماینده آیت‌الله العظمی سیستانی، مرجع عالیقدر شیعیان عراق در کربلا برگزار شد. خبرگزاری نون که نزدیک به مرجعیت عراق است به نقل از دفتر الکربلایی گزارش داد که وی فقط به آخرین تحولات سیاسی و دیدگاه‌های نمایندگان متحصن گوش داد اما هیچ‌گونه نظری در این خصوص مطرح نکرد و این مساله‌ای است که اسکندر وتوت یکی از نمایندگان تحصن‌کننده نیز بر آن تاکید کرد. از سوی دیگر رئیس‌جمهوری عراق با هادی العامری، دبیرکل سازمان بدر برای تبادل دیدگاه‌ها و پشت‌سر گذاشتن بحران کنونی دیدار کرد.از سوی دیگر سید عمار حکیم رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق در دفترش با فرانک بیکر سفیر انگلیس در عراق دیدار کرد که در این دیدار بحران سیاسی در عراق و اوضاع امنیتی و جنگ علیه داعش و پیروزی‌های محقق شده علیه این گروه تروریستی مورد بررسی قرار گرفت و این دو مقام بر لزوم صورت گرفتن تلاش‌هایی جهت پایان یافتن بحران عراق از طریق راه‌های قانونی تاکید کردند.

در این حال،شمار زیادی از نیروهای امنیتی عراق ضمن استقرار در خیابانهای مختلف بغداد، تدابیر شدیدی را در ورودی‌های وزارتخانه‌ها در پایتخت برقرار کردند.یک منبع آگاه در پلیس عراق اعلام کرد شمار زیادی از نیروهای امنیتی این کشور در مناطق مختلف بغداد مستقر شده‌اند و تمامی ورودی‌های وزارت کشور با موانع بتنی بسته شده‌اند تا مانع هرگونه اقدام یا حمله ناگهانی معترضان شود. خبر دیگر اینکه،وزیر دفاع آمریکا به منظور بررسی مسئله جنگ با داعش در عراق، وارد بغداد شد.

مجلس نمایندگان برزیل رأی به برکناری «دیلما روسف» از ریاست جمهوری داد



سرویس خارجی: دیلما روسف، رئیس‌جمهوری برزیل، بازنده رأی‌گیری استیضاح در مجلس نمایندگان و برکناری‌اش از سمت ریاست‌جمهوری تقریبا قطعی شد، رویدادی که به حکومت ۱۳ساله حزب چپگرای کارگر پایان خواهد داد.

در حالی که هزاران نفر از مخالفان و حامیان روسف بیرون از ساختمان مجلس تجمع کرده بودند، مخالفان به راحتی توانستند دو سوم آرای لازم برای فرستادن روسف به سنا به منظور محاکمه به اتهام دستکاری در حساب‌های بودجه‌ای را جمع کنند. اگر سنا نیز با یک اکثریت مطلق به استیضاح رأی دهد، روسف از کارش تعلیق شده و منصبش به میشل تمر، معاون رئیس‌جمهوری واگذار خواهد شد. اگر روسف در محاکمه مجرم شناخته شود تمر تا پایان دوره روسف در سال ۲۰۱۸ در دفتر ریاست‌جمهوری خواهد ماند.

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که بیش از ۶۰ درصد مردم برزیل خواهان برکناری روسف اولین رئیس‌جمهوری زن برزیل هستند. اگرچه روسف متهم به فساد نشده اما دولت وی در یک رسوایی گسترده رشوه در شرکت نفتی دولتی پتروبراس فرو رفته و رکود اقتصادی نیز بر نارضایتی‌ها افزوده است.

سودان هم پس از عربستان مدعی تملک ۲ منطقه مصر شد



دیدار اولاند با سیسی در قاهره

فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهوری فرانسه در سفر به مصر با عبدالفتاح سیسی، رئیس‌جمهوری این کشور در قاهره دیدار و درباره تحولات خاورمیانه گفتگو کرد. سیسی در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با اولاند تاکید کرد، ما همواره می‌خواهیم قانون در کشورمان حاکم باشد تا به حقوق شهروندان احترام گذاشته شود.وی تصریح کرد،تروریست‌ها می‌خواهند به امنیت و ثبات ۹۰ میلیون مصری لطمه بزنند. سیسی و اولاند همچنین درباره راههای مقابله با تفکرات افراطی و تروریسم مذاکره کردند.

سرویس خارجی: چند روز پس از امضای توافقنامه ترسیم دوباره مرزهای دریایی مصر و عربستان و واگذاری دو جزیره به ریاض، این بار سودان نیز مدعی تملک دو منطقه از مصر شد. در این راستا، وزارت خارجه سودان، مصر را به مذاکره مستقیم یا رجوع به دادگاه بین‌المللی در مورد مناطق «حلایب» و «شلاتین» دعوت کرد.

وزارت خارجه سودان در بیانیه‌ای اعلام کرد، موضوع توافقنامه مصر و عربستان درباره دو جزیره صنافر و تیران و بازگرداندن آنها به عربستان را از ابتدا دنبال کرده است زیرا توافق امضا شده به معنای آن است که سودان هم با دو منطقه حلایب و شلاتین و سواحل مجاور آن در ارتباط است.

در بیانیه مذکور آمده است، سودان بر پیگیری دقیق این توافقنامه که هنوز جزئیات آن بیان نشده است، تاکید و اعلام کرد: سودان از سال ۱۹۵۸ شکایتی را به شورای امنیت ارائه و در آن بر حق حاکمیت خود بر دو منطقه مذکور تاکید کرده است و اکنون نیز دوباره بر این حق خود تاکید دارد. این در حالی است که وزارت خارجه مصر بلافاصله پس از انتشار بیانیه سودان، بیانیه رسمی منتشر و مخالفت خود را با این ادعای خارطوم اعلام کرد.«احمد ابوزید» سخنگوی وزارت خارجه مصر در بیانیه کوتاهی اعلام کرد، حلایب و شلاتین جزو خاک مصر بوده و تحت حاکمیت این کشور هستند.در همین حال، محمد البرادعی ، معاون سابق رئیس جمهوری مصر و رئیس سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی با اشاره به اینکه نمی‌خواهد به مساله مالکیت دو جزیره تیران و صنافیر بپردازد، درباره تعلق این دو جزیره به مصر گفت: زمانی که حدود ۳۴ سال قبل از واژه انگلیسی «occupation» (اشغالگری) در مورد دو جزیره مذکور در مقاله‌ای استفاده شد، منظور از آن مالکیت و کنترل مصر بر آنها بود نه اشغالشان. به گفته وی، با وجودی که occupationمالکیت مصر را نشان می دهد اما عربستان همچنان ادعای مالکیت این دو جزیره را دارد.

*** لیبی**

وزیر خارجه انگلیس در سفری غیرمنتظره به طرابلس رفت. فیلیپ هاموند ضمن دیدار با مقامات لیبی گفت: انگلیس از نخست وزیر جدید لیبی و دولت وی حمایت کامل می‌کند و در این راستا لندن ۱۰ میلیون پوند برای کمک به دولت وحدت ملی اختصاص می‌دهد.

خبر دیگر اینکه، منابع خبری اعلام کردند، ارتش لیبی پایگاه‌های « قاریونس » و « المخابره » واقع در بنغازی را تحت کنترل گرفته و نیروهای ارتش این کشور ورودی «القوارشه» مجهزترین پایگاه گروه‌های تروریستی در این کشور را به محاصره خود درآوردند. همزمان پارلمان طبرق در شرق این کشور به زودی به دولت وحدت ملی رای اعتماد خواهد داد. از سویی، سازمان ملل از بازگشت کارمندان هیات اعزامی‌اش به طرابلس برای آغاز فعالیت در آنجا پس از غیبتی که بیش از یک سال و نیم ادامه داشت، خبر داد. در تحولی دیگر، ۹۹ سرباز لیبیایی در جریان درگیری های بنغازی زخمی شدند.

پارلمان عربی در اقدامی کینه توزانه، حزب‌الله لبنان را تروریست خواند

سرویس خارجی: پارلمان عربی در اقدامی کینه‌توزانه علیه مقاومت و در تایید مواضع خصمانه عربستان سعودی، حزب‌الله لبنان را گروه تروریستی خواند.

احمد بن محمد الجروان، رئیس پارلمان عربی در پایان نشست آن در قاهره مدعی شد که حزب‌الله لبنان یک گروه تروریستی است و اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی نیز با توجه به مداخله منفی این حزب در امور برخی کشورهای منطقه آن را تروریست خواندند!الجروان گفت: ما امیدواریم که حزب‌الله سلاح خود را در اصل علیه اسرائیل به کار گیرد و هماهنگی در حفظ امنیت قومی عرب صورت دهد. پارلمان عربی همچنین مدعی شد که ایران در امور کشورهای عربی مداخله می‌کند! گفتنی است پیشتر شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب و اخیرا نیز سازمان همکاری اسلامی در اقدامی کینه‌توزانه حزب‌الله لبنان را تروریست خواندند.

در این حال رئیس شورای اجرایی حزب‌الله لبنان در واکنش به صدور قطعنامه‌ها و بیانیه‌هایی در نشست‌های عربی و اسلامی علیه محور مقاومت در منطقه، تأکید کرد هیچ قطعنامه و بیانیه‌ای نمی‌تواند اراده مقاومت را سست کند. شیخ «نبیل قاووق» تأکید کرد موضع حزب‌الله هرگز ذره‌ای تغییر نخواهد کرد حتی اگر قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و نشست‌های عربی و اسلامی بر ضد آن به چندین تن برسد؛ چرا که آنها ضعیف‌تر و کمتر از آن هستند که اراده مقاومت را بشکنند.

در تحولی دیگر رئیس پارلمان لبنان بار دیگر جلسه انتخاب رئیس جمهوری این کشور را به تاخیر انداخت و زمان جلسه بعدی پارلمان را ۱۰ مه (۲۱ اردیبهشت) اعلام کرد. در این حال منابع آگاه عربی از طرح پیشنهادی ترکیه درخصوص انتخاب رئیس جمهوری لبنان خبر دادند. به گفته آنها ترکیه در راستای تلاش برای ایفای نقش در جهان عرب سعی دارد «امین الجمیل» که هشتمین رئیس‌جمهوری لبنان بود و رئیس کنونی حزب "الکتائب" وابسته به جریان ۱۴ مارس است رئیس جمهوری آینده این کشور شود.

اعلام آماده باش نظامی در کره جنوبی از بیم آزمایش هسته‌ای پیونگ یانگ

سرویس خارجی: رئیس جمهوری کره جنوبی با اعلام اینکه کشورش نگران احتمال آزمایش پنجم هسته‌ای کره شمالی است، به نیروهای نظامی این کشور فرمان آماده باش داد. «پارک گئون های» در نشستی با حضور مقام های ارشد این کشور اعلام کرد، نشانه ها و علائمی در دست است که تحرکات مشکوک در کره شمالی را به چنین آزمایشی مرتبط می سازد. وی گفت: ما نمی دانیم که دقیقا کره شمالی چه منظوری دارد اما اطلاعاتی به دست آورده ایم که بی ارتباط برای آمادگی جهت انجام آزمایش هسته ای این کشور نیست.

در این راستا، معاون وزیر خارجه کره جنوبی به همسایه شمالی خود هشدار داد، تلاش‌های کره شمالی برای بقا با تمرکز بر برنامه تسلیحات هسته‌ای و آزمایش‌های آن بیهوده و به ضرر خود این کشور است.در چنین شرایطی، معاون وزیر خارجه آمریکا در امور هسته‌ای هشدار داد که اگر کره شمالی یک آزمایش هسته‌ای دیگر انجام دهد، آمریکا به شدت پاسخ خواهد داد.

کوتاه از سراسر جهان

۴۰۰ پناهجو در دریای مدیترانه غرق شدند

ایرنا: روزنامه دیلی میل خبر داد که بر اثر غرق شدن قایق های پناهجویان در دریای مدیترانه نزدیک سواحل لیبی، بیش از ۴۰۰ پناهجوی سومالیایی جان باختند. این پناهجویان با سوار شدن بر چهار قایق مستعمل قصد عزیمت به اروپا را داشتند. اکثر پناهجویان از کشورهای آفریقایی سومالی، اتیوپی و اریتره بودند که قصد عزیمت به ایتالیا را داشتند. رسانه‌های سومالیایی خبر دادند که امدادگران تنها توانستند جان ۲۹ سرنشین پناهجو را نجات دهند. این پناهجوها سفر خود را از مصر آغاز و قصد عزیمت به ایتالیا را داشتند.

«سوچی» وعده اختیارات بیشتر به اقلیت‌های مذهبی میانمار داد



فارس: «آنگ سان سو چی» دبیر کل حزب اتحاد ملی میانمار وعده داد به اقلیت‌های مذهبی این کشور اختیارات بیشتری بدهد. دولت حزب اتحاد ملی میانمار برای دادن اختیار بیشتر به اقلیت‌های این کشور وعده داد یک اتحاد دموکراتیک فدرال تشکیل شود. سوچی افزود: صلح و اتحاد دموکراتیک فدرال درهم تنیده هستند و به همین دلیل است که ما نیاز به تغییر قانون اساسی داریم.

درآمدهای جدید داعش پس از کاهش ۳۰درصدی درآمد نفتی

ابنا: گروه تروریستی داعش در ماه های اخیر و با کاهش ۳۰ درصدی درآمد نفتی دست به دامن روش های جدید برای جبران زیان های مالی خود شده است. تحقیقات حاکی از این است که هر کس قصد خروج از شهرهای تحت سیطره داعش را داشته باشد، تحت پیگرد قرار گرفته و پس از دستگیری باید عوارض سنگینی بپردازد و در نهایت هرکس در صدد خرید، نصب یا تعمیر دیش های ماهواره باشد، باید عوارض بپردازد. در روش دیگری، عناصر این گروه تروریستی از مردم می خواهند آیاتی از قرآن تلاوت کنند و در صورت عدم توانایی، با توسل به زور عوارض و مالیات سنگین از فرد اخذ می کنند .

نخست وزیر فرانسه تهدید به مرگ شد



ایرنا: «مانوئل والس» نخست وزیر فرانسه بار دیگر به مرگ تهدید شد. نهاد نخست وزیری فرانسه اعلام کرد علیه این تهدید شکایت کرده است. از سوی دیگر دادستانی پاریس مسئولیت تحقیق در مورد پرونده این تهدید را به پلیس قضائی پاریس سپرده است. پیشتر در اواخر ژانویه (بهمن) نیز والس در صفحه فیسبوک خود به مرگ تهدید شده بود. پلیس قضائی پاریس مسئولیت تحقیق در مورد تهدید قبلی را نیز برعهده داشت.

کره شمالی پوشیدن لباس‌های غربی را ممنوع کرد

ایسنا: کره شمالی با تصویب قانون جدیدی سوراخ کردن بدن و لباس پوشیدن به سبک غربی را ممنوع اعلام کرد. پیشتر دولت پیونگ یانگ مردم کره شمالی را مجبور کرده بود تا موهای خود را به روشی که دولت معین کرده، کوتاه و آرایش کنند و از پوشیدن لباس‌های غربی، اجتناب کنند. براساس قانون جدید، مردم کره شمالی به ویژه در استان‌های هم مرز با چین از پوشیدن لباس‌های غربی از جمله جین منع شده‌اند.

عدم استقبال ایتالیایی‌ها از همه پرسی حفاری نفت و گاز؛ پیروزی برای «رنتزی»



ایسنا: عدم استقبال از همه‌پرسی برای حفاری نفت و گاز که با حضور ۳۰ درصدی مردم ایتالیا برگزار شد، تلاش‌ها برای کنترل این حفاری را با شکست روبه‌رو کرد. ماتئو رنتزی نخست‌وزیر ایتالیا از مردم کشورش خواسته بود با عدم شرکت در این همه‌پرسی و بی‌اعتبار کردن نتایج آن به اقتصاد ایتالیا آسیب نزنند. در این همه پرسی مردم ایتالیا قرار بود درباره توقف حفاری دولت در فاصله ۲۰ کیلومتری آب‌های این کشور تصمیم‌گیری کنند اما تنها ۳۰ درصد مردم در این همه‌پرسی شرکت کردند و این پیروزی برای رنتزی به حساب می آید.

افشای ارتباط هیلاری کلینتون با شماری از متهمان اسناد پاناما

ایرنا: روزنامه دیلی میل خبر از ارتباط هیلاری کلینتون با شماری از متهمان اسناد پاناما داد. این روزنامه نوشت، زمانی که برای اولین بار مساله افشای اسناد پاناما مطرح شد بیل کلینتون، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا و هیلاری کلینتون، نامزد پیشتاز دموکرات‌ها در انتخابات کنونی ریاست جمهوری، وجود هزاران حساب بانکی خارجی را به عنوان پناهگاه‌های مالیاتی ظالمانه برای ثروتمندان محکوم کردند. این در حالی است که مطابق اسناد پاناما، کلینتون‌ها با بسیاری از افرادی که در این اسناد از آنها نام برده شده است ارتباط داشتند.

رهبر حزب ملی اسکاتلند تهدید به استقلال از انگلیس کرد



فارس: رهبر حزب ملی اسکاتلند و وزیر اول این کشور گفت: در صورت خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، فراخوان برگزاری همه‌پرسی جدایی اسکاتلند از انگلستان را می‌دهد. با نزدیک شدن به همه‌پرسی جدایی انگلستان از اتحادیه اروپا، «نیکلا استرجن» رهبر حزب ملی اسکاتلند تهدید کرد همه‌پرسی جدایی اسکاتلند از انگلستان نیز برگزار خواهد شد. وزیر اول اسکاتلند گفت اگر نتیجه همه‌پرسی انگلستان خروج از اتحادیه اروپا باشد، باید همه‌پرسی دیگری برای جدایی اسکاتلند از اتحادیه اروپا برگزار شود.

ابراز نگرانی آمریکا از برنامه هسته ای هند

مهر: مرکز تحقیقاتی «بلفر» دانشکده «هاروارد کندی» آمریکا برنامه هسته‌ای هند را نگران کننده خواند. در این گزارش آمده است که پاکستان شواهد و مستنداتی در دست دارد که طبق آن هند برای توسعه برنامه هسته‌ای خود از وسایل هسته‌ای غیر متعارف استفاده می کند. همچنین هند در مورد برنامه هسته‌ای خود سه گزارش ارائه داده که هیچ گونه شفافیتی در آنها مشاهده نمی شود، بنابراین آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای باید نقش خود را در مورد برنامه هسته‌ای هند ایفا کند و به بررسی دقیق آن بپردازد.

رئیس‌جمهوری کره‌جنوبی شکست انتخاباتی را پذیرفت



ایسنا: «پارک گئون های» رئیس‌جمهوری کره‌جنوبی در پی شکست غیرمنتظره حزبش در انتخابات سراسری اخیر این کشور اعلام کرد که متواضعانه شکست حزبش را می‌پذیرد و متعهد به همکاری با پارلمان جدید تحت کنترل مخالفان دولت خواهد بود. اخیراً حزب حاکم متعلق به پارک گئون های موسوم به حزب «سائه نو ری» برای نخستین بار در ۱۶ سال گذشته در انتخابات سراسری این کشور اکثریت پارلمانی خود را از دست داد و رای‌دهندگان با این رای نارضایتی خود را از سوابق اقتصادی رئیس‌جمهوری کشورشان و افزایش بیکاری اعلام کردند.

فرود اولین هواپیمای نظامی چین در جزایر مورد مناقشه دریای چین جنوبی

مهر: دولت پکن از فرود اضطراری یک فروند هواپیمای نظامی در جزایر مورد مناقشه دریای چین جنوبی خبر داد. باند فرود جزیره «صلیب آتشین» ۳۰۰۰ متر طول دارد و یکی از سه باند فرودی است که چین یک سال پیش در محدوده مجمع الجزایر مورد مناقشه «اسپارتلی» ساخت. این نخستین بار است که یک هواپیمای نظامی در این مجموعه به زمین می‌نشیند. به گفته کارشناسان چینی، فرود اضطراری این هواپیمای نظامی نشان داد که در صورت وقوع درگیری، فرودگاه صلیب آتشین از استانداردهای نظامی لازم برای استقرار جت‌های جنگنده برخوردار است.

آکسفام، اتحادیه اروپا را به ناتوانی در حفظ جان پناهجویان متهم کرد

ایرنا: موسسه کمک رسان «آکسفام» در جدیدترین گزارش خود که به مناسبت نخستین سالگرد غرق شدن ۸۰۰ نفر از پناهجویان در جزیره «لامپدوسا» در ایتالیا منتشر شد، اتحادیه اروپا را به ناتوانی در حفظ و حراست از جان پناهجویان متهم کرد. این موسسه امدادرسان بین المللی اعلام کرد افراد آسیب پذیری که به دنبال پناهگاهی امن و حفظ شان اجتماعی شان هستند، در تلاش برای عبور از دریای مدیترانه همچنان در معرض خطر مرگ، شکنجه و سوء استفاده قرار دارند.

درخواست پاکستان از طالبان افغانستان برای توقف حملات تروریستی

سرویس خارجی: اسلام‌آباد در هشداری اعلام کرد، اگر طالبان عملیات تروریستی بهاری خود موسوم به «عملیات عمری» در افغانستان را متوقف نکند، با واکنش سخت پاکستان مواجه می‌شود. به گفته مقامات پاکستانی، بهتر است طالبان دست از خشونت بردارد و فکر انجام عملیات‌های تروریستی که اخیرا وعده آن را داده است، از ذهن خود بیرون کند. خبر دیگر اینکه، «محمد اسماعیل خان» از رهبران جهادی گفت: مجاهدین برای مقابله با ناامنی منتظر دستور کسی نیستند، اجازه هم نمی‌دهند حوادثی مانند سقوط قندوزدر غرب افغانستان تکرار شود. خبر دیگر حاکی است درگیری شدید بین نیروهای امنیتی افغانستان و گروه طالبان برای تصرف شهر«قلعه زال» در ولایت قندوز افغانستان ادامه دارد.

ادب و هنر
۳۵۴
سه شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۵
سال نودم- شماره ۲۶۴۱۹
ضمیمه ادبی هنری روزنامه اطلاعات



به لب هایم مزن قفل خموشی
که در دل قصه ای ناگفته دارم
ز پایم باز کن بند گران را
کزین سودا دلی آشفته دارم
« فروغ فرخزاد»

اول دفتر

مقدمه‌ای بر «یاریار خوانی» در کهگیلویه و بویراحمد

جهانگیر ایزدپناه

به راستی شعر و موسیقی چه سر و چه جاذبهٔ سحرآمیزی دارد که به شکل باورنکردنی روح انسان‌ها را تسخیر می‌کند و به مرور گذشته‌های دور و نزدیک، شادی‌ها، غم‌ها و خاطره‌ها می‌کشاند و گاهی شنونده را چنان به سکوت عمیق و عرفانی فرو می‌برد که هیچ نیروی دیگری قادر به این کار نیست. این چه نیرویی است که عام و خاص، فقیر و غنی و پیر و جوان از هر جنسی را چنان مجذوب خود می‌کند که برای همیشه در روح و جسم و ذهن آنها حک می‌شود.

به یاد می‌آوریم که در هنگام یاریار خوانی، نی‌نوازی، غمونه، شاهنامه و فائزخوانی چه سکوتی حکم فرما می‌شد. سر در گریبان سکوتی عمیق، زمزمه شعارها همراه با نی یا خواننده و آهی که از نهان بر می‌خواست و گاهی هم اشکی آشکار یا نهان که خود حکایت از رنج‌ها و دردها و شادی‌های مردم این سرزمین را دارد و حاکی از تسخیر بلامنازع روح آنهاست.

نواختن نی و غمونه خوانی در شبانگاهان عجیب روح‌نواز و سکوت برانگیز بود. باور کنید که حتی بر گوسفندان در قاش (آغل) هم سکوت عجیبی حکم فرما بود. نه نزاعی و نه صدایی. محققان به درستی گفته‌اند که حیوانات هم کمابیش از موسیقی لذت می‌برند. یکی از شعرهای رایج همراه نواختن نی این بود:

بنالُم تا بنالُم تا همیشه
پلنگ از کوه بنالد شیر به بیشه
خبر اومد که دشتستان بهاره
زمین از خون فایز لاله‌زاره



شاهنامه خوانی هم که جایگاه رفیعی داشته و دارد. به‌یاد می‌آورم که شبی در جمعی صحبت از شاهنامه و رستم و سهراب و... شد. در هنگام صحبت از گفته‌های من چنین برداشت شد که منظور انکار یا غیر واقعی بودن شاهنامه است. این سخن چنان بر حضار سخت آمد که انگار بی‌احترامی مستقیمی به باورها و مقدسات آنها شده است. بعدها فکر کردم که حق داشتند؛ چون‌که این مردم عمری را با شاهنامه و رستم و دلاوری‌ها و داستان‌های آن سپری کرده‌اند. به مانند رستم زخم‌ها برداشته‌اند، رنج کشیده و تحمل کرده‌اند و با ظلم جنگیده‌اند. تهمینه وار در مرگ سهراب خویش گریسته‌اند و هر کس به نوعی در سوگ سیاوشی، سهرابی، بیژنی، هژیری، گودرزی و اسفندیاری نشسته و گریسته است. این باورها در تارو پود این مردم تنیده شده است، پس قابل احترام و مقدس‌اند. کسی که همراه تهمینه به سوگ نشسته است، بدانیم که غمی همچون تهمینه دارد و سهراب گونه‌ای را به سوگ نشسته است.

ادامه در صفحه۴

درباره فیلم «ابد و یک روز»

گام معلق سمیه



هومن ظریف

بیش‌تر به یک استعاره حساب شده شبیه است. یک متافوری که چنان اجزای پازل مانندش، سطوح آشنایی دارند، که دقیق‌ترین تماشاگر هم، متوجه عظمت پیام آن نمی‌شود. در پنج دقیقه‌ی اولش، با خود می‌گویی، این هم مثل همه‌ی فیلم‌های اجتماعی، کمی تلخی، کمی تندی با چاشنی تهییج تماشاگر و رنگ سرخ سرنگ و سری شکسته خونی و بزرگ‌نمایی و ترک‌تازی موسیقی متن فیلم. همانند آثار موفق و شکست‌خورده‌ی سینمای اجتماعی.

اما ده دقیقه که می‌گذرد، متوجه می‌شوی، نام "ابد و یک روز" در واقع، عنوانی فرعی است، تا تماشاگر، در کشاکش درگیری‌های یک خانواده، یک نماد کوچک از ما، اواخر فیلم متوجه شود که عنوان اصلی فیلم می‌توانست و به‌جا بود که "سمیه" یا ترکیبی با محوریت نام او باشد.

به‌هرحال، بانوی گران‌قدر، پریناز ایزدیار، هم‌چون پری و فرشته‌ی خانواده‌ای است که در حال از هم پاشیدگی مزمن است! پریناز ایزدیار، یا همان سمیه، کاراکتری در حد مام موطن خانواده‌ای است که اگر مهاجرت کند، با یک خارجی ازدواج کند و برود، اعضای خانواده، شیرازه‌ی زندگی خود را در حال اضمحلال‌می‌بینند.

کودک خردسال این خانواده که توانایی راهیابی به تیزهوشان را دارد، بازهم نمادی است برای یادآوری اصل فراموش‌شده‌ی قانون اساسی خانواده، مبتنی رایگان بودن تحصیلات آموزش و پرورش تا مقطع تحصیلات تکمیلی، اما مدیر مدرسه، از سمیه، خواهر کودک تیزهوش، پنجاه‌هزار تومان پول جایزه را مطالبه می‌کند!

مادر خانواده (شیرین یزدان‌بخش)، تنها راه بقا و حیات همین کلنی مریض و مبتلا به اعتیادی مزمن را، جاسازی بسته‌ای "شیشه" از دست‌آوردهای بزهکارانه‌ی نوید



محمدزاده (محسن) در جایی که عقل جن نمی‌رسد می‌داند، تا با برگشتن او از بند و زندان یا کمپ بازپروری، با اتکا به این سرمایه، کسب‌وکار خوبی را پی‌ریزی کنند!

در "شیشه" دست‌به‌دست شده‌ی اعضای این خانواده‌ی مریض که گویی تب دارند و مدام و با حرارت، هذیان می‌گویند، زلال مهر و معرفت و شکست آرزوها را می‌بینیم، شکستی بر آینه‌ی تمام قدی که سناریست و کارگردان، به مدد بازآفرینی‌های هنرمندانه‌ی پریناز ایزدیار و نوید محمدزاده، در برابر بخش اعظمی از اجتماع ما قرار گرفته‌اند.

حضور موسیقی، در بزنگاه شادی‌های غمگنانه‌ی مجلس تقدیر از کارنامه‌ی درخشان کودک تیزهوش خانواده، سعادت لرزان این خانواده را تحت شعاع قرار می‌دهد و هرگز، موسیقی شنیده نمی‌شود. انگار موسیقی مجالی برای عرض‌اندام در هارمونی کلمات رد و بدل شده بین مرتضی (پیمان معادی) و محسن (نوید محمدزاده) و سمیه (پریناز ایزدیار) ندارد.

موسیقی کاملا بافتی در عمق و جان فیلم است، عینهو، دوربین. از دقیقه‌ی دهم فیلم شایدهم زودتر، عضوی هم‌ذات‌پنداری از خانواده‌ای می‌شوی، که واهمه‌ی جدایی از تنها موجود نازنین و فداکار خانواده، آن‌ها را مواجه با بدبختی‌های‌شان کرده است. رجوع کنید به مونولوگ دیالوگ‌گونه‌ی لیلا، با آن دماغ همیشه قرمز مشکوکش، با پرخاش به سمیه از هشدار و بیدار باش او، به ستوه آمده است: "این‌جا هیچ‌چیز عوض‌بشونیست".

محسن هم با همه‌ی آلودگی چندباره‌اش به مواد، بازهم تنها امیدش،خواهر مهربانش، سمیه است،حتی شهناز (بانو ریمارامین‌فر) هم هم‌چون خواهر دیگرش، اعظم (شبنم مقدمی)، به ایثار مام خانه، با وجود حیات نباتی مادر خانه، ایمان دارد.

ادامه در صفحه۲

تأملی در آواز امروز و «شب آواز ایرانی»

نقد و نظری به آواز در عصر اخیر

محمدرضا ممتازواحد

از برهه ای به ویژه از پایان دهه شصت به این طرف، صدای آوازخوانان از جهت مباحث کیفی صدا افول کرد. صداهایی اغلب متوسط از حیث مؤلفه های کیفی و البته گاه با کمیتی درخور که آن هم تقریباً و تحقیقاً به سمت «جیغ» سوق یافت. همین آوازخوانان جوانی که از اواخر دهه هفتاد و به ویژه در برهه اخیر (دهه های هشتاد و نود) شاهد درخشش آنها هستیم. البته بماند که این درخشش هم بیشتر به سوسو کردن دورترین ستاره در آسمان می ماند تا درخشش «خورشید»!

فارغ از این تفاسیر و مهمتر از آن، برخوردار نبودن «آن» و «جان» در صدای آوازخوانان جوان است.

صدایی که آن دقایق و لحظات را با جان نغمات در هم آمیزد و مخاطب و شنونده را خواسته و ناخواسته به شنیدن آواز خود وادارد.

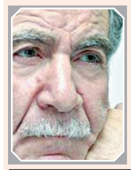
پر مسلم است که چنین صدایی حایز «جاذبه شنیداری» است و یک صدای پرجاذبه، انگیزش شنوایی مخاطب را موجب می سازد و عدم این مهم، دلیل اصلی مهجوریت آواز در برهه اخیر است.

ادامه در صفحه۵



تفسیر دکتر دینانی از «گلشن راز»

رازِ راز



◂گفتگو از: کریم فیضی ۱۴۴

کل و جزء

آنچه برای دحیه کلبی روی داد، تمثل بود. در حدیث آمده است که پیامبر، جبرئیل را در جمال دحیه کلبی دید، یعنی در صورت مردی زیبا. این نوع تمثل‌ها را دیگران نمی‌دیدند. تمثل در عالم مثال و خیال روی می‌دهد. روح تمثل ندارد، ولی شبح تمثل دارد و شکل پیدا می‌کند. به همین جهت، شبح از روح پایین‌تر است. شبستری می‌گوید: این دو، از یک نور هستند و یک حقیقت هستند در شکل‌های مختلف. نور؛ یعنی ظهور؛ ظهور مطلق که گاه در چراغ ظاهر می‌شود، گاه در آیینه. ما نور را نمی‌توانیم ببینیم. ما نور را در منور می‌بینیم و اگر منور نباشد، نور را نمی‌توان دید.

*** به صورت خلاصه؛ نور را باید در آیینه و مصباح دید، و در خلأ دیده نمی‌شود، همچنان ظاهر را می‌بینیم ولی ظهور را نمی‌بینیم. موجود را می‌بینیم، به جای اینکه وجود را ببینیم.**

مطلبی که شبستری می‌گوید، بسیار بسیار بالا و ارزشمند است.

*** در بیت بعدی، جناب شیخ، از همانی و چه بسا بتوان گفت «عینیّت» من و روح سخن می‌گوید:**

تو گویی لفظ «من» در هر عبارت به سوی روح می‌باشد اشارت من این حرف را تجربه کرده‌ام که وقتی می‌گویم من، به روحم اشاره می‌کنم ولی سؤال این است که چرا به جای روح، می‌گوییم: روح من؟ شیخ محمود شبستری به همین مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید: انسان وقتی لفظ من را در هر عبارتی به کار می‌برد، به روح اشاره می‌کند، کانه مرجع ضمیر من، روح است.

*** اشکال کار اینجاست که انسان میان خود و جزو خودش تفکیک قائل نیست:**

چو کردی پیشوای خود خرد را نمی‌دانی ز جزو خویش، خود راخرد، معنای بدی ندارد ولی خردمند دچار اشتباه می‌شود و جزو و کل خودش را از هم جدا نمی‌کند. انسان فقط روح نیست، بلکه روح و تن است.

بنابراین، نباید بگوید: من روحم. انسان، هم روح دارد، هم تن و باید هر دو را بگوید و این معنایش این است که انسان کلی دارد و جزئی که از هر دو تشکیل شده است و باید هر دو را بگوید و بشمار آورد، نه اینکه فقط یکی از آنها را بیان کند. در حقیقت، انسان جزء و کل خودش را درست نمی‌شناسد و این اشتباه بزرگی است.

در اینجا مباحثی وجود دارد که نمی‌توانیم واردشان بشویم و از حوصلهٔ این بحث خارج است. کل قابل مشاهده نیست و ما نمی‌بینیم، مگر اجزاء را و مگر با جزء. کل کجاست و چگونه می‌توان آن را دید.

*** تازه ما از کل، شکل کل را می‌بینیم، نه خود کل را. مسئله جزء و کل بسیار مهم است ولی افسوس که نمی‌توان دربارهٔ آن به تفصیل سخن گفت.**

من تازه متوجه منظور شبستری می‌شوم. راستش، اول نفهمیدم او چه می‌گوید. می‌گوید: شما خرد را پیشوای خودتان کرده‌اید، که جزئی از شماست و کل شما نیست. خردِ من، جزوی از من است.

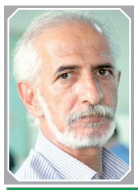
من خرد هستم، یا خرد دارم؟ خرد، جزئی از من است و من خرد دارم ولی باید من را با چشم من دید، نه چشم خرد. من است که من را می‌بیند. خرد من، خرد من است و نمی‌تواند من را ببیند. وقتی می‌خواهیم من را با خرد و عقل ببینیم، جزء و کل برایمان اشتباه می‌شود. این حرف شبستری، از مطالبی که مولانا در این‌باره گفته، بالاتر است.

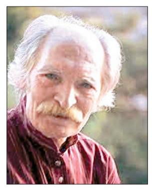
ادامه دارد

نگاهی به تازه ترین مجموعه داستان محمود دولت آبادی

پیر بابا در چکاد برفو

محمد رضا حیدرزاده





قره رود هم گذر کنیم....

در واپسین روزهای اسفند ۹۴ محمود دولت آبادی نویسنده قطور ترین رمان ادبیات مدرن ایران یعنی "کلیدر"، مجموعه داستان جدیدی به نام "بنی آدم" را به عنوان عیدی سال نو تقدیم ادب دوستان کشورمان کرد تا توسط نشر چشمه روانه بازار کتاب شود.

این کتاب شامل شش داستان کوتاه است که به ترتیب مولی و شازده، اسم نیست، یک شب دیگر، امیلیانو حسن، چوب خشکِ بلوط، و اتفاقی نَمی‌افتد، نام دارند.

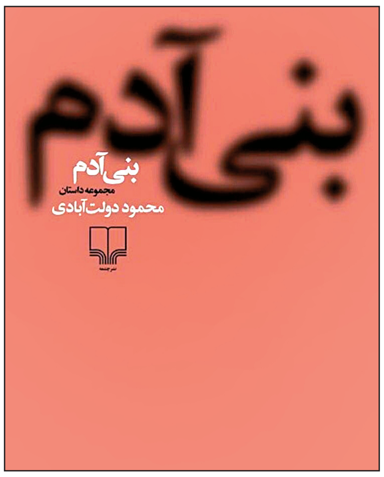
محمود دولت‌آبادی در مرداد سال ۱۳۱۹ در روستای "دولت‌آباد" سبزوار متولد شد. در سال ۱۳۳۲ در پایان تحصیلات ابتدایی به کار در کارخانه پنبه پرداخت که باعث بیماری او شد و برای معالجه به مشهد رفت. در سال ۱۳۳۸ برای ادامه تحصیل عازم تهران شد وهمزمان به مطالعه آثار آنتوان چخوف و صادق هدایت پرداخت. در سال ۱۳۳۹ در تئاتر پارس مشغول به کار شد و سپس قلم به دست گرفت تا نویسنده شود، راهی سخت و دشوار که تا امروز ادامه داشته است. در سال ۱۳۴۱ نخستین داستان کوتاهش را با عنوان "ته شب" منتشر کرد. در سال بعد هم داستان های "ادبار" و "هجرت سلیمان" را می نویسد و نگارش داستان های "بیابانی"، "پای گلدسته" و "سایه های خسته" را در سال ۱۳۴۳ به پایان می رساند.

دولت آبادی در سال ۱۳۴۵ داستان های "سفر" و "بند" را منتشر می کند و یک سال بعد هم ضمن آشنایی با جلال آل احمد و غلامحسین ساعدی و بهرام بیضایی، نگارش داستان "آوسنه بابا سبحان" را تمام می کند و در سال ۱۳۴۷ هم نوشتن داستان های "گاواربان" و "باشیرو" را به پایان می رساند.

دولت آبادی در سال ۱۳۴۸ اوج خلاقیت داستان نویسی خود را با شروع به نوشتن مشهورترین و با ارزش‌ترین اثرش یعنی رمان "کلیدر" به نمایش می گذارد. رمانی حجیم و ۱۰ جلدی که حتی او را به کسب جایزه نوبل ادبیات بسیار نزدیک کرد.

او در همین سال داستان "عقیل عقیل" را هم منتشر می کند. در سال ۱۳۵۰ داستان "مرد" و در سال بعد هم رمان "پائینی ها" را منتشر کرده و سپس شروع به نوشتن داستان "خون و خنجر و شیدا" می کند که بعدا به "شب های قلعه چمن" تغییر نام می دهد.

در سال های ۵۲ و ۵۳ داستان های "روز و شب یوسف" و "از خم چنبر" و "دیدار بلوچ" را منتشر می کند و سپس توسط ساواک دستگیر و زندانی می شود. در سال ۵۶ پس از آزادی از زندان، مجوز انتشار داستان "گاواربان" به زبان آلمانی را از دولت می گیرد تا در عرصه بین المللی حضور فعالی پیدا کند.



سال ۵۷ انتشار رمان "کلیدر" آغاز می شود. رمانی ۱۰ جلدی و قطور که به عنوان یک رمان عظیم روستایی بر مبنای زندگی شخصی به نام گل محمد در بیش از ۳۰۰۰ صفحه است برای به تصویر کشیدن سرنوشت تراژیک رعایای کشور و قبایل چادرنشین در دوران حاکمیت استبداد.

حدود بیست سال پیش دولت آبادی رمان دیگری با عنوان "زوال کلنل" نوشت که تا امروز موفق به اخذ مجوز چاپ آن نشده است اما در سال ۲۰۱۳ ترجمه همین رمان، برنده جایزه ادبی یان میخالسکی سوییس شد. او همچنین در ۲۵ آبان ۱۳۹۳ جایزه شوالیه ادب و هنر فرانسه را توسط سفیر دولت فرانسه در تهران دریافت کرد. از دیگر آثار نوشتاری دولت آبادی می توان به داستان های "کارنامه سپنج"، "آهوی بخت من گزل"، "روزگار سپری شده مردم سالخورده"، "طریق بسمل شدن" و ....اشاره کرد.

محمود دولت‌آبادی چندین نمایشنامه و فیلمنامه را هم به نگارش درآورده است. او همچنین سابقه بازیگری در تئاتر و سینما از جمله فیلم مطرح "گاو" داریوش مهرجویی را دارد، ضمن آن که اقتباس از آثار دولت‌آبادی ساخت چند فیلم را به‌همراه داشته است. برخی آثار دولت‌آبادی تا کنون به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، نروژی، سوئدی، چینی، کردی، عربی، هلندی، عبری و آلمانی ترجمه شده‌اند.

ادامه داستان "چوب خشک بلوط" از کتاب "بنی آدم" چنین است: هنوز راه زیادی در پیش داریم. باید که از قره رود هم گذر کنیم. گفتند و بعد از آن از گدارالله واکبرهم. کسی گفت یک وقت دیدی در میانگاه رودخانه جان داد و کله پا افتاد در آب رود و شتاب آن بردش. گفتند این که خیلی بد اتفاقی است اگر بیفتد. آن وقت همه محله حرف در می آورند که ما پدرمان را انداختیم درون آب تا ببردش. این سنت نبوده هرگز که زنده – مرده کسی را بدهند آب ببرد.

پسرکی که اسمش "تکه" بود و نمی توانست حرف بزند و نواده پیرمرد بود، در دل گفت کاش این سنت که پیرمردی را به جریان آب رود بدهند تا او را ببرد طرف دریا، اما کسی حرف دل او را نشنید. پدر و عموهایش دور بار قاطری که واداشته شده بود کنار تخته سنگ سیاه، این پا و آن پا می کردند و این بحث که با پدرشان چه بکنند. عموی جوان تر به دورترها نگاه کرد و گفت که پدرشان، همیشه در فصل کوچ به چکاد برفو نگاه می کرده، و قله پوشیده از برف را نشان داد و گفت راه چندانی نمانده تا کمرگاه آن چکاد.

عموی بزرگ تر گفت پیربابا برای آن به چکاد برفو نگاه می کرده که جوانی هایش با گرگ هایی در آن جا جدال کرده بود. آن جا برایش یاد قدرتش بوده، این را همه طایفه می دانند.

پدر پسرک خاموش گفت ما حالا از این فرصت ها نداریم، بار و بنه ها دارند دور می شوند و رمه هم از نظر افتاده، گوسفند که معطل نمی ماند. بیاورش پایین از روی بار تا همین جا کنار تخته سنگ بگذاریمش.

عموی میانی گفت نمی توانیم جایی بگذاریمش که نتواند دور شدن ما را ببیند. دیگر همه چیز که نباید از یادمان رفته باشد. چشم های پیربابا باید دنبال "مال" و پشت و پی پسرهایش باشد وقتی دارد میمیرد. حالا هم یکی برود و خودش را برساند به "مال" و دمی نگاهش دارد تا از نظر نیفتد. دیگر آن که باید پیربابا را روی بلندترین جای ممکن بگذاریمش، نه در پناه تخته سنگ. چه شده که این ها از یاد رفته؟

پسرک خاموش در دلش گفت آفرین به تو عموی خوب که اقلا قدری برای پدرت قایل شدی، اما هیچ کس حرف او را نشنید. پدر پسرک گفت این که عزا گرفتن ندارد، می گذاریمش بالای تخته سنگ. از بالای این تخته سنگ هم می تواند رفتن ما ها و دور شدن رمه و مال را ببیند. فکر زن و بچه ها هم باش، همچنین فکر بره – بزغاله های نوزا. تا ماه در آید رسیده ایم لب رودخانه و باید مال و رمه و خانمان را به سلامت بگذرانیم از رود. چه معلوم که جریان آب شتاب نگیرد؟ برف های چکاد دارند آب می شوند.

عموی جوان تر به چکاد برفو نگاه کرد و گفت کاش می شد تا پای آن چکاد ببریمش. آنجا را خیلی دوست داشت. پسرک با خودش گفت سپید هم هست آن جا. این جا دمی دیگر پر از سیاهی می شود.

اما کسی نمی دانست او با خودش چه می گوید؛ مخصوصا پدر پسرک. آن که بزرگ ترین فرزند پیربابا بود، ملاحظه این چیزها را نداشت و نظرش همان بود که پیربابا را از قاطر پایین بیاورند و همان جا پای تخته سنگ یا بالای آن بگذارند و بروند. و پرسید که کوزه آب و گرده نان پیرمرد را که کسی دست نزده؟ گفتند کوزه تا نیمه آب دارد و گرده نان خیلی خشک شده در این سه شبانه روز. و او غر زد که مردن هم مگر این همه معطلی دارد؟....

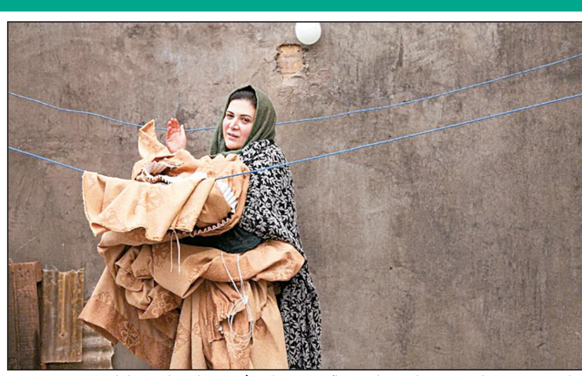
گفتند همین جا، کنار این تخته سنگ بگذاریمش تا بمیرد. گفتند زیاد دوام نمی آورد، تا هنوز شب نرسیده باشد، خودش بمیرد. گفتند مگر نمی بینی نور از چشم هایش رفته؟ هم این که رمق به زانوهایش نمانده؟ گفتند دست که بگذاری روی دست هایش، ملتفت می شوی که چیزی به آخرش نمانده. کسی گفت بالاخره بیاورمش پایین از روی بار یا بگذارم باشد تا همان جا بمیرد؟ گفتند بیاورش پایین، چه قدر بکشانیمش با خودمان، به جایش می توانیم چارتا بزغاله تازه زا را ببندیم و بگذاریمشان روی بار. هنوز راه زیادی در پیش داریم. باید که از

گام معلق سمیه

بقیه از صفحه اول

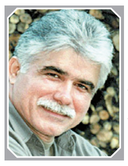
کوچک و بزرگ، به سمیه دل‌بسته‌اند و در این میان، چهره‌ی ریاکار، مرتضی با اختلاس پول سمیه، حتی حاضر می‌شود، ناموسش را یک ماهه عقد کند و بی‌مراسم و بی‌سرو صدا، به‌قیمت ازدواج و مغازه‌ای فلافل‌فروشی، روانه‌ی کشور دوست و برادر، افغانستان کند.

مراتب تعجب ما از خنده‌های میان گریه و گریه‌های میان انفجار خنده چنان است که این اثر، با اغماض از بزرگ‌نمایی‌های غیرواقع دست‌گیری معتاد خرده‌پا و نا معقول بودن دسترسی محسن در روز فرار از کمپ به مقادیر معتنابهی از تریاک و شیشه، سراسیمه بودن مرتضی که تجربه‌ی اعتیاد را دارد، در مواجههٔ با حذف و امحای بقایای شیشه و تریاک، باید قدردان شهامت و صراحت سعید روستایی بود و باید امیدوار شد به سینمای ایران با ظهور پدیده‌ای که با نخستین فیلم خود، نبض هوشیاری مخاطب را در دستان گرم خود می‌گیرد و از رگ خواب تماشاگر، پرهیز کرده است. بی‌ادعا، بی‌شعار، بی‌ریاکاری مرسوم، و بدون تظاهرات مزورانه روشن‌فکری و دروغ، تکدر جامعه‌ای را از شیوع شفاف "شیشه" به تصویر کشیده است، با امید به این‌که منتقدان به رای مردم اعتماد کنند، و با آرزوی تصاحب چهار سیمرغ بازی دو مرد و یک زن و کارگردانی یافیلم‌نامه، با فروتنی می‌گوییم، دوربین دلش همیشه روشن باد!



معرفی مجموعه شعر طنز «اُپرای گوسفندی» جلیل صفربیگی/انتشارات فصل پنجم

چشم‌های میشی، گرگ‌های خیابانی



اکبر اکسیر



در بین شاعران طنز پرداز، خر و گاو از جمله حیواناتی هستند که مظلوم واقع شده‌اند! این نازنینان اگر نبودند، طنز فارسی در جا می‌زد و معلوم نبود طنز پردازان شریف ایرانی به کی‌گیر می‌دادند؟ یک کارشناس خبره تئوری تسبیت در اظهـــار نظر جدید خود، صفت نفهمی را از این دو جانور عزیز و زحمتکش ســـلب نموده و فرموده اســـت که خر و گاو در قرن هفتم هجری ارزش داشته تا جایی که سعدی علیه‌الرحمه در بیت معروفی چنین آورده است: گاوان و خران باربردار به زه آدمیان مردم آزار

او اعتـــراض نموده که گاو و خر در ایران امروز نباید ســـمبل نفهمی و حماقت و... باشد. اگر چنین بود، سمبل حزب معروف آمریکا خر نمی‌شد، یا گاو در هندوستان این همه قابل احترام نبود که مردم رهگذر تا ۹۰ درجه برایش خم شوند. نام دیگر خر در ایران الاغ است که اغلب به صورت خطابی به برخی از دوستانمان پرتاب می‌کنیم که نباید بکنیم. سازمان حمایت از حقوق حیوانات در آخرین اعلامیه خود از این حیوان زبان‌بسته حوزهٔ طنز، شدیداً حمایت کرده و توهین به آنها را توهین به اخلاق و مدنیت شمرده است.

شعر طنز امروز و شاعران و راهیان طنز در ایران بایستی نسبت به حفظ حرمت گاوان و خران از همین امروز اقدام شایســـته به عمل آورند و اگر اهل منطق هستند، یک روز با خود و خدای خود خلوت کنند و در آخر سر معلوم کنند خر خودتی! و گاو تنها فیلم تحسیل شدهٔ قبل از انقلاب است که با این فیلم داریوش مهرجویی و عزت‌الله انتظامی ارزش گاو را به جهان ثابت کردند. بیاییم برای شیرین کردن طنز خودمان از خود و دوستانمان مایه بگذاریم و این دو حیوان بارکش و با ارزش را بیشتر از این تحقیر نکنیم. من هم قول می‌دهم در شعر فرانو از این دو واژه شیرین استفاده نکنم و هرجاکه کم آوردم، از خودم مایه بگذارم.

بله عزیزان طنز اندیش؛ کتاب این هفته ستون نقدینه که به گوســـفند پرداخته و سوژه‌های شعر مجموعه را وقف آن نمود، مجموعه شعر «اُپرای گوسفندی» است که از نیم بیت و تک بیت گرفته تا نیم‌دانه و سطرک و شعر که همه چیز و همه نوع دارد و انگار خرده‌ریز کارگاه رباعی تراشی است که آقای جلیل صفربیگی آنها را رندانه به نام شعر طنز قالب کرده است تا ما بیشتر به اصالت خود پی ببریم و بفهمیم که در میان این همه بع‌بع کردن‌های طنزآمیز شاعران، شاعری هم پیدا می‌شود که نع‌نع بگوید و به همین سادگی به شعر طنز برسد. او بدون کلمه فقط با ارکستر صدا و با تکرار صوت نع‌نع است که زیباترین اُپرای اعتراض را می‌نوازد!

صفربیگی در اپرای گوسفندی، ردیف جلوی را طبق معمول به بزهاداده است و شعرها در لحظات ناب از بُزها به میش‌ها و گرگ‌ها و گوسفندها می‌رسد:

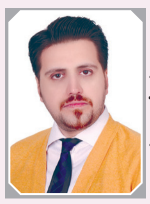
*** چشم‌های میشی/ گرگ‌های خیابانی**

یالش را دم اسبی می‌بندد/ کرُهّ خر
(کاریکاتور هم در این شلوغی وارد شعر می‌شود).
به یک طنز گوسفند رباعی! توجه فرمایید:
اعضای طویله‌اند خرخر مشغول/گاو و بز و گوسفند و استر مشغول /تو با سگی خودت به عوعو سرگرم/ من با خری خودم به عرعر مشغول!

صفر بیگی در بخش پایانی کتاب از گوسفند به عشق می‌رسد و خدا کند کوتاه طنز را ادامه دهد!

بررسی مکاتب موسیقی کلاسیک دنیا -۶۲

آغاز تلاش برای رفع ظلم وجهالت



عماد فرخ‌نیا

نکته بســـیارمهم این حقیقت اســـت که عملکردبتهوون به عنوان یک آهنگسازمستقل،آرمانگرا،سرشاراز اشتیاق وپشتکارودانش،تنهامنوط به زندگی خود یا همنسلانش نبود،بلکه عملکرد بی نظیر ومتفاوت او درعدم تسلیم به شرایطی بود که بیش ازپانزده قرن حضورداشت. این که آهنگساز اولاً نوعی صنعتگراست ونه هنرمند به معنای اخص کلمه وبه همین خاطربود که ســـازنده نمکدان طلا و انفیه دان جواهرنشان امپراطور، محبت وپاداش بیشتری از آن خود می کرد.

ثانیاً این که به دلیل معیشت و جبردوران، آهنگسازان می بایست سعی می کردند تحت الحمایه یک امیریا امیرزاده باشند و درشکـــل ایده آل ،آهنگسازو کاپل مایستر پادشاه یا امیری مقتدر. وگاه سالها تلاش وکوشش طاقت فرسا می کردند تا شایدمورد توجه دربارقرارگیرند.

دلیل پنجم این که سخت ترین بخش کارآهنگسازان قرون وسطی، بویژه پس از قرن ۱۲ و۱۳میلادی وآغازتدریجی نهضت اومانیســـم، آن بودکه آهنگســـازی که می خواست باعلاقه،دانش،احساس درونی وژرفای خیال خویش واعتقادات کاملأ مختص خویش اثری بیافریند، ناگزیر از آن بود که همه رابه یک سو نهاده واثـــری مطابق عـــرف وچارچوب‌های مورد توافق کلیسا،دربار واشراف بسازد.

در حقیقت، همه باورها ودرونیات وحتی دانش خود را به شکل تلـــخ ودردناکـــی به ناچارتنزل می داد، واین بیش ازهمه زجر آوربود. چراکه پذیرش تمام سختی های مادی ومعیشتی ومحدودیت ها مقدور بود،به شرط آفرینش موسیقی مطابق ذوق،قریحه وتوان؛اما ساختن اثری بامعیارهای کودکی هفت ســـاله(!) برای اندیشـــه ای شصت ساله، به راستی زجر آوربود.

ششم این حقیقت خاص که صداها ازدید کلیسا ومنادیان آن دارای بارشهوانی بوده اند.ازاین منظر،ازهمان آغازقرون وسطی، صدای دختران جوان وزنان عملأ کنارنهاده شد وتنها ازصدای کودکان(سوپرانو)،تنور(مرد) وبعضأ باس ــ باریتون(مرد)استفاده می شد.

این حقیقت تقریبأ بیش نهصد ســـال ازهنگام مرگ کنســـتانتین وجودداشـــت ویکی ازمحـــدودیت های قطعی شد وعـــاملی بـــرای تنگ ترشدن دایره آفرینش موسیقی.

هفتم این موضوع تأسف آور که آهنگسازان حتی برای یک اجرای بســـیارمحدود متشـــکل ازچهار یاپنج نوازنده،محتاج حمایت مخدوم وحامی خویش بودند،به شـــکلی که اگر حمایت سکه های شخص حامی نبود،آهنگسازاثرحتی نمی توانست اثرخود را به تمامی وبه شکل ملموس بشنود!

نامه های تلخ وسراسر رنج آهنگسازان بزرگ تاریخ ،حتی تاقرن نوزدهـــم میلادی، برای تحقق یک حامی گواه روشـــنی از رنج وبی عدالتی جهان است.

(نامه های به جا مانده ازشوبرت که درقرن ۱۹نگاشته شده،گواه تلخی است از استمرار این نقص تا قرن هاپس از اومانیسم).

یوهان سباستین باخ با تمام دانش ونبوغ خود نیز ناگزیر از حضور دردربار کوتن و...بود. اماقرون وسطی جنس متفاوت تری داشت؛ چراکه خلاقیت نیز معنایی بسیار لاغرشده بود. باریکه ای بسان یک تیغ اصلاح که نمی شد ذره ای خلاقانه ترعمل کرد وبه دام رانده شدن ازدربار یاعدم اجرای اثردر نمازخانه یا دربار ومصیبت های دیگر گرفتارنیامد.

حقیقتی که مدت ها قبل نویسندگان بسادگی می توانستند از تیغ سانسورچی ها به سلامت گذرکنند.

به قول آلک رابرتســـون، مسائل ومشـــکلات آهنگسازان خیلی بیشترازمشـــکلات یک نویسنده معمولی بود....یا با این تدبیر که واژه «شادی» بنویسند واز آن «آزادی» را مراد کنند.

(شعرشیللردرسمفونی ۹بتهوون).

مفهوم بینش الهی درهنرقرون وسطی، نقشی محوری داشت وهمواره جهت دهنده بود. آهنگسازان به ناگزیر همه توانمندی خویش رابر سر رســـیدن به آنچه ،هم هنراصیل بود وهم افق ایمـانی آنان را روشـــن مـــی کرد گذاشتند. اما جدال بزرگ درسه عرصه آغازشده بود؛جدال عقلانیت وخرد باایمان صرف وبندگی وتعبدمحض از کلیســـا،دربار واشراف ذی نفوذ که همواره سه نقطه اتصال مثلث نظام بدون تغییر قرون وسطی بودندکه اولی لسان خدا ونماینده پروردگار برای توده بود.

دومی قدرت بود وشمشیری که مسیح نداشت، اماکلیسا آن را لازم می دانســـت وسومی زمین وثروت بود وتقسیم کننده نان وآب مردم. هرچند این ســـه مستمرأ درپیوند واتصال وسیاست بازی برای راضی نگاه داشتن دیگری وحفظ خودبودند.

درســـت هنگامی که اولین نگاه های انتقادی به این نظم پوسیده شکل گرفت، نام اومانیسم بر آن نهاده شد. چراکه اهمیت به انسان به صرف انسان بودن وبا کرامت ودانش مصدر این جهابینی شد.

هنر موســـیقی نیزدرکنار فلسفه وادبیات عرصه ایجاد فضای این مبارزه بانظم محدودکننده پیشـــین شـــد. برای اولین بار ادیبانی چون بوکاچیو اسقف ها را موجوداتی شهوت پرست وپول پرست ونیرنگ باز نشان دادند.

قلـــم بوکاچیو و قلم آهنگســـازان وقلم فیلســـوفان وارد نبرد باشمشـــیرهای دربار وســـکه های کلیساشدند،یک سو پاپ،امپراطور واشراف و آنسو جوهرقلم فرنسیس بیکن ،جیوردانوبرونو،دانته،پالسترینا، لوتروگالیله.

ادامه دارد

در محضر مشفق



پرویز بیگی حبیب آبادی

بخش پنجاه و دوم

خاطرم هست یکی از شاعران انجمن که از پیـــران قوم بود، در اثر حادثه‌ای خانه خود را فروخت و بدهی‌هایشان را پرداخت. پس از آن مرحوم دیهیم همسر و فرزندان و همچنین خود او را به تبریز فرســـتاد و در رادیو تبریز کاری برایش دســـت و پا کرد تا زندگی‌اش رو به راه شود و حتی خانه‌ای در اختیار او و خانواده‌اش قـــرار داد که تا به امـــروز خانواده او در آنجا زندگی می‌کنند.

اگرچه آن شاعر سال‌هاست که به رحمت خدا رفته اســـت. این صفات و روحیات خاص در بین شاعران آن روزگار وجود داشت که نشان از همت و منش و مناعت طبع و سعهٔ صدر آنان بود؛ چیزی که شاید در این روزگار کمتر آن را بیابیم. اگر اجازه بدهید از مرحوم صادق سرمد و انجمن ادبی ایران و پاکستان برایتان بگویم.

مرحوم صادق سرمد از قصیده سرایان چیره دست معاصر، انجمن ادبی ایران و پاکستان را در یک روز از هفته اداره می‌کرد و من و دوســـتان طبق معمول به این انجمن می‌رفتیم او در ابتدای جلسه شعری از خود می‌خواند و سپس از دیگر شـــاعران، دعوت به خواندن شعر می‌کرد. یک شـــب غزلی را با این مطلع خواند و از شاعران خواست غزل را استقبال کنند.

شرابی کان گل خوشرنگ و بو ریخت
مرا شهد محبت در گلو ریخت

وقتی در ادامه غزل به این بیت رسید:

نمی‌خوردم من از دست کسان می
ولی این دفعه مجبورم که او ریخت

مرحوم رنجی تهرانی که در انجمن حضور داشت، بلافاصله گفت: «استاد اگر مصرع دوم این بیت را این طور اصلاح کنید که: «ولی این دور می‌نوشم که او ریخت، بهتر است.» ولی مرحوم سرمرد نظر رنجی را نپذیرفت و گفت دوستان این غزل را استقبال کنند. عده‌ای از جمله خود من این کار را کردم. مطلع غزل خود را برای شما می‌خوانم. این نکته را یادآور شوم که نظر رنجی کاملاً درست بوده ولی تعصب وخود بزرگ بینی گاهی کار دست ما می‌دهد. غزل اکثر شاعرانی که غزل مرحوم سرمد را به اقتفا رفتند، از غزل سرمد بهتر بود.

شبی گیسو به صبح روی او ریخت
دل من زین پریشانی فرو ریخت

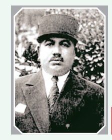
این غزل در مجموعه آذرخش آمده است.

منظورم این است که انجمن‌های آن روزگار، به شـــکلی اداره می‌شد که شاعران تشویق به ســـرودن می‌شدند. یادم هست در همین انجمن یکی از اتباع کشـــور همسایه پاکستان در یک جلسه غزلی از من خواند. البته به نام خودش و این غزل آن روزها زبانزد دوستان شاعر بود. او در پایان نتوانسته بود نام خود را به عنوان تخلص جـــا بیندازد و مصرع از وزن خارج و در نتیجه باعث خنده حضار شد.

یکی دو تن از دوســـتان به من گفتند چرا اعتـــراض نمی‌کنی که مـــن خواهش کردم و حضرات ســـکوت کردند. غزل مورد بحث در گزینه مجموعه آذرخش چاپ شده است که چند بیت از آن را می‌خوانم:

زساقی شب دوش جامی گرفتم
ز دور فلک انتقامی گرفتم
اگر چه جهانی به جامی نیرزد
ولی من جهانی به جامی گرفتم
به کام دلم چون نشد دور گردون
به ناکامی از باده کامی گرفتم...

ادامه دارد



فرخی یزدی؛ شاعر آزادی

۲

هومن ظریف

شاید خواننده گران‌قدر در رابطه با بحث رعایت حق معنوی، خود را مدیون بانوی خواننده تصنیف بهادر یگانه نداند، اما به‌هرحال این تصنیف که در برنامه گل‌های ۲۵ در سال ۱۳۵۱ ضبط و در اردیبهشت سال ۱۳۵۲ از رادیو پخش شده است، می‌توانست مؤثرتر اجرا شود. چه بسا با وضعیت نابسامان موسیقی و عاریت بودن هنر موسیقی در این دیار، خوانندگانی از این دست که تصنیفی از بانوان خواننده را بازاجرایی می‌کنند، منتی هم بر اهل هنر موسیقی داشته باشند، که منطقی است، گرچه اخلاقی نیست!

به‌هرحال، غزلی از فرخی‌یزدی در برنامه ۲۵ گل‌های تازه توسط محمدرضا شجریان چنین اجرا شد:

شب چو در بستم و مست از می نابش کردم
ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم
دیدی آن تُرک ختا دشمن جان بود مرا؟
گرچه عمری به خطا دوست خطابش کردم
منزل مردم بیگانه چو شد خانه چشم
آن قدر گریه نمودم که خرابش کردم
شرح داغ دل پروانه چو گفتم با شمع
آتشی در دلش افکندم و آبش کردم
غرق خون بود و نمی مُرد ز حسرت فرهاد
خواندم افسانه شیرین و به خوابش کردم
دل که خونابه غم بود و جگرگوشه درد
بر سر آتش جورِ تو کبابش کردم
زندگی کردنِ من مُردنِ تدریجی بود
آنچه جان کَند تنم عمرِ حسابش کردم
(طوفان، شماره ۱۲۵)

پس تذکر این نکته که واژه بیگانه در این شعر می‌تواند با ایهام، بیگانگانی که وطن را مورد تجاوز قرارداده‌اند و می‌دهند و خواهند داد، قلمداد شود و خانه چشم، به مجاز جز از کل، خود فرخی‌یزدی مراد است و جان‌فشانی اوست؛ باید گفت که غزل فرخی در این برنامه کامل اجرا شده است و جالب‌تر این‌که در فضای مجازی نیز این غزل به‌صورت کامل، دست‌به‌دست می‌شود و این استقبال و اعتماد مردم به رسانه‌ای متعهد و برنامه‌ای است که همچنان به زندگی خود ادامه می‌دهد.

هوش‌مندی هوشنگ ابتهاج در پیداکردن چنین غزل دوپهلو و سراسر ایهام به اینجا ختم نمی‌شود، زیرا این غزل فرخی‌یزدی که کامل اجرا شده است، از معدود غزلیات اوست که تخلص فرخی‌یزدی را در بیت آخر ندارد و به‌جای تخلص، بیتی را در پایان دارد که مثل سائر و تجلی حال و روز مردم پایین دست شده است:

زندگی کردنِ من مُردنِ تدریجی بود
آنچه جان کَند تنم، عمرِ حسابش کردم

اما سرنوشت آثار فرخی‌یزدی در خوانش خوانندگان (به‌غیر از خوانش غزلی از وی درسال ۱۳۴۲ توسط هوشمند عقیلی) همواره ناقص و با ممیزی همراه بوده است. مثلا در بحبوحه انقلاب اسلامی، شهرام ناظری به‌عنوان یکی ازخوانندگان انقلابی، غزلی از فرخی‌یزدی را چنین اجرا کرده است:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به‌دست آرم دامن وصالش را
می‌دوم به‌پای سر در قفای آزادی
در محیط طوفای زای، ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد با خدای آزادی
دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین
می‌توان تو را گفتن پیشوای آزادی

اما دو بیت زیر از متن غزل ممیزی شده است؛

با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز
حمله می‌کند دایم بر بنای آزادی
شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار
چون بقای خود بیند در فنای آزادی

در ادامه گفتار، درباره واژگان پر بسامد قانون، آزادی و مرگ و مقوله طنز در زبان فرخی‌یزدی سخن خواهیم گفت.

ادامه دارد

بقیه از صفحه اول

هرگاه عمق وجود انسان‌ها را دریابیم، باورها و انسان‌ها را بهتر می‌شناسیم و آنگاه بدون شک، هنگام غم‌نامه رستم و سهراب نهان یا آشکار اشک می‌ریزیم.

در میان شعرهایی که شاعران ناشناخته کهگیلویه و بویر احمد سروده‌اند، اشعار دیده می‌شود که باور کنید از سوگ‌نامه رستم و سهراب کمتر نیستند، به‌عنوان مثال در سوگ کشته شدن محمدعلی خان باوی (سه سوار) و زخمی شدن اسبش (سِه پَل) چه زیبا سروده‌اند:

مرورگری باشد بر زندگی آنها تا تداعی کند تاریخ و سرگذشتشان را و همدم و همدرد آنها باشد. هر شاعر و هنرمندی که زیباتر و دلپذیر بیان کند، موفق‌تر و آثار و نامش ماندگارتر است:

زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست
هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود
صحنه پیوسته به جاست
خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد
«ژاله اصفهانی»

شعرها و آثار هنری را کاغذ گرانبها و برگ زرین حفظ و ماندگار نمی‌کند. روح، جان و ذهن

می‌کند و صد افسوس می‌خوریم که چرا اشعار زیبای خداکرم خان را جایی یادداشت نکرده. شاید هم به علت کینه، ولی‌خان کلانتر به پدر خود یعنی خداکرم خان بوده که این غفلت صورت گرفته است.

برادر گرامی‌ام آقای امیر ایزدپناه با علاقه‌اش به «یاریار» این دیار همت کرده و به جمع‌آوری و تألیف اشعار شاعران گمنام و بعضاً شناخته شده پرداخته است.

بخشی از این شعرها متعلق به خداکرم‌خان بزرگ است و بخش دیگری هم از شاعران گمنام

مقدمه‌ای بر «یاریار خوانی»

در کهگیلویه و بویراحمد

جهانگیر ایزدپناه



کُه و کُه بالَی سَرم ناله ایکنه شوک
لَشمه نَل نخرن دالل پادوک
سه پَلم جُون دلم پا ده و مازَه
یه تَشی من جگرم وابی برازَه
سه پَلم جون دلم یالت چویلم
لَشمَه بی خوت بوَه سی خاک ایلم
سه پَلُم جون دل زور دو زونیم
لَشمَه بی‌خوت بوه تی‌یار جونیم

به نقل از کتاب تاریخ مختصر کهگیلویه و بویراحمد نوشته آقای نصیر هادی‌پور گردآوری اشعار از آقای حسن بهرامی، شاهنامه، یاریار و نواختن نی در وجود مردم ما آمیخته و تسلی بخش آنها بوده است. «یاریار» که همیشه تسلی بخش مردم این مرز و بوم بوده، به صورت مکتوب نبوده ولی چون با روح و وجودشان آمیخته بوده، سینه به سینه گشته و به بخشی از فرهنگستان تبدیل گشته است.

«یار یار» دیار ما طبیعت زیبا را با کلامی موزون (شعر) بیان می‌کند؛ همچون نقاشی که مناظر زیبا را ترسیم می‌کند. نقاش و شاعر به طور کلی هنرمندان زیبایی‌های طبیعت و زندگی انسان‌ها و مشکلات آنها را بیان می‌کنند. هر دو بیان طبیعت و زندگی انسانهاست. یکی با ترسیم و تصویر (نقاشی) و دیگری با کلام موزون دل‌انگیز (شعر).

هر دو به تماشای زیبایی طبیعت خلقت نشسته‌اند. یکی با ترسیم و دیگری با کلام موزون. البته با پرداختی هنرمندانه و بصیرتی زیباشناسانه مشاهدات خود را عرضه می‌دارند که از عهده همه کس بر نمی‌آید.

روحی لطیف، احساس و نگاهی عمیق می‌طلبد که جوهره اصلی خلقت را به درستی دریابد و به گونه‌ای هنرمندانه، زیبا و سحرانگیز بیان کند که در تار و پود انسان‌ها رخنه کند و ماندگار شود. مردم را به شادی آورد، تسلی بخش و تسکین دهنده دردها و رنج‌های آنها باشد.

مردم است که آنها را به خلوت وجود خود راه می‌دهد و بر لوح روح خود حک می‌کند و ماندگار می‌سازد و از نسلی به نسل دیگر می‌سپارد و از گزند روزگار مصون می‌دارد «یار یار» را هم کسی بر کاغذ گرانبها و زرین و حتی کاغذ پاره‌ای ننوشت. «یار یار» از دل برخاست و بر دل مردم نشست و سینه به سینه گشت. مردم آن را به یاد سپرده‌اند و از گزند روزگار مصون ماند. خدا کرم‌خان و دیگر شاعران گمنام این مرز و بوم به یاری‌اش شتافتند و پر بارش ساختند تا مردم ما از خستگی راه و روزگار با «یار یارخوانی» دمی بیاسایند.



وقتی که جنگ نامه محمد ابراهیم آخوند ملانظر علی را در کتاب ارزشمند آقای نصیر هادی‌پور می‌خوانیم، ناخودآگاه این فکر خطور

این سرزمین با طبیعت زیبای آن است.

اشاره‌ای هم به زندگی خداکرم خان دارد. گرچه بیشتر شخصیت شاعرانه آن مدنظر بوده است. می‌گویند انسان موجودی متناقض و جمع اضداد است و خصلت‌های ضد و نقیضی را در خود دارد. این بهترین مصداق برای خداکرم خان فرزند محمد طاهر خان است.

روحی لطیف، شاعرانه و زیباشناسانه دارد که زیبایی‌های خلقت و طبیعت را به شکلی زیبا و هنرمندانه در قالب شعر بیان می‌کند ولی از طرف دیگر خانی است آن طور که می‌گویند بی‌رحم وحیله‌گر در قتل فرزند خود نیز دخیل است و با حیله‌گری سوگند شکنی می‌کند و طبق قرار قبلی این شعر گفته می‌شود:

تش بگره رو خیرآباد چه بد گیاره
دسم و هجی رسه تگرس بواره

و خوانین باوی و همراهان را به رگبار می‌بندند (البته به انتقام برادرش عبدالله خان بزرگ). خداکرم خان علی رغم نابسامانی زندگی شخصی و اختلافش با فرزندانش و... جنگهایش شخصیت شاعرانه بی‌بدیلی دارد و طبع و ذوق شاعرانه‌اش به زیبایی گل نموده و چه دل انگیز طبیعت و خلقت‌ها را به شعر می‌کشد.

به جرأت می‌توان گفت که اگر نابسامانی‌های زندگی خداکرم خان نبود، اشعار بیشتری می‌سرود و «یاریار» هم پربارتر می‌شد.

نابسامانی‌های نظیر قتل فرزندش به دست فرزندان دیگرش، قتل فرزندش محمد حسین خان توسط احتشام الدوله حاکم فارس با مشارکت و نقشه خود خداکرم خان. خلع خداکرم خان از کلانتری کهگیلویه و بویراحمد و پناه بردن آن به حاکم فارس و در نهایت قتل خداکرم خان توسط فرزندانش، همه و همه نابسامانی‌های کمرشکنی بود و مانع بزرگی برای تراوش بیشتر ذوق شاعرانه خداکرم خان بوده‌اند.

ولی علی‌رغم این مشکلات، باز ذوق و استعداد شاعرانه‌اش خوش درخشیده است. اعتقادم بر این است که خداکرم خان ذاتاً بی‌رحم ومکار نبود. تناقض وظیفه خانی با روحیات شاعرانه‌اش و تلاش برای حفظ و موقعیت خویش آن را وادار به دست زدن به بعضی اعمال می‌کرده که به حیله‌گری و بی‌رحمی ملقب گردیده است.

بررسی شخصیت خداکرم خان شاعر بحثی است در حیطه روانشناسی که در این مقال نمی‌گنجد.

بخش اعظم «یاریار» شاعرانی گمنام و ناشناخته دارد. این شعرها شفاهی است و مکتوب هم نبوده ولی چون بر دل مردم نشسته، سینه به سینه گشته است و در بین مردم کهگیلویه و بویراحمد و هم‌زبانانشان در دیگر نقاط ماندگار شده‌اند. جالب و تحسین برانگیز است که در «یاریار» خوانی همیشه جانب ادب و نزاکت رعایت شده است.

تأملی در آواز امروز و «شب آواز ایرانی»

نقد و نظری به آواز در عصر اخیر

محمدرضا ممتازواحد



بقیه از صفحه اول

به زعم نگارنـــده، قاطبه آوازخوانان صاحب نام پانزده ســـال اخیر (به ویژه همین پنج شش آوازخوانِ رو بـــورس و به اصطلاح چهره که همه جـــا نـــام و نشان شان دیده و شنیده می شود)، نه تنها فاقد «آنیت» در صدا هستند، که از قضا از «جاذبه شنیداری» صوتی نیز محروم اند.

روند خاصی که متأسفانه بیشتر دافعه آمیز جلوه می نماید تا جاذبـــه برانگیز و خطر اصلی دقیقاً همینجاست. صداهایی با کیفیت متوسط و تحت تأثیر شدید از یکی دو اســـتاد بلامنازع چند دهه اخیر، که نه دیگر کپی، بلکه کپی روی کپی را منجر شـــده که سرانجام دستگاه فتوکپی شان «کاغذ سفید» را تحویل مخاطب می دهـــد. از کمیت هم که فقط «جیغ مردانه» را شاهدیم!

البته منکر این قضیه هـــم نمی توان شد که همین آوازخوانان جوان، سالها تحصیل آواز کرده اند و اغلب دارای تکنیک های قابل قبول و دانش عملی و گاه نظری قابل توجهی در حوزه موسیقی آوازی اند. شعر و ادبیات را می شناســـند و در خصوص مبحث تلفیق شعر و موسیقی، مطالعات عمیقی داشته اند و مهمتر از همه این که بهترین لحظات عمر خود را صرف یادگیری و تلمذ کرده اند. این مجاهدت خود دارای ارزش است و باید منصف بود و عادلانه قضاوت کرد.

با تمامی این اوصاف و ضمن خسته نباشید به چند چهره آوازی مان، به زعم راقم این ســـطور، صداهای مذکور جاذبه برانگیز نیســـت و فاقد «آن» و «جان» موردنظر است. امید است که چهره شدن آوازخوانان جوان، به دلیل بنیه و نیروی جوانی شان نباشد و پس از ایامی که بالاخره نوبت جوانی هم طی خواهد شد؛ همچنان چهره بماننـــد و خدای ناکرده، دچار میرایی زودرس نشـــوند! چهره شدن آسان نیست ولی چهره ماندن و حفظ آن بسیار دشوارتر است.

در اینجا نقدی هم متوجه جامعه مدرســـان آواز است. استادان بزرگوار! شـــما که از اول می بینید که هنرجو فاقد اصل مهـــم آواز یعنی صدای مطلوب و مطبوع اســـت؛ چرا تکلیـــف را از روز اول برای او مشخص نمی ســـازید؟ آیا صِرف علاقه و اصرار و فرضاً استعداد نسبی هنرجو، ارزَش سالها صَرف وقت برای آمـــوزش او را دارد؟ حال ثمره این آموزش چه خواهد بود که هنرجوی مذکور با ضرب و زور رابطه به عرصه بیاید و سلیقه مخاطب را تنزل بخشد؟ گوش نسل حاضر را در اختیار بگیرد و در اذهان چنین بنمایاند که این آواز، «آواز فاخر ایرانی» اســـت و مصداق بارز «صدای ناب»، این صداست!

صدایی که به هیچ وجه جاذبه شـــنیداری ندارد، چگونه می تواند نوجوان و جوان عصر حاضر را (تأکید می کنم «عصر حاضر را») به شنیدن آواز وادارد؟ آن وقت در این اوضاع می توان انتظار معجزه داشـــت؟ همین که کشـــتی «آواز ایرانی» در میان طوفان و آماج سهمگین کنونی هنوز هم پابرجاست، باز جای شکر دارد. با نهایت احترام و ادب به ساحت محترم مدرسان آواز و اســـتادان عالیقدر، اذعان می دارد که قصور آنها در «مهجوریت آواز» از همه بیشـــتر است و صد البته مسئولان و متولیان فرهنگی و هنری نیز بیشتر مقصرند که مجالی را برای بروز استعدادها و صداهای ناب مهیا نساخته اند.

«شب آواز ایرانی»؛ مأمن یا معبر؟

در سال های قبل از انقلاب، حمایت رسانه های جمعی به ویژه رادیو و بعدها تلویزیون، محل ظهور و حضور استعدادهای ناب هنری بود. البته این نکته هم گفتنی است که رادیو و تلویزیون آن عصر در عین حمایت از جوانان مستعد، بی در و پیکر نبود و شورای ممتحنین به این راحتی ها اجازه ورود هر آوازخوانی را به رسانه نمی دادند. هنرمندی قدیمی به نقل از یکی از ویولنیست ها برای نگارنـــده نقل می کرد کـــه در سال های قبل از انقلاب، آوازخوانی بسیار مصر بود که به رادیو راه یابد. آن نوازنده ویلن موضوع را با استادش علی تجویدی در میان می گذارد. استاد تجـــویدی می‌گوید یک نمونه صوتی از صدای ایشـــان را به من بدهید تا در شورا مطرح کنم. این امر صورت می‌پذیرد. پس از مدتی آن ویولنیست علی تجویدی را می بیند و نتیجه را جویا می‌شود. مرحوم تجویدی در جواب می‌گوید: صدای این آقا بیشـــتر به درد مرثیه خوانی



می‌خورد تا آواز کلاسیک ایرانی!

البته این آوازخوان اکنون در زمره ردیف دانان و مطلعین و مدرسین موسیقی آوازی است و مسأله مهم اینجاست که یک آوازخوان خلاق می تواند ردیف دان باشد، ولی هر ردیف دانی لزوماً یک آوازخوان مبتکر نیست. منظور از بیان این خاطره مؤید این نکته بود که در گذشته جهت آوازخوانی در رسانه باید هفت خوان رستم طی می شد و هر کسی را یارای حضور در رسانه رادیو و تلویزیون آن هم برای اجرای «آواز» نبود.

بعد از انقلاب البته «صـــدا» (رادیو) کم و بیش به رسالت خود مشـــغول بوده و هست، ولی «سیما» (تلویزیون) برخورد سلبی و قهرآمیزی را با موسیقی رقم ساخت. نبود برنامه های موسیقی محور پرمخاطب و به خصوص بی توجهی به تربیت و تعلیم استعدادهای ناب در عرصه موسیقی، رکود چشمگیری را در عرصه آواز ایرانی موجب ساخت. البته در عصر انفعال، فعالان فرهنگی بی تفاوت ننشســـته اند و به عنوان نمونه فرهنگسراها اکنون محل رشد و نمو علاقه مندان هنر موسیقی است. به طور مثال مدیران و دست اندرکاران فرهنگســـرای ارسباران با تلاش و کوشش عاشقانه و صادقانه شان، فرهنگسرای مذکور را به قطب موسیقی فرهنگسراهای پایتخت مبدل ساخته و جریان سازی خوبی را در این زمینه موجد و موجب گشته اند.

اما در این میان، نشست «شب آواز ایرانی»، آن هم به دست مرکز موسیقی حوزه هنری (که البته بر پایه ایده اولیه، ابتکار، خدمات و زحمات «علی شیرازی» خواننده و پژوهشگر موسیقی شکل گرفت)، خود علیحده اتفاق مبارکی اســـت. از این حیث که اولاً حامی آن (حوزه هنری) خود از متولیان فرهنگی هنری کشور است و این رویکرد هوشمندانه را از جانب مرکز موسیقی حوزه هنری باید به فال نیک گرفت؛ و از جهت دیگر، برپایی این نشست تخصصی با موضوعی مهم و خطیر (آواز ایرانی)، سعی بر آن دارد تا خلأهای موجود را تا حد بضاعت و توان خود مرتفع نماید.

این نشســـت، حال با تمامی آرمان ها و اهداف برگزارکنندگان آن، فقط به یک هدف منتهی می گردد: «آواز ایرانی». موقعیتی که شاید قبل از انقلاب هم آنقدر فراهم نبوده، به گونه ای که هنرمند پیشکسوتی چون فریدون شهبازیان هم در سخنرانی خود در هشتمین نشست شب آواز ایرانی اظهار داشت که برای خود من در سنین جوانی چنین فرصتی مهیا نشد که کارم را به صورت صحنه ای روی در روی مخاطب عرضه نمایم. این خود بزرگترین توفیقی است که نصیب نشست های «شب آواز ایرانی» و البته آوازخوانان و دوستداران آواز شده است که باید آن را مغتنم شمرد.

در شب هشتم این نشست، شاهد چهار برنامه ساز و آواز بودیم. آوازخوانان و نوازندگانی مستعد و دارای انگیزه که با تمامی کم و کاســـتی هایشان در امر اجرا، پویایی و شکوفایی را در عرصه آواز نوید می دادند. ساز و آواز گروه اول و ســـاز و آواز گروه دوم تنها در مایه اجرایی (ابوعطا) و ســـاز یکسان (تار) اشتراک داشت ولی در حوزه اجرا تفاوت بسیار بود. آوازخوان اول سعی داشت که بیشتر خودش باشد و آوازخوان دوم کمتر خودش بود ولی برعکس نوازنده تار گروه اول، سازش ناکوک و نوازنده تار گروه دوم ســـازش کوک و فضاپردازی و فضاسازی در نوازندگی اش بیشتر مبرهن بود.

در گروه دوم نوازنده تنبک نیز حضور داشت و به هنرنمایی پرداخت. اما نکته قابل توجه در خصوص دو گروه مذکور، انتخاب آواز ابوعطا برای اجرا بود که بسیار مناسب افتاد و حال و هوای خوبی به این محفل تخصصی بخشید. گروه سوم با رپرتوار اجرایی متفاوتی ظاهر شد. اجرای گروه های اول و دوم خودآگاه یا ناخودآگاه بیشتر بر نوبت و ترتیب نغمات و سیر الحان ردیف متمرکز بود ولی در گروه سوم اصلاً این گونه نبود و خواندن بر مبنای آموزه هـــای ردیف مورد توجه قرار گرفته بود.

برداشـــت آزاد از ردیف آواز دشتی و ردیف دستگاه شور و اجرا در فواصل دشتی و کرد بیاتِ شور به گونه ای که فضای غالب برنامه این گروه را دَر برگرفت و در نهایت اشاره به تکه های قرچه و رضوی و البته هنرنمایی نوازنده خوب سنتور که در جواب آواز، هم سنت نعل به نعل و هم فضاسازی و فضاپردازی را به موازات هم وسعت بخشید و ارائه داد. اجرای مذکور این نکتهِ را در پی داشت که برای اجرای ساز و آواز، حال حتماً نباید از درآمد و کرشمه شروع کرد و با طی درجات گام به تکه ها و گوشه های اوج و در نهایت به فرود منتهی شـــد؛ بلکه می توان با سِیر در نغمات و مناطق مُدال هر مایه، صد آواز – مثلاً در دستگاه شور- خواند که هرکدام با دیگری فرق داشته باشد.

گروه چهارم با اجرای خوب در ابتدا و با اجرایی متوسطِ رو به ضعیف در انتها، برنامه اش را ارائه داد. جنسَ و زنگ صدا و شیوه اجرایی آوازخوان چهارم، یادآور دوران طلایه داران آواز این مرزو بوم بود ولی با اجرای نه چندان خوب تصنیف معروف بیات اصفهان، اجرای زیبای نخستینش را تحت تأثیر قرار داد. همانطور که جناب شهبازیان هم این نکته را در خصوص اجرای تصنیف و توجه به شعر تصنیف به وی متذکر شد. اما نوازنده تار گروه بسیار خوب ظاهر شد که البته با توجه به رزومه پربارش بعیـــد هم نمی نمود و جناب داود یاسری هم که خود از نوازندگان پیشکسوت و شناخته شده موسیقی ایرانی است، به عنوان نوازنده تنبک در گروه چهارم حضور داشت.

حال غرض از توضیحات فوق، گزارش ساز و آوازهای اجرا شده درِ هشتمین شب آواز ایرانی نبود، بلکه همانطور که قبلاً هم عنوان شد، اجرای هر چهار گروه مذکور با توجه به نقاط قوت و ضعفشان، نوید این را می دهد که نوازندگان و آوازخوانان جدیدی در آینده ای نه چندان دور در فضای رسمی موسیقی کشور حضور خواهند داشت. حال در این میان پرسشی که ذهن راقم این سطور را درگیر خود ساخته، این است که شب آواز ایرانی، «مأمن» است یا «معبر»؟

قطع به یقین که «شـــب آواز ایرانی» مأمنی برای آوازخوانان جوان و یا میانسالان کمتر شناخته شده و البته پژوهشگران و دوستداران هنر آواز ایرانی است، ولی آیا می تواند محل عبور هم باشد؟ یعنی همان گونه که موجب بروز و کشف استعدادهای هنرمندان مستعد می گردد، آنان را تحت پوشش قرار داده و لااقل شرایط انتشـــار اولین آلبوم هنری آنان را موجب سازد و آنان را از برزخ بی اعتنایی ها و بی حمایتی ها عبور دهد و ورودشان را به عرصه موسیقی کشور سهل و هموار نماید؟! که اگر این امر میسر گردد، «شب آواز ایرانی» و به تبع آن «مرکز موســـیقی حوزه هنری»، از نشستی «تأثیرگذار» به نهادی «جریان ساز» مبدل خواهد شد. امید اســـت که فجر امید و «روزِ آواز ایرانی» را شاهد باشیم.

یار آموخت مرا شکل دگر خندیدن!

۸۸

محمدعلی علومی



آنچه در برخی از جشنواره‌های طنز، جالب توجه و چشمگیر است، رشد فکاهی نویسی در میان هنرمندان طنزنویسی است.

اســـتاد همۀ ما، شادروان عمران صلاحی که این همه حق آموزگاری برطنز نویســـان و طنز نویسی ایران دارد، فکاهه‌نویسی را ادامۀ طبیعی و بدیهی و منطقی لطیفه‌ها در روزگار معاصر می‌داند.

استاد عمران صلاحی، درجایی، در مقدمه‌ای بر یک اثر فکاهی ترجمه شده از انگلیسی، نوشته بودند که: فکاهه بنویســـید و از این موضوع خجالت نکشید، بلکه با سربلندی بگویید که: بله! من فکاهی نویس هستم.

و جالب است که در برخی از این جشنواره‌ها، آثار چشـــمگیر فکاهی زیادند و در مواردی چنیـــن آثاری حتی بـــا بهترینِ آثار فکاهی دهه‌هـــای قبل از این که عموما در نشـــریۀ «توفیق» منتشر می‌شدند، برابری دارند، اما ... گاهی فقـــط برابری دارند و قدمی به جلو، در بیشتر موارد، برنمی‌دارند. و این امر، البته باعث تأسف است.

چرا؟ علت و دلیل و یا بهتر است گفته شود، علل و دلایل این امر، یعنی عدم توسعۀ همه جانبه (ببخشـــید که تعبیرها شبیه نوشته‌های سیاســـی و اجتماعی شد) فکاهی نویسی در ادبیـــات طنز ما چیســـت؟ چنین دلایلی به گمانم ـ که ای بسا اساساً برخطا باشند ـ در اصلی‌ترین و مهمترین شکلها عبارتند از:

الف ـ توجه به این موضوع که فرهنگ و هنر و ادبیـــات، مجزا از دیگر پدیده‌های اجتماع نیستند، بلکه به همدیگر ارتباط نزدیک دارند. هنگامی که یکی از مشـــکلات اصلی، تورم و گرانی روز افزون و بیکاری اســـت، دیگر نمی‌شـــود از جماعت اهل کتاب (منظورم جماعت کتابخوان اســـت)، توقع داشت که بـــرای فرهنگ و هنـــر و ادبیات نیز هزینه صرف کند.

طرف اگر دانشجو است، ترجیح می‌دهد که چهل، پنجاه هزار تومان پول بابت یک کتاب را بدهد نان و کالباس و خیارشور بخرد تا سر کلاس از گرسنگی ضعف نکند و قس علیهذا. آنهایی هم که به ثروت‌های بادآورده رسیده‌اند، ترجیح می‌دهند که بنا به سلیقه‌هایشان یا بلیط کنسرت فلان خوانندۀ لس آنجلسی در آنتالیا و یـــا دبی را پیش خرید کنند و یا هدیه‌ای برای عیال تازه‌شان بخرند و درد سر مطالعه ـ که هیچ فایده‌ای ندارد و برایشان نان و آب نمی‌شود ـ به خود راه ندهند، و باز، مقایسه کنید و عنصر خیال را به کار بیندازید، چون که مثال‌ها بی‌شمارند...

ب ـ بدون تعارف بگوییم که کشـــف نفت، ایرانی‌هـــا و بخصوص مـــا فارس‌ها را به تنبلی مزمـــن و انگار لاعلاجی دچار کرده است. قوۀ ابتکارمان ضعیف شده و خیلی‌ها می‌خواهند که بی‌زحمت، یک شـــبهٍ به همه چیز برسند. کاری به این ندارم که اصلاً چنین کاری مقدور هســـت؟ که هست، منتهیٍ از راههای غیراخلاقی و حتی ضداخلاق! فعلاً و علی‌الحساب، منظور ما در زمینۀامور فرهنگی، هنری و ادبیات است.

کم نیســـتند کسانی که نظریات ترجمه شدۀ نظریه‌پردازان بزرگ جهان‌های متفاوت را پول می‌دهند و کتاب را می‌خرند و می‌خوانند و از برمی‌کننـــد و همان‌ها را بجا و نابجا مدام تکرار می‌کنند و عجیب است که بنا به سابقۀ قدیم فرهنگ پدر ســـالاری، مریدانی چون خود و البته تنبل‌تر از خود هم پیدا می‌کنند. یعنی آن جماعتی که حتی حالش را ندارند نظریات دیگران را که برای ما انتزاعی و مجزا از پیش زمینۀ تاریخی، اجتماعی و فرهنگی‌مان است، بخوانند.

ادامه دارد

با شاعران امروز

«هر کسی به زبان خودش می میرد»، عنوان مجموعه شعری از شاعر ایلامی، سید مهدی حسینی نژاد است که در بهار امسال توسط نشر مایا در دسترس دوستداران شعر قرار گرفته است.



حسینی نژاد، افزون بر سرودن شعر، در ترجمه شعر و ادبیات عرب نیز فعال است و چندی پیش ترجمه ای از شعرهای شاعر عرب، عدنان صائق را به همت نشر نیماژ منتشر کرد.

در ادامه، چند شعر از مجموعه«هر کسی به زبان خودش می میرد»را با هم می خوانیم:

-۱
مردی دست کیفش را گرفته بود
راه می رفت،
می گفتند جنگ تمام شده
هرکسی دست
کسی را گرفته بود
کیفی دست مردی را
کیفی که‌نقشه‌ی‌میدان‌مین‌درآن‌استراحت‌می‌کرد
کیفی
از خانه و مدرسه گریزان بود
راه گورستان را نشان می داد...

-۲
گلوله ها که می آیند
جان ها می کوچند
آنها هیچ وقت با هم سازگار نمی شوند

-۳
جنگ
...
جای خالی را
چه کسی پر کرد

-۴
باروت، ترکش، گلوله، تفنگ
میکروب هایی که
بیمار نمی کنند!

-۵
گلوله، ترکش، تفنگ، دست،پا،چشم، سر، خون، درد مرگ، تنهایی
جدایی، اشک، ترس،فرار، غم، جنازه ها، شهر، و آنچه که
فراموش شده اند
میزانسنِ‌جنگ‌ازهیچ‌قاعده‌ای‌پیروی‌نمی‌کند
فقط نگاه کنید
چیزی نخواهید شنید
در این نمایش

-۶
گلوله ها که شلیک می شوند
مردم
پناه می گیرند
در فرار

-۷
دادگاه نظامی تشکیل شده بود
داشتند
مین گناهکار را محاکمه می کردند
مینی که عمل نکرده بود

-۸
این جهان وطن جنگ است
آن جهان وطن صلح

-۹
هر گلوله چندین ترکش است و
هزاران سوزن ته گرد
که مرگ را
بر تن زندگی ها پیوست می کند...

نگاهی به ترانه های سیدهادی حسینی نژاد

صداقت محوری در «دردی به نام من»

سلبی ناز رستمی

«دردی بـه نام من»(۱۳۹۲/نشر نگاه) سـرچشمه گرفته از مجـموعه ترانه های سیدهادی حسینی نژاد، هنرمندی است که با خلق همین یک مجموعه نشان می دهدکه جایگاه قابل قبولی در بهره گیری از فنون شعری و همچنین موسیقی حاکم بر آن دارد.

در ابتدا چیزی که مخاطب را به سمت و سوی ترانه های حسینی نژاد سوق می دهد، بینشی آمیخته با معرفت اسـت که برای تأثیر گذاری بیش تـر و عمیق تر برروی احساس روحی -روانی خواننده به نکاتی می پردازدکه هماره فضاها ،فضاهای ماندگارو اتفاق های عاطفی موجود در آن از خلق و خوی های ثابت آدمی خبر می دهد. در چنین فضاهایی که یک ترانه نوشته و بر حنجره جاری می شود، درحقیقت از زبانی به زبانی دیگر با بیان محتوای عاشقانه، اجتماعی و گاهی نیز تلنگرهای سیاسـی را درقالب تـرانه پذیرفتنی تر می سـازد و تا جایی پیش می رود که ازجنبه های هنری ترانه حفاظت کرده و نمی گذارد ترانه به مرز شعار و ساختگی بدل شود.

هر روز زیباتر شدی /از اولین دیدارمون
از اولین لبخند تا/این عکسِ رو دیوارمون
تا بیشتر فهمیدمت /هی بیشَتر بیتا شدی
من گم شدم در تو ولی/تو بیشتر پیدا شدی
(دردی به نام من /۶۰)

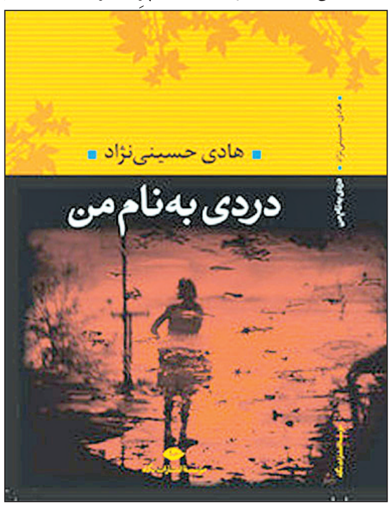
حسینی نژاد درسرایش ترانه، به جای زبان صریح و بی پیرایه، اززبانی نمادین نیز بهره می گیرد. شاعری که با هر بندِاحساسی نهفته دراشعار به اعماق انسان رخنه کرده و با بی پرواترین حزن ها به جریان شعری واقعِ گرانه ای روی می آورد که همه و همه دریک مقطع خاص زمانی جاری نگشته، بلکه ترانه ها در فضاهای مختلف با حال و هواهای خاص به شکل احساسی مواج به نخ نامرئی عاطفه ی مخاطب گره می خورد.

حسـینی نژاد را درهمین مجال اندک هم می توان یک ترانه سـرای حرفه ای و کار بلد دانست؛ چرا که این خمیر مایه و جوهره در اشعارش تابیده است.اعتقاد دارم ترانه هایی می تواند به شدت مورد استقبال قرار گیرد که ارزش نوعی احساس ذاتی داشته باشد. یعنی با حس و حال مخاطب در ارتباط بوده و صداقت اشعارش با موسیقی حاکم بر آن نیز کاملا همخوانی داشته باشد. اگر امروزه خیل بسیاری از هنرمندان "روزبه بمانی"را یک ترانه سرای حرفه ای می دانند، غافل از این نکته اند که پتانسیل نهفته در هرکسی در یک مقطع خاصی آزاد شـده و آن شـور و حال و انرژی حاکم بر آن احساس نیز چنان آتشفشانی به یک باره فوران کرده وخاکستر نشین می شود.

همین امر کافی است که تصاویر و واژه های تکراری در ترانه هایش روزبه روز بیشتر متبارز گردد. چه بسا همین موجب خلق ترانه هایی تصنعی گشته و چندصباحی بیشتر نمی تواند با احساس و عاطفه مخاطب همذات پنداری نماید. بهـره برداری از لذایذ لحظات زندگی،فراخوانی است کـه هرلحظـه با ترانه بیشتر اتفـاق می افـتد واین اتفاق در تـرانه های سید هـادی حسینی نژاد،جانمایه تر است.

یا این بارونا بارون نیست/یا آتیش زمینِ تنده!
یا می لرزه دل و دستم/یا تیغِ خواستنم کُنده(دردی به نام من /۵۴)

من یه کاغذپاره بودم/چِکنویسِ یه ترانه
پرِ شعرای شکسته/چشمِ به راهِ یه بهانه(دردی به نام من /۴۹)



بسه دیگه نمک نپاش
دل نسوزون
آتیش بیارِ داغ من
تیغه به استَخون رسید
بلای جون
دیگه نیا سراغ من (دردی به نام من /۲۶)

از این دست احساسات پاک و صادقانه در ترانه های حسینی نژاد بیشتر جلوه گری می کند؛ علی رغم اینکه ذائقه ها دائماً در حال تحول و دگرگونی اسـت ،خوشبختانه صداقت محوری در اشعار وی همچنان از تازگی و پویایی برخوردارست.

در مجموعـه ترانـه های"دردی بـه نام من" قالب های بخصوصی نیز می توان یافت که در آنها شاعر می کوشد برای ایجاد نوعی آزادی در کاربرد قافیه که با مهارت تمام حاصل تلفیق بعضی از قالب هاست، نگاهی ساختارمند به ذات شعر داشته باشد. به خاطر همین تنوع در ترانه ها که دارای شکل روایی، با شخصیت های متعدد و متفاوت، عناصر تازه ای به ترانه هایش داده است. بعضی ازاین عناصر را نمی توان در ترانه های شاعران ترانه سرای دیگر یافت.

تنهایی و جنون/تردید و اضطراب
من، دردا! درد، من!/تکرار با عذاب(دردی به نام من /۸)
دل به دل، نه راهِ پیش نه راهِ پس/گره افتاده به بند دل ما
مگه زوره؟ هیچ رقَم وا نمیشه/نه به دستِ من نه دندون شما
(دردی به نام من /۱۹)

از ویژگی های منحصر به فرد این مجموعه، علاوه بر تصاویر قدرتمند و بازی با کلمات، به کاربردن ضرب المثل هاست که این قابلیت طوری در شـعر احیا شـده که ازبالقوه به بالفعل در می آید. بی شک این بینش ومنش درتاثیر پذیری افراد قطعاً یکسان نخواهد بود؛ چرا که تفاوت درظرفیت ها و قابلیت های افراد حد و مرز نمی شناسد.

امـا حسـینی نژاد چنان در این حـدو مرزها جولان می دهدکه گویی برانگیختن احساسات مخاطب به نوعی خود منجر به نوایی در بن زبان می شود. واین نوا و آوا ترانه های حسینی نژاد را با فضای شاد و گاهی نیز بسیار حزن برانگیز برای مخاطب، نه به زبان بلکه به دل بیان می کند. پس آیا قصد آن نیست که لحظه را برای مخـاطب دردناک یا طرب انگیزناک نمـاید؟!احال و هـوای ترانه های حسینی نژاد این گونه نغمه سرایی می کند. صدایی گرم با طنین کلمات که مدام از پی هم گلبانگ سر می دهد.

با این که مضمون های تکراری در ترانه های وی بیشتر بود، اما خلق قافیه های نو وتازه ، حس آمیزی ، تشخیص ، به کار گیری اصطلاحات مجازی در معنای ظاهری ، اضافات در ساختارهای تشبیهی ، استعاری ، اختصاصی و... تکرار یک بیت کامل در ترانه ها ودر نهایت ترانه سرایی با سبک معنی گرا و صورت گرا که با صراحت بیان می کند؛ خود نمایانگر صورخیال در ترانه های اوست که می تواند توأمان معنی و لفظ را در خود بپروراند.

شعر کلاسیک

بهار مبارک

حافظ ایمانی

به شاخه های درختان شکوفه بار مبارک
بنفشه کار تو هستی ... بنفشه زار مبارک
نسیم نورسِ نوروزی است، نور و نواله
حوالـهٔ تو ز نی رنگیِ نگار مبارک
به سبزه زار شکوفا شدم گل از گل خودرا
شکفتم عینِ شکوفه به چشم یار...مبارک
چه قلبِ منقلبی یار! حالِ چشم تو روشن!
تدبّر تو به صد لیل و صد نهار مبارک
هرآن که حاضر عشق است در حضور تو آمد..
مگر بهار به جز توست... پس بهار مبارک

شعر نو

تنهایی

محمد عسکری ساج

گرگ ها می دانند
تنهایی است که می کشد
گوزن را از گله جدا می کنند
کناری می ایستند
تنهایی می آید و
شروع می کند به کشتن!

زنده‌رود

سپیده نیک رو

زندگی
مثل پایه های سی و سه پل
خالی شده از خاطره ای زنده از رود
و ما
فقط از آن عبور می کنیم

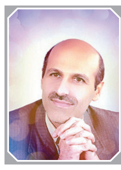
رؤیا

سریا داودی حموله

این جهان
تعبیر خواب کدام دیوانه بود؟
رویاهای ما
ضلع هیچ دیواری نخواهند شد!

بسی مرغ ما را هزار آفرین!

وحید حاج سعیدی



در هزاره ســـوم نوع برخورد با افراد با رویداد های اطراف شـــان دچار یک دگردیسی و تغییر اساسی شده است. در واقع افراد دیگر حال و حوصله اظهار نظر و موضع گیری و انتقاد و پیشنهاد سازنده و حتی غیر سازنده ندارند و به یک واکنش اینستاگرامی یا ارسال چند تا استیکر و صورتک که نشان دهنده خشم، خوشحالی، تعجب، نگرانی، عصبانیت و ... است، بسنده می کنند. البته این مورد در سطح کلان هم دیده مـــی شود. به عنوان مثال دوســـتان در ســـازمان ملل بـــعد از فرو ریختن چند تن بمب روی سر مردم بی گناه یمن، تنها به «ابراز نگرانی» بسنده کردند و در حقش دعا!



اما راستش را بخواهید، ما در راستای وظیفه خطیری که در قبال مردم داریم؛ اولاً حال و حوصله ایـن جنگـــولک بازی های فضای مجازی را نداریم؛ در ثانی دخالت در امور مختلف را از تکالیف علمی خودمان می دانیم و سیراب کردن طبع حقیقت جوی و راســـتی آزمای خوانندگان را بر خود واجب می دانیم. فلذا همواره سعی مان بر این است تا با تکیه بر علوم و دانش ارضی ، سماوی و بحری مان و سایر علوم غریبه نظیر علم الاشـــیاء و ... به ارائه راهکار های مدبرانه و فلک فرسا بپردازیم تا در این هجوم پسا تحریمی کشورهای مختلف ، اقتصاد مملکت را از گزند اجانب حفظ کنیم. اما داستان چیست که ما را دچار سندرم دغدغه اقتصاد فرا تحریمی کرده است.

به حضور انور تان عارضم، درحالی که سال گذشته ۱۵۰ هزارتن مرغ وتخم مرغ ایران صادرشدواین روندرسال جاری با درنظرداشتن بازارهای جدیدی مانند روسیه رو به توسعه است، یک اتفاق جالب رخداده است وآن اینکه روسیه نیز بر اساس رایزنی‌های صورت داده با ایران، خواهان صادرات مازاد گوشت قرمز و مرغ خود به ایران است!

الکساندرنیکولاویجتکاچف وزیرکشاورزی فدراسیون روسیه گفت: صادرکنندگان روسی علاقه‌مند به صادرات گوشت ومرغ حلال به ایران هستند،زیرا تولیدات ما در این بخش توسعه پیداکرده است و با تولید مازاد رو به رو هستیم.

این مقام روس با اشاره به این که بنده در این سفر به عنوان یک تاجر به ایران آمده‌ام،افزود: ما انتظارداریم که شما با واردات محصولات پروتئینی ما به کشور خود موافقت کنید. حجتی وزیرجهادکشاورزی ایران در واکنشی سریع به این خواسته در پاسخ به همتای روس خود گفت: «ما موافق این امر هستیم.» اماتوضیح بیشتری در این زمینه نداد! (روزنامه جوان)

ملاحظه فرمودید.؟... از یک سو پرورش دهندگان مرغ و طیور با هـــزار خـــون دل و گرفتاری مرغ پرورش داده اند تا علاوه بر رنگین شدن سفره مـــن و شما، چهار تا مـــرغ هم به کشور های دیگر صادر کنند و دو ریال کاسب شوند. از طرف دیگر کشور همسایه بعد از مدت ها به ما رو انداخته و خواهان صادرات مرغ و محصولات پروتئینی به کشور ما شده است!

حالا سوال اینجاست که آیا اِین چالش با ارسال چهار تا استیکر و صورتک حل خواهد شد؟ قطعاً نه... اینجاست که باید به مدد تفکر و تدبیر چاره ای اندیشـــید و گرفتاری ها را به فرصت تبدیل کرد. فلذا در راستای پیشگیری از آنارشیســـم یا نابهنجاری اقتصـــادی در بازار مرغ، چند پیشنهاد کاربردی در خصوص افزایش تقاضا و نیاز به واردات مرغ ارائه می شود:

الـــف) افزایـــش تعداد رســـتوارن ها و کبابی ها: به منظور افزایش میزان تقاضای مرغ در سطح کشور، پیشنهاد می شود که صدور مجوز رستوران و کبابی با سرعت بیشتری انجام شود و علاوه بر اعطای وام و تسهیلات، قوانینی جدید در خصوص حمایت از این عزیزان صورت پذیرد.

ب) پرداخت یارانه مرغ:پیشنهاد می شود دولت با پرداخت یارانه مرغ تحت عنوان « مرغانه» علاوه بر افزیش میزان تقاضا در خصوص مرغ و ایجاد اشتغال مستقیم و غیر مستقیم ، زمینه تغییر ذائقه و گرایش مردم به مرغ و گوشت سفید را فراهم سازد. این امر علاوه بر بالانس بازار مرغ باعث بالارفتن ضریب سلامتی مردم می شود.

پ) تولید چیپس و شامپوی مرغ: از عزیزان شاغل در بخش تولید چیپس و شامپو که از هر چیزی چیپس آن را تولید می کنند و اگر نشد، شامپویش را روانه بازار می کنند؛ درخواست کنیم ساخت چیپس و شامپوی مرغ یا شیر مرغ را در دستور کار خود قرار دهند.

ت) اســـتفاده از رسانه ملی و سینما:توصیه می شود کارگردانان محترم در فیلم ها در عوض نمایش صحنه های خوردن پیتزا و سایر فست فودها، به نمایش مرغ در ژانر مختلف سوخاری، کبابی، تنوری و... بپردازند تا علاوه بر تحریک ذائقه مردم به سمت گوشت سفید، زمینه افزایش تقاضا و واردات آن را کلید بزنند.

ت) بازی های کودکانه:با توجه به نقش بازی های کودکانه در شکل گیری بسیاری از زیرساخت های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی پیشنهاد می شود بازی هایی نظیرِ«یه مرغ دارم روزی ... تخم می ذاره» یا « نون بیار، کباب ببر» (ترجیحاً جوجه کباب) در مدارس ابتدایی و مهد های کودک مورد توجه بیشتر مربیان قرار گیرد.

عینکی

همایون علیدوستی



هر کجا پا می نهی اینجا وآنجا عینکی
می رسد پیوسته از پایین و بالا عینکی
در خیابان یا اداره خوب اگر دقت کنی
می شود هر لحظه در چشمت هویدا عینکی
عاشقان هم عینک دودی سفارش می دهند
چشم مجنون عینکی چشمان لیلا عینکی
من به گوش خود شنیدم در خبرها گفته شد
کودکی از مادرش آمد به دنیا عینکی
بوسه بی عینک ندارد هیچ دردسر ولی
وای اگر خواهد ببوسد عینکی را عینکی
ناز بعضی عینکی ها را فراوان می خرند
من ندانم چیست فرق عینکی با عینکی
بر نمی دارد ز چشم خویش عینک را به خواب
تا ببیند خواب ها را بلکه زیبا عینکی
می دهند انگار دنیا را به او وقت سحر
می کند چون عینکش را باز پیدا عینکی
قوز بالا قوز آن باشد که مجبورش کنند
وقت ورزش هی شود بیهوده دولا عینکی
عینکی را دیده ای آیا چه کیفی می کند
عینکش را می گذارد چون که در جا عینکی
در زمستان نیز قدری با نمک تر می شود
چون که می لرزد ز سوز برف وسرما عینکی
پرسشی دارم خدایا عینکی های جهان
در قیامت نیز می باشند آیا عینکی
فرق دارد همچنان که آدمی با آدمی
همچنان هم عینکی داریم ما تاعینکی
گر تو عینک می زنی اما کسی بی عینک است
غم مخور او هم شود امروز و فردا عینکی

تبسم و تفکر



جواد طریقی اکبر پور

*متولد ۱۳۵۹ در کرج
*کارمند و همکار خبرگزاری ها و نشریات طنز
*کسب جوایـــز متعدد از جشنواره هــــای داخلی و بین المللی کاریکاتور
* مقاوم اول کاریکاتور در دومین جشنواره هنرهای تجسمی استان البرز
* مقام چهارم مسابقه بین المللی کاریکاتور شیراوژن
* مقام پنجم اولین جشنواره کشوری بیداری اسلامی



از فرمایشات ما

اشتغال شبانه روزی

رضا رفیع



درست است که گفتند:«کار،جوهرهٔ مرد است»؛ اما جوهرداشتن هم بالاخره یک حدی دارد و نباید با کار زیاد، خود را خفه کرد. خفقان خوب نیست. اطلاع دارید که استراحت را همه دوست دارند، و در نتیجه اگر کسی از صبح تا شب و حتی بعدش از شب تا صبح، کار می کند؛ پس لابد یک مشکل یا مشکلاتی دارد که باید بررسی شود. قابل توجه بعضی از مسؤلان که کشته مردهٔ حل مشکلات اند!

در اخبار جراید آمده بود که نتایج برخی مطالعات جدید نشان می دهد که مشکلات اقتصادی، پایین بودن دستمزد و خطر از دست رفتن شـــغل، سه عامل اصلی بروز پدیدهٔ چندشغله ها در بازار کار ایران است. وزارت کار،شمار این افراد را ۴۰۰ هزار نفر برآورد کرده است. این اشخاص،عموماً به صورت شبانه روزی در حال کار هستند و معلوم نیســـت کی می رسند زندگی کنند. احتمالاً پـــول داده اند به کسی تا به جای آنها زندگی کند.



توصیهٔ کاری:

«برو کارمی کن،مگوچیست کار»
به اندازه اما، نه لیل و نهار
زیادی اگر کار و کوشش کنی
درآرد سرانجام از تو دمار

بســـتهٔ پیشـــنهادی: از آنجا که کار زیاد خوب نیست و انسان را از زندگی عادی بازمی دارد، توصیه می شـــود که اقدامات زیر در راستای بهبود فرهنگ کار انجام شود:

۱ـ توجیه اشخاص: در یک کلاسهای فشرده به افرادی که بیش از حد کار می کنند،آموزش ضمن خدمت داده شود که بفهمند برای چی کار می کنند. اگر برای بهتر شـــدن زندگی شـــان کار می کنند؛ خب کدام زندگی؟... وقتی زندگی نمی کنند، کار زیاد برای چی؟.... بـــه قول آن بنـــدهٔ خدا(که گفت دزدها حمله کردند و همه مان را کشـــتند؛ مخاطبان به او گفتند تو که زنده ای؛ و او هم در جواب گفت): تو به این میگی زندگی؟!

۲ـ ارائهٔ تحلیل: زندگی اشخاصی که زیاد از حد کار می کنند، زیر ذره بین گذاشته شود. بلکه گره اصلی کار پیدا شود. قطعاً آنها نیز مثل سایر آدمیزاد ها به خواب و استراحت نیاز دارند وحتی به پـــای مبـــارک را روی آن پای مبارک دیگر انداختن و خواب قیلوله کردن نیز علاقه مند می باشـــند؛ پس باید تحقیق و تحلیل شود که چرا قید اســـتراحت را زده اند؟...(نکند هنگام تحقیق و تحلیل و شور و مشورت، استراحت را مستشاراً(!)برده اند به باب استفعال و از اســـم مفعولش که هموزن مستشار تلفظ می شود، خدای ناکرده بدشان می آید؟!)

۳ـ ســـازمان کار و اســـتراحت: وزارت کار، برای توجه دادن افرادی که فقط بخش کار را جدی گرفته انـد، یک ســـازمـــانی را راه اندازی کند که استراحت افراد را هم زیرنظر داشته باشد و به آن اهمیت دهد. اشخاص، نه تنها بیمهٔ کار شوند، که بیمهٔ استراحت هم بشوند. البته سابقاً بعضی از بزرگان گفته بودند که: خداوند هرطبقه از مردم را از روز ازل برای شغل خاصی آفریده؛ مثلاً نجار را برای نجاری، قصاب را برای قصابی، و....امثال اینها؛ و ما را هم از همان زمان خلق فرموده است از برای استراحت!

۴ـ کم کردن بار: دولت یک مقداری از این بارکاری که روی دوش ۴۰۰هزارنفر هست که آنها را مجبور به کار شبانه روزی کرده است، کم کند؛ یعنی لااقل یک سوم بار را از روی دوش آنها بردارد. مثلاً با بهتر کردن دستمزد یا کامل کردن بیمهٔ آنها و خدمات دیگر، که اگر نفت را خوب بخرند و دکلی چیزی گم نشـــود؛ می شـــود زندگی را برای این افراد راحت تر کرد تا کمی هم به خود زندگی برســـند. کسانی که باید به آنها گفت:«برو زندگی کن،مگو چیست آن؟» به جز استراحت، دگر نیست آن.

ـــ این مصرعِ بی ریخت آخر را بعد از بســـته شـــدن گیومه، نمی دانم پارازیتاً(!) کی ریخت وسط معرکه؟!

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۵ (برابر با ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۹۶، ۲۰ آوریل ۱۹۷۶) نقل شده است

۴۰۰ میلیارد تومان در بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری میشود

مهندس منصور روحانی وزیر کشاورزی در ضیافتی که شب گذشته بمناسبت ورود هیات نمایندگی کشاورزی دانمارک برپا داشته بود، اظهار امیدواری کرد که با سرمایه‌گذاری معادل ۳۵۰ تا ۴۲۰ میلیارد تومان در بخش کشاورزی فرصت‌های مناسبی برای فعالیت بخش خصوصی دانمارک در رشته صنایع غذائی و بخصوص دامداری در ایران فراهم شود. روحانی که دیروز اولین دور مذاکرات را با آقای «پل دالساگر» وزیر کشاورزی و ماهیگیری دانمارک و همراهان در کاخ کشاورزی انجام داده بود، خاطر نشان کرد که با بررسی امکانات همه جانبه، همکاری‌های مشترک بین بخش خصوصی ایران و دانمارک افزایش خواهد یافت و بازار عرضه مواد غذائی بصورت منجمد و یا کنسرو با همکاری بخش خصوصی دو کشور توسعه مییابد.

ایران از ژاپن راکتور اتمی میخرد

توکیو ـ خبرگزاری فرانسه ـ انستیتوی تجسسات اقتصادی ژاپن برای خاورمیانه اعلام داشت که کشورهای تولید کننده نفت در خاورمیانه تاکنون قراردادهائی درباره ساختن ۱۵ راکتور اتمی با ژاپن امضاء کرده‌اند.

این پانزده راکتور اتمی میتواند ۱۲ میلیون کیلو وات انرژی تولید کند. مذاکرات برای ساختن ۱۳ راکتور دیگر ادامه دارد. بهای راکتورهای سفارشی جمعا به ده میلیارد دلار میرسد.

پزشکان متخصص با ۳۰ تومان ویزیت تمام بیماران را میپذیرند

۱۶ پزشک ایرانی که تخصص پزشکی خود را از دانشگاه‌ها گرفته‌اند با ۳۰ تومان ویزیت در شمال شهر تمام بیماران را میپذیرند، و بزودی در دیگر مراکز پزشکی تهران و شهرستان‌ها ده‌ها پزشک ایرانی متخصص خارجه با تعرفه سازمان خدمات درمانی بیماران را مورد معالجه و درمان قرار میدهند.

سازمان تامین خدمات درمانی امروز اعلام کرد که دومین پلی کلینیک براساس طرح فی فور سرویس (مزد در برابر کار) در شمال شهر تهران از روز اول اردیبهشت ماه آغاز بکار خواهد کرد. این پلی کلینیک که بصورت یک مرکز مدرن پزشکی ساخته شده مجهز به آخرین وسایل درمان و تشخیص از قبیل رادیولوژی ـ بخش کلیه مصنوعی ـ بخش سی سی یو و غیره است و زیر نظر ۱۶ تن از پزشکان ایرانی که دارای تخصص‌های مختلف از کشور آلمان میباشند اداره میشود.

صاحب دیپلم ۷۰۰ تومانی پس از ۱۷ سال دستگیر شد

مردی که با دیپلم مجهول وارد دانشکده افسری شده بود پس از ۱۷ سال دستگیر شد.

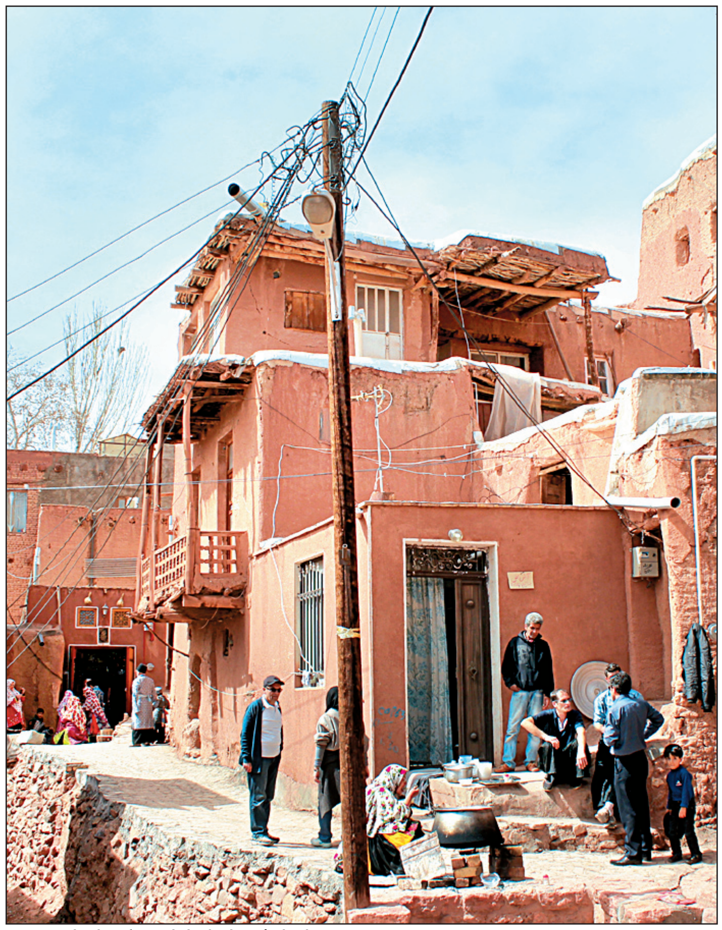
این مرد «محمود...» نام دارد که ۱۷ سال قبل کارنامه جعلی پایان تحصیلات متوسطه از شخصی بنام «حسنی» که آن زمان کارمند وزارت فرهنگ بود ۷۰۰ تومان خرید و بکمک همین گواهینامه توانست وارد دانشکده افسری شود. پس از یکسال و نیم مسئولین دانشکده متوجه مجهول بودن مدارک محمود... شدند و او را از دانشکده اخراج کردند. دانشکده افسری باتهام جعل کارنامه علیه وی اعلام جرم کرد و پرونده جهت رسیدگی به شعبه شش بازپرسی دادسرای تهران فرستاده شد. در این مدت متواری بود و سرانجام بازپرس دادسرا از ماموران آگاهی خواست تا او را دستگیر کنند. روز قبل ماموران آگاهی «محمود...» را در محل کارش که یک موسسه خصوصی است و بعنوان سرپرست انبار در آنجا کار می کرد دستگیر کردند و بدادسرا فرستادند.

گمرک بسته‌های پستی فروشندگان البسه را ترخیص نکرد

مقامات گمرک مانع ترخیص دهها بسته پستی که بعنوان هدیه و سوغات وارد شد، اما صاحبان آنها فروشندگان البسه و لوازم لوکس خارجی هستند جلوگیری نمود سخنگوی این سازمان اعلام کرد اخیراً در بعضی از فروشندگان مبادرت به خرید البسه و اجناس لوکس بصورت هدیه و سوغات کرده‌اند، اما مأموران این کالاها را در گمرک امانات پستی جمع آوری کردند و دستور منع ترخیص آنها صادر شد.

یک مقام مسئول نیز در این مورد توضیح داد، بدنبال برقراری افزایش معافیت سود بازرگانی هدایا و سوغات که در مقررات صادرات و واردات سال جاری از یکهزار ریال به دو هزار ریال رسیده میزان بسته‌های پستی سوغات و هدایا نیز افزایش یافته است.

قاب امروز



نمایی از شهر تاریخی ابیانه ـ عکس از داود عزیزی

سرایه

ای مایه درمان نفسی ننشینی
تا صورت حال دردمندان بینی
گر من به تو فرهاد صفت شیفته‌ام
عیبم مکن ای جان که تو بس شیرینی

سعدی

پند بزرگان

بشر در این دنیا بیشتر از همه موجودات، گرفتاری و عذاب کشیده است. بهترین دلیلش هم این است که در بین تمام آنها فقط او می تواند بخندد.

فردریش نیچه

ایستاده مردن بهتر از زانو زده زیستن است.

آلبر کامو

امروز در تاریخ

انتخاب دمکراتیک اردوان سوم به پادشاهی ایران

بیستم اپریل سال نهم میلادی مهستان (سنای ایران) اردوان سوم که تنها از جانب مادر به اَشک یکم سردودمان اشکانیان پیوند می خورد به شاهی ایران برگزید. انتخاب شاهان اشکانی لزوما وراثتی نبود، رای اکثریت مِهستان شرط تعیین شاه بعدی بود، ولی چون شاه بعدی عَمدتا در زمان حیات شاه وقت نامزد می شد و او پسر یا برادر و برادرزاده خود را ترجیح می داد سلطنت از خاندان اشکانیان خارج نمی شد؛ مگر این که شاه وقت پیش از تعیین شاه بعدی به مرگ ناگهانی از این دنیا می رفت.

برکناری خسروپرویز

به نوشته برخی از مورخان اروپایی و به استناد مدارک منتقل شده از قسطنطنیه به ایتالیا در سال ۱۴۵۳، بیستم اپریل سال ۵۸۹ میلادی خسروپرویز که در پی درگیری با اسپهبد بهرام مهران (بهرام چوبین) از سلطنت برکنار شده بود از تیسفون (پایتخت وقت ایران) رهسپار شمال آناتولی شد تا از امپراتور روم شرقی برای بازگشت به قدرت کمک بگیرد که با این کار خود لکه ننگی در تاریخ ایران باقی گذارد؛ زیرا که به خاطر مقام، بر ضد هموطنان به بیگانه متوسل شده بود ـ عملی مغایر فرهنگ ایرانیان و خلاف تصور آنان. خسروپرویز که پس از بازگشت به قدرت، تا آغاز سال ۶۲۸ میلادی سلطنت کرد بعدا (بدون توجه به وضعیت روز جهان، اصول و مصالح عمومی) برای پاک کردن این لکه، با روم شرقی وارد یک رشته جنگ غیرضروری شد که همین عمل دو امپراتوری را ناتوان ساخت؛ نخست به عمر امپراتوری ایران و سپس روم پایان داد.

دیگر رویدادهای ۲۰ آوریل

۱۵۳۴: «الیزابت بارتن» راهبه انگلیسی که ادعای پیغمبری کرده بود اعدام شد.

۱۸۰۹: ناپلئون ارتش اتریش را در باویر آلمان شکست داد.

۱۸۶۵: «ماکس نتلائو» تاریخدان اتریشی به دنیا آمد که عقیده داشت برای حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، انسانی و سیاسی جهان لازم است که ملل روی کره زمین یک کنفدراسیون تشکیل دهند که یک نخست وزیر واحد داشته باشد.

۱۸۷۶: بلغارها بر ضد سلطه امپراتوری عثمانی بپاخاستند که روسیه به هواداری از آنان با عثمانی وارد جنگ شد که نتیجه اش استقلال بلغارستان بود.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول شرح در متن ۴۱۱۸

غلامحسین باغبان

پاک دین، حنیف	نماز واپسین / پایتخت فنلاند			بیخ / بدرود	درخت لرزان / بسیار گرم		سریال سعید آقاخانی	شهری در استان اصفهان
								ف
			بجز / گریه بلند					دوستی و محبت
		چاشنی سالاد / واحد طول				مرغ همسایه! / مهمانخانه		
					تندرستی / پرستار کودک			به غیر از / تکرار حرف گرد
				جریان / کشور ۷۲ ملت				یار «متل» / لا اله الا الله گفتن
			به تنهایی					ه
		پسوند نسبت				واحد نظامی / شجاع		
					قدرت			چاشنی غذا / حیوان وحشی
				عیب و عار				ت
								رایانه قابل حمل / کوبنده در مطبخ
								در حال دویدن / دارای رنگ غلیظ یا تند
								پ

سرنوشته، عنوان / محصول آتش	ت	شهر استان خوزستان	ت	لنگه / کاغذ فروش	غ	تکبیر / من و تو	ا	کار بیهوده انجام دادن
د	ی	ر	ا	و	ر	م	ب	ا
و	ت	ا	جامه صاف کن / سورچران	ر	و	ا	د	بیماری چشمی / قاضی ورزشی
د	ر	م	د	ا	ر	جوانمرد / قدرت و نیرو	ر	فرمانده بدن
اجرت کار	مروارید های درشت	ه	ل	ق	نوک کوه / گوسفند ماده	ز	غ	م
م	د	ر	ه	هر لحظه / سلاح کمری	م	و	ر	ایتالیای قدیم / تهنیت
ز	ر	م	سرحد	ک	ی	ر	ب	ت
د	ر	ز	ه	ل	ش	غذای نذری / آرامش بخشیدن	ا	مردم یک کشور
				ت	سبزه زار	ت	ل	م
				مارکی بر خودرو	ر	س	ک	کم کردن / فعال
				ر	ا	ک	ر	پ
				ن	و	ی	د	بدهی ها / نامی برای عنکبوت
				و	د	ن	ن	ت

حل ۴۱۱۷

سودوکو ۱۶۰۵

								۶
						۴	۸	
۴		۵		۷		۹	۳	
		۳		۶	۴	۸		
۸			۱		۷			۳
		۷	۳	۲		۱		
	۱	۹		۵		۶		۲
	۲	۴						
۶								

۶	۸	۷	۱	۲	۴	۳	۵	۹
۳	۵	۹	۶	۸	۷	۱	۲	۴
۱	۲	۴	۳	۵	۹	۶	۸	۷
۷	۶	۸	۴	۹	۱	۲	۳	۵
۲	۱	۳	۷	۶	۵	۴	۹	۸
۴	۹	۵	۸	۳	۲	۷	۶	۱
۵	۷	۶	۲	۴	۸	۹	۱	۳
۸	۳	۱	۹	۷	۶	۵	۴	۲
۹	۴	۲	۵	۱	۳	۸	۷	۶

حل ۱۶۰۴